مجلهٔ حقوقی

نشریـهٔ دفتـر خدمـات حقـوقی بین‌المـللی جمهـوری اسلامی ایـران

فهرست مطالب

- **معاهدات حقوق بشری**

فضایی متفاوت ۵

دکتر سید محمد قاری سید فاطمی

- **«داوری در قراردادهای بانکی»** ۴۵

ترجمهٔ دکتر محسن محبی

- **اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری** ۶۱

ترجمهٔ دکتر محمد جواد شریعت باقری

- **از این دادگاه به آن دادگاه «خاطرات یک داور بین‌المللی»** ۱۱۵

گونار لاگرگرن

ترجمه شده توسط بخش ترجمه دیوان داوری دعاوی ایران ـ ایالات متحده

- **نهادهای بین‌المللی تجارت:**

گات و سازمان تجارت جهانی ۱۴۹

ترجمهٔ دکتر محمد جعفر قنبری جهرمی

- **«آیا حاکمیت مشترک» شیوه‌ای مناسب برای تعیین حدود رودخانه‌های مرزی است؟** ۲۴۳

دکتر سید فضل‌الله موسوی

- **آثار حقوقی جنگ بر سرزمین در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر** ۲۶۵

محمدعلی برزنونی

- **اعلامیهٔ وین و برنامهٔ عملی کنفرانس جهانی حقوق بشر مصوب ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳** ۳۰۳

- **خلاصه مقالات به زبان انگلیسی**

۲۸

۱۳۸۲

مجلهٔ حقوقی، نشریهٔ دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ بیست و هشتم، ۱۳۸۲، صص ۴۴ ـ ۵

معاهدات حقوق بشری
فضایی متفاوت

دکتر سید محمد قاری سید فاطمی*

چکیده

معاهدات حقوق بشری برخلاف معاهدات متعارف حقوق بین‌المللی ماهیتی حمایت‌گرانه دارند و نه مبادله متقابل منافع. ماهیت حمایتی اسناد حقوق بشری اقتضا دارد که چارچوب تحلیلی متفاوتی در ارتباط با مسائلی همچون ایراد شرط بر این معاهدات و یا جانشینی کشورها نسبت به این معاهدات اتخاذ شود. در این نوشته افزون بر ارائه یک طبقه‌بندی شش‌گانه از معاهدات حقوق بشر با توجه به ماهیت ویژه این معاهدات که کشورهای عضو در حقیقت محدودیت‌هایی را بر صلاحیت و حاکمیت خود در جهت تضمین حقوق و آزادیهای بنیادین انسانی می‌پذیرند از ایدهٔ جانشین اتوماتیک کشورها و همچنین عدم اعتبار برخی شرط‌های ایرادی به این‌گونه معاهدات دفاع شده است.

*. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

پیش در آمد

۱ـ بی‌تردید در روابط بین کشورها معاهدات بین‌المللی نقشی مهم و محوری ایفا می‌کنند. اما سؤال این است که در مورد استانداردهای حقوق بشری نیز چنین نقشی متصور است؟ اصولاً آیا استانداردهای حقوق بشری از مقولهٔ قواعد وضعی بوده تا بدین ترتیب توافقات کشورها در وضع و یا رفع آنها مؤثر باشند؟ در این زمینه بایستی بین دو مکتب حقوق فطری و مکتب‌های پوزیتویستی تفکیک قائل شد.

طرفداران حقوق فطری، حقوق انسانی را قواعدی ابدی، فرا زمان و فرا مکان و فرا ارادهٔ انسان و فرا قانونگذار به شمار آورده، بنابراین برای قانونگذار نقشی در تدوین آنها قائل نیستند. قانونگذار نمی‌تواند آنها را وضع کند و نمی‌تواند رفع کند.[۱] نقشی که برای معاهدات بین‌المللی بنا بر این رویکرد نسبت به استانداردهای حقوق بشری می‌توان ادعا کرد چیزی بیش از نقش کشفی و اعلامی نیست. در حقیقت آن‌گونه که قاضی تاناکا (Tanaka)،[۲] قاضی دیوان دادگستری بین‌المللی، در پرونده آفریقای جنوب غربی، تصریح می‌کند «نقش کشورها در زمینه استانداردهای حقوق بشری صرفاً نقشی اعلامی (declaratory) است. بنابراین، معاهدات بین‌المللی نیز که در واقع توافقنامه‌هایی بین این کشورهاست، استانداردهای حقوق بشر موجودِ معتبر و لازم الاجرایی را صرفاً اعلام می‌کنند».

---

۱. برای اطلاع بیشتر از نظریات حقوق طبیعی نگاه کنید:

Bix, B. (1999), Natural Law Theory in ed., Patterson. D., A Companion to Philosophy of Law and Legal Theory, Blackwell Publisher, Oxford, pp. 223 - 241; Freeman, M. D. A. (ed. 1994), Lloyd's Introduction to Jurisprudence, sixth ed, Sweet and Maxwell, London, pp. 79 - 129.

۲. رک.

Judge Tanaka in the South West Africa Case, ICJ Reports, 1960, p. 297.

۲ــ با این وجـود نبایـستی نقـش کـشورها را از طریـق معاهـدات بین‌المللی در توسعه و تثبیت استانداردهای بین‌المللـی حقـوق بـشر نادیـده گرفت. در حقیقت بخشهایی از استانداردهای بین‌المللی حقوق بـشر، بـویژه در ارتباط با هنجارهای موسوم به نسل دوم و سوم حقوق بشر، یعنی حقـوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق جمعی دستاورد توافقات کشورها در تدوین این استانداردها است. این بدان معنی نیست که تأثیر نظریات حقوق طبیعی را در توسعه و تحول گفتمان حقوق بشری و در نتیجه اسـتانداردهای بین‌المللی حقوق بشر بتوان نادیده گرفت. در واقع، حقوق بـشر بـین‌المللـی اگر هم انعکاس و یا حتی اعلام حقوق طبیعی موجود، ابدی، فـرا زمـانی و مکانی و فرا وضعی باشد؛ این ایده در تمام حوزه‌های گسترده‌ای که امروزه در حقوق بین‌الملل بشر مطرح است به یکسان نقش‌آفرینی نکرده است. بـه هر ترتیب که تصور شود، بخش قابل توجهی از هنجارهای حقـوق بـشری بی‌تردید جنبه‌ای وضعی و در واقع محصول توافقـات بـین‌المللـی کـشورها است.

۳ــ در نتیجه، حتی چنانچـه بـا پوزیتویـست‌هـا[۳] همـراه نـشویم و هنجارهای حقوقی را تنها محصول توافقات تضمینی قانونگذاران و در مورد حقوق بین‌الملل بشر محصول توافقـات بـین‌المللـی نـدانیم، درعـین حـال نمی‌توانیم از نقش این توافقات در وضع و تدوین پاره‌ای از این استانداردها غافل باشیم. حتی در زمینه‌های حقوق مدنی ــ سیاسی، که در واقع در تداوم

---

۳. برای اطلاع از نظریات پوزیتویستی رک.
Coleman, J., and Leiter (1999), Legal Positivism, pp. 241- 261; Freeman, M.D.A. (ed. 1996) , pp. 205 - 327.

اعلامیه‌هایی همچون اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه* و یا اعلامیه استقلال امریکا است،** عملیاتی و اجرایی کردن این حقوق و تبیین جلوه‌ها و وضع‌های مختلف آن محصول تلاش جمعی کشورها در تدوین اسناد جزئی نگر بین‌المللی است. در مورد بسیاری از حقوق مدنی ـ سیاسی که امروزه به عنوان هنجار قراردادی مورد پذیرش جامعه بین‌المللی و یا حداقل مورد پذیرش کشورهای طرف معاهدات بین‌المللی حقوق بشر است، نمی‌توان به سادگی از منظر حقوق طبیعی معادل یابی و ریشه یابی نمود. بویژه اگر مسأله سازمان های بین‌المللی ناظر و مدافع حقوق بشر را در عرصهٔ حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار دهیم، خواهیم دید که جامعه بین‌المللی چه گامهای بلندی جهت تحدید حاکمیت ملی کشورها و پذیرش صلاحیت فراملی برخی از مراجع ناظر حقوق بشری برداشته است. گامی که به سختی بر مبنای حقوق طبیعی می‌توان برای آن معادل سازی کرد چه رسد به اینکه اصول و قواعد حاکم بر آن را صرفاً اعلام اصول و قواعد ابدی و جاوید دانست.

ماهیت متفاوت معاهدات حقوق بشری

۴ـ معاهدات حقوق بشری بی تردید ماهیتاً با معاهدات متعارف بین‌المللی تفاوتهایی دارند. ریشهٔ تفاوت‌ها در این است که برخلاف معاهدات متعارف، معاهدات حقوق بشری نمایانگر مبادله منافع (Exchange of inter – states interests) بین کشورهای عضو نیست. در واقع، برخلاف معاهدات متعارف، معاهدات حقوق بشر ماهیت داد و ستدی

---

*. (The French Declaration of Rights of Man and the Citizen of August 26. 1789).

**. (The American Declaration of Independence, July 4. 1776).

و یا مبادله‌ای ندارند. از همین رو، پیشنهاد شده است که در جنبه های گوناگون اصول حاکم بر اعمال و اجرا و الحاق و حق شرط و ... ، با معاهدات حقوق بشری، نسبت به معاهدات متعارف، برخوردی متفاوت به عمل آید،[۴] برای مثال، به تصریح کمیتهٔ حقوق بشر، از آنجا که معاهدات حقوق بشری ماهیت مبادلهٔ بین‌الدولی ندارند، نمی‌توانند مشمول اصل عمل متقابل بین کشورها (The principle of inter - states reciprocity) شوند.[۵]

۵ـ نمونه‌ای از گرایش به برخورد متفاوت جامعه حقوقی با معاهدات حقوق بشری را می‌توان در نظریه تفسیری کمیتهٔ حقوق بشر یافت.[۶] در مباحث مربوط به مسأله حق شرط در معاهدات حقوق بشری با تفصیل بیشتری به این نظریه تفسیری پرداخته خواهد شد. لیکن ذکر این نکته از نظریه تفسیری که نشان دهندهٔ گرایش موجود در متفاوت بودن معاهدات حقوق بشری است ضروری است. کمیته پس از بیان تفاوت ماهوی این‌گونه معاهدات که ذکر آن در عبارت پیشین گذشت و با توجه به این واقعیت که به دلیل همان تفاوت،کشورها غالباً در برابر شرط غیرمنطبق با موضوع و اهداف میثاق بین‌المللی حقوق مدنی ـ سیاسی هیچ نیازی نمی‌بینند که به این‌گونه شرط‌ها اعتراضی داشته باشند، چراکه غالباً نفعی حقوقی برای خود در آن نمی‌بینند، پیشنهاد می‌کند که در بررسی مسأله انطباق و یا

---

۴. رک.

Craven, M. (2000), Legal Differentiation and the Concept of the Human Rights Treaty in International Law, European Journal of International Law, vol. II, see No. 3, p. 491.

5. General Comment No. 24 (52), UN Doc. CCPR/C/21/Rev. 1/ Aug /1996, para. 17.

6. General Comment No. 24 (52), ibid.

عدم انطباق حق شرط‌ها با میثاق، وظیفه بررسی این‌گونه شرط ها را خود بجای کشورها به عهده گیرد؛ مسأله‌ای که در چارچوب حقوق معاهدات رایج نیست. این رویکرد کمیته به وضوح ریشه در تفاوت ماهوی معاهدات حقوق بشری با سایر معاهدات دارد.

تفاوت معاهدات حقوق بشری در ارتباط با مسأله جانشینی کشورها

۶ـ تعهدات کشورهای جانشین نسبت به معاهداتی که کشورهای مادر به آن ملحق شده‌اند در ارتباط با معاهدات حقوق بشری وضعیتی متفاوت از معاهدات متعارف دارند. برای شروع، مسأله را می‌توان در نگاه دقیق قاضی ورامانتری (Judge Weeramantry) در مسأله تعهد قراردادی دو کشور بوسنی هرزگوین و یوگسلاوی نسبت به کنوانسیون منع و مجازات جرم کشتار جمعی یافت.[۷] در آن پرونده قاضی ورامانتری از این دیدگاه دفاع کرد که مسأله عضویت بوسنی هرزگوین در کنوانسیون مزبور نبایستی صرفاً بر مبنای اصول متعارف حاکم بر الحاق به معاهدات بین‌المللی مورد قضاوت قرار گیرد، بلکه این مسأله را با توجه به ماهیت ویژه این کنوانسیون، که همانا ماهیت حقوق بشری است، باید پاسخ داد. این کنوانسیون همانند هر معاهدهٔ حقوق بشری و حقوق بشردوستانه دیگری نمایانگر مبادلهٔ منافع بین کشورها نیست، بلکه به دلیل ماهیت خاص آنها منعکس کنندهٔ هنجارها و ارزش های ویژهٔ شناخته شده‌ای توسط جامعه بین‌المللی هستند. از آنجا که کنوانسیون مزبور باری بر دوش کشورهای عضو قرار نمی‌دهد، از حاکمیت کشور فراتر رفته و لذا بوسنی

7. See The Case Concerning the Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, ICJ Reports (1996), vol. II, pp. 640-645.

هرزگوین به صورت اتوماتیک بایستی به عنوان کشور عضو این معاهده به شمار آید. قاضی ورامانتری به حق از ایدهٔ جانشینی اتوماتیک کشورها (Automatic succession) در مورد معاهدات حقوق بشری و حقوق بشردوستانه دفاع کرد. بدین معنی که کشورهای جانشین چه بخواهندکه عضو چنین معاهداتی باشند و چه نخواهند، چه گامهایی در این زمینه برداشته باشند و یا برداشته نباشند، به صورت اتوماتیک عضو چنین معاهداتی خواهند بود.

۷ ـ ماهیت ویژه معاهدات حقوق بشری و لزوم نگاه متفاوت به آنها در ارتباط با مسأله جانشینی دولتها مورد توجه کمیسیون حقوق بشر نیز قرار گرفته است. این کمیسیون در چهل و نهمین جلسه خود در مارس ۱۹۹۳ قطعنامه‌ای[۸] تحت عنوان «جانشینی کشورها در ارتباط با معاهدات بین‌المللی حقوق بشر»[۹] به تصویب رسانید. این قطعنامه کشورهای جایگزین را به این امر تشویق می‌کند که به صورت رسمی پایبندی خود را به استمرار التزام خود به تعهدات بین‌المللی پذیرفته شده در معاهدات حقوق بشری تأیید کنند. کمیسیون حقوق بشر در قطعنامهٔ دیگری در سال ۱۹۹۴ دوباره از کشورهای جایگزینی که چنین نکرده‌اند می‌خواهد که اقدامات لازم برای اعلام پایبندی خود به تعهدات مزبور انجام دهند. جالب‌تر آن که کمیتهٔ حقوق بشر (The Committee on Human Rights) که نهاد نظارتی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی ـ سیاسی است، در چهل و هفتمین جلسهٔ خود در مارس ۱۹۹۴ اعلام نمود تمام مردمانی که در کشورهایی زندگی می‌کنند

8. 1993 123 - 5 March 1993.

9. "Succession of States in Respect of International Human Rights Treaties".

که قبل از تجزیه کشور مادر عضو میثاق مزبور بوده‌اند هنوز مشمول حمایتهای حقوق بشری میثاق بین‌المللی فوق قرار دارند.[10] ماهیت ویژه معاهدات حقوق بشری اقتضا می‌کند، آنچنان که قاضی ورامانتری بدرستی اعلام کرده، اصول حاکم بر مسأله جانشینی نسبت به دولتها با اصول حاکم بر مسأله جانشینی نسبت به معاهدات متعارف بین‌المللی متفاوت باشد.

قاضی ورامانتری پس از ارائه دلایل متعددی از ایدهٔ جانشینی اتوماتیک کشورها، به عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل معاصر، دفاع می‌کند، و آن را مقتضای ماهیت ویژه معاهدات حقوق بشری می‌داند.

> «همه ادلهٔ فوق دست به دست هم داده‌اند تا آنچه که به نظر من یک اصل حقوق بین‌الملل معاهدات است شکل گیرد. این اصل همانا جانشینی اتوماتیک کشور به معاهدهٔ حقوق بشری حیاتی‌ای چون کنوانسیون کشتار جمعی (Genocide) می‌باشد».[11]

از دیدگاه وی بدون جانشینی اتوماتیک به چنین معاهده‌ای، ما با وضعیتی روبرو خواهیم بود که نظام جهانی حمایت از حقوق بشر مستمراً با خلأهایی در زمینه حقوق بشر روبرو خواهد شد، چراکه با فروپاشی کشورها و نظام‌ها، کشورهای تازه‌ای شکل می‌گیرند و نمی‌توان حقوق بشر را وابسته به ارادهٔ این کشورهای جدید دانست. جامعه حقوقی جهانی نمی‌تواند در ارتباط با مسأله حقوق بشر در وضعیت نامشخصی قرار گیرد. ماهیت حمایتی حقوق بشر ایجاب می‌کند که با توجه به اصول و اهداف

---

10. ICJ Reports (1996), vol. II, p. 653.

11. Ibid., p. 655.

ملل متحد کشورهای جدید را به صورت اتوماتیک جانشین تعهدات حقـوق بشری کشورهای قبلی بدانیم. [۱۲]

حمایتی بودن، محور معاهدات حقوق بشری

۸ـ معاهدات حقوق بشری در حقیقت این تفاوت ماهوی را با سـایر معاهدات دارند که هـدف و کـارکرد اصـلی آنهـا حمایـت از حقـوق و آزادیهای بنیادین فردی است. حمایت از حقـوق فـردی در مقابـل نقـض احتمالی این حق‌ها توسـط خـود کـشور متبـوع فـرد، دیگـر افـراد و یـا کشورهای دیگر نقطـهٔ محـوری و اصـلی ایـن دسـته معاهـدات هـستند. ماتیو کراون (Matthew Craven) ضمن پذیرش ایـن مشخـصه معاهـدات بین‌المللی با ذکر نمونه‌هایی از دیگر معاهدات تلاش کرده است کـه نـشان دهد این مشخصه به معاهدات حقوق بشری اختصاص ندارد، بلکه معاهـدات دیگری همچون معاهدات سازمان بین‌المللـی کـار (ILO) و یـا معاهـدات بشردوستانه (Humanitarian treaties) و معاهدات مربوط بـه حمایتهـای دیپلماتیک و کنسولی نیز ماهیت حمایـت‌گرایانـه فـردی دارنـد. لـیکن، معاهدات سازمان بین‌المللی کار و معاهدات بـشردوستانه در نگـاهی موسـع به‌گونه‌ای مشمول معاهدات حقوق بشری به شمار می‌روند، گرچه به مفهـوم متعارف و مضیق این دسته از معاهدات جزو اسناد حقوق بشری نباشند.

۹ـ حمایت از حقوق و آزادیهای فـرد بـی تردیـد محـوری تـرین مشخصه معاهدات حقوق بشری است. همین مشخصه اسـناد حقـوق بـشری

---

12. Ibid.

بوده است که دادگاه بین‌الدولی امریکایی حقوق بشر را[13] پیش از کمیتهٔ حقوق بشر به این نتیجه رسانده است که معاهدات حقوق بشر مشمول ملاک های رایج معاهدات بین کشورها، که همانا مبادلهٔ متقابل است، نمی‌باشند. براساس نظر تفسیری دادگاه:

«معاهدات مدرن حقوق بشر به طور عام ـ و کنوانسیون امریکایی حقوق بشر بطور خاص[14] ـ معاهدات چند جانبه‌ای از نوع معاهدات متعارف به شمار نمی‌روند که به منظور دستیابی به مبادلهٔ متقابل حقوق و منافع متقابل کشورهای عضو شکل گرفته باشند. موضوع و هدف این معاهدات عبارت از حمایت حقوق بنیادین افراد بدون توجه به تابعیت آنها، هم در برابر کشور متبوع خود و هم دیگر کشورهای عضو است. در وضع معاهدات حقوق بشری، کشورها می‌پذیرند که خود را تسلیم نظم حقوقی کنند که بخاطر خیر عمومی تعهدات متنوعی را نه در رابطه با دیگر کشورها، بلکه در برابر افراد درون حوزه صلاحیت خود به عهده می‌گیرند».

۱۰ـ به نظر می‌رسد به دلیل ماهیت حمایتی و نه مبادلاتی معاهدات حقوق بشری است که کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مسأله اختتام و یا تعلیق معاهدات دو یا چندجانبه، معاهدات حقوق بشری را استثنا کرده است. توضیح آن که براساس ماده ۶۰ این کنوانسیون نقض معاهده توسط یکی از

---

13. Inter - American Court of Human Rights.

14. The Effect of Reservations on the Entry into Force of the American Convention on Human Rights (Arts 74 and 75) Advisory Opinion Doc. 2/82 of 24 September 1982, Inter - American Court of Human Rights (1982) Series A, No. 2, para. 30.

به نقل از: Craven, M. (2000), p. 498.

اعضا، به طرف مقابل اجازه عمل متقابل داده و در نتیجه تعهدات قراردادی خود در مقابل طرف دیگر را خاتمه داده و یا معلق نماید. اما براساس بند ۵ همین ماده این کار

«در مورد مقررات مرتبط با حمایت انسان که در معاهدات دارای ویژگی انسانی و بشردوستانه مقرر شده، و بویژه مقرراتی که هرگونه تلافی و انتقام از افراد مورد حمایت آن معاهدات را ممنوع کرده اعمال نخواهد شد».

گرچه عبارت پایانی این بند در وهلهٔ نخست ناظر به معاهدات حقوق بین‌الملل بشردوستانه از قبیل کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های ضمیمه آن است، لکن منطق انسان مدارانهٔ آن اقتضا دارد که این امر نسبت به همهٔ معاهدات حقوق بشری ساری و جاری باشد، چرا که وجه مشترک همهٔ این معاهدات حمایتی بودن این دسته از اسناد و نه مبادلاتی بودن آنها است.

طبقه‌بندی معاهدات حقوق بشری

۱۱ـ اسناد حقوق بشری از چند منظر قابل طبقه بندی می‌باشند. می‌توان آنها را از نظر بین‌المللی و یا منطقه‌ای، و نیز بر مبنای گسترهٔ شمول آنها و یا حتی بر مبنای الزامی و یا غیرالزامی بودن آنها طبقه بندی کرد. بر این اساس، معاهدات حقوق بشری را می‌توان به:

۱ـ معاهدات بین‌المللی ۲ـ معاهدات منطقه‌ای ۳ـ معاهدات حقوق بشری عام ۴ـ معاهدات حقوق بشری خاص ۵ـ معاهدات حقوق بشری الزام‌آور و ۶ـ اسناد حقوق بشری غیر الزام‌آور تقسیم نمود.

معاهدات بین‌المللی حقوق بشری

۱۲ــ یکی از مهمترین معاهدات را پس از جنگ دوم جهانی به لحاظ تاریخی می‌توان منشور ملل متحد دانست،[۱۵] گرچه پیش از منشور نیز معاهداتی وجود داشته‌اند؛ معاهداتی همچون میثاق جامعه ملل در سال ۱۹۱۹[۱۶] و یا کنوانسیون منع برده داری در سال ۱۹۲۶[۱۷] و کنوانسیون مربوط به کار اجباری[۱۸] که در سال ۱۹۳۰ به تصویب رسیده‌اند از جمله معاهدات حقوق بشری به شمار می‌روند که پیش از تصویب منشور ملل متحد تدوین شده بودند. البته باید توجه داشت که میثاق جامعه ملل و خود منشور جامعه بین‌المللی معاهدات حقوق بشری به معنای خاص آن نبوده، بلکه بخشهایی از آن به این امر اختصاص داده شده‌اند.

از نظر حقوق بین‌الملل بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر بی تردید نقطه عطف اسناد بین‌المللی حقوق بشر است. این اعلامیه که در سال ۱۹۴۸[۱۹] به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید به عنوان سندی که مادر اسناد حقوق بشری دورهٔ حاضر است، بیشترین نقش را در توسعه حقوق بین‌الملل بشر ایفا کرده است. در مباحث آتی به بررسی ماهیت این اعلامیه خواهیم پرداخت. از اعلامیه جهانی حقوق بشر خیلی زود دو سند که از لحاظ الزام‌آور بودن با آن تفاوت ماهوی داشتند پدیدار گشتند؛ یکی

---

15. Charter of the United Nations (1945), for the full text see Evans, M. ed. (1996), International Law Documents, Blackstone Press, London, pp. 8 - 26.

16. The Covenant of the League of Nations (1919), for the full text see Evans, M. ed. (1996), pp. 1- 8.

17. Slavery Convention (1926), for the full text see Ghandhi, P.R. (1995), International Human Rights Documents, Blackstone, London, pp. 2-5.

18. Convention Concerning Forced Labour (1930), for the full text see ibid (1995), p. 644.

19. The Universal Declaration of Human Rights (1948), for the full text see ibid., pp. 21 - 25.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی ـ سیاسی[۲۰] و دیگری میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.[۲۱] این دو سند مهم بین‌المللی حقوق بشر در حقیقت بر مبنای اعلامیه مزبور تدوین شده و استانداردهای اعلامیه را توسعه داده و مشخصه‌ای الزام‌آور به منظور عملیاتی کردن آن ارائه داده‌اند. مجموعهٔ اعلامیه و میثاق امروزه به عنوان منشور بین‌المللی حقوق بشر (International Bill of Human Rights) شناخته می‌شوند.[۲۲]

معاهدات منطقه‌ای حقوق بشری

۱۳ـ با رشد روز افزون گفتمان حقوق بشر و شکل گیری اسناد بین‌المللی حقوق بشر، حرکت حمایت حقوق بشرگرایی، از عرصهٔ بین‌المللی به مناطق و قاره‌های جهان نیز سرایت کرد. اروپاییان در این زمینه پیشگام شده و به تدوین کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق و آزادیهای بنیادین بشر پرداختند.[۲۳] این کنوانسیون را می‌توان آغاز تحول مهمی در توسعه و تحول حقوق بین‌الملل بشر به شمار آورد، چرا که اولین سندی بود که مرجع قضایی ویژه‌ای برای رسیدگی به نقض حقوق و آزادیهای مصرح در آن سند را پیش بینی می‌کرد. اروپاییان به دلیل ترس و نگرانی و ضرباتی که در طول دو جنگ جهانی از نظامهای توتالیتر دیده

---

20. The International Covenant on Civil and Political Rights (1966), for the full text see ibid., pp.51-64.

21. The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, (1996), for the full text see ibid., pp. 68 -75.

۲۲. برای اطلاع بیشتر و همچنین مجموعهٔ این سند رک.

UN (1996),The International Bill of Human Rights, fact sheet No. 2, UN, Geneva.

23. The European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (1950), for the full text see Ghandhi, P.R. (1995), pp. 125 - 135.

بودند بیشتر به ضرورت کنترل هرچه بیشتر حکومتها در مقابل نقض حقوق و آزادیها واقف شده بودند.

کشورهای امریکایی در سال ۱۹۶۹[۲۴] در کاستاریکا، کنوانسیون امریکایی حقوق بشر را تدوین کردند. کنوانسیون امریکایی و کنوانسیون اروپایی اعلامیه جهانی حقوق بشر را به عنوان الگویی در تدوین مقررات حقوق بشری به کار گرفته بودند. هرکدام از کنوانسیون های امریکایی و اروپایی پروتکل‌های ضمیمه اختیاری نیز دارند که بررسی آنها خارج از حوصله این مقاله است. کشورهای آفریقایی نیز در سال ۱۹۸۱ به تدوین یک منشور حقوق بشری پرداختند. منشور آفریقایی حقوق بشر[۲۵] نیز بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر تدوین شده است. البته این منشور به دلیل مقتضیات خاص منطقه‌ای تفاوتهای جزئی با اسناد بین‌المللی و همچنین دو کنوانسیون اروپایی و امریکایی دارد.

وزرای امور خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی نیز در سال ۱۹۹۰ درکنفرانس قاهره متن اعلامیه‌ای را تحت عنوان اعلامیه حقوق بشر اسلامی و یا اعلامیه اسلامی حقوق بشر به تصویب رساندند.[۲۶]

ابتدا چنانچه مرحوم محمد تقی جعفری بیان داشته، قرار بر این بوده است که سندی الزام‌آور تدوین شود. ماده بیست و هشتم سند که پیش از آن در کنفرانس مقدماتی تهران تصویب و بر مبنای آن سندی الزامی بوده است، در کنفرانس قاهره به تصویب نرسید و بالاخره سندی تحت عنوان

---

24. American Convention on Human Rights (1969), for the full text see ibid., pp. 147 - 164.

25. The African Charter on Human and People's Rights, for the full text see ibid., pp. 175 - 186.

۲۶. رک. اعلامیه‌های حقوق بشر، گردآورنده: هوشنگ ناصر زاده، نشر ماجد، ۱۳۷۲، ص ۴.

اعلامیه به تصویب رسید.[۲۷] به نظر می‌رسد وزرای خارجه کشورهای اسلامی به خوبی به تعارضات پاره‌ای از موارد این سند با تعهدات بین‌المللی‌شان براساس میثاق حقوق مدنی ـ سیاسی واقف بودند و شاید همین یکی از دلایل اصرار برخی از آنها درخصوص اکتفای صدور سندی اعلامی و نه الزامی بوده است.

معاهدات حقوق بشری عام

۱۴ـ معاهدات حقوق بشری عام که برخی از آنها الزام آور بوده و برخی جنبهٔ اعلامی دارند، پوشش حمایتی عامی دارند، بدین معنی که گروههای خاصی را مورد نظر نداشته و به حقوق همهٔ انسانها صرف نظر از تعلقات عرضی همچون جنسیت، مذهب، تابعیت و ... می‌پردازند. سند مادر از این زمینه چنانکه دیدیم اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

در سطح منطقه‌ای نیز اسناد عام متعددی شکل گرفته‌اند. اسنادی که در مباحث قبل ذکر شدند همگی اسناد عام حقوق بشری به شمار می‌روند. البته افزون بر اسناد مذکور چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح منطقه‌ای اسناد عام دیگری وجود دارند که در پاره‌ای موارد از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار هستند؛ برای مثال در سطح بین‌المللی نبایستی از اهمیت اعلامیه و برنامه عمل وین که در سال ۱۹۹۳[۲۸] به تصویب رسید غافل بود.

---

۲۷. جعفری تبریزی، محمد تقی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر (از دیدگاه اسلام و غرب) و تطبیق آن دو بر یکدیگر، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰، صص ۱۹۹ ـ ۱۹۸.

28. Vienna Declaration and Programme of Action (1993), for the full text see Evans, M. (1996), pp. 31-35.

اگر ملاک عام بودن سند را پوشش حمایتی برای تمام افـراد و نـه گروههای خاصی دانست، در این صورت دسته‌ای از اسناد حقوق بشری ـــ اعم از بین‌المللی و منطقه‌ای ـ وجود دارند که گرچه موضـوعاً بـه حقـوق خاصی می‌پردازند، لیکن پوشش حمایتی آنها به گروههای خاصـی ارتبـاط نداشته و شامل همهٔ افراد می‌گردند. در رأس این اسناد در سطح بـین‌المللـی دو میثاق حقوق مدنی ـ سیاسی و حقوق اقتصادی ـ اجتمـاعی و فرهنگـی می‌باشند. این دو میثاق گرچه به لحاظ موضوعی هرکدام دسته ای خاص از حقوق را پوشش می‌دهند، لیکن به لحاظ پوشش حمایتی همهٔ افراد را شامل می‌شوند. همچنین کنوانسیون منع و مجازات کشتار جمعـی،[۲۹] کنوانـسیون منع شکنجه[۳۰] و یا دومین پروتکل اختیاری لغو مجـازات اعـدام[۳۱] ضـمیمه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی ـ سیاسی به این گروه تعلـق دارنـد. در سـطح منطقه‌ای نیز ما به این دسته از اسناد حقوق بشری که بـه لحـاظ موضـوعی خاص ولیکن بـه لحـاظ پوشـش حمـایتی عـام هـستند بـر مـی‌خـوریم. کنوانسیون‌های اروپایی[۳۲] و امریکایی منع شـکنجه،[۳۳] و یـا پروتکـل‌هـای

---

29. The Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (1948), for the full text see Ghandhi, P.R. (1995), pp. 18-21.

30. The Convention Against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment (1984);

برای تاریخچه مختصر این کنوانسیون و متن کامل آن رک.

UN (1996), Methods of Combating Torture, and also see the Committee Against Torture, fact sheet No. 4 and 17, UN, Geneva.

31. The Second Optional Protocol to the ICCPR, Amind at the Abolition of the Death Penalty (1990), for the full text see Ghandhi, ibid., pp. 66-68.

32. The European Convention for the Prevention of Torture and Inhuman or Degrading Treatment or Punishment (1987), for the full text see Ghandhi, ibid., pp. 141 - 146.

33. The Inter - American Convention to Prevent and Punish Torture (1985), for the full text see ibid., pp. 171-175.

لغومجازات اعدام ضمیمه کنوانسیون‌های اروپایی و امریکایی حقوق بشر در این گروه طبقه بندی می‌شوند.

معاهدات حقوق بشری خاص

۱۵ــ معاهدات خاص حقوق بشری گروههای خاصی را مورد پوشش حمایتی خود قرار می دهند. این اسناد در گروههای متنوعی قابل طبقه بندی هستند، زنان، پناهندگان، کودکان، مردمان بومی، اقلیتها، معلولین، کارگران مهاجر و زندانیان از جمله گروههای خاصی هستند که موضوع این اسناد حقوق بشری قرار می‌گیرند.

افزون بر اسناد عام حقوق بشر که معمولاً با پیش بینی اصل عدم تبعیض (The Principle of non - discrimination) گونه‌ای پوشش حمایتی نسبت به حقوق زنان دارد، اسناد خاصی در مورد حمایت از حقوق زنان پیش بینی شده است. کنوانسیون حقوق سیاسی زنان،[۳۴] اعلامیه رفع تبعیض از زنان ۱۹۶۷،[۳۵] کنوانسیون ۱۹۷۹ رفع تبعیض از زنان[۳۶] و اعلامیه ۱۹۹۴ رفع خشونت از زنان[۳۷] را می‌توان چهار سند اصلی بین‌المللی در این زمینه دانست. افزون بر این اسناد محوری، اسنادی همچون قطعنامه‌ها و

---

34. Convention on the Political Rights of Women (31 March 1953), for the full text see ibid., pp. 30 - 32.

35. Declaration on the Elimination of Discrimination Against Women (1967), for the full text see ibid., pp. 75 - 78.

36. The Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (1979); برای تاریخچه و متن این کنوانسیون رک.
UN (1996), Discrimination Against Women: The Convention and the Committee, fact sheet No. 22, UN, Geneva.

37. Declaration on the Elimination of Violence Against Women (1994), see Wallace, R. (ed. 1996), International Human Rights, Text and Materials; Sweet and Maxwell, London, pp. 33-37.

گزارشها و آرای صادره در این زمینه نقش قابل توجهی در ارتقای حقـوق زنان ایفا می‌کنند.

پناهندگان نیز از جمله گروههایی هستند که از زمان تدوین اعلامیـه جهانی حقوق بشر و حتی پیش از آن مورد توجه خاص جامعـه بـین‌الملـل بوده‌اند. کنوانسیون ۱۹۵۱ وضعیت پناهندگان و پروتکل ضـمیمه آن[۳۸] دو سند اصلی بین‌المللی در حمایت از حقوق پناهندگان بـه شـمار مـی رونـد. همچنین اساسنامه دبیرخانه کمیساریای عالی پناهندگان[۳۹] که در سال ۱۹۵۰ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید در این زمینه قابـل ذکـر است، چرا که کمیساریای عالی پناهندگان نقـش محـوری در حمایـت از حقوق پناهندگان ایفا می‌کند.

کودکان نیز از جمله گروههای آسیب پذیری هستند که از پوشـش حمایتی اسناد خاص حقوق بشر برخوردار هستند. در سال ۱۹۸۹،کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک[۴۰] به تصویب رسید و همین کنوانسیون بـه عنـوان سندی الزام‌آور که مورد پذیرش اکثر کشورهای جهـان قرارگرفتـه اسـت محور حقوق کودکان به شمار می‌رود. افـزون براین سند محوری و اعلامیه

---

38. The 1951 Convention Relating to the Status of Refugees and 1667 Protocol Relating to the Status of Refugees,

برای رجوع به اصل این سند و نگاهی اجمالی به تاریخچهٔ آن رک.

UN (1993), Human Rights and Refugees, UN fact sheet No. 20, UN, Geneva.

39. Statute of the Office of the United Nations High Commissioner for Refugees (1950), for the full text see UNHCR (1980), Collection of International Instruments Concerning Refugees, Geneva.

40. The Convention on the Rights of the Child (1989), for the full text see Ghandhi (1995), ibid., pp. 102-116.

حقوق کودک، این گروه نیز همانند سایر گروهها مورد حمایت صـریح و ضمنی اسناد حقوق بشری دیگری قرار دارند.

اعلامیه ۱۹۹۴ سازمان ملل متحد در مورد حقـوق مردمـان بـومی،[۴۱] اعلامیه[۴۲] و کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نـژادی،[۴۳] اعلامیـه مربـوط بـه حقوق اقلیتهای ملی یا قومی، مذهبی و زبانی،[۴۴] کنوانسیون بین‌المللی رفع و مجازات جرم آپارتاید،[۴۵] اعلامیه رفع هرگونه تبعیض و نابردباری مبتنی بـر مذهب یا عقیده،[۴۶] کنوانسیون بین‌المللی حمایت ازحقوق کارگران مهاجر و اعضای خانوادهٔ آنها[۴۷] و دهها سند بین‌المللی و یا منطقه‌ای دیگـر از جملـه اسناد خاصی به شمار می‌روند کـه گروههـای ویـژه‌ای را مـورد پوشـش حمایتی خود قرار می‌دهند.

---

41. United Nations Declaration on the Rights of Indigenous People (1994), see Wallace, R. (1996), p. 184.

42. United Nations Declaration the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (1963), for the full text see Ghandhi (1995), ibid., pp. 39 - 42.

43. The International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (1966), for the full text see ibid., pp. 68-75.

44. Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities (1992), for the full text see ibid., pp. 116-119.

45. The International Convention on the Suppression and Punishment of the Crime of Apartheid (1973), for the full text see ibid., pp. 78-82.

46. Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and Discrimination Based on Religion or Belief (1981), for the full text see ibid., pp. 90-93.

47. International Convention for the Protection of the Rights of All Emigrant Workers and Members of Their Families (1990), for the full text see UN (1995), The Rights of Migrant Workers, fact sheet No. 24, Geneva.

معاهدات حقوق بشری الزام آور

۱۶ـ اسناد حقوق بشری گاه به صورت معاهدات الزام‌آور تنظیم می‌شوند. معاهداتی تحت عناوینی همچون میثاق (Covenant) و کنوانسیون (Convention) از جمله معاهدات این گروه به شمار می‌آیند. البته، بایستی توجه داشت مسأله ضمانت اجرا در معاهدات حقوق بشری، نسبت به معاهدات غیرحقوق بشری، از پیچیدگی و ظرافت های کاملاً متفاوتی برخوردار هستند. در معاهدات غیر حقوق بشری، که متضمن تعهد متقابل دولتها در برابر یکدیگر در حوزهٔ روابط بین کشورها است، امکان عکس‌العمل مبتنی بر حفظ منافع ملی کشور بیشتر وجود دارد. به دیگر سخن، در معاهدات غیرحقوق بشری، کشورهای نقض کنندهٔ معاهده در معرض اعتراض های جدی تری در عرصهٔ حقوق بین‌الملل واقع می‌شوند و اصولاً ماهیت بسیاری از این معاهدات به‌گونه‌ای است که کشورها قادر به نقض علنی آنها نیستند، زیرا ضرورت حضور در جامعه بین‌المللی ایجاب می‌کند که کشورها در عرصهٔ بین‌المللی به تعهدات قراردادی خود پایبند باشند. عدم اجرای معاهدات در واقع به معنای نادیده گرفتن قواعد بازی در روابط بین‌المللی است. از همین رو، کشورها از آنجا که ناگزیرند در عرصهٔ بین‌الملل با یکدیگر رابطه داشته باشند و معاهدات نقش محوری در تنظیم این روابط را ایفا می‌کنند، بنابراین، انگیزه و دلایل قوی‌تری بر رعایت تعهدات قراردادی خود دارند. اما سؤال این است که آیا چنین انگیزه‌ای و چنان پشتوانهٔ بین‌الدولی در ارتباط با معاهدات حقوق بشری هم وجود دارد؟ به دشواری می‌توان پاسخ مثبت داد. حقوق بین‌الملل بشر ماهیتاً به دلیل موضوعیت فرد در آن نوعی تکمیل حقوق داخلی است. در واقع، حقوق بین‌الملل بشر به دلیل ناکارآیی و نقض سیستم‌های داخلی در تضمین حقوق

افراد معنا و رشد و توسعه یافته است. بنابراین، در برابر نقض حقـوق افـراد در حوزهٔ داخلی کشورهای دیگر، طبیعی خواهد بود کـه کـشورها انگیـزه کمتری در برخورد داشته باشند تا در برابر نقض تعهدات معاهده‌ای که خود مستقیماً از آن متضرر هستند. آیا نتیجه چنین تحلیلی این خواهـد بـود کـه معاهدات حقوق بشری مطلقاً فاقد ضمانت اجرای بین‌المللـی هـستند. اگـر چنین است پس این همه اسناد بین‌المللی الزام‌آور به چه معناست؟

۱۷ـ باید گفت که گرچه ضمانت اجرای معاهدات حقـوق بـشری همانند معاهدات غیر حقوق بشری نیست، با این وجود نمی‌تـوان معاهـدات حقوق بشری را فاقد ضمانت اجرای بین‌المللی دانست. بهتر اسـت بگـوییم معاهدات حقوق بشری ضمانت اجرای خاص خود را داشته، بنابراین مفهـوم الزام‌آور بودن در این معاهدات را بایستی در چارچوب خاص همین دسته از معاهدات جستجو کرد. عکس العمل جامعه جهانی در قالـب محکومیتهـای سازمان یافته و نهادینه شدن از جمله مواردی است که می‌توانـد بـه‌عنـوان ابزار مهمی در تضمین اجرای این معاهدات به شمار آید، برای مثال از نقش سازمان‌های بین‌المللی معاهداتی همانند کمیتهٔ حقـوق بـشر سـازمان ملـل، کمیته منـع شـکنجه، کمیـساریای عـالی پناهنـدگان و ... در حمایـت و زمینه‌سازی اجرای این معاهدات نمی‌توان غافل بود.

افزون بر موارد فوق وجود برخی نهادهـای قـضایی فراملـی هماننـد دادگاه اروپایی حقوق بشر در این زمینه بسیار قابل توجـه اسـت. در قـارهٔ اروپا با قاطعیت بیشتری می‌توان سـخن از الـزام‌آوری و ضـمانت اجـرای

نهادینه شدن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بـه میـان آورد.[۴۸] بـه عـلاوه، تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری و دیوانهای بین‌المللـی پیـشین آن کـه در راستای مقابله با نقض گستردهٔ حقوق بنیادین شکل گرفته و یا مـی‌گیـرد، ابزارهای دیگری است که می‌تواند به هرچه الزام‌آورتر شدن تعهدات حقوق بشری کشورها کمک کند.[۴۹] همچنین رویکرد جدید شورای امنیت سازمان ملل متحد در پیوند دادن نقض حقوق بشر با مـسأله صـلح جهـانی و تلقـی تهدید صلح در جایی که نقض گسترده حقوق بشر صورت می‌گیرد می‌رود تا اندک اندک جایی جدی برای شورای امنیت در تـضمین هرچـه بیـشتر حقوق بشر باز کند.[۵۰]

یکی از مهمترین مواردی که ممکن است گاه نادیـده گرفتـه شـود چنانکه در مباحث حقوقی این نوشتار هم دیدیم پیونـد تنگاتنـگ رعایـت حقوق بشر با مسأله ثبات (stability) و امنیت (security) در کشورهاست و از آنجا که منطق سرمایه‌گذاری خارجی در کشورها اقتـضا مـی‌کنـد در فضای با ثبات و امن سرمایه‌گذاری صورت گیرد توجه روزافزونـی توسـط سرمایه‌گذاران خارجی به این امر جلب شده است که سرمایه‌ها را به سـمتی که ثبات و امنیت بیشتری وجود دارد سوق دهند و چون تجربه بشری نشان

---

۴۸. برای اطلاع از نحوهٔ کار دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر رک. قاری سید فاطمی، دکتر سید محمد، دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر، مجلهٔ حقوقی شمارهٔ ۲۵، دفتر خدمات حقوقی بـین‌المللـی جمهـوری اسلامی ایران، صص ۱۴۶ ـ ۱۲۹.

۴۹. در این زمینه رک.

Cherif Bassiouni, M. (2000), Explanatory Note on the ICC Statute, International Review of Penal Law, vol. 71, p. 37.

۵۰. در این زمینه، می‌توان به گزارشهای متعدد دبیرکل سازمان ملل متحد و قطعنامه شورای امنیت کـه ذکر آنها خارج از حوصلهٔ این مقاله است استناد کرد. از جمله برای نمونه مراجعه کنید:

Distr: General 7 June 2001, A/55/985–5 2001/574: Report of the Security – General on the Work of the Organization, Prevention of Armed Conflict.

داده است که ثبات و امنیت پایدار تنها در فضای مردم‌سالاری کـه حقـوق بنیادین انسان در آن رعایت می‌شود تحقق پیدا می‌کنـد، ایـن امـر مـسأله سرمایه‌گذاران کلان خارجی و حتی داخلی را عملاً به این سمت که رعایت تعهدات قراردادی حقوق بشر را به عنوان پیش‌شرط تلقی کننـد سـوق داده است.

اسناد حقوق بشری غیرالزام‌آور

۱۸ـ حقوق بشر به اقتضای ماهیت ویژه خود افزون بر اسناد الزام‌آور بین‌المللی تعداد زیادی از اسناد غیرالزام‌آور را در خود جای داده است. شاید مهمترین این گروه را بتوان اعلامیـه‌هـا (Declarations) بـه شـمار آورد. تعداد قابل توجهی از اسناد الزام‌آور حقوق بشری ابتدا بـه صـورت سـندی غیرالزام‌آور و تحت عنوان اعلامیه شکل گرفتـه و پـس از آن بـه تـدریج منجربه تدوین سندی الزام‌آور شده است. مهمترین این اسناد خـود اعلامیـه جهانی حقوق بشر است کـه بـه عنـوان محـوری‌تـرین و مهمتـرین سـند بین‌المللی حقوق بشر مطرح است. اعلامیـه جهـانی حقـوق بـشر بـه رغـم محوریت آن به دلیل اعلامیه بودن به عنـوان سـندی غیرالـزام‌آور تلـقی خواهد شد. البته به این نکته باید توجه داشت که اعلامیه جهانی حقوق بشر پس از مدت کوتاهی دو سند الزام‌آور بین‌المللی یعنـی میثـاق بـین‌المللـی حقوق سیاسی ـ مدنی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی ـ اجتمـاعی را بـه دنبال داشت که امروزه مجموع این اسناد را منشور حقوق بـین‌الملـل بـشر می‌نامنـد (International Bill of Human Rights). افـزون بـر انعکـاس هنجـاری اعلامیه در دو سند فـوق، اکثـر هنجـارهای این سند چنانکـه در

مباحث مربوط به شرط خواهیم دید امروزه به صورت عـرف بـین‌المللـی و حتی برخی از آنها همانند منع تبعیض نژادی و یا منع برده‌داری و یـا منـع شکنجه از قواعد آمره (Jus cogens) حقوق بین‌الملل بـه شـمار مـی‌آینـد. بنابراین، گرچه اعلامیه جهانی به دلیل اعلامیه بودن خود سـندی الـزام‌آور نیست، لیکن بیشتر هنجارهای آن امروزه بـه عنـوان هنجارهـای الـزام‌آور حقوق بین‌الملل بشر به شمار می‌آیند.

۱۹ـ افزون بر اعلامیه جهانی حقوق بـشر اعلامیـه‌هـای دیگـری در عرصهٔ حقوق بین‌الملل بشر وجود دارند که نقش آنها را در توسعه و ترویج حقوق بین‌الملل بشر نمی‌توان نادیده انگاشت. برخی از این اعلامیه‌ها سندی الزام‌آور را به دنبال داشته‌اند، برای نمونه می‌توان به اعلامیـه‌هـایی از قبیـل اعلامیه حقوق کودک،[۵۱] اعلامیه رفع تبعیض از زنـان[۵۲] اشـاره کـرد کـه کنوانسیون حقوق کودک[۵۳] و کنوانسیون رفع تبعیض از زنان[۵۴] را به دنبال داشته‌اند و برخی دیگر همچنان به صورت اعلامیه باقی مانـده‌انـد کـه بـه اعلامیه‌های مهمی همچون اعلامیه رفع تبعیض و نابردباری مبتنی بر مذهب

51. Declaration of the Rights of the Child (1959), for the full text see Ghandhi (1995), ibid., pp. 38 - 39.

52. Declaration on the Elimination of Discrimination Against Women (1967), for the full text see ibid., pp. 75 - 78.

53. The Convention on the Rights of the Child (1989), for the full text see ibid., pp. 102 - 116.

54. The Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (1979), for the full text see ibid., pp. 82 - 90.

یا عقیده،[۵۵] اعلامیه حقوق اقلیتهای ملی یا قومی، مذهبی و زبانی[۵۶] به عنوان نمونه می‌توان اشاره کرد.

اما بحث از اسناد غیر الزام‌آور حقوق بشری را نمی‌توان بدون اشاره به مسألهٔ نقش و ماهیت اسناد مهمی همچون قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی (Resolutions of International Organizations) به پایان برد، چرا که این اسناد در عرصهٔ موضوعات حقوق بشری به لحاظ کمی و از منظر تأثیر در توسعه و تحول حقوق بین‌الملل بشر نقش مهمی ایفا می‌کنند.

۲۰ــ قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی در فهرست منابع مورد استناد دیوان بین‌المللی دادگستری که در مادهٔ ۳۸ اساسنامه این دیوان ذکر شده قرار ندارند. در یک نگاه کلی، هنجارهای مذکور در قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی را نمی‌توان فی‌نفسه و به دلیل ذکر در آن قطعنامه به عنوان هنجاری الزام‌آور به شمار آورد. با این وجود، این قطعنامه‌ها بی‌تردید در شکل‌گیری عرف بین‌الملل نقش مهمی ایفا می‌کنند.[۵۷] بنابراین ــ با توجه به آنچه در مباحث آتی در ارتباط با نقش نسبتاً متفاوت عرف در عرصه حقوق بشری خواهیم گفت ــ نبایستی نقش مهم این اسناد را در زمینهٔ حقوق بین‌الملل بشر فراموش کرد.

بویژه در این موضوع قطعنامه‌های صادر شده توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد قابل بحث است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد به رغم

---

55. The 1981 Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and Discrimination Based on Religion or Belief, for the full text see ibid., pp. 90 - 93.

56. The 1992 Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities, for the full text see ibid., pp. 116 - 119.

57. See Dixon, M. (1998), International Law, Blackstone, London, p. 49.

این که ماهیتاً ارگانی سیاسی است قطعنامه‌های متعددی در حوزه‌های متفاوت حقوق بین‌الملل عموماً و حقوق بشر خصوصاً صادر می‌کند. قاعده عمومی این است که کشورها ملزم به پیروی از دستورات و هنجارهای مقرر شده در قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیستند، حتی چنانچه خود آن کشور به آن رأی مثبت داده باشد و حتی چنانچه قطعنامه به اتفاق آرا به تصویب رسیده باشد.[۵۸] با این وجود، این نکته را باید در نظر داشت که گرچه قطعنامه‌های مجمع عمومی نمی‌توانند قواعد الزام‌آور بیافرینند اما می‌توانند نشانه روشن و غیرقابل انکاری بر وجود عرف بین‌المللی باشند. بویژه در مواردی که قطعنامه‌ای به اتفاق آرا و یا با اکثریت قابل توجهی در قلمرو موضوعات حقوق بشری به تصویب می‌رسد بی‌تردید می‌تواند نشان از اهمیت و حتی در موارد اتفاق آرا عرفی بودن آن هنجار از نقطه‌نظر بین‌المللی باشد.

۲۱ـ در ابتدای بحث از سیاسی بودن ماهیت مجمع عمومی صحبت به میان آمد. سیاسی بودن این ارگان سازمان ملل متحد می‌تواند آن را در پیوند عمیق با مسائل حقوق بشر قرار دهد و آن را به صورت ارگانی به شدت تأثیرگذار در این عرصه درآورد. چرا که حقوق بشر به دلیل ماهیت خاص انسانی آن بیش از سایر بخش‌های حقوق بین‌الملل در پیوند با مسائل سیاسی است. اصولاً هنجارهای حقوق بشری را می‌توان هنجارهای کنترل قدرت نامید. هنجارهایی که ابتدائاً و بالذات درجهت کنترل قدرت در زمینه نقض

---

58. See ibid., pp. 42 - 43;

همچنین در این زمینه رک.

East Timor Case (Portugal v. Australia) 1995 ICJ Rep. 89.

حقوق بنیادین انسان وضع شده‌اند. و از این نظر، هنجارهای حقـوق بـشری عمیقاً در پیوند با مسائل سیاسی است. بنابراین، طبیعی است که سیاسی‌ترین ارگان سازمان ملل متحد به عنوان فراگیرترین ارگان بین‌المللی نمی‌توانـد و نباید نسبت به چنین موضوع مهمی در عرصـه سیاسـت بـی‌تفـاوت باشـد. عکس‌العمل‌های این ارگان کـه در چـارچوب قطعنامـه‌هـای مـصوب آن منعکس می‌شود به طور طبیعی حکایت از نگـرش سیاسـی جامعـه جهـانی نسبت به آن موضوع دارد؛ نگرشی کاشف از وجـدان بـشری و در نتیجـه وجود عرف بین‌المللی در ارتباط با آن موضوع خاص.

مسأله شرط در معاهدات حقوق بشری

۲۲ـ از جمله مواردی که می‌تواند به تحدید قلمرو تعهدات قراردادی کشورها منجر شود شرط‌ها[59] و یا اعلامیه‌هایی[60] است که کشورها هنگـام الحاق به قرارداد بر آن وارد می‌کنند. در معاهـدات حقـوق بـشری، نفـس امکان ایراد شرط در معاهده می‌تواند از یک سو مفید و در نهایـت منجربـه تعمیق و فراگیرتر شدن گفتمـان حقـوق بـشر و توسـعه قلمـرو تعهـدات قراردادی در عرصهٔ جامعه بین‌الملل شود، و از سوی دیگر دستاویزی بـرای گریز از پذیرش معیارها و استانداردهای جهان شمولی حقوق بشری گـردد. چنانکه دیدیم معاهدات حقوق بشری ماهیتی متفاوت از معاهـدات متعـارف بین‌المللی دارند، از جمله مسائل ناشی از این اختلاف ماهیت مربوط به ایراد شرط در این‌گونه معاهدات است. از این رو مسأله ایراد شرط در معاهـدات بین‌المللی حقوق بشر ظرافت‌ها، پیامـدها و جنبـه‌هـای نـسبتاً متفـاوتی از

---

59. Reservations.

60. Declarations.

معاهدات غیرحقوق بشری دارد که اقتضای بررسی‌های جداگانه‌ای دارد. در حوزهٔ تصمیمات مراجع ذی‌صلاح بین‌المللی و در حوزه نوشتاری صاحبنظران[۶۱] ادبیات نسبتاً قابل توجهی در این زمینه شکل گرفته است، که خود نشان از حساسیت این موضوع از یک سو و تفاوت آن با مسأله شرط در معاهدات غیرحقوق بشری از سوی دیگر دارد.[۶۲]

تحلیل مفهوم شرط و تفکیک آن از اعلامیه تفسیری

۲۳ــ ارائه تعریف دقیق که تفکیک‌کننده مفهوم شرط (Reservation) از اعلامیه (Declaration) باشد چندان هم آسان به نظر نمی‌رسد. حتی کمیتهٔ حقوق بشر در نظریه تفسیری خود به دشواری این تفکیک اعتراف کرده است.[۶۳] در یک نگاه کلی شرط را می‌توان بیانیهٔ یک جانبه‌ای (Unilateral statement) به شمار آورد که به موجب آن کشوری در تعهدات قراردادی معاهده مشمول شرط نسبت به خود اصلاح و تغییراتی انجام داده و یا خود را نسبت به برخی تعهدات مذکور در معاهده پایبند نمی‌بیند.[۶۴] این بیانیه می‌تواند در هنگام الحاق و یا در صورتی که معاهده اجازه دهد پس از الحاق صادر شود.[۶۵]

---

۶۱. از جمله رک. نظریه تفسیری شمارهٔ ((24(52) کمیته حقوق بشر سازمان ملل که در سال ۱۹۹۴ صادر شده و در مباحث آتی به آن خواهیم پرداخت.

۶۲. برای مثال رک.

Lijnzaad, L. (1995), Reservations to UN Human Rights Treaties, Ratify or Ruin? Martinus Nijhoff Publishers, the Hague.

63. See General Comment No.24 (52) 2 November 1994, para.3.

64. Dixon, M. (1998), International Law, Blackstone Press, London, p.58.

65. Ibid.

تعریف فوق به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد بـا نگـاهی موسـع، اعلامیه‌های تفسیری که کشورها در مورد ماده و یا موادی از معاهده صادر می‌کنند را ممکن است شامل شود. بنابراین، تفکیک شرط از اعلامیه و ارائه تعریف دقیق‌تری از این دو مفهوم، بویژه در حوزه معاهدات حقوق بـشری به نظر ضروری است.

۲۴ـ کمیته حقوق بشر سازمان ملل با اعتراف به دشواری این امر در نظریه تفسیری خود سعی بر تفکیک این دو مفهوم داشته اسـت. بـــراساس نظر تفسیری کمیته مزبور، در تفکیک بین شرط و اعلامیه آنچه کـه بایـد مورد توجه قرار گیرد قصد کشور از صدور آن بیانیـه اسـت و نـه فـرم و شکل سندی که در این رابطه ارائه می‌کند. براسـاس نظـر کمیتـه مزبـور، درصورتی که بیانیه کشوری ـ صرف‌نظر از نام و عنوانی که ممکـن اسـت بر آن اطلاق شده باشد ـ در پی استثنا و یا ایجاد تغییـرات و اصـلاحاتی در تأثیر حقـوقی معاهـده‌ای بـر آن کـشور باشـد، مـی‌تـوان بـه آن شـرط (Reservation) اطلاق نمود.[۶۶] کمیته حقوق بشر در واقع در تبیین مفهـوم شرط دقیقاً همان تعریف مادهٔ ۲ کنوانسیون ۱۹۶۹حقوق معاهدات[۶۷] وین را به کار گرفته است. کنوانسـیون ویـن نـیز شـرط را به عـــنوان بیانیـه‌ای یک جانبه (Unilateral statement) کـه بـه مـنظـور ایـجـاد اصـلاح و تغییرات (to modify) و یا استثنا کردن (to exclude) کـشوری از برخـی تعهدات قراردادی معاهده‌ای که شرط بـر آن وارد شـده، بـه شـمار آورده است. کنوانسیون مذکور نحوهٔ تنظیم و عبارت‌بندی و یا عنوان و نامی کـه

---

66. Ibid.

67. The Vienna Convention on the Law of Treaties (1969).

برای این بیانیه انتخاب شده باشد (however phrased or named) مؤثر در مفهوم نمی‌داند بلکه نتیجه مدلول آن بیانیه را ملاک قرار داده است.

از نقطه نظر کمیته حقوق بشر اعلامیه‌های تفسیری با چنین هدف و مقصودی ارائه نشده و مفاد آن بیانگر چنین مدلولی نیست. اگر بیانیه و شرط وارده تنها بیانگر استنباط و فهم یک کشور از عبارات و مقررات معاهده بوده و در پی استثنا تأثیرات حقوقی معاهده بر آن کشور و یا ایجاد اصلاح و تغییراتی نسبت به این تأثیرات حقوقی نباشد، چنین بیانیه‌ای در واقع یک شرط به شمار نمی‌آید.[۶۸]

اصول عمومی حاکم بر وارد کردن شرط در معاهدات چندجانبه

۲۵ـ تا پیش از تدوین کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات وین، کشورها در مورد تأثیراتی که شرط می‌توانست بر تعهدات قراردادی کشور وارد کند اتفاق نظر نداشتند. به طور کلی دو دیدگاه در این زمینه وجود داشت. دیدگاه غالب سنتی که تحت تأثیر عمل جامعه ملل شکل گرفته بود، شرط وارد شده کشور به معاهده‌ای چند جانبه را در صورت پذیرش از جانب کلیه اعضای دیگر را معتبر می‌دانست. در صورتی که دیگر کشورهای عضو نمی‌پذیرفتند کشور مزبور به طور کلی به عضویت معاهده مشمول شرط حتی نسبت به کشورهایی که شرط آن کشور را پذیرفته بودند درنمی‌آمد. دیدگاه دیگر، قاعده اتفاق آرا در پذیرش شرط به خاطر

---

68. Ibid.

تضمین تمامیت معاهده بویژه در قلمروهایی که ایجاد نظام حقـوقی واحـد مطلوب و مورد نظر بود شکل گرفته بود.[۶۹]

۲۶ـ پرواضح است که رویکرد فوق در عمل می‌توانست مـانعی بـر سر راه فراگیرتر شدن معاهدات بین‌المللی به وجود آورد. به ویژه در قلمرو معاهدات حقوق بشری که پوشش دادن هرچه بیشتر کشورها و الحاق تعداد بیشتری از کشورها به آنها مطلوب بوده و مـی‌توانـد بـه گـسترش قلمـرو تعهـدات قـراردادی کـشورها منجـر شـود، چنـان رویکـردی در عمـل نمی‌توانست مطلوب باشد. برخی از کشورهای جهـان از جملـه کـشورهای امریکایی با عنایت به ایراد فوق رویکرد دیگـری را اتخـاذ و از نظریـه‌ای دیگری دفاع کردند. از نقطه نظر آن کـشورها خـارج کـردن بـسیاری از کشورها از حوزه تعهدات قراردادی تنها به دلیل ایراد شرط‌هایی که چندان هم به اهداف محوری معاهده لطمه نمی‌زند قابل قبول نبـود.[۷۰] بنـابراین، دو دیدگاه متفاوت در صحنه بین‌المللی شکل گرفته بـود؛ دیـدگاهی کـه بـه تمامیت معاهده می‌اندیشید و در نتیجه شرط پذیرفته نشده توسط همه اعـضا را نمی‌پذیرفت و دیدگاهی که دغدغه گسترش و جهانی کردن معاهدات را داشت.

---

69. See Dixon, M. (1998), p.58; Also see Redgwell, C. (1993), Universality or Integrity? Some Reflections on Reservations to General Multilateral Treaties, The British Year Book of International Law, p.246.

70. Ibid.

۲۷ـ سال ۱۹۵۰ را می‌توان نقطه عطفی در مسأله ایراد شرط بویژه در قلمرو معاهدات حقوق بشری به شمار آورد. تعدادی از کشورها تلاش بر وارد کردن شرطهایی بر کنوانسیون منع و مجازات کشتار جمعی (۱۹۴۸)[۷۱] داشتند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست نظر مشورتی نمود. در پروندهٔ مزبور،[۷۲] از دیوان خواسته شد که به دو سؤال پاسخ دهد: اولاً آیا یک کشور با وجود ایراد شرطی که مورد اعتراض دیگر اعضای معاهده قرار گرفته عضو معاهدهٔ چندجانبه خواهد بود یا نه؟ ثانیاً اگر وارد کردن چنین شرطی ممکن بوده و در نتیجه کشور مزبور به عضویت معاهده فوق درآمده است تأثیر حقوقی چنین شرطی نسبت به کشورهایی که آن را پذیرفته و یا به آن اعتراض کرده‌اند چه خواهد بود؟ دیوان با نظر اکثریت به نفع رویکرد امریکایی نظر داد. برمبنای رأی دیوان تا زمانی که شرط وارد شده با اهداف کنوانسیون در تعارض نباشد حتی چنانچه شرط آن کشور توسط همهٔ اعضا پذیرفته نشده باشد آن کشور به عضویت کنوانسیون درخواهد آمد. از سوی دیگر، در صورتی که کشوری به شرط ایرادی کشور دیگری اعتراض داشته باشد بدان معنی است که کشور وارد کننده شرط از نظر کشور معترض به عنوان عضو کنوانسیون در ارتباط با خود آن کشورـ و نه در ارتباط با اصل خود کنوانسیون ـ به شمار نخواهد آمد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در حقیقت به نقطه سازشی بین دو رویکرد فوق دست یافت. از یک سو با رد رویکرد حفظ تمامیت مطلق معاهده، رویکردکشورهای امریکایی را تأیید کرد و از سوی دیگر با تأکید

---

71. Ibid., Redgwell, C. (1993), pp. 247-253.

72. The Genocide Convention (Reservation) Case, 1951 ICJ Rep. 15.

بر مطابقت شرط با اهداف محوری معاهده به تمامیت معاهده به معنای موسع و نه به مفهومی مضیق آن صحه گذاشت.

۲۸ـ کنوانسیون وین که در فضای پس از رأی پرونده کنوانسیون کشتار جمعی تدوین شده است، با نگاه مفصل‌تر به این مسأله پرداخته است. ماده ۱۹ کنوانسیون مزبور اصل را بر امکان الحاق با شرط جز در موارد استثنایی قرار داده است. برمبنای این اصل کشورها در هنگام تأیید، امضا و یا الحاق به معاهده می‌توانند به معاهده مزبور به صورت مشروط ملحق شوند مگر آن که:

الف ـ وارد کردن شرط به وسیلهٔ خود آن معاهده منع شده باشد.

ب ـ معاهده تنها شرط‌های خاصی را مجاز می‌شمارد که شرط ایرادی آن کشور از جمله آنها نباشد.

ج ـ و اگر شرط وارد شده مشمول موارد الف و ب نباشد، آن شرط با موضوع و هدف معاهده همخوانی و هماهنگی نداشته باشد.

کنوانسیون وین در مادهٔ ۲۰ تصریح می‌کند نیازی به قبولی و پذیرش سایر اعضا ندارد مگر آن که خود معاهده چنین مقرر داشته باشد.

گرچه آرا و ادبیات شکل گرفته حول مسأله شرط به ویژه پس از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری را می‌توان متأثر از فضای حقوق بشری کنوانسیون منع و مجازات کشتار جمعی دانست، لیکن، مقررات پیش‌بینی شده در کنوانسیون وین، اصول عمومی حاکم بر ایراد شرط در معاهدات بین‌المللی را مد نظر داشته و به معاهدات حقوق بشری نگاه جداگانه‌ای نداشته است. معاهدات حقوق بشری به نظر می‌رسد ویژگی خاصی دارند که تحلیل مسأله شرط در آنها و اصول حاکم بر آنها تأملی جداگانه می‌طلبد.

البته در مباحث آتی خواهیم دید تفسیری موسع و حقـوق بـشری از اصـل لزوم انطباق با اهداف معاهده می‌تواند به عنوان اصلی راهنمـا در معاهـدات حقوق بشری کاربرد داشته باشد. ایـن اصـل در معاهـدات حقـوق بـشری کاربردی فراتر و عمیق‌تر در محدود کردن حق کشورها در ایراد شـرط و اعتبار شروط وارد شده بر بسیاری از معاهدات بین‌المللی دارد.

۲۹ـ پاره‌ای از اسناد حقوق بشری به صراحت به امکان وارد کـردن شرط و در نتیجه سازگاری آن با اهداف آن سند اشاره دارند. بـرای مثـال، کنوانسیون منع شکنجه[۷۳] در مادهٔ ۲۸ امکان وارد کردن شرط به کنوانسیون جهت استثنا شدن کشور عضو از شمول صلاحیت کمیته منع شکنجه را کـه در ماده ۲۰ کنوانسیون مورد اشـاره قرارگرفتـه پذیرفتـه اسـت. برخـی از معاهدات حقوق بشری مورد خاصی را مشمول امکان ایراد شرط ندانسته‌اند. برخی دیگر، موارد خاصی را از امکان وارد کردن شرط اسـتثنا کـرده‌انـد، برای مثال، کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگان براساس ماده ۴۲ برای کشورها حق شرط را به رسمیت شناخته ولیکن در عین حال مواد ۱، ۳، ۴، (۱)۱۶، ۳۳ و ۴۴-۳۴ را از جمله مواردی که امکان شرط در آنها وجود ندارد ذکر کـرده است. مواد فوق اصل عـدم تبعـیض، آزادی مـذهب، آزادی دسترسـی بـه دادگاه، اصل بازنگرداندن پناهندگان به کشور خـود، و اصـول و همچنـین برخی جنبه‌های اداری کنوانـسیون را شـامل مـی‌شـوند. اساسـنامه دیـوان بین‌المللی کیفری تصریح به عدم امکان ایراد هرگونه شرط نسبت بـه ایـن سند بین‌المللی دارد. نگاهی گذرا به این مـوارد نشان می‌دهد که تمام مـوارد

---

۷۳. رک. زیرنویس شماره ۳۰.

منع به گونه‌ای بازگشت به اصل عدم انطباق با اهداف معاهده می‌نماید. اصل عدم انطباق در معاهدات بین‌المللی در نهایت نشان از امکان نادیده گرفته شدن کرامت و ارزش انسانی در صورت ایراد شرط دارد.

شرط‌های غیرمعتبر بر معاهدات حقوق بشری

۳۰ـ اسناد بین‌المللی حقوق بشر همگی در یک نقطه که همانا احترام و تضمین حقوق بنیادین، کرامت و ارزش ذاتی انسان است مشترک هستند. اسناد گوناگون حقوق بشر اعم از بین‌المللی و منطقه‌ای، عام و یا خاص، الزام‌آور و یا غیرالزام‌آور همه و همه به دنبال هدف و مقصود مشترک واحدی هستند و آن عبارت است از تأکید و تبیین جلوه‌های گوناگون اصل کرامت انسانی. بنابراین، می‌توان ادعا کرد هرگونه شرط و یا اعلامیه تفسیری که در نهایت این هدف محوری اسناد بین‌المللی حقوق بشر را نادیده بگیرد شرط غیرمعتبری تلقی می‌شود و فاقد وجاهت است، خواه مورد اعتراض کشورهای دیگر قرار گیرد یا نه.

با این حال، مفهوم کرامت و حیثیت انسانی مفهومی است قابل تفسیر. اصولاً هر کشوری که به سندی حقوق بشری ملحق می‌شود منکر لزوم احترام به کرامت انسانی نمی‌شود. سخن در این است که تفسیر کرامت انسانی و تجلی آن در سند مربوطه چگونه در نظر گرفته شده است. از همین رو داشتن ملاکهای دقیق‌تر و اصول شفاف‌تری در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

۳۱ـ به علاوه، معاهدات بین‌المللی به‌گونه‌ای هستند که در عمل ممکن است کشورها با شرط‌هایی مبهم و تفسیربردار به آنها بپیوندند.

شرط‌هایی که در عمل می‌تواند تمام تعهدات قراردادی کشور مزبور نسبت به معاهده را تحت تأثیر خود قرار دهد. تا جایی که عملاً نتوان ادعا کرد که تعهد آن کشور در واقع با توجه به شرط وارد شده چه خواهد بود، اگرچه ممکن است شرط مزبور به صورت صریحی با اهداف محوری سند مزبور در تعارض نبوده و سند مزبور به صراحت چنان شرطی را منع و یا شرایط خاصی را تجویز نکرده باشد. بنابراین، ممکن است در بادی امر شرط ایرادی آن کشور به ظاهر در توافق با اصول حاکم در این زمینه باشد، لیکن آیا شرط مبهم و تفسیربرداری که در معرض تفسیرهای گوناگون بوده می‌تواند به عنوان شرط معتبری شناخته شود؟ اصولاً اگر شرط ایرادی روشن نباشد چگونه می‌توان ارزیابی کرد که آیا این شرط با اهداف سند مزبور در توافق است یا نه؟ و دیگر کشورهای عضو چگونه می‌توانند نسبت به آن واکنش نشان دهند؟

نمونه‌ای از این‌گونه شرط‌ها را می‌توان در شرط‌هایی یافت که برخی کشورها به کنوانسیون رفع تبعیض بر علیه زنان[۷۴] وارد کرده‌اند. برای مثال، کشور مصر در شرطی که هنگام الحاق به کنوانسیون فوق وارد نموده اعلام داشته است که مفاد کنوانسیون را در صورتی رعایت خواهد کرد که تعارضی با شریعت نداشته باشد، قید عدم تعارض با شریعت قیدی است کلی و تفسیربردار، چرا که شریعت در مکتبها و مذاهب مختلف احکام مختلفی را شامل می‌شود. اصولاً ارزیابی چنین شرط کلی و تفسیربرداری برمبنای

---

74. General Reservation on Article 2: The Arab Republic of Egypt is willing to comply with the content of this Article, provided that such compliance does not encounter to the Islamic Sharia

برای متن شرط‌های کشورهای اسلامی به سایت اینترنتی سازمان ملل متحد http://www. UN. Org مراجعه کنید.

اصول و مقررات کنوانسیون کار دشوار و حتی در عرصه حقوق بین‌الملل ناممکن است.

۳۲ـ مهمترین نکته در زمینه ایراد شرط بر اسناد حقوق بشری به نظر می‌رسد موضوعی است که کمیته حقوق بشر در نظریه تفسیری خود پیرامون مسأله شرط بر میثاق حقوق مدنی ـ سیاسی مطرح کرده است. گرچه کمیتهٔ مزبور ابتدائاً و بالذات مسأله شرط بر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی ـ سیاسی را مد نظر داشته لیکن ملاک مطرح شده توسط آن کمیته به نظر می‌رسد اختصاص به سند مزبور نداشته، بلکه قابل اعمال در تمام اسناد حقوق بشری خواهد بود.

براساس تفسیر این کمیته، گرچه میثاق حقوق مدنی‌ـ سیاسی گونه‌ها و انواعی از شرط‌ها را منع نکرده و گونه‌هایی را نیز تجویز ننموده است، این بدان معنی نیست که هرگونه شرطی را بتوان به میثاق وارد کرد. شرط‌هایی که هنجارهای غیرقابل تغییر و لازم‌الاطاعهٔ میثاق (Peremptory norms) را نادیده می‌گیرند با اهداف و مقاصد میثاق ناسازگارند. برغم آن که در معاهدات عادی بین‌المللی کشورها می‌توانند در بین خود پاره‌ای از قواعد و اصول عمومی بین‌الملل را با ایراد شرط نادیده بگیرند، این امر در معاهدات حقوق بشری امکان‌پذیر نیست، چرا که معاهدات حقوق بشری در حقیقت به منظور حفظ منافع و حمایت از حقوق افراد درون حوزه صلاحیت کشورها است و کشورها نمی‌توانند حقوق و آزادیهای بنیادینی را که حقوق بین‌الملل برمبنای هنجارهای تخطی‌ناپذیر و از این نقطه‌نظر قطعی و مطلق پیش‌بینی نموده است با وارد کردن شرط بر معاهدات حقوق بشری نادیده بگیرند. در حقیقت کشورها در قلمرو

معاهدات حقوق بشری نمی‌توانند با وارد کردن شرط از زیر بار تعهداتی که به صورت عرف بین‌المللی درآمده‌اند شانه خالی کنند و اگر چنین کنند شرط ایرادی فاقد وجاهت و غیرمعتبر است.[۷۵]

۳۳ـ براین اساس، از دیدگاه کمیته، مقررات و هنجارهایی که حقوق عرفی بین‌المللی (Customary International Law) را نمایندگی می‌کنند نمی‌توانند موضوع شرط‌های معتبر قرار گیرند. نکته فوق‌العاده حائز اهمیت که تفسیر کمیته را از قلمرو میثاق به سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشر سرایت می‌دهد، ارائه فهرستی از حقوق و آزادیهای بنیادینی است که از نقطه‌نظر کمیته ـ به عنوان یکی از مهمترین مراجع صلاحیتدار در تبیین و اعلام هنجارهای عرفی حقوق بین‌الملل بشر ـ در حال حاضر به صورت هنجارهای عرفی بین‌المللی در آمده‌اند. برمبنای تفسیر کمیته، کشورها نمی‌توانند نسبت به حقوق و آزادیهای ذیل که نمایانگر هنجارهای عرفی حقوق بین‌الملل بشر هستند ایراد شرط کنند:

- منع برده‌داری
- منع شکنجه
- منع رفتار و مجازات غیرانسانی یا بی‌رحمانه و ترذیلی
- سلب خودسرانه حیات افراد
- زندان و بازداشت خودسرانه افراد
- جلوگیری از آزادی اندیشه عقیده و مذهب
- اصل برائت

---

75. See General Comment, ibid., paras. 6-7.

- منع اعدام زنان باردار و کودکان
- تجویز و حمایت از نفرت مذهبی، ملی و نژادی
- انکار حق ازدواج افرادی که به سن ازدواج رسیده‌اند
- انکار حق اقلیت‌ها برای بهره‌مندی از فرهنگ خود و یا عمل برطبق مذهب خود و یا بهره‌گیری از زبان خود
- و در مواردی که به برخی از بندهای مادهٔ ۱۴ میثاق بتوان ایراد شرط کرد چنین شرطی نمی‌تواند به صورت عمومی حق افراد نسبت به محاکمه عادلانه را شامل شود.[۷۶]

کمیته مزبور با توجه به ملاک انطباق شرط با اهداف و مقاصد به این نتیجه رسید که ایراد شرط بر ماده دوم میثاق که اصل عدم تبعیض را مقرر می‌دارد نمی‌تواند مورد قبول باشد. همچنین ایراد شرط نسبت به مادهٔ ۱ که در حقیقت حق تعیین سرنوشت سیاسی را برای مردم پیش‌بینی نموده و همچنین حق آنها را در تعقیب و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را مقرر داشته است قابل قبول نیست.[۷۷]

76. General Comment, ibid., para. 8.
77. Ibid., para .9.

نتیجه گیری

۳۴ـ هنجارهای حقوق بشری که ماهیتاً منعکس کننده توافقات کشورها و حاصل تحول در حوزه روابط اجتماعی است، ریشه‌ای عمیق‌تر از صرف توافق دارد. انسان حاضر به مرحله‌ای از بلوغ و رشد اجتماعی و معرفتی رسیده است که داعیه غایی بودن را دارد و ابزار شدن را بر نمی‌تابد. نظام داخلی حقوق کشورها در بسیاری موارد منکر این رشد اخلاقی و این تحول معرفتی بشر نیست. نظام بین‌الملل حقوق بشر به نظر می‌رسد مکمل خلأهای نظام‌های داخلی در حوزه هنجارها و عملکردهای حقوق بشری است. بنابراین، معاهدات حقوق بشری ماهیتاً و اساساً نمایانگر ارادهٔ کشورها نیست، بلکه منعکس کنندهٔ خواست جامعهٔ انسانی است برای برخورداری از حداقل تضمین‌های حمایتی. بر این اساس، معاهدات حقوق بشری ماهیتاً با معاهدات متعارف متفاوت هستند، و این تفاوت‌ها ریشه در این واقعیت دارد که حقوق بین‌الملل بشر نه یک نظام هنجاری تنظیم کننده روابط کشورها با یکدیگر بلکه یک نظام هنجاری حمایتی است که موضوع حقوق بین‌الملل را از کشور به فرد توسعه داده است. طبیعی است که تغییر موضوع هنجار از کشور به فرد نشان از تفاوت ماهیت آن هنجار و معاهدات ناظر به این دو موضوع داشته باشند.

مجلهٔ حقوقی، نشریهٔ دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ بیست و هشتم، ۱۳۸۲، صص ۶۰ ـ ۴۵

«داوری در قراردادهای بانکی»*

ویلیام پارک
مترجم: دکتر محسن محبی**

مقدمه

ضرورت حل و فصل اختلافات مالی به شیوهٔ مؤثر، صرفاً در این نیست که باعث افزایش سود بانکها می‌شود، بلکه به مراتب بیش از اینها است. هرچه قراردادهای اعطای تسهیلات و وام بیشتر قابل اعتماد باشد، نهایتاً هم برای وام گیرنده مفیدتر است و هم برای وام دهنده، زیرا موجب انسجام و استحکام قرارداد می‌گردد.

---

*. William W. Park, Making Sense of Financial Arbitration, Arbitration, Finance and Insurance Special Supplement 2000 ICC International Court of Arbitration Bulletin, pp. 7 – 13.

ویلیام پارک استاد دانشگاه بوستون امریکا و نیز نایب رئیس دادگاه داوری بین‌المللی لندن است. این مقاله از بولتن دیوان داوری بین‌المللی ICC، ویژه‌نامه «داوری در دعاوی مالی و بیمه» با مشخصات بالا برگزیده و ترجمه شده است. ضمناً بعض پاورقی‌ها تلخیص شده و به ذکر اهم آنها اکتفا کرده‌ایم (مترجم).

**. پژوهشگر حقوق بین‌الملل دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.

درست یا نادرست بانکداران، اغلب از بیم تصمیمات و احکام غیرعادی یا تفکیک اختلافات تحت رسیدگی در داوری‌ها، بطور سنتی در مقابل داوری مقاومت کرده‌اند. ذهنیت ساده‌گرای بانکداران و احترام و اعتنایی که نسبت به عرف دارند، عموماً باعث شده دادگاهها را به داوری ترجیح دهند، که اغلب دلایل خوبی هم برای توجیه این ترجیح دارند.

قراردادهای وام معمولاً حاوی شرط حل و فصل دعاوی از طریق دادگاه است، مانند دادگاههای کشور محل بانک مربوط یا دادگاه مراکز مالی مهم، مانند لندن یا نیویورک. معذلک اسلوب داوری در مورد بعضی معاملات مالی بانکی بویژه ضمانتنامه‌ها، قراردادهای استمهال و نیز قراردادهای وام‌های بخش عمومی (دولتی)، رفته رفته با اقبال مواجه شده است.[1] به علاوه در امریکا، در قراردادهای مربوط به وامهای مصرفی و قراردادهای کارگزاری اوراق بهادار نیز شرط داوری راه خود را باز کرده است.[2]

با این همه، داوری چرخی نیست که روی هر زمینی راه برود. این‌که آیا درج شرط داوری در قرارداد وام مناسب است یا نه، بستگی به عوامل خاصی دارد از قبیل محل دارایی‌های بدهکار، وضعیت عهدنامه‌های مربوط به اجرای احکام خارجی، مقررات ارزی و نیز وضعیت دادگاههایی که در غیاب شرط داوری، صلاحیت رسیدگی خواهند داشت [این عوامل در بخش بعدی توضیح داده شده است].

مثلاً در مواردی که دارایی‌های بدهکار موضوع وثیقه قابل اجرا است (مانند سند رهنی یا وثیقه) یا در مواردی که با رسیدگی اختصاری می‌توان تعهدات ناشی از اوراق تجاری را به اجرا گذاشت، بانکها به اقدام

1. Lee C. Buchheit, How to Negotiate Eurocurrency Loan Agreements, 2d ed. 2000.

2. Hans Van Houtte, "Arbitration Involving Securities Transactions", (1996) 12 Arb. Int'l 405.

قضایی روی می‌آورند.[۳] برعکس، در دعاوی مطروحه در محاکم دادگستری این احتمال که ممکن است یک هیأت منصفه دشمن خو براساس قاعده «مسؤولیت وام دهنده» (بانک) به خسارت تنبیهی علیه بانک رأی دهند، داوری را به راه‌حل عاقلانه‌تر مبدل می‌سازد.

استفاده از شرط حل و فصل اختلاف که به صورت آماده و یکنواخت در قراردادهای وام سابق وجود داشته، صحیح نیست و می‌تواند به اشتباه گزافی منجر شود. گرچه معاملات مالی که مؤسسات بزرگ انجام می‌دهند مستلزم پاره‌ای یکسان سازی‌ها است، اما ضرر و هزینه استفاده از یک شرط داوری ثابت که با همه موارد تطبیق نماید، اغلب به منافع آن می‌چربد. نوع واقعیات موجود در هر مورد خاص ساز و کار متفاوتی را برای رسیدگی و حل و فصل اختلاف اقتضاء می‌کند که باید براساس تجزیه و تحلیل دقیق به‌جای تبعیت صرف از رویه و عادت جاری، تهیه و تنظیم شود.

۱. چرا داوری؟

چنانکه اشاره شد، برای تشخیص این‌که چه موقع استفاده از داوری در یک قرارداد وام مناسب است، عوامل متعددی باید ملحوظ گردد:

(الف) نیاز به یک مرجع رسیدگی که در مقایسه با محاکم کشور متبوع وام دهنده یا وام گیرنده، بی‌طرف‌تر باشد.

(ب) وجود شبکه‌ای از عهدنامه‌های چند جانبه در مورد اجرای حکم یا تصمیم مرجع رسیدگی، در محلی که بدهکار اموالی دارد.

---

۳. ر.ک. ماده (۲) ۱۴۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی جدید فرانسه که به دادگاه اجازه می‌دهد به متعهد سند، دستور پرداخت بدهد.

(ج) امکان این‌که داوران به مقررات ارزی توجه نکنند.

(د) خطر صدور احکام گزاف که هیأت منصفه در محاکم امریکا ممکن است به‌عنوان «خسارات تنبیهی» و براساس «مسؤولیت وام دهنده» (بانک) صادر کنند.

(ه) ضرورت ارجاع امر به کارشناس خاص، کما این‌که اغلب در دعاوی مربوط به اعتبارات اسنادی حادث می‌شود.

الف ـ بی‌طرفی: دعاوی مربوط به «حسابهای کوره‌های آدم‌سوزی»، استمهال، وامهای بخش عمومی

معمولاً وقتی کسی در دعوایی پیشگام می‌شود و در دادگاه کشور متبوع خود طرح دعوی می‌کند بدین‌معنی است که عدالت از نوع رایج در کشور خود را ترجیح می‌دهد. با اینهمه در جهان واقعیات، نمی‌توان (و نباید) به هرآنچه می‌خواهیم همیشه دست یابیم. لکن داوری، اغلب فضای هم سطحی را برای طرفین ایجاد می‌کند، و اعتماد به عادلانه بودن روند حل و فصل دعوی را هم از نظر سیاسی و هم از نظر درست بودن روند رسیدگی ایجاد می‌کند.

فایدت داوری، در ترویج و پیشبرد بیطرفی در رسیدگی است و شاید بتوان گفت بیشترین تبلیغی که برای اهمیت آن در حل و فصل دعاوی مالی بانکی شده، در اختلافات و دعاوی بود که بر سر مالکیت سپرده‌های مخفی و بی‌نشان در بانکهای سویس وجود داشت و بعض آنها متعلق به قربانیان نازی‌ها بود. به دنبال یک دعوای دسته جمعی (Class action) که توسط بازماندگان ایشان در نیویورک مطرح شده بود و نیز پس از تلخی‌هایی که در روابط تجاری امریکا و سویس رخ داد، بالاخره موضوع به

داوری ارجاع شد و یک مرجع داوری بین‌المللی برای رسیدگی بـه ادعـای خواهانها نسبت به حسابهای بانکی خاصی که از پایان جنگ جهانی دوم بـه این سو غیرفعال بود، تشکیل شد. بانکها نسبت به چشم‌انداز رسیدگی به این دعاوی در محاکم امریکا و نزد هیأت منصفه امریکایی بیمنـاک بودنـد، و بازماندگان صاحبان غیرسویسی سپرده‌هـا نیـز از رسـیدگی بـه دعـوی در محاکم سویس چندان آسوده خاطر نبودند. در چنین شرایطی بود که اسلوب داوری به عنوان یک روش رسیدگی بی‌طرف مطرح و معرفی شد.

همین ملاحظات است که اغلب در قراردادهـای اسـتمهال بـدهیهای خارجی و نیز وامهای بخش عمومی وجود دارد و منجر به رجحان و پذیرش داوری می‌شود. کشورهای وام‌گیرنده که بدهکارند این توانایی را دارند که شرط مراجعه به محاکم را که اغلب همان محـاکم دادگـستری کـشور وام دهنده است، رد کنند اما مسلماً قادر نیستند دادگاههای کـشور خـود را بـه عنوان مرجع صالح به وام‌دهنده تحمیل کنند، مثلاً با این‌که در قراردادهـای استمهال برزیل، قانون ماهوی حاکم اغلب قوانین نیویورک اسـت، امـا در مورد حل و فصل اختلاف، شرط داوری درج می‌شود.

در قراردادهای مربوط به وام‌هایی که به بخش عمومی یا واحـدهای تجاری دولتی اعطا شود، نیز اغلب حاوی شـرط داوری اسـت. بـه عنـوان نمونه، در قرارداد همکاری ایران و فرانسه برای احداث یک نیروگاه اتمـی در ایران که متضمن اعطای وام و ضمانتنامه بود، شـرط داوری ذکـر شـده بود، و در سال ۱۹۷۹ در دعاوی فیمابین طرفین که در محاکم ژنو و پاریس مطرح شده بود، ایران (وام‌گیرنده) به همین شرط داوری اسـتناد کـرد.[۴] در شروط نمونه «بانک ترمیم و توسعه»، قواعد داوری آنسیترال بـرای حـل و

۴. رک. آرای داوری ۳۶۸۳ و شماره ۵۱۲۴ اتاق بازرگانی بین‌المللی.

فصل دعاوی پذیرفته شد،[۵] و بانک جهانی هم در «شرایط عمومی ناظر به قراردادهای وام و ضمانتنامه‌ها» داوری موردی (*ad hoc*) را پذیرفته است.[۶]

ب ـ شبکه عهدنامه‌ها

گاه پیش می‌آید که بانکها ناگزیرند احکامی را که به نفع آنها صادر شده نسبت به اموالی اجرا نمایند که در کشوری خارج از محل صدور حکم واقع است. مثلاًچه بسا یک بانک امریکایی که حکمی در نیویورک و علیه یک وام گیرنده خارجی از دادگاه تحصیل کرده، ناگزیر شود برای اجرای آن در محل اموال بدهکار که در اروپا، آسیا یا امریکای لاتین قرار دارد، اقدام نماید.

متأسفانه، بانکهای همه کشورها نمی‌توانند از مجموعه عهدنامه‌هایی که برای اجرای احکام دادگاههای خارجی وجود دارد، استفاده نمایند. هرچند کنوانسیون‌های بروکسل[۷] و لاگونا[۸] در مورد اجرای احکام صادره در هریک از کشورهای اروپایی، در سایر کشورهای عضو ساز و کار منطقی و مطمئنی فراهم کرده، اما پیدا است که این کنوانسیونها نسبت به کشورهای غیرعضو قابل استناد نیست. به علاوه، برای اجرای احکام صادره توسط محاکم امریکا در خارج از آن کشور هیچ عهدنامه‌ای وجود ندارد. ممکن است بعضی کشورها احکام خارجی را از باب رعایت «نزاکت» اجرا کنند، اما همه نظام‌های حقوقی اینچنین بلند نظر و بخشنده نیستند.

---

۵. رک. شرایط عمومی بانک اروپایی ترمیم و توسعه، فوریه ۱۹۹۹، ماده ۸ (۴).

۶. رک. شرایط عمومی وامها و ضمانتنامه‌های بانک جهانی، ژانویه ۱۹۸۵ و اصلاحات بعدی، ماده ۱۰(۴).

7. Convention on Jurisdiction and the Enforcement of Judgments in Civil and Commercial Matters, 27 Sep. 1968.

8. Convention on Jurisdiction and the Enforcement of Judgments in Civil and Commercial Matters, 16 Sep. 1988.

اما از سوی دیگر، مجموعه‌ای از عهدنامه‌های دو جانبه و چند جانبه وجود دارد که موضوع آنها اجرای احکام داوری است. مهم‌ترین آنها عهدنامه نیویورک (۱۹۵۸) در مورد اجرای احکام داوری خارجی است که محاکم بیش از یک صد و بیست کشور عضو را ملزم می‌سازد موافقتنامه کتبی داوری و احکام داوری حاصل از آن را اجرا نمایند، و در برابر اجرای حکم داوری، دفاعیات محدودی را پیش‌بینی کرده است که بیشتر مربوط به موضوعات شکلی و آیین رسیدگی مانند اعتبار موافقتنامه داوری، برخورداری از فرصت دفاع، و نیز محدودیت صلاحیت داوری است. بسیاری از کشورهای امریکای لاتین نیز «کنوانسیون داوری بین کشورهای امریکایی» را پذیرفتند (اغلب به نام کنوانسیون پاناما شناخته می‌شود) که بسیاری از مقررات کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک در آن منعکس شده ـ البته با قلمرو اجرایی محدودتری. افزون بر این، کنوانسیون واشنگتن (۱۹۶۶) نیز آیین داوری خاصی را پیش‌بینی کرده است که تحت نظارت مرکز حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری (ایکسید) عمل می‌کند و موضوع آن رسیدگی داوری درباره اختلاف ناشی از قراردادهای سرمایه‌گذاری بین دولت میزبان و سرمایه‌گذار خارجی است. عهدنامه‌های سرمایه‌گذاری اغلب حاوی شرط داوری همین مرکز (ایکسید) می‌باشند، و در بسیاری از آنها واژه سرمایه‌گذاری طوری تعریف شده که شامل «انواع دارایی‌ها از جمله مطالبه پول» نیز می‌شود.

ج ـ مقررات ارزی

در مواردی که کشوری برای پرداخت و ایفای تعهدات ارزی محدودیت می‌گذارد، گاه وام گیرندگان به عنوان دفاع و در توجیه عدم باز

پرداخت وام به همین مقررات کنترل ارزی استناد مـی‌جوینـد، و اسـتدلال می‌کنند که مقررات کنترل ارزی به معنای «عمل دولت» است که دادگـاه باید به آن احترام گذارد. گرچه، نظریه «عمل دولت» اساسـاً یـک مـسأله مربوط به حقوق امریکا است، اما آثار آن به مراتـب فراتـر از کـشورهای دارای نظام حقوق عرفی (کامن لا) رفته، خصوصاً در بـسیاری از معـاملات مالی فرامرزی، قوانین نیویورک به‌عنوان قانون حاکم و محـاکم نیویـورک به‌عنوان مرجع صالح قید می‌شود.

به موجب دکتـرین «عمـل دولـت»، دادگاههـا صـلاحیت ندارنـد تصمیمات و نحوه برخورد دولت خارجی را نسبت به دارایی‌هـایی کـه در قلمرو آن وجود دارد، مورد رسیدگی قرار دهند. ایـن دکتـرین، کـه گـاه محدودیتی بر دخالت قضایی در نحوه عمـل و اداره امـور خـارجی کـشور بیگانه تلقی می‌شود،[9] می‌تواند به عنوان یک قاعده تعـارض قـوانین اعمـال شود که به موجب آن قانون خارجی حتی اگر برخلاف نظم عمومی دادگاه محل رسیدگی باشد، قابل اعمال است.

در امریکا، در دعاوی مربوط به اجرای موافقتنامـه داوری یـا حکـم داوری استناد به عمل دولت مسموع نیست. «قـانون داوری فـدرال» مقـرر می‌کند که «اجرای موافقتنامه داوری و نیز تأیید حکم داوری، به علت دفاع عمل دولت رد نخواهد شد».[10]

اما این قطعه کوچک از یک قانون موجز، شامل دعاوی مطروحه در دادگاه نمی‌شود. بنابراین، وجود شرط داوری در یک قرارداد وام فرامـرزی

---

9. Banco Nacional de Cuba v. Sabbatino, 376 U.S. 398 (1964).

۱۰. این قانون به دنبال اقدامات بی‌ثمری که برای اجرای حکم داوری علیه دولت لیبی در امریکا انجـام شد، به تصویب رسید.

LIAMCO v. Libya, 482 F. Supp. 1175 (D.D.C. 1980), 684 F. 2d 1032 (1981).

می‌تواند احتمال وصول اقساط وام را توسط بانک بستانکار افزایش دهد. زیرا وام گیرنده نمی‌تواند در جریان داوری یا حین اجرای حکم داوری که علیه او صادر شده، به عمل دولت متبوع خود (برای توجیه عدم پرداخت وام) استناد کند.

د ـ قاعدهٔ مسؤولیت وام دهنده و خسارت تنبیهی

«مسؤولیت وام دهنده» یک مفهوم آفتاب پرست گونه است که دارای معانی گوناگون می‌باشد و بدهکارانی که به تعهدات خود عمل نمی‌کنند آن را در نظام حقوقی امریکا وارد کردند و هدف از آن ادعای خسارت ناشی از قصور بانک در حسن نیت، خواه تحت حقوق عرفی و خواه تحت قانون، می‌باشد.[11] مقررات و موازین مشابهی در نظام حقوقی بعضی کشورهای دارای نظام حقوق نوشته نیز وارد شده است.[12]

در حال حاضر، بسیاری از مؤسسات مالی امریکایی به منظور اجتناب از احکام سنگین و گزاف که محاکم در قراردادهای کارت‌های اعتباری صادر می‌کنند، شرط داوری را پیش‌بینی می‌کنند. مؤسسات مالی فرض می‌کنند که داوران، در مقایسه با قضات دادگاهها که مسائل اعتباری خود آنها ممکن است باعث شود بیشتر به موقعیت بدهکاران توجه کنند، کمتر تحت تأثیر دلواپسی و اضطراب وام‌گیرندگان قرار می‌گیرند.

---

11. See generally Helen Davis Chaitman, The Law of Lender Liability, 1990.

۱۲. رک. قانون شمارهٔ ۴۶ ـ ۸۴ فرانسه، مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۸۴ (ماده ۶۰) با این مضمون: «تسهیلاتی که مؤسسات مالی بدون قید مدت به بنگاههای تجاری اعطاء می‌کنند، بجز تسهیلات موردی، فقط با اخطار کتبی به مشتری و پس از انقضای مدتی که در آن قید شده، و بعد از اعطای تسهیلات، قابل تقلیل یا تعلیق است». دیوان کشور فرانسه به استناد همین قانون گفته است تمدید وام دارای مدت ثابت می‌تواند به منزله اعتبار بدون قید مدت تلقی شود. رک.

Cass. com., 3 December 1991, [1992] Banque 842.

از نظر استفاده‌کنندگان از شرط داوری، اجرای شرط داوری تا حدود زیادی تابع درک و تفسیر قضایی است که از آن می‌شود به این معنی که شرط داوری باید عادلانه باشد. مثلاً، اگر شرط داوری صرفاً در صورت حسابهای ماهانه که برای مشتری ارسال می‌شود، ذکر شده باشد محاکم به درستی خواهند گفت مشتری صحیحاً از مفاد چنین شرطی مطلع نشده تا الزام‌آور باشد.

هـ ـ کارشناسی

بسیاری از معاملات بین المللی تا حدود زیادی وابسته به اعتبارات اسنادی بانکی است که به موجب آن بانک تعهد می‌کند در ازای ارائه اسناد مشخصی، مبلغی را به ذی‌نفع اعتبار بپردازد. امتیاز اعتبار اسنادی ناشی از استقلال آن از قرارداد اصلی و روابط تجاری طرفین [خریدار و فروشنده] است. به همین لحاظ فروشنده می‌تواند حتی در صورتی‌که خریدار در مورد مقدار محموله (کالا) شکایتی داشته باشد، پول خود را دریافت کند، مشروط بر این‌که اسنادی که تحت اعتبار اسنادی به بانک ارائه می‌کند منطبق با شرایط اعتبار باشد.

حل و فصل اختلافات ناشی از اعتبارات اسنادی، معمولاً محتاج کارشناسی خاصی است که خود مستلزم درک درست از مقررات و رویه‌های متحد الشکل اعتبار اسنادی (UCP) است.[۱۳] به عنوان مثال، بانک خریدار در مادرید به نفع فروشنده‌ای در امریکا اعتبار اسنادی باز می‌کند و یک بانک در نیویورک نیز آن را تأیید می‌نماید. اگر بانک گشایش کننده اعتبار در مادرید به این علت که بارنامه فاقد یکی از شروط است و مثلاً در

13. ICC Uniform Customs and Practices for Documentary Credits, ICC Pub. No. 500 (1993).

آن «تحویل کالا روی عرشه» (clean on board) ذکر نشده، از پرداخت امتناع کند، در این‌صورت، مسلماً اختلاف حادث می‌شود و این سؤال پیش می‌آید که آیا تحت مقررات UCP چنین شرطی وجود دارد یا نه. محاکم دادگستری معمولاً مرجع مناسبی برای حل و فصل چنین اختلافات فنی نیستند.

برای کاهش هزینه و جلوگیری از تأخیر در دعاوی اعتبارات اسنادی، طرفین گاه توافق می‌کنند که اختلافات خود را به داوری تحت مقررات مؤسسه‌ای که دارای تجربه کافی در زمینه اعتبارات اسنادی است، ارجاع نمایند. در مورد تهیه و تنظیم شرط داوری برای حل و فصل دعاوی ناشی از اعتبار اسنادی باید دقت فراوانی بکار رود، زیرا ممکن است طرفین اختلاف بیش از دو طرف باشند. مثلاً اگر اختلاف بین دستور دهنده اعتبار و ذینفع و نیز بانک باز کننده و بانک تأیید کننده اعتبار بروز کند، باید در شرط داوری قید شود که کلیه ادعاهای مطروحه ادغام و نزد مرجع داوری واحد مطرح می‌گردد. در غیر این صورت، بانک ممکن است با احکام داوری متعدد و ناهماهنگ و نیز احکام دادگاههای گوناگون درگیر شود.

باید بین حل و فصل اختلافات ناشی از اعتبارات اسنادی از طریق داوری و حل و فصل آنها از طریق کارشناسی فرق گذاشت. بنا به دلایل گوناگون از جمله عدم اعتماد به داوری لازم الاجرا، بانکها گاه ترجیح می‌دهند اختلافات مربوط به اعتبارات اسنادی را به کارشناسانی ارجاع دهند که طبق «مقررات کارشناسی برای حل و فصل اختلافات اعتبار اسنادی» (موسوم به DOCDEX) که اتاق بازرگانی بین‌المللی تهیه نموده، به موضوع رسیدگی و تصمیم‌گیری می‌کنند.[۱۴]

14. ICC Rules for Documentary Credit Dispute Resolution Expertise (DOCDEX), ICC Pub. No. 577.

این کارشناسی توسط مرکز کارشناسی اتاق بازرگانی بین‌المللی که در ارتباط نزدیک با کمیسیون بانکی اتاق نیز هست، انجام می‌شود. البته در این قبیل موارد، تصمیم کارشناسی الزام‌آور نیست مگر این‌که در قرارداد طور دیگری ذکر شود، و بیشتر متضمن نوعی الزام معنوی نسبت به تصمیم است.[۱۵]

۲. سازگار کردن شرط داوری در هر مورد خاص

الف ـ شرط داوری یک طرفه

از نظر بانکهای وام دهنده، معمولاً بهترین راهبرد ایده‌آل برای حل اختلاف آن است که حداکثر انعطاف را در مورد عواملی که پیش‌بینی آنها در زمان امضای قرارداد وام مشکل بوده، داشته باشند، یعنی بانک حق داشته باشد حسب مورد یا به داوری رجوع کند و یا به دادگاه (شرط اختیاری). مثلاً ممکن است پس از بروز اختلافات بانک بخواهد بررسی کند و تصمیم بگیرد که آیا درخواست «کشف مدارک» (discovery) به صورت وسیع درباره اعتبار اسنادی تحت اختلاف مطلوب و به نفع او هست یا نه. اگر معلوم شود که کشف مدارک، مطلوب نیست، بانک مسلماً داوری را ترجیح می‌دهد زیرا در داوری‌ها احتمال انجام کشف مدارک به مراتب کمتر از دعاوی است که در دادگاه مطرح می‌شود.

این‌که آیا «شرط اختیاری رجوع به داوری یا دادگاه» اساساً قابل اجرا و معتبر هست یا نه، پاسخ روشن و قطعی ندارد. درست یا غلط، بعضی محاکم برای بی‌اعتباری قراردادهای داوری که یک طرفه تنظیم شده، به

---

۱۵. به موجب ماده ۱۳ مقررات DOCDEX ضرورتی ندارد که تصمیمات کارشناسی متضمن مباحث حقوقی و شبیه حکم داوری، باشد. به موجب ماده ۱ (۴) مقررات مذکور تصمیمات کارشناسی الزام‌آور نیست، مگر طرفین طور دیگری توافق نمایند.

اصل «تعهد متقابل»[۱۶] یا «طرفینی بودن طریق جبران»[۱۷] استناد کرده‌اند، و گفته‌اند که اگر یکی از طرفین ملزم و متعهد به قرارداد نباشد، طرف دیگر هم ملزم به آن نیست. به عبارت دیگر، گفته‌اند حق هریک از طرفین به این‌که خواسته‌ای را مطالبه کند موکول به این است که این حق برای طرف دیگر نیز موجود باشد.

اما به نظر می‌رسد که در مورد شرط اختیاری و یکطرفه مراجعه به دادگاههای داخلی، مسامحه و پذیرش بیشتری وجود داشته است. در بعضی شروط مربوط به انتخاب مرجع صالح که به‌صورت استاندارد در قراردادها ذکر می‌شود، بانک حق خود را برای طرح دعوی علیه مشتری در اقامتگاه وی علاوه‌بر دادگاهی که در قرارداد قید شده محفوظ می‌دارد، لکن برای طرح دعوی علیه بانک مقرر شده که مشتری فقط در دادگاهی که ضمن قرارداد پیش‌بینی شده، می‌تواند علیه بانک طرح دعوی کند، که معمولاً همان دادگاه کشور محل اداره مرکزی یا شعبه ذی‌ربط بانک می‌باشد. کنوانسیون های بروکسل و لوگانو نیز شرط انتخاب مرجع رسیدگی به صورت یکطرفه را پذیرفته‌اند،[۱۸] همچنان‌که در رویه عملی نیز حق قراردادی طرف برای این‌که به محاکم گوناگون مراجعه نماید به رسمیت پذیرفته شده است.[۱۹]

گرچه ضرورت اصل «طرفینی بودن طریق جبران»، بویژه در محاکم خارج از کشور دادگاه منتخب با سؤال مواجه است، مع‌ذلک اگر شرط

---

16. Mutuality of obligation .

17. Mutuality of remedy.

۱۸. رک. ماده ۱۷ (۵) کنوانسیون مذکور.

۱۹. «مشتری می‌تواند بانک را فقط در محاکم محل شعبه آن تعقیب کند، لکن بانک می‌تواند علاوه بر دادگاههای محل شعبه، در محاکم اقامتگاه مشتری نیز طرح دعوی نماید». رک.
Medoil Corp. v. Citicorp, 729 F. Supp. 1456 (S.D.N.Y. 1990).

انتخاب مرجع رسیدگی در قرارداد نامتوازن و غیرمتعادل باشد به معنای نقض اصول اساسی «عادلانه بودن» است و پذیرفته نیست.

برای مثال، معدودی از افراد شرط داوری را که فقط به یکی از طرفین اجازه می‌دهد به شهادت شهود استناد کند قابل قبول و عادلانه می‌یابند، حتی اگر به هیچ چیز غیرعادلانه‌ای در خود قرارداد که نسبت به هر دو طرف قابل اعمال است، وجود نداشته باشد.

ب ـ تجدید نظر ماهوی در رأی داوری

یکی از راههای برطرف کردن بیم بانکها از این‌که احکامی که داوران غیرصالح صادر می‌کنند، غیرمتعارف از کار در می‌آید، آن است که حکم داوری قابل رسیدگی و تجدید نظر قضایی باشد. مثلاً گرچه اشتباه در قانون یا در مورد واقعیات پرونده (اشتباه حکمی یا موضوعی) معمولاً از جمله دلایل ابطال رأی داوری در قوانین مدرن داوری نیست، طرفین می‌توانند در قرارداد شرط کنند که در صورت هرگونه اشتباه رأی داوری قابل تجدید نظر قضایی است.

البته قابل اجرا بودن و اعتبار چنین شرطی، بطور کامل خالی از ابهام نیست، زیرا بعضی محاکم اقدامات مبتنی بر این قبیل شروط را که متضمن توسعه کنترل قضایی بر داوری است، به این اعتبار که داوری مبتنی‌بر تراضی طرفین است تأیید کرده‌اند،[20] لکن بعضی از محاکم نیز این رویه را نپذیرفته‌اند،[21] یا اعلام کرده‌اند که شرط مربوط باطل است، زیرا برخلاف

20. Lapine Tech. Corp. v. kyocera Corp., 130 F. 3d 884 (9th Cir. 1997) .

21. Chicago Typographical Union v. Chicago Sun – Times, 935 F. 2d 1501 (7th Cir. 1995) .
در این پرونده دادگاه گفته است حوزه صلاحیت دادگاه فدرال برای بررسی حکم داوری نمی‌تواند مبتنی بر قرارداد و تراضی طرفین باشد.

نظم عمومی است.[۲۲] به هرحال، بسته بـه نظـام حقـوقی هرکـشور، اعتبـار ترتیباتی که مغایر با امکان تجدید نظر قضایی نسبت به رأی داوری باشد و یا شرط داوری که حـق اعتـراض بـه رأی داوری را سـاقط کـرده باشـد، درمعرض تردید است.

نتیجه

این‌که آیا اسلوب داوری بـرای حـل و فـصل اختلافـات ناشـی از قراردادهای مالیِ بانکی مناسب هست یا نه، موکول بـه عوامـل گونـاگونی است: آیا رأی داوری در محلی که دارایی بدهکار وجود دارد، قابـل اجـرا است؟ اگرنه، آیا عهدنامه‌ای برای اجرای رأی صادره از دادگاه صالح وجود دارد؟ آیا کشور متبوع بـدهکار احیانـاً مقـررات کنتـرل ارزی را اعمـال می‌کند؟ آیا محاکم مربوط، براساس قاعده «مسؤولیت بانـک وام دهنـده» رأی می‌دهند، یا ادعای خسارات تنبیهی علیه بانک را می‌پذیرند؟ مراجعه به دادگاه و رسیدگی به دعوی چه مقدار وقت می‌گیرد و چقدر هزینـه دارد؟ آیا برای بانک وام دهنده امکان مراجعه به دادرسی اختصاری وجود دارد؟

بسته به پاسخ‌هایی که به این پرسش‌هـا داده مـی‌شـود، گـاه شـرط داوری نسبت به دادگاه برای بانکها بیشتر قابل اعتمـاد و اعتنـا اسـت. امـا داوری به ویژه در موارد زیر شایسته بررسی جدی است:

اول، در مورد بی‌طرفی سیاسی و حقوقی محاکم کشور مربوط نگرانی وجود داشته باشد (مثلاً در مورد وام‌های دولتی)، *دوم*، دارایـی‌هـا و امـوال وام‌گیرنده در کشوری واقع باشد که با کشور مرجع رسـیدگی عهدنامـه‌ای در مورد اجرای احکام ندارد، *سوم*، وام مربوط مشمول مقررات کنترل ارزی

22. French Cour d'appel de Paris, 27 Oct. 1994, Diseno v. Société Mendes, [1995] Rev. arb. 261.

شده و پرداخت نشده باشد، *چهارم*، بدهکار می‌تواند براساس تئوری «مسؤولیت بانک وام دهنده» خسارات تنبیهی مطالبه نماید. *پنجم*، رسیدگی به اختلاف مستلزم کارشناسی خاص باشد، مانند اختلافات ناشی از اعتبارات اسنادی.

برای تصمیم‌گیری مناسب در این مورد، هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین توجه به ویژگیهای خاص هر قرارداد یا معامله خاص بشود مگر تصمیم‌گیری براساس شانس و اقبال.

مجلهٔ حقوقی، نشریهٔ دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ بیست و هشتم، ۱۳۸۲، صص ۱۱۴ ـ ۶۱

اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری

منو تی. کامینگا
Menno T. Kamminga
مترجم: دکتر محمدجواد شریعت باقری*

پیشگفتار

شناخته شده‌ترین اصلی که دولتها صلاحیت کیفری دادگاههای داخلی خود را برآن بنا می‌نهند اصل سرزمینی بودن جرائم است. این بدان معناست که دادگاههای داخلی یک کشور علی‌الاصول به جرائمی رسیدگی می‌کنند که در قلمرو آن کشور اتفاق افتاده است. با وجود این، اصول دیگری نیز در کنار اصل سرزمینی بودن جرائم در حقوق کشورهای مختلف ـ و از جمله حقوق ما ـ یافت می‌شوند که با اجرای آنها صلاحیت دادگاههای داخلی برای رسیدگی به جرائمی که در قلمرو کشور دیگر اتفاق افتاده است توسعه می‌یابد. این موارد از جمله شامل وضعیتی است که

*. مدیرکل امور بین‌الملل قوه قضاییه.

متهم تبعهٔ آن کشور است و یا اگر چنین نیست مجنی علیه یا زیاندیده تابعیت آن کشور را دارد و یا این‌که جرم علیه نظام یا نظامات داخلی آن کشور ارتکاب یافته است. به‌هرحال در همهٔ این موارد لااقل وجهی از وجوه ارتباط جرم با کشور رسیدگی کننده وجود دارد.

اما مسأله صلاحیت جهانی، مسأله توسعه صلاحیت دادگاههای داخلی یک کشور برای رسیدگی به جرمی است که نه در قلمرو کشور رسیدگی کننده واقع شده است نه متهم تبعه اوست، نه مجنی علیه یا زیان دیده و نه جرم علیه آن کشور ارتکاب یافته است. به‌عبارت دیگر، جرم از جرائم مهم بین‌المللی است که نگرانی جامعهٔ بین‌المللی را برانگیخته و دولتها می‌توانند بدون هیچیک از ارتباطات سابق‌الذکر به آن رسیدگی نمایند.

در کشور ما مادهٔ ۸ قانون مجازات اسلامی پذیرفته است که:

«در مورد جرائمی که به‌موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی مرتکب در هر کشوری که به‌دست آید محاکمه می‌شود اگر در ایران دستگیر شد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد».

بنابراین قانون مجازات اسلامی، اعمال صلاحیت جهانی توسط دادگاه‌های ایران را مقید به دو قید نموده است : اول این‌که؛ می‌بایست به‌موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی مقرر شده باشد که مرتکب در هر کشوری بدست آید محاکمه شود دوم آن‌که؛ لازم است که متهم در ایران دستگیر شود.

مسأله اعمال صلاحیت جهانی در سالهای اخیر مباحثات و مشکلات عملی فراوانی را برانگیخته است؛ ازجمله این‌که جرائم موضوع اعمال صلاحیت جهانی کدامند؟ قوانینی که در سالهای اخیر درخصوص اعمال

صلاحیت جهانی از مجاری قانونگذاری کشورهای مختلف عبور کرده است چه می‌گویند؟ سیر تحول و تطور حقوق بین‌الملل کیفری به کدام سوست؟ رابطهٔ دادگاه‌های موجود یا در شرف تأسیس بین‌المللی با دادگاههای داخلی که به اعمال صلاحیت جهانی روی آورده‌اند چیست؟ آیا لازم است که متهم در قلمرو دولت رسیدگی کننده یافت یا دستگیر شود؟ اعمال صلاحیت جهانی در مورد مقامات کشورها با توجه به مصونیت سیاسی آنها چگونه است؟ موضع حقوق بین‌الملل عرفی چیست و حقوق بین‌الملل قراردادی (معاهدات بین‌المللی) در این زمینه چه می‌گوید؟ مسأله ادلّه، عفو متهمین و جلوگیری از سوء استفاده سیاسی از اعمال صلاحیت جهانی نیز از جمله این مسائل است.

باید خاطرنشان کرد که اخیراً طرحی در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید[1] که در صورت تأیید شورای نگهبان محاکم جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به پاره‌ای از جنایات بین‌المللی به‌ویژه نژادپرستی صلاحیت جهانی خواهند داشت. مطابق تبصره ۲ از مادهٔ ۱ این طرح: «متهمین موضوع این قانون بدون درنظر گرفتن محل ارتکاب، تابعیت، اقامتگاه و حضور آنان در دادگاههای مزبور [دادگاههای جمهوری اسلامی ایران] محاکمه خواهند شد». بنابراین، این اولین باری است که قرار است دادگاههای ایران به جرائمی رسیدگی نمایند که هیچ‌یک از ارتباطات سابق‌الذکر با کشور ایران را ندارد؛ این چیزی جز اعمال تمام و کمال صلاحیت جهانی درخصوص پاره‌ای از جرائم بین‌المللی نیست.

---

۱. نک. به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۲۲۴، ۱۳۸۱/۲/۲۹، صفحهٔ ۲۳ و بعد : «طرح نحوه رسیدگی به شکایات جنایات جنگی، کشتار جمعی و تعدیات ناشی از رژیم های نژادپرست و ضدبشری».

آنچه که درپی می‌آید ترجمه مقاله‌ای است تحت عنوان «اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری»[۲] که به قلم Menno T. Kamminga، استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه ماستریخت (هلند) به رشته تحریر درآمده و صفحات ۹۴۰ تا ۹۷۴ مجلهٔ Human Rights Quarterly سال ۲۰۰۱ را به خود اختصاص داده است.

از میان ۱۳۵ پاورقی و ارجاعات مقاله، تنها برخی از آنها که به نظر مترجم ضروری رسیده ترجمه شده است، علاقمندان جهت تتبع بیشتر به ملاحظهٔ اصل مقاله دعوت می‌شوند. در پاره‌ای موارد نیز مترجم توضیحاتی در پاورقی آورده که امید است خواننده را مفید و مقبول افتد.

و اینک متن مقاله:

۱ـ مقدمه

یک بازپرس بلژیکی به‌نام دامین واندرمیرش* در تاریخ ۱۱ آوریل ۲۰۰۰ دستور دستگیری عبدالله یرودیانومباسی** وزیر امور خارجه جمهوری دموکراتیک کنگو را امضاء نمود. وی در قرار خود خاطرنشان کرده بود که یرودیا مرتکب نقض جدی حقوق بشردوستانه بین‌المللی*** گردیده زیرا در ماه اوت ۱۹۹۸ اعضای گروه قومی توتسی را «مردمان پست» اعلام کرده و خواستار «ریشه‌کن کردن» آنان شده است. دولت کنگو در تاریخ ۱۷ اکتبر سال ۲۰۰۰ با طرح دعوی در دیوان بین‌المللی

2. Lessons Learned from the Exercise of Universal Jurisdiction in Respect of Gross Human Rights Offenses.

*. Damien Vandermeersch.

**. Abdulaye Yerodia Ndombasi.

***. International humanitarian law.

دادگستری لاهه به این عمل بلژیک واکنش نشان داد. در دادخواست دولت کنگو تصریح شده بود که اقدام قاضی بلژیکی دخالت در امور داخلی کنگو تلقی می‌شود و با مصونیت سیاسی وزیر امور خارجهٔ آن کشور ناسازگار است. به‌علاوه کنگو در دادخواست خود از دیوان خواست تا با صدور دستور موقت مانع از اجرای حکم بازپرس بلژیکی شود.[۳]

تلاش برای محاکمهٔ وزیر امور خارجه کنگو در دادگاههای بلژیک در رابطه با جرائمی که در صورت وقوع، علیه اتباع کنگو و در کشور کنگو ارتکاب یافته است روشن ترین نمونه گرایش دستگاه‌های قضایی داخلی برای محاکمهٔ کسانی است که مرتکب جرائم سنگین حقوق بشری شده‌اند.[۴] این مکانیسمی است که بر پایهٔ نظریه صلاحیت جهانی تعبیه (Universal jurisdiction) شده است. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که از زمانی که مشاور حقوقی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال ۱۹۸۶ بر این عقیده بود که صلاحیت جهانی «فاقد ارزش عملی» در مورد محاکمات

---

۳. درخواست صدور دستور موقت در تاریخ ۸ دسامبر ۲۰۰۰ از سوی دیوان رد شد به این دلیل که چون متهم دیگر وزیر امور خارجه نیست موضوع فوری تلقی نمی‌شود. برای ملاحظه آن به پایگاه اینترنتی دیوان بین‌المللی دادگستری در آدرس زیر مراجعه شود :

http://www.icj-cij.org.html.

۴. اخیراً (در تاریخ ۱۴ آوریل ۲۰۰۲) دیوان بین‌المللی دادگستری رأی خود را در دعوای مطروحه صادر کرد. بررسی و تحلیل ماجرا و رأی دیوان نیازمند مقالهٔ جداگانه‌ای است. معذلک در اینجا یادآور می‌شود که دیوان در رأی خود نهایتاً دولت بلژیک را به دلیل صدور دستور دستگیری وزیر امور خارجه کنگو محکوم کرده است. دیوان به طور خلاصه بر این عقیده است که با وجود این‌که کنوانسیون وین مربوط به روابط دیپلماتیک تصریح به مصونیت وزیر امور خارجه ننموده است اما به موجب یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل وزرای امور خارجه مادام که در این سمت هستند از مصونیت سیاسی برخوردارند، چه نقض این مصونیت با ماهیت کار آنان مغایر است، بنابراین بلژیک با نقض این قاعدهٔ عرفی حقوق بین‌الملل، مرتکب نقض حقوق بین‌الملل شده است. رأی دیوان در پایگاه اینترنتی icj-cij.org موجود است. (مترجم)

مربوط به جرائم جنگی است تغییرات زیادی رخ داده است.[5] در طی هفت سال گذشته، ده نفر از کسانی که در یوگسلاوی سابق و روآندا مرتکب جرائم سنگین حقوق بشری (شامل نسل‌کشی) شده بودند، در دادگاههای داخلی بلژیک، دانمارک، آلمان و سویس براساس صلاحیت جهانی به پای میز محاکمه کشیده شده‌اند. همچنین پرونده‌هایی بر همین اساس در کشورهای اتریش، فرانسه، هلند، سنگال، اسپانیا و انگلستان در رابطه با جرائمی که در چاد، شیلی، موریتانی، رواندا، سودان و یوگسلاوی ارتکاب یافته تشکیل شده است. به‌عبارت دیگر، اینک با گذشت دهها سال که از تولد اصل صلاحیت جهانی در متون معاهدات گذشته است، شاهد جان گرفتن اصل مزبور در صحنهٔ جهان هستیم.

نگرانی عمومی و گسترده دربارهٔ جنایاتی که در قلمرو یوگسلاوی سابق و رواندا اتفاق افتاده است، اقتدار فزایندهٔ دادگاههای کیفری بین‌المللی مربوط به یوگسلاوی سابق (دادگاه یوگسلاوی) و رواندا (دادگاه رواندا) و تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی از جمله عواملی هستند که به توسعه مفهوم صلاحیت جهانی کمک کرده‌اند. شمار فزاینده‌ای از دولتها، چه در پاسخ به تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد که مطابق با فصل هفتم منشور ملل متحد اتخاذ می‌نماید و چه در پاسخ به مقتضیات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، اقدام به تصویب قوانین و مقررات ویژه‌ای نموده‌اند تا بتوانند بر اساس صلاحیت جهانی، اشخاص را به پای میز محاکمه بکشانند. نمونهٔ موفق محاکمات دادگاههای یوگسلاوی و رواندا الهام بخش و مشوق دولتها در انجام محاکمه در داخل کشورهاست.

---

5. Yves Sandoz, Penal Aspects of International Humanitarian Law, in International Criminal Law 209, 230 (M. Cherif Bassiouni ed., 1986).

با همهٔ اینها، اجرای صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری مجموعه‌ای از مسائل حقوقی و مشکلات عملی را نیز درپی داشته است. هدف از این مقاله بررسی پرونده‌های مطروحه در کشورها، شناسایی مسائل و مشکلات موجود و در نهایت ارائه راه‌حل‌هایی برای پاسخ به آنهاست.

۲ـ صلاحیت جهانی چیست؟

به موجب اصل صلاحیت جهانی یک دولت می‌تواند و یا حتی موظف است تا در رابطه با پاره‌ای جرائم مهم، قطع نظر از محل وقوع آنها و صرف‌نظر از تابعیت مجرم یا قربانی به جرم مزبور رسیدگی نماید. مقاله حاضر به مسأله صلاحیت قضایی به‌ویژه درخصوص اعمال صلاحیت کیفری از سوی دادگاههای ملی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری خواهد پرداخت. بنابراین از مسائل مربوط به اجرای احکام و همچنین اعمال صلاحیت درخصوص امور مدنی و جبران ضرر سخن به میان نخواهد آمد.[۶] اصطلاح «جرائم سنگین حقوق بشری»[۷] را برای بیان اختصاری پاره‌ای تخلفات مهم از حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق بشر بین‌المللی ــ که به جرائم حقوق بین‌الملل توصیف شده است ــ بکار برده‌ایم.

با توجه به تعریف فوق الذکر، دادگاه‌هایی که پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شد و معمولاً از آنها به‌عنوان نمونه‌هایی از اعمال صلاحیت جهانی یاد می‌شود ــ بجز یک یا دو استثنا ـــ در حقیقت مشمول عنوان

---

۶. در ایالات متحده اصل صلاحیت جهانی برای جبران خسارات مدنی به موجب قانون Alien Tort Claims Act و همچنین قانون Torture Victim Protection Act با موفقیت‌هایی مورد عمل قرار گرفته است.

7. Gross Human Rights Offenses.

فوق‌الذکر نمی‌شوند. دادگاه‌های نظامی که در آلمان، ایتالیا، هلند و جزیره کواجالین تشکیل شد و به محاکمهٔ مجرمان «غیراصلی» پرداخت عموماً از اشارهٔ صریح به مبنای حقوقی اعمال صلاحیت خود خودداری کرده‌اند. اما به هرحال این دادگاه‌ها معمولاً به جرائمی رسیدگی کرده‌اند که علیه اتباع کشورهای خود ارتکاب یافته است. بنابراین مبنای صلاحیت در این موارد اصل انفعالی تابعیت مجنی علیه[۸] بوده است. به‌ویژه در صورتی که فرض شود به‌موجب اصل مزبور می‌توان صلاحیت دادگاهها را در مورد جرائم ارتکابی علیه اتباع دولت هم پیمان با دولت متخاصم نیز اعمال نمود.

۳ـ منطق اعمال صلاحیت جهانی

اصطلاح «صلاحیت جهانی» ظاهراً اولین بار از سوی Cowles در سال ۱۹۴۵ بکار رفته است. وی بر اساس بررسی جامعی که از عملکرد دولتها در رابطه با راهزنان به‌عمل آورد چنین نتیجه گرفت که هر دولتی برای مجازات جرائم جنگی قطع نظر از تابعیت مجنی علیه، زمان ورود آن دولت به جنگ و یا محل ارتکاب جرائم دارای صلاحیت است. به نظر وی از آنجا که جرائم جنگی نظیر راهزنی و دزدی دریایی می‌بایست به‌عنوان جرائم علیه وجدان جهان متمدن و عموم ملتها تلقی شود منافع همه دولتها ایجاب می‌نماید که مرتکبان جرائم مزبور را مجازات نمایند.[۹]

استدلال فوق‌الذکر هنوز به قوت خود باقی است. زیرا جامعه بین‌المللی با قبول این‌که پاره‌ای از جرائم مشمول صلاحیت جهانی است نشان می‌دهد که این جرائم آنقدر مخاطره‌انگیز است که می‌تواند به‌عنوان تهدیدی علیه نظام حقوقی بین‌المللی تلقی شود. اقتضای عدالت این است که

8. Passive Personality Principle.

9. Willard B. Cowles, Universal Jurisdiction over War Crimes, 33 CAL. L. REV. 177(1945).

برای مرتکبان چنین جرائمی نباید بهشت امن به‌وجود آید. دادگاههای داخلی کشورها و دادستان‌هایی که این مجرمان را به پای میز محاکمه می‌آورند در حقیقت نه به نمایندگی از سوی نظام حقوقی داخلی بلکه به نمایندگی از نظام حقوقی بین‌المللی عمل می‌کنند. اعمال فزایندهٔ صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری عکس‌العمل جهانی کوچکتر است که در آن زندگی می‌کنیم؛ جهانی که مردم آن احساس می‌کنند نه فقط با جرائمی که در قلمرو آنها یا علیه اتباع آنها اتفاق می‌افتد مورد توهین قرار گرفته‌اند بلکه ارتکاب جرائم دهشتناک در قلمرو کشورهای دیگر و علیه دیگران نیز به منزلهٔ خوار شمردن آنهاست. بدین لحاظ است که به‌زعم آنان دستگاه قضایی کشورشان باید مرتکبان این جرائم را به مجازات برساند.

دلیل دیگری که گاه برای توجیه اعمال صلاحیت جهانی آورده می‌شود اثر بازدارندهٔ آن است. اما به‌هرحال مانند سایر مواردی که در عدالت کیفری مطرح است در این مورد نیز نباید مبالغه کرد. در جریان جنگ دوم جهانی با وجود این‌که متفقین گفته بودند که قصد دارند مجرمین را «تا اقصی نقاط کرهٔ ارض»[10] تعقیب و آنان را به محکمه تسلیم نمایند قساوتهای آلمانی‌ها همچنان استمرار یافت. در سالهای اخیر نیز جرائم سنگینی در سطح گسترده در کوزوو اتفاق افتاد با این‌که دادستان دیوان بین‌المللی یوگسلاوی در نامه‌ای به رئیس جمهور میلوسویچ و سایر مقامات یوگسلاوی اعلام کرده بود که قصد دارد این جرائم را مورد تحقیق و تعقیب قرار دهد.[11]

---

10. To the uttermost ends of the earth.

۱۱. نامهٔ قاضی لوئیس آربور به رئیس جمهور میلوسویچ و سایر مقامات ارشد در:
ICTY press release JL/PIU/389-E, 26 Mar. 1999.

بنابراین منطق محوری اعمال صلاحیت جهانی نه بازدارندگی آن که اجرای عدالت است. بعلاوه صلاحیت جهانی دارای این اثر جانبی است که دولتی را که جرم در قلمرو وی ارتکاب یافته است برای محاکمهٔ کسانی که مرتکب جرائم سنگین حقوق بشری شده‌اند ترغیب می‌نماید. زیرا مقامات آن کشور ممکن است از اعمال صلاحیت جهانی در کشور دیگر شرمسار گردند همانگونه که بازداشت ژنرال پینوشه در انگلستان ظاهراً اثر مثبتی در مورد محاکمه پینوشه در شیلی داشته است.

آنچه که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت تنها اعمال صلاحیت جهانی در خصوص جرائم سنگین حقوق بشری است، بنابراین شامل اعمال صلاحیت جهانی در مورد انواع جرائم تروریستی نخواهد شد. این بدان دلیل است که عمل به اصل صلاحیت جهانی در موارد اخیر مواجه با مشکلات کمتری است. برخلاف جرائم سنگین حقوق بشری، دزدی دریایی و هواپیماربایی که مستلزم مخاطراتی برای اتباع همه کشورها است، بنابراین دولتها به تشویق کمتری برای محاکمه مرتکبان این جرائم براساس صلاحیت جهانی نیاز دارند.

۴ـ جرائم حقوق بشری که در حوزه صلاحیت جهانی قرار می‌گیرند

نقطه شروع مناسب برای شناسایی جرائمی که به‌موجب حقوق بین‌الملل در حوزهٔ صلاحیت جهانی قرار می‌گیرند مطالعاتی است که کمیسیون حقوق بین‌الملل[۱۲] انجام داده است. کمیسیون مزبور در

---

۱۲. کمیسیون حقوق بین‌الملل رکن فرعی مجمع عمومی سازمان ملل است و وظیفه مطالعه و ارائه توصیه در مورد حقوق بین‌الملل و تدوین آن را به عهده دارد. کمیسیون دارای ۳۴ عضو است که برای یک دورهٔ ۵ ساله از سوی مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. درحال حاضر یکی از اعضای کمیسیون ایرانی است. (مترجم)

پیش‌نویس قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشر که در سال ۱۹۹۶ تدوین نمود پیشنهاد کرده است که نسل‌کشی، جرائم علیه بشریت، جرائم علیه سازمان ملل و کارکنان آن و جرائم جنگی در حوزهٔ صلاحیت جهانی قرار گیرند.[۱۳] به‌موجب این پیش نویس هر یک از دولتهای عضو باید هرکسی را که در قلمرو اوست و به یکی از جرائم مذکور متهم است به‌منظور محاکمه مسترد نماید. پیش‌نویس مزبور تعریفی از نسل‌کشی، جرائم علیه بشریت و جرائم جنگی ارائه ننموده است. اخیراً این مفاهیم به‌نحو دقیقی در مواد ۶ تا ۸ اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی تعریف شده است. البته باید توجه داشت هدف از مقررات مواد مذکور تنها ارائه تعریف از جرائمی است که در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار می‌گیرند اما این فرضی منطقی است که تعاریف مذکور در اساسنامه همانگونه که نویسنده‌ای گفته است «مولود مشروع و مقبول و معتبر حقوق بشردوستانه بین‌المللی عرفی و حقوق کیفری است و بنابراین ممکن است به‌عنوان الگویی از سوی قوانین ملی کشورها به‌موجب اصل صلاحیت جهانی مورد تبعیت قرار گیرد».[۱۴] علاوه بر این جرائم، شکنجه نیز اگرچه به‌عنوان جرم علیه بشریت احصاء نگردیده اما به‌موجب کنوانسیون سازمان ملل علیه شکنجه در حوزهٔ

13. Draft Code of Crimes against the Peace and Security of Mankind, arts. 8,9,17,18,19 & 20, Report of the International Law Commission on the Work of its Forty-Eighth Session, U.N. Doc. A/51/10, par. 50.

14. Theodor Meron, Crimes under the Jurisdiction of the International Criminal Court, in Reflections on the International Criminal Court 47, 48 (Herman A.M. von Hebel, Johan G. Lammers & Jolien Schukking eds., 1999).

صلاحیت جهانی قرار می‌گیرد.[۱۵] ذیلاً بحث کوتاهی در مورد این چهار گروه از جرائم خواهیم داشت.

الف ـ نسل‌کشی

مادهٔ ۶ کنوانسیون ۱۹۴۸ درخصوص نسل‌کشی مقرر نموده است که مرتکبان نسل‌کشی باید از سوی دادگاهی که جرم در حوزهٔ آن ارتکاب یافته یا از سوی یک دادگاه کیفری بین‌المللی محاکمه شوند :

«اشخاص متهم به نسل‌کشی یا هر یک از اعمال دیگری که در مادهٔ ۳ آمده است باید از سوی دادگاه صلاحیتدار دولتی که جرم در قلمرو آن ارتکاب یافته است یا دادگاه کیفری بین‌المللی صلاحیتداری که دولتهای متعاهد صلاحیت آن را پذیرفته‌اند مورد محاکمه قرار گیرند».[۱۶]

کنوانسیون نسل‌کشی مقررات ویژه‌ای در مورد اعمال صلاحیت جهانی از سوی دادگاههای داخلی ندارد. اما همگان بر این نظرند که جرم نسل‌کشی به‌موجب حقوق بین‌الملل عرفی در حوزهٔ صلاحیت جهانی قرار دارد. رویهٔ دولت‌ها در خصوص اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با نسل‌کشی مؤید این نظر است. در سالهای اخیر دادگاههای آلمان دو تبعهٔ بوسنیایی صرب را به دلیل نسل‌کشی مسلمانان در بوسنی محکوم کرده‌اند.[۱۷]

---

15. See generally Convention against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, adopted 10 Dec. 1984, G. A. Res. 39/46, U.N. GAOR, 39th Sess., Supp. No. 51, U.N. Doc. A/39/51 (1985)(entered into force 26 June 1987).

16. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, adopted 9 Dec. 1948, 78 U.N.T.S. 277.

۱۷. نک. به پیوست مقاله.

دادگاههای استرالیا و سویس اخیراً اعمال صلاحیت جهانی را بر اساس اصل جهانی در رابطه با جرم نسل‌کشی تنها به این دلیل رد کردند که قانونگذاری لازم در مورد آن وجود نداشت.[۱۸]

ب ـ جرائم علیه بشریت

از مفهوم جرائم علیه بشریت تا مدتها تعریف معتبری وجود نداشت. اما اینک اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی این خلأ را پرکرده است. مادهٔ ۶ اساسنامه شماری از اعمال را در زمرهٔ جرائم علیه بشریت دانسته است. از جملهٔ آنهاست : قتل، ریشه‌کن کردن، به بردگی گرفتن، کوچانیدن یک جمعیت، حبس، شکنجه، تجاوز جنسی، تعقیب و آزار مداوم یک گروه، ناپدید شدن (اجباری) اشخاص و تبعیض نژادی «وقتی که این جرائم در چارچوب یک حملهٔ گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله» صورت بگیرند. در ارتکاب این جرائم وجود یا وقوع منازعه مسلحانه شرط نیست.

از اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی چنین برنمی‌آید که دادگاههای داخلی می‌توانند در رابطه با جرائم مذکور صلاحیت جهانی اعمال نمایند. اما معمولاً چنین گفته می‌شود که به‌موجب حقوق بین‌الملل عرفی، اعمال صلاحیت جهانی مجاز است. اخیراً یک قاضی تحقیق در بروکسل اعلام نموده که ممکن است کسانی را که در خارج از بلژیک مرتکب جرم علیه بشریت شده‌اند بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی در بلژیک محاکمه کرد.[۱۹] متعاقباً بلژیک قانونی را از تصویب گذراند که به‌موجب آن دادگاه‌های این

---

۱۸. نک. به پیوست مقاله.

19. Juge d'instruction à Bruxelles, ordonnance 6 Nov. 1998, Revue de droit pénal et de criminologie 1999, 278, 288.

کشور می‌توانند صلاحیت جهانی خود را در رابطه با جـرائم علیـه بـشریت اعمال نمایند.[۲۰]

ج ـ جرائم جنگی

جرائم جنگی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. گروه اول مـواردی است که می‌تواند تحت عنوان تخلفات مهم از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ مطرح شود.[۲۱] از آن جمله اسـت جرائمـی کـه در هنگـام منازعـه مسلحانه بین‌المللی ارتکاب مـی‌یابنـد. جرائمـی کـه در کنوانـسیون‌هـای فوق‌الذکر به‌عنوان تخلف مهم تلقی شده شامل ایـن مـوارد اسـت: کـشتار عمدی، شکنجه یا رفتار غیرانسانی و فـراهم آوردن موجبـات رنـج عظـیم. دولت‌های عضو کنوانسیون‌های ژنو مکلفنـد قـوانین لازم را بـرای امکـان محاکمهٔ افرادی که مرتکب جرائم مزبور شده‌اند قطع نظر از تابعیت آنان از مجاری قانونگذاری بگذرانند تا بتوانند ضمن جستجو و تعقیب مجـرمین، در دادرسی کیفری مربوط به این جرائم با یکدیگر همکاری نمایند. به‌موجـب این کنوانسیون اعمال صلاحیت جهانی نه یک اختیار بلکه یک وظیفه برای دولت‌ها محسوب شده است:

---

۲۰. نک. به پیوست مقاله.

۲۱. کنوانسیون های ژنو ۱۲ اوت ۱۹۴۹:

۱- کنوانسیون ژنو مربوط به بهبود وضع مجروحین و بیماران نیروهای مسلح در میدان جنگ

۲- کنوانسیون ژنو مربوط به وضع مجروحین، بیماران، غریقان و کشتی شکستگان نیروهای مـسلح در جنگهای دریایی

۳- کنوانسیون ژنو مربوط به رفتار با اسیران جنگی

۴- کنوانسیون ژنو مربوط به حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ

اضافه می‌شود که دو پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو در تاریخ ۸ ژوئـن ۱۹۷۷ امـضا شـده اسـت. پروتکل اول مربوط به حمایت از قربانیان منازعات مسلحانه بین‌المللی و پروتکل دوم مربوط به حمایت از قربانیان منازعات مسلحانه غیربین‌المللی است. ضمناً دولت ایران به کنوانسیونهای چهارگانه ژنو پیوسته اما به پروتکلهای الحاقی آن نپیوسته است. (مترجم)

«هر یک از طرفین معظمین متعاهد مکلفنـد کـسانی را، کـه مـتهم بـه ارتکاب یا آمر به ارتکاب هر یک از تخلفات مهم هستند، تحت تعقیب قرار داده و آنها را از هر ملیتی که باشند تسلیم دادگاههای خود نمایند. همچنین اگر ترجیح دهند و با قوانین داخلی خودشان هم مغایرتی نداشته باشد می‌توانند آنها را برای محاکمه به طرف متعاهد دیگری که ظـاهراً پرونده‌ای در مورد جرم تشکیل داده اسـت بـه‌منظـور محاکمـه تـسلیم نمایند».[۲۲]

گروه دوم از جرائم جنگی، تخلفات مهـم از مـادهٔ ۳ مـشترک بـین کنوانسیونهای ژنو و تخلفات مهم دیگر از قوانین و عرف‌های قابل اجرا در منازعات مسلحانه غیربین‌المللی است. این تخلفات به‌طـور سـنتی بـه‌عنـوان جرائمی که در حوزهٔ صلاحیت جهانی قرار می‌گیرند شناخته نشده است. اما اکنون این گرایش رو به تقویت می‌رود که نظریهٔ مزبور دیگر قابـل دفـاع نیست. بی‌رحمی‌هایی که در جریان منازعات مسلحانه در یوگسلاوی سـابق و رواندا اتفاق افتاد آشکارا به دیدگاه اخیر کمـک کـرده اسـت. شـورای امنیت، دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا را به‌طور مـشخص مـأمور محاکمـهٔ مرتکبین جرائم مهم مذکور در مادهٔ ۳ مشترک و پروتکل شمارهٔ ۲ نمود. به دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی اگرچه به‌طور مشخص چنین صلاحیتی اعطا نشده است اما دادگاه مزبور در پرونده تادیچ Tadic چنین حکـم داده است که به‌موجب حقوق بین‌الملل عرفی تخلفات مهم از مـادهٔ ۳ مـشترک قابل تعقیب بوده و دادگاه در رابطه با جرائم مذکور دارای صلاحیت اسـت. اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی به‌دقت تخلفات مهم قابل اجرا در منازعات

۲۲. ماده ۴۹ کنوانسیون یکم و مـاده ۵۰ کنوانـسیون دوم و مـاده ۱۲۹ کنوانـسیون سـوم و مـاده ۱۴۶ کنوانسیون چهارم.

مسلحانه داخلی را که در صلاحیت دیوان قرارمی‌گیـرد برشـمرده اسـت.[۲۳] اکنون دشوار است که بفهمیم چرا دادگـاه‌هـای داخلـی نتواننـد براسـاس صلاحیت جهانی به محاکمهٔ این جرائم بپردازند. قطعنامـه اخیـر کمیـسیون حقوق بشر سازمان ملل درخصوص وضعیت حقوق بشر در سیرالئون، خـود مؤیدی بر این نتیجه‌گیری است. این قطعنامـه کـه بـا یـک رأی مخـالف به‌تصویب رسید مقرر می‌نماید که رژیم صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم ارتکابی چه در منازعات مسلحانه بین‌المللـی و چـه در منازعـات مـسلحانه داخلی قابل اجراست تا آنجا که دولتها نه فقط می‌توانند ایـن صـلاحیت را اعمال نمایند بلکه آنها می‌بایست مرتکبین تخلفات مهم در منازعه مـسلحانه داخلی را تحت تعقیب قرار دهند. این نکته قابل توجه اسـت کـه قطعنامـه اصطلاح «تخلفات مهم»[۲۴] را در رابطه با پاره‌ای جرائم ارتکابی در منازعات مسلحانه بین‌المللی و داخلی بکار برده است. کمیسیون:

«یادآوری می‌نماید که‌همه گروهها و نیروها در سیرالئون که درهـر منازعه مسلحانه، شامل منازعهٔ مسلحانه‌ای کـه ویژگـی بـین‌المللـی نـدارد، گروگانگیری، قتل عمدی، شکنجه، یا رفتار غیرانسانی بـا افـرادی کـه در درگیری‌ها شرکت فعال نداشته‌اند به‌عنوان تخلفات مهم حقـوق بـین‌الملـل بشردوستانه تلقی می‌شود و همه کشورها تعهد دارند که متهمین به ارتکاب این جرائم یا آمرین به آنها را تحت تعقیب قرار دهنـد و ایـن اشـخاص را قطع نظر از تابعیت آنان در دادگاههای داخلی خـود مـورد محاکمـه قـرار دهند».[۲۵]

---

۲۳. ماده (ج)(۲)۸ و (ح)(۲)۸ اساسنامه.

24. Grave breaches.

۲۵. قطعنامه شماره ۱۹۹۹/۱ مورخ ۶ آوریل و ۱۹۹۹ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد.

فهرستی بلندتر از جـرائم جنگـی (کـه هـم در منازعـات مـسلحانه بین‌المللی و هم منازعات مسلحانه داخلی قابل اجراست) در ماده ۸ اساسـنامه دیوان کیفری بین‌المللی به چشم می‌خورد. البته این روشن است که هـدف از تعاریف مذکور در مادهٔ ۸ تعریف جرائم جنگی به شرحی اسـت کـه در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار می‌گیرد. اما می‌توان برآن بـود کـه این مقررات به‌عنوان انعکاس موضع حقوق بین‌الملل عرفی نسبت به تخلفات حقوق جنگ تلقی می‌گردد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این جرائم در حوزهٔ اصل صلاحیت جهانی قرار می‌گیرند.

د ـ شکنجه

به موجب کنوانسیون سازمان ملل در مورد شکنجه، هر دولت عـضو هرکس را که متهم به ارتکاب شکنجه است و در قلمرو او یافت مـی‌شـود در صورتی که نخواهد وی را مسترد نماید، می‌بایست در دادگاههای داخلی خود محاکمه نماید.

«هریک از کشورهای عضو که شخص متهم به ارتکـاب هـر کـدام از جرائم مذکور در ماده ۴ را کـه در قلمـرو وی یافـت شـود در مـوارد مذکور در ماده ۵ چنانچه نخواهد وی را مسترد نماید می‌بایست به اتهام وی در مراجع صلاحیتدار رسیدگی نماید».[۲۶]

بنابراین تعهد دولت‌ها محدود به اشخاصی است که در قلمروی آنهـا یافت می‌شوند و برخلاف کنوانسیون‌های ژنو شامل مواردی نخواهد بود که متهم در قلمرو یکی دیگر از دولت‌های عضو یافت شود. دادستان بایـد بـا

۲۶. کنوانسیون منع شکنجه، سابق‌الذکر.

جرائم مذکور همان برخوردی را داشته باشد که در فرض وقـوع در قلمـرو وی خواهد داشت. از آنجا که دادستان از سوی نظام حقوقی بین‌المللی عمل می‌کند وقوع جرم در خارج از حوزه دادسـتان بـه صـلاحیت وی آسـیبی نمی‌رساند.

دولتهایی که به کنوانسیون منع شکنجه نپیوسته‌اند بدون آن‌که ملـزم باشند می‌توانند با استناد به حقوق بین‌الملل عرفی صلاحیت جهانی خـود را در رابطه با شکنجه اعمال نمایند. دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی براین نظر است که اختیار دولتهـا در تحقیـق، تعقیـب و مجـازات یـا اسـترداد اشخاصی که متهم به ارتکاب شکنجه هستند و در قلمرو آنها یافت می‌شوند یکی از نتایج امری بودن[۲۷] قاعدهٔ مورد قبـول جامعـه جهـانی اسـت کـه به‌موجب آن شکنجه ممنوع اعلام شده است.[۲۸] بنابراین کسانی که متهم بـه ارتکاب شکنجه در قلمرو دولتی هستند که عضو کنوانسیون منـع شـکنجه نیست، ممکن است براساس صلاحیت جهانی مورد محاکمـه قـرار گیرنـد. نمونه‌های آن محاکماتی است که اخیراً در انگلستان و فرانسه در مورد اتباع سودان و موریتانی به‌لحاظ ارتکاب شکنجه در سـودان و موریتـانی بـه راه افتاده است.[۲۹] سودان و موریتانی هیچکدام عضو کنوانـسیون منـع شـکنجه نیستند.

هـ ـ سایر جرائم

اصل صلاحیت جهانی حسب طبـع خـود تنهـا در مـوارد محـدودی می‌تواند اجرا شود. درحال حاضر شاید عاقلانه‌تر این است که به‌جای رجوع

---

27. Jus cogens.

28. Prosecutor v. Anton Furundzija, ICTY, 10 Dec. 1998, par. 156, 38 I.L.M. 346 (1999).

۲۹. نک. به پیوست مقاله.

به فهرستی گسترده از جرائم، جرائمی را که آشکارا در حاکمیت حقوق بین‌الملل موجود قرار می‌گیرند مورد ملاحظه قرار دهیم. با وجود این شمار جرائمی که به‌موجب حقوق بین‌الملل در حوزهٔ صلاحیت جهانی قرار می‌گیرند روبه افزایش است. مثلاً ارتکاب «ربودن اشخاص» (در شرایطی که از جرائم علیه بشریت تلقی نشود) اخیراً به‌موجب کنوانسیون آمریکایی ناظر به ربودن اشخاص به‌عنوان جرمی تلقی شده است که در قلمرو صلاحیت جهانی قرار دارد.[۳۰] این ابتکار منطقه‌ای در سطح جهانی مورد پذیرش قرار گرفته است. اعلامیهٔ سازمان ملل در مورد حمایت از همه اشخاص در قبال ناپدید شدن اجباری متضمن مقرراتی در مورد اعمال صلاحیت جهانی درخصوص اشخاصی است که مسؤول ارتکاب چنین جرمی می‌باشند.[۳۱]

۵ ـ رابطهٔ صلاحیت جهانی با دادگاههای کیفری بین‌المللی

صلاحیت دادگاه کیفری یوگسلاوی و دادگاه کیفری رواندا مقدم بر صلاحیت محاکم داخلی است. به این معنا که «دادگاه بین‌المللی می‌تواند در هر مرحله از رسیدگی رسماً از دادگاههای ملّی بخواهد که رسیدگی به موضوع را به دادگاه بین‌المللی واگذار نمایند».[۳۲] البته مواردی پیش آمده است که دادگاههای داخلی از قبول تقدم صلاحیت دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی امتناع نموده‌اند. در مقابل، بسیاری از دادگاههای خارج از قلمرو

---

30. Inter-American Convention on the Forced Disappearance of Persons, signed 9 June 1994.

31. United Nations Declaration on the Protection of all Persons from Enforced Disappearance, U.N. GAOR Res. 47/133, art. 14,18 Dec. 1992.

۳۲. ماده ۹ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری مربوط به یوگسلاوی و ماده (۲)۸ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا.

یوگسلاوی سابق و رواندا که صلاحیت جهانی را پذیرفته‌اند تقدم صلاحیت دادگاههای بین‌المللی مذکور را پذیرفته‌اند.

اما رابطهٔ بین دادگاههای داخلی و دیوان کیفری بین‌المللی متفاوت است. دیوان کیفری بین‌المللی برخلاف دادگاههای داخلی به‌خودی خود صلاحیت جهانی ندارد. در غیرصورتی که شورای امنیت وضعیتی را به دیوان کیفری بین‌المللی برای رسیدگی ارجاع نماید، دیوان مزبور تنها در شرایطی می‌تواند برای رسیدگی به جرم اعمال صلاحیت نماید که جرم در قلمرو دولتی که عضو اساسنامه است اتفاق افتاده باشد یا این‌که متهم تبعه یکی از دولتهای عضو اساسنامه باشد.[۳۳] بنابراین دیوان کیفری بین‌المللی باید صلاحیت خود را براساس اصل سرزمین یا اصل تابعیت متهم[۳۴] اعمال نماید. این موضوع خلأ بزرگی را برجای خواهد نهاد که تنها از طریق اعمال صلاحیت جهانی از سوی دادگاههای داخلی می‌تواند پرشود. برهمین مبناست که اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی براهمیت رسیدگی محاکم داخلی تأکید می‌نماید. در مقدمهٔ اساسنامه یادآوری شده است که «این وظیفهٔ هر یک از دولتهاست که صلاحیت کیفری خود را در مورد کسانی که مسؤول جرائم بین‌المللی هستند اعمال نمایند». بدینگونه در واقع به محاکماتی که در خارج از قلمرو دولتی که جرم در آن واقع شده است به‌طور تلویحی ارجاع داده شده است. چه در مقدمه و چه در مادهٔ ۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تصریح شده است که دیوان تکمیل کنندهٔ دادگاههای کیفری ملّی است. دیوان تنها در صورتی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال کند که احراز نماید دولتی که صلاحیت رسیدگی به جرم را دارد نمی‌خواهد یا نمی‌تواند به تحقیق و تعقیب موضوع بپردازد. «دولتی که

---

۳۳. ماده (۲)۱۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی.

34. Active personality principle.

صلاحیت دارد» ممکن است دولت‌هایی غیر از دولتی که جرم در قلمرو او واقع شده است باشد مثل دولتی که صلاحیت خود را براساس اصل صلاحیت جهانی اعمال می‌نماید. بررسی این‌که دولت موردنظر نمی‌خواهد یا نمی‌تواند به موضوع رسیدگی نماید، موجب خواهد گردید که فشاری از سوی دیوان کیفری بین‌المللی به مقامات دولت ذیربط وارد آید تا آنان را وادار به رسیدگی به موضوع نماید.

۶ ـ موانع اعمال صلاحیت جهانی

بررسی تطبیقی مواردی که علیه متهمان به ارتکاب جرائم سنگین حقوق بشری پرونده‌هایی تشکیل شده است نشان می‌دهد که موانعی چه نظری و چه عملی بر سر راه ایستاده است. پاره‌ای از این مشکلات ممکن است در هر پروندهٔ کیفری حقوق بین‌الملل به وجود آید. ازجملهٔ آنهاست مسأله مرور زمان، مسؤولیت فرماندهی، دستور مقامات مافوق و مسائل مربوط به جنسیت. اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی متنی است که اخیراً قواعد حقوق بین‌المللی را که در این زمینه قابل اجراست تنظیم نموده است. اما پاره‌ای دیگر از مشکلات، ویژهٔ محاکماتی است که براساس صلاحیت جهانی انجام می‌گیرند که آنها را در اینجا به‌نحو مفصل‌تری مورد بحث قرار خواهیم داد. این موارد شامل فقدان قانونگذاری مناسب، فقدان دستگاه تخصصی رسیدگی‌کننده، مصونیت‌ها، عفو، مسائل مربوط به ادله و ضعف نظارت بین‌المللی است.

الف ـ فقدان قانونگذاری مناسب

سابقاً در پرونده لوتوس[۳۵] دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری گفته بود که سرزمینی بودن حقوق کیفری یک اصل مطلق حقوق بین‌المللی نیست. دیوان خاطرنشان کرد که هر یک از دولتها در پذیرش اصول اعمال صلاحیت کیفری و حقوقی به هر نحو که مناسب است آزادند مشروط به این‌که از حدودی که حقوق بین‌الملل در مورد صلاحیت آنها وضع نموده است تجاوز ننمایند.[۳۶] اما دولتها در عمل تلاش کرده‌اند که محدودیت بیشتری را بپذیرند. مسأله اعمال صلاحیت جهانی بر مسائل کیفری بی‌تردید از این موارد است. دولتها همواره بی میلی خود را نسبت به اعمال چنین صلاحیتی بدون آن‌که حقوق بین‌الملل به‌طور مشخص چنین اجازه‌ای را به آنان داده باشد نشان داده‌اند. علاوه براین، دادگاههای داخلی نیز نشان داده‌اند که در شرایطی که مقررات صریحی در قوانین داخلی صلاحیت جهانی را تجویز نمی‌نماید تمایلی برای محاکمه اشخاص براساس صلاحیت جهانی ندارند. این نه تنها بدان خاطر است که دادگاهها تمایلی برای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر ندارند بلکه می‌خواهند که با اصل قانونی بودن جرم و مجازات در تعارض قرار نگیرند.

---

۳۵. ماجرای معروف Lotus مربوط است به برخورد کشتی مسافربری فرانسوی بنام لوتوس که در سال ۱۹۲۶ در دریای آزاد با کشتی زغال کش ترکیه برخورد نمود و در نتیجه آن ۸ نفر از خدمهٔ کشتی ترک کشته شدند. پس از این‌که کشتی لوتوس در بندر قسطنطنیه پهلو گرفت مقامات ترکیه افسر نگهبان و ملوانان فرانسوی را دستگیر و سپس محاکمه و زندانی نمودند. دولت فرانسه شدیداً به این امر اعتراض کرد و مسأله ــ با توافق طرفین ــ به دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری ارجاع شد. به‌نظر دولت فرانسه، صلاحیت رسیدگی به موضوع تصادم به عهدهٔ دادگاههای فرانسه ــ به عنوان دولت صاحب پرچم ــ بوده و ترکیه صلاحیت رسیدگی به موضوع را نداشته است. دیوان اعتراض دولت فرانسه را نپذیرفت و دولت ترکیه را صالح برای رسیدگی کیفری دانست. (مترجم)

36. The case of the S.S. Lotus (France v. Turkey), Permanent Court of International Justice, 7 Sept. 1927, Ser. A, No. 10.

البته دولتها آزادند تا روشی را که می‌خواهند مطابق آن بـه تعهـدات بین‌المللی خود عمل نمایند برگزینند. این وضعیت به آنها امکان می‌دهد تـا مؤثرترین روش را در حقوق داخلی انتخاب نمایند. در این رابطه دو دیدگاه را می‌توان در عمل از یکدیگر تفکیک نمود. براساس دیـدگاه اول قـانون داخلی به شکل کلی مقرر می‌نماید که این جرائم در حوزهٔ صلاحیت جهانی قرار می‌گیرند، هرگاه دولت مزبور به‌موجب تعهد بین‌المللی موظـف باشـد که صلاحیت جهانی اعمال نماید. در این فرض کافی اسـت کـه مقـررات حقوق کیفری به کنوانسیون‌های موردنظر اشاره نمایند. نمونه‌هـایی از ایـن قانونگذاری را می‌توان در قوانین دانمارک، آلمان و سویس پیدا کـرد. امـا براساس دیدگاه دوم، می‌بایست قانونگذار داخلی جرائمـی را کـه مـشمول صلاحیت جهانی قرار می‌گیرند بطور مشخص تعریف و تعیین کرده باشـد. نمونهٔ این روش قوانینی است که در بسیاری از کشورهای مشترک المنـافع درخصوص کنوانسیون‌های ژنو وضع و تصویب شده است.

هرکدام از این دو روش که برگزیده شود می‌تواند بحث انگیز باشد. روش اول دارای این امتیاز است که انعطاف پذیری زیادتری دارد. توسعه و تحولات نوین حقوق بین‌الملل می‌تواند بدون هیچ نیازی بـه تغییـر قـوانین داخلی اجرا شود. اما عیب آن این است که مقامات قضایی داخلـی ممکـن است تمایلی برای اجرای مفاهیم حقوق بین‌الملل که با آن آشـنا نیـستند و به‌وضوح و صراحت در قوانین داخلی تعریف نشده‌اند نداشته باشـند. بـراین اساس، دادگاههای داخلی نشان داده‌اند که تمایلی ندارند تـا تخلفـاتی نظیـر جرائم علیه بشریت را که در حقوق بین‌الملل عرفی اجمالاً تعریف شـده‌انـد تعقیب نمایند. اما دیدگاه دوم با چنین مانعی مواجه نیست. مقامـات داخلـی

براساس چارچوب حقوقی که مورد شناسائی آنهاست عمل خواهند کرد. اما به هرحال اشکال این روش سختی و صعوبت آن است.

با توجه به این روشهای مختلف قانونگذاری، تعجب‌آور نیست که چرا تلاشهایی که برای ارائه قانون نمونه درخصوص حقوق بشردوستانه بین‌المللی به‌عمل آمده موفق نبوده است. تلاشهایی که در این زمینه در کنگره بین‌المللی حقوق کیفری و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ انجام شد نتوانست حمایت لازم دولتها را به‌خود جلب نماید و بدین ترتیب دیگر تلاشی برای پیشنهاد قانون نمونه انجام نگرفت. به‌نظر می‌رسد که تنها شمار اندکی از دولتها به‌موجب اصل صلاحیت جهانی به دادگاههای خود صلاحیت ویژهٔ مربوط به محاکمه برخی از جرائم سنگین حقوق بشری را داده‌اند.[۳۷] در این کشورها نیز قانونگذاری چندان هماهنگی وجود ندارد. مثلاً قوانین مربوط به اجرای کنوانسیون نسل‌کشی، امکان اعمال صلاحیت جهانی با تکیه به اصل مزبور را پیش بینی نکرده‌اند. دلیل این امر آن است که کنوانسیون نسل‌کشی صراحتاً دولتهای عضو را ملزم به این کار نکرده است. همچنین، فقدان مقررات معاهداتی درخصوص اعمال صلاحیت جهانی در مورد جرائم علیه بشریت و جرائمی که در هنگام منازعات مسلحانه غیر بین‌المللی اتفاق می‌افتند نشان می‌دهد که چرا تنها شمار اندکی از دولتها مقرراتی وضع کرده‌اند که به‌موجب آن می‌توان در ارتباط با این جرائم به

---

۳۷. براساس تحقیقی که اخیراً انجام شده است، اعمال صلاحیت جهانی درخصوص همهٔ تخلفات مهمی که در کنوانسیون های ژنو آمده (که بیشترین موارد پذیرش اعمال صلاحیت جهانی را به خود اختصاص می‌دهد) فقط از سوی ۳۰ کشور پذیرفته شده است:

Richard van Elst, Implementing Universal Jurisdiction over Grave Breaches of the Geneva Conventions, 13 Leiden, J.Int'l. L. 815 (2000).

البته شمار این دولتها رو به افزایش است زیرا دولتها درحال تطبیق قوانین داخلی خود با اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی هستند.

صلاحیت جهانی استناد نمود. به همین دلیل است کـه دادگاههـای داخلـی معمولاً به استناد این‌که در قوانین داخلی مبنای حقوقی کافی وجود ندارد از اعمال صلاحیت جهانی در مورد این جرائم سـرباز مـی‌زننـد. دادگاههـای استرالیا، فرانسه و سویس از این نمونه‌اند.[۳۸]

عجیب آن‌که قانونگذاری بعضی از دولتها که صـلاحیت جهـانی را پیش‌بینی کرده است برای این صلاحیت محدودیت مکانی و زمـانی قائـل شده‌اند. یعنـی صـلاحیت جهـانی را در مـورد جرائمـی کـه در محـدودهٔ جغرافیایی معین و در مدت زمان مشخصی ارتکاب یافته پذیرفته‌اند. نمونه‌ای از این‌گونه قوانین، قانونی است که در سال ۱۹۹۱ در انگلستان بـه‌تـصویب رسید و عنوان گمراه کنندهٔ «قانون جرائم جنگی» را دارد. بـه‌موجـب ایـن قانون تنها اتباع بریتانیایی یا اشخاص مقیم بریتانیا که مرتکب پاره‌ای جرائم جنگی در آلمان یا قلمرو اشغالی آلمان در دوران جنگ دوم جهانی شده‌انـد قابل محاکمه هستند.[۳۹] موارد معدودی پیش آمده اسـت کـه مـشمول ایـن قانون شده باشد. نمونهٔ دیگر قانونی است که در فرانـسه تـصویب شـده و به‌موجب آن دادگاه‌های فرانسه می‌توانند صلاحیت جهـانی را در رابطـه بـا جرائم علیه بشریت و نسل‌کشی تنهـا در قبـال جرائمـی کـه در منازعـات (اخیر) یوگسلاوی سابق و رواندا اتفاق افتاده است اعمال نمایند.

بسیاری از دولتها نیز ضمن پذیرش صلاحیت جهـانی، قلمـرو آن را محدود به متهمینی نموده‌اند که در سرزمین آنها یافت شوند.[۴۰] در رابطه بـا شکنجه نیز دولتهای عضو کنوانـسیون منـع شـکنجه ممکـن اسـت چنـین تفـسیری از مـادهٔ (۲)۷ کنوانـسیون داشـته باشـند. بـه هرحـال، چنـین

---

۳۸. نک. به پیوست این مقاله.

39. War Crimes Act 1991, par. 1(Eng.). Australia has a similar law.

۴۰. مثل ماده ۸ قانون مجازات اسلامی در ایران، مترجم.

محدودیت‌هایی با مقررات مربوط به تخلفات مهم از کنوانسیون‌های ژنو سازگار نیست زیرا این کنوانسیون‌ها از دولتهای عضو خواسته‌اند تا به تعقیب متهمین اقدام نموده و آنان را ــ هر جا که باشند ــ تسلیم دادگاههای خود نمایند. دادگاههای آلمان از این فراتر رفته و محدودیت‌های بیشتری را درنظر گرفته و برآنند که برای اعمال صلاحیت می‌بایست رابطه‌ای بین آلمان و متهم وجود داشته باشد (مثلاً اقامت طولانی در آلمان یا ازدواج با تبعه آلمان). این‌که گفته می‌شود اعمال صلاحیت بدون چنین ارتباطی موجب دخالت در امور داخلی دولتی است که جرم در قلمرو آن واقع شده، آشکارا تصور نادرستی است. چه به‌موجب حقوق معاهداتی و چه به‌موجب حقوق بین‌الملل عرفی، اعمال صلاحیت جهانی نسبت به مرتکبان نقض سنگین حقوق بشر به هیچ نوع ارتباط بین دولت رسیدگی‌کننده به جرم و متهم نیازی ندارد. بلژیک راه اعطاء صلاحیت به مقامات قضایی داخلی برای محاکمهٔ متهمینی که در آن کشور حضور ندارند را نشان داده است. مختصر این‌که تنها تعداد کمی از دولتها قوانینی مناسب برای اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری را دارند. تصویب اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی موقعیت مناسبی به دولتها اعطاء کرده است تا قانونگذاری داخلی خود را مورد بازبینی قرار داده و اطمینان حاصل نمایند که دادگاههای آنها می‌توانند صلاحیت جهانی را در رابطه با جرائم مذکور در اساسنامه اعمال نمایند.

ب ـ فقدان نهادهای تخصصی

تحقیق و تعقیب جرائم براساس صلاحیت جهانی به مهارتهای ویژه‌ای چه ازنظر دانش تعقیب جرائم در خارج از کشور و چه دانش

تخصصی کیفری بین‌المللی نیازمند است. این بدان معناست که واحدهای تخصصی بیانگر اراده سیاسی برای مبارزه با جرائم سنگین حقوق بشری ــ در هرجا که اتفاق افتد ــ باید تشکیل شود. کارکنان این واحدها باید علاوه بر تصدی تحقیقات در مورد جرائم بین‌المللی با دادگاههای کیفری بین‌المللی نیز در ارتباط باشند. این یک واقعیت است که واحدهای مربوط به جرائم جنگی که در استرالیا، کانادا و بریتانیا تشکیل شده‌اند در مورد تعقیب پرونده‌های جنگ دوم جهانی چندان موفق نبوده‌اند. اما این ضعف موفقیّت بیشتر مربوط به مشکلات تعقیب جرائمی است که در ۵۰ سال پیش یا بیشتر اتفاق افتاده‌اند و نباید به‌عنوان دلیلی بر غیرمفید بودن نهادهای تخصصی محسوب شود.

ج ـ مصونیت‌ها

از آنجا که جرائم حقوق بشری بر حسب تعریف معمولاً توسط اشخاصی ارتکاب می‌یابند که از سوی یک دولت یا با رضایت یا سکوت یک دولت عمل نموده‌اند، این مسأله مطرح می‌شود که آیا متهم به این جرائم به دلیل موقعیت و مقام رسمی از مسؤولیت کیفری معاف است یا خیر. این نکته که موقعیت رسمی افراد مانع مسؤولیت کیفری آنان در مورد جرائمی که در قلمرو حقوق بین‌الملل ارتکاب یافته نمی‌گردد به‌طور مشخص در منشور نورنبرگ[۴۱] و اساسنامه‌های دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق[۴۲] و دادگاه کیفری رواندا[۴۳] مورد تصریح قرار گرفته است. در

۴۱. ماده ۷ منشور نورنبرگ.
۴۲. ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی.
۴۳. ماده ۶ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا.

کنفرانس رم که در سال ۱۹۹۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را تـدوین نمود چنین مقرر گردید:

«سمت رسمی رئیس دولت، یک عضو دولت یا مجلس، نمایندهٔ انتخابی یا نماینده یک دولت به هیچوجه یک شخص را از مـسؤولیت کیفـری که به‌موجب این اساسنامه بر عهده دارد معاف نخواهد کرد. همچنان که وجود سمت‌های مذکور به تنهایی علتی برای تخفیف مجازات نخواهـد بود».[۴۴]

مقررهٔ فوق‌الذکر البته مختص به دادرسی‌هایی اسـت کـه در دیـوان کیفری بین‌المللی انجام می‌گیرد. در عین حال دادگاه کیفری یوگسلاوی در مورد شکنجه چنین می‌گوید که قاعدهٔ مزبور یـک قاعـده «بـدون تردیـد کاشف از حقوق بین‌المللی عرفی»[۴۵] است. بنابراین قاعدهٔ مزبور ظـاهراً در دادرسی‌هایی که در دادگاههای داخلی نیز انجام می‌گردد قابل اجراست. این استدلالات اگرچه در مورد جرم شکنجه عنوان می‌شود اما می‌توان برآن بود که همان اصل در مورد سایر جرائم تابع صلاحیت جهانی نیز قابل اجراست. در حقیقت، به نظر می‌رسد که مفهوم مصونیت کیفری از جـرائم موضـوع حقوق بین‌الملل که از سوی مقامات رسمی ارتکاب می‌یابد، اعم از ایـن‌کـه مرتکب اکنون نیز مقام رسمی باشد یا این‌که در گذشته دارای مقام رسـمی بوده است، با این نظرکه جرائم سنگین حقوق بشری در قلمـرو صـلاحیت جهانی قرار دارند به شدت ناسازگار است. به همین دلیل اسـت کـه قـانون اخیر بلژیک صراحتاً مقرر نموده است که مصونیت مربوط به سمت رسمی

---

۴۴. ماده (۱)۲۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی.

45. Furundzija Judgment, ICTY, 10 Dec. 1998, par. 140, 38 I.L.M. 346 (1999).

اشخاص مانع از مسؤولیت کیفری آنان، در صورتی که مرتکب نسل‌کشی، جرائم علیه بشریت و جرائم جنگی شده باشند نخواهد بود.[۴۶]

متأسفانه، نمی‌توان گفت که رویهٔ دادگاههای داخلی در قبال پرونده‌هایی که اخیراً در این مورد مطرح شده است همگی از همین دیدگاه تبعیت می‌نماید. مجلس اعیان بریتانیا در رأی مهمی که در پرونده پینوشه صادر نمود چنین ابراز داشت که به‌موجب قوانین بریتانیا رئیس سابق یک دولت که متهم به ارتکاب شکنجه است دارای مصونیت نیست. با وجود این تردیدی وجود ندارد که رؤسای دولت «شاغل در پست» از چنین مصونیتی برخوردارند.[۴۷] دیوانعالی کشور فرانسه در رأی مورخ ۱۳ مارس ۲۰۰۱ خود به همین مقدار اکتفا کرد که سرهنگ معمر قذافی را نمی‌توان در فرانسه به‌دلیل شرکت در انفجار هواپیمای فرانسوی در سال ۱۹۸۹ تحت تعقیب قرارداد به این دلیل ساده که رئیس دولت لیبی از مصونیت تعقیب برخوردار است.

د ـ عفو

یکی از مسائلی که هنوز سابقه قضایی برای آن یافت نشده اما ممکن است دیر یا زود مورد سؤال قرارگیرد این است که آیا دادگاههای داخلی دولتهای ثالث باید به عفوی که از سوی دولت سرزمینی صادر می‌شود ترتیب اثر بدهند یا خیر.

---

46. Loi relative à la répression des infractions graves de droit international humanitaire, art. 5(3), 10 Feb. 1999, Moniteur Belge, 23 Mar. 1999. English trans. In 38 I.L.M. 918(1999).

۴۷. در انگلستان به موجب قانون State Immunity Act رؤسای دولتها از مصونیت مطلق تعقیب برخوردارند. کمیته منع شکنجه از انگلیس خواسته است که این قانون را به منظور انطباق با کنوانسیون منع شکنجه اصلاح نماید :

U.N. Doc. CAT/C/SR.36, par. 11(27 Nov. 1998).

چنین استدلال شده است که حقوق بین‌الملل صدورحکم عفو در مورد مرتکبین جرائم سنگین حقوق بشری را ممنوع می‌شمارد. اگر چنین چیزی درست باشد عفو دولت سرزمینی کان لم یکن تلقی می‌شود و نمی‌تواند مانع دادرسی در کشور دیگر شود. رویه بین‌المللی به‌طور قابل ملاحظه‌ای، گرچه نه کاملاً قاطع، از این استدلال حمایت می‌کند. کمیته حقوق بشر در یکی از نظریات خود درخصوص عفو شکنجه براین عقیده است که این عفو «به طور کلی با وظیفهٔ دولت‌ها در مورد تعقیب چنین اعمالی نا سازگار است».[۴۸] مجمع عمومی سازمان ملل نیز اعلام نموده است که مرتکبین آدم‌ربایی نمی‌بایست از عفو بهره مند شوند.[۴۹] کمیسیون بین آمریکایی حقوق بشر[۵۰] براین عقیده است که قوانین مربوط به عفو که از تعقیب جرائمی نظیر قتل‌های سیاسی، شکنجه و آدم‌ربایی جلوگیری می‌کند با حق شکایت در مراجع قضایی ناسازگار است. به‌موجب ماده ۱۷ اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی چنین عفوهایی می‌تواند نشانگر آن باشد که «آن دولت قصد ندارد یا نمی‌تواند تعقیب را به‌درستی انجام دهد». بنابراین چنین عفوهایی مانع از آن نمی‌شود که دیوان کیفری بین‌المللی پرونده را «قابل پذیرش» اعلام نماید.[۵۱] در ژوئیه ۱۹۹۹، دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد که وی موافقتنامه صلح سیرالئون را امضاء خواهد کرد (مادهٔ ۹ این موافقتنامه «عفو مطلق و بی‌قید و شرط و اعطاء مهلت به جنگ کنندگان و همکاران آنها در رابطه با هر عملی که به‌منظور نیل به اهدافشان مرتکب شده‌اند» را

48. General Comment on art. 7; General Comment No. 20, U.N. GAOR, Hum. Rts. Comm., 44th Sess., U.N. Doc. CCPR/C/21/Rev.1/Add.3.

49. U.N. Declaration on the Protection of all Persons from Enforced Disappearance, art. 18.

50. Inter- American Commission on Human Rights.

51. Michael P. Scharf, The Amnesty Exception to the Jurisdiction of the International Criminal Court, 32 CORNELL Int'l L.J. 507(1999).

مجاز ندانسته است) مشروط به این شرط مهم که «عفو و گذشت نسبت به جرائم بین‌المللی نسل‌کشی، جرم علیه بشریت، جرائم جنگی و سایر تخلفات مهم از حقوق بشردوستانه بین‌المللی قابل اجراء نخواهد بود».

از سوی دیگر، رویه بین‌المللی در این مورد یکسان نیست. خود سازمان ملل نیز درمورد عفو مرتکبان جرائم سنگین حقوق بشری رویه ثابتی نداشته است. شاید یک رویه با اهمیت‌تر از سوی دولتها تصمیمی است که دادگاه قانون اساسی آفریقای جنوبی در مسأله AZAPO v. South Africa اتخاذ کرده است. دادگاه مزبور بر این نظر است که روند حقیقت‌یابی وآشتی در آن کشور که شامل عفو نیز می‌شود با حقوق بین‌الملل ناسازگار نیست واین قاعده است که مورد حمایت ادبیات حقوقی قراردارد. گاه نیز به ماده (۵) ۶ پروتکل دوم کنوانسیون‌های ژنو استناد شده است که چنین مقرر می‌دارد:

«در پایان مخاصمات، مقامات می‌بایست تلاش کنند که گسترده ترین عفو را در مورد اشخاصی که در منازعات مسلحانه شرکت کرده‌اند یا آنان که به دلایل منازعات مسلحانه زندانی شده‌اند قطع نظر از محلّی که در آن بازداشت شده‌اند اعطاء نمایند».[۵۲]

همانطور که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ خاطر نشان نموده منظور از مقررات فوق‌الذکر این است که جنگ کنندگان نباید به دلیل اعمال مشروعی که در جریان مخاصمات مرتکب شده‌اند مورد مجازات قرار گیرند. ولی این بدان معنا نیست که به اشخاصی که مرتکب نقض حقوق بین‌الملل شده‌اند عفو داده شود.

---

۵۲. پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون های ژنو ۱۲ اوت ۱۹۴۹، در مورد حمایت از قربانیان منازعات مسلحانه غیربین‌المللی، نگاه کنید به بند ۵ ماده ۶ پروتکل ۲.

در عین حال حتی اگر بپذیریم که لااقل پاره‌ای از انواع عفو با حقوق بین‌الملل ناسازگاری ندارد، نقطه محوری این است که در هرحال عفو فاقد اثر فراسرزمینی است. بنابراین عفو موجب نمی‌شود که الزامات معاهداتی یا عناوین دیگری که به‌موجب حقوق بین‌الملل عرفی وظیفهٔ محاکمهٔ جرائم سنگین حقوق بشری را به‌عهدهٔ دولت‌ها می‌نهد فاقد اثر تلقی شود. این موضوع بخصوص در مورد عفوهای پوششی که شامل عفو کننده نیز می‌شود مطرح است. شبیه به آنچه که آگوستوپینوشه قبل از ترک قدرت درمورد خود وهمکارانش انجام داد. همین استدلال البته در مورد عفوهای مستحسن و پسندیده نیز جریان دارد. شبیه به آنچه که از سوی کمیسیون حقیقت‌یابی وسازش درآفریقای جنوبی اتفاق افتاد. این مسأله در عمل مشکلات مهمی در پی نداشته است. دادستان که درمقام اخذ تصمیم نسبت به تعقیب متهم است می‌تواند با ملاحظهٔ جدی بودن عفو نسبت به تعقیب یاعدم تعقیب متهم اتخاذ تصمیم نماید (با فرض این‌که به‌موجب کنوانسیون‌های ژنو یا کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل الزام به تعقیب متهم وجود نداشته باشد) همینطور دادگاه در هنگام صدور رأی می‌تواند عفو متهم در کشور سرزمینی را به‌عنوان عامل تخفیف مجازات مورد لحاظ قرار دهد.

نهایت این‌که در اجرای صلاحیت جهانی محاکمهٔ متهمی که از عفو کشور سرزمینی بهره‌مند شده است در کشور دیگر مخالف با ماده (۷)۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نخواهد بود. زیرا تشریفات اعطای عفو معادل «تبرئه»[۵۳] به مفهوم مادهٔ اخیرالذکر نیست. بنابراین محاکمه متهم، مخالف با قاعده «عدم جواز محاکمه مضاعف»[۵۴] که در آن ماده آمده است نخواهد

53. Acquittal.

54. ne bis in idem.

بود. با وجود این‌که چنین فرض شده که رسیدگی کمیسیون‌های حقیقت وسازش دارای ماهیت قضایی است، اما کمیته حقوق بشر چنین نظر داده است که ماده (۷)۱۴ مانع از آن نیست که همان جرم در کشور دیگر مورد رسیدگی قرار گیرد.[۵۵]

هـ ـ مسائل مربوط به ادله

یکی از بزرگترین مشکلات مربوط به محاکماتی که براساس صلاحیت جهانی انجام می‌شوند به اجرای عملی این محاکمات مربوط است. چگونه ممکن است دلایل لازم را برای محکومیت متهم در مورد جرائم ارتکابی در کشور دیگر بدست آورد؟ مقامات کشور محل وقوع جرم به این دلیل ساده که ممکن است در ارتکاب جرائم سهیم باشند ممکن است تمایلی برای معاضدت قضایی حتی در صورتی که الزام به آن داشته باشند از خود نشان ندهند. در پاره‌ای موارد ممکن است به این موضوع قویاً اعتراض نموده و فعالانه سعی در خنثی کردن تحقیقات داشته باشند. دادگاههای بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا با وجود این‌که از سوی شورای امنیت پشتیبانی می‌شوند با مشکلاتی در مورد همکاری لازم از سوی مقامات دولتهای سرزمینی مواجه شده‌اند. مشکل دیگری که وجود دارد این است که شاهدان ماجرا غالباً در قلمرو دولت‌های دیگر بسر می‌برند. حتی در صورتی که به آنان دسترسی نیز وجود داشته باشد ممکن است از بیم برخورد با خود یا خانواده آنان تمایلی به شهادت دادن نداشته باشند. به‌علاوه لازم است که اسناد بسیاری ترجمه شود. بنابراین انجام تحقیق

55. A.P. v. Italy, Comm. No. 204/1986, 2 Nov. 1987, U.N. Doc. A/43/40, at 242; See generally International Covenant on Civil and Political Rights, adopted 16 Dec. 1966.

براساس صلاحیت جهانی به‌نحو قابل ملاحظه‌ای گرانتر و وقت‌گیرتر از تحقیقات متعارف در قلمرو دولت سرزمینی است.

با ملاحظه مشکلات فوق، «اعلامیه سازمان ملل در مورد اصول همکاری بین‌المللی در بازداشت، دستگیری، استرداد و مجازات مجرمان جنایات جنگی و جرائم علیه بشریت» تصریح نموده است که دولتها باید در جمع‌آوری اطلاعات و دلایلی که به محاکمه اشخاصی که مرتکب جنایات جنگی و جرائم علیه بشریت شده‌اند با یکدیگر همکاری نمایند. بعضی از معاهداتی که صلاحیت جهانی را پیش‌بینی نموده‌اند دولتهای متعاهد را موظف کرده‌اند که با یکدیگر در تحقیق و تعقیب این جرائم همکاری‌های قضایی داشته باشند. این مقررات مکمل معاهدات دوجانبه یا چند جانبه معاضدت قضایی در امور کیفری است که بین دولتهای مورد بحث در جریان است. فهرست مفیدی از انواع معاضدت‌های قضایی که در این زمینه مورد نیاز است در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ذکر شده است. این معاضدت‌ها شامل همکاری برای شناسایی افراد، مکان آنها، محل اشیاء، تحصیل دلیل، ابلاغ اسناد، معاینه محل، اجرای تحقیق و توقیف، تدارک سوابق و اسناد و حمایت از قربانیان و شهود خواهد بود.[۵۶]

محدوده‌ای که دولت‌ها درخواست‌های معاضدت قضایی را برای تحقیق و تعقیب جرائم سنگین حقوق بشری مورد پذیرش قرار می‌دهند شناخته شده نیست. اما یک بررسی کوتاه نشان می‌دهد که تا وضعیت مطلوب فاصلهٔ زیادی باقی است. معاضدت‌های حقوقی دوجانبه معمولاً به اندازه کافی دشوار است. غالباً مذاکرات ظریفی لازم است که نیازهای یک مرجع قضایی بتواند با رویه مرجع دیگر پیوند برقرار نماید. بیشتر احکام

۵۶. ماده (۱)۹۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی؛ همچنین نک. به ماده ۲۹ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و ماده ۲۸ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا.

محکومیتی که براساس صلاحیت جهانی صادر شده به استناد شهادت شاهدانی بوده است که در قلمرو دولت تعقیب کننده بوده‌اند بدون آن‌که همکاری قابل توجهی از سوی مقامات دولت سرزمینی به‌عمل آمده باشد. معاضدت‌های قضایی خارجی نیز که انجام شده نه از طریق مقامات رسمی بلکه از طریق تماس‌های شخصی تحقیق کنندگان انجام شده است.

به جز موضوع معاضدت‌های قضایی، دولت‌ها می‌توانند اقدامات یکجانبه دیگری به‌منظور تسهیل تحقیقات وتعقیب جرائم سنگین حقوق بشری که در خارج ارتکاب یافته است انجام دهند. به‌طور مشخص، روش‌های تحصیل دلیل از خارج و روش‌های کاستن از استناد به شهادت مستقیم شفاهی می‌تواند راهگشا باشد. برای نمونه یک قاضی تحقیق بلژیکی برای تحقیق در مورد جرائم ارتکابی در روآندا گروههایی را به روآندا، توگو و غنا اعزام کرد.[۵۷] [اعضای] یک دادگاه سویسی به‌منظور معاینه محل وقوع جرم و جمع‌آوری و استماع شهادت شهودی که مایل یا قادر به سفر به سویس نبودند به رواندا عزیمت نمودند.[۵۸] دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی از شهادت نامه‌های کتبی و برقراری ارتباط ویدئویی به‌عنوان دلیل در محاکمه استفاده نمود.[۵۹]

برخی از این پیشنهادات ممکن است به‌نظر حقوقدانان سنتی نوعی بدعت تلقی شود، اما به هرحال باید به آنها خاطرنشان کردکه در کشورهای کامن لا عملاً هیچ تعقیبی براساس صلاحیت جهانی موفق نبوده است. مهم‌ترین دلیل این مسأله آن است که اصول و قواعد حاکم بر ادله

---

۵۷. نک. به پیوست مقاله.

۵۸. نک. به پیوست مقاله.

۵۹. نک. به قاعده ۷۱ و ۹۰ آئین دادرسی دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی در آدرس زیر:
www.un.org/icty/basic.html.

اثبات دعوی به‌ویژه در آنجا که تکیه بر شهادت نامه‌های کتبی است در این کشورها محدودیت بیشتری دارند. به همین دلیل است که به‌موجب گزارشی که در سال ۱۹۹۶ تحت نظارت وزارت کشور انگلستان تنظیم شد، آمده است که اعمال صلاحیت جهانی در بریتانیا تنها در صورتی ممکن است که مقررات مربوط به قابل پذیرش بودن ادله براساس آنچه در سطور فوق پیشنهاد شده است مورد بازنگری قرارگیرند.[۶۰]

و ـ مؤثر نبودن نظارت بین‌المللی

یک عامل (اگر نگوئیم «مانع» با عنایت به توضیحات بندهای پیشین) کمک‌کننده به توفیق نیافتن دولت‌ها در اجرای تعهدات بین‌المللی در رابطه با صلاحیت جهانی چه از منظر نظری و چه از منظر عملی فقدان نظارت نظام‌مند بین‌المللی است.

در میان معاهدات بین‌المللی ناظر به اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری تنها کنوانسیون منع شکنجهٔ سازمان ملل است که بدنهٔ نظارتی خویش را معین نموده است.[۶۱] متأسفانه، کمیته منع شکنجه در هنگام بررسی گزارش‌های اجرای کنوانسیون از سوی کشورهای عضو به مقررات صلاحیت جهانی مذکور در کنوانسیون چندان توجهی نکرده است.

درحالی که کمیته مزبور مرتباً نیاز به تدوین قوانین را مورد توجه قرار می‌دهد، سالهاست که توجه اندکی به اجرای عملی این قانونگذاری در

---

60. UK Home Office Report, Steering Committee Report, Review of Extra-Territorial Jurisdiction 25 (July 1996).

۶۱. با وجود این‌که کنوانسیونهای ژنو فاقد بدنهٔ نظارتی هستند، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از طریق بخش خدمات مشورتی حقوق بشردوستانه بین‌المللی، کارهای مفیدی به منظور کمک به دولتهای عضو برای پذیرش قوانین مناسب در زمینه صلاحیت جهانی ارائه نموده است.

موضوعات فردی مبذول نموده است.[۶۲] تنها بعد از ماجرای ژنرال پینوشه که درسال ۱۹۹۸ در انگلستان دستگیر شد کمیته توصیه نامه مهمی در رابطه با اجرای عملی اعمال صلاحیت جهانی در یک مورد معین صادر نمود:

«نهایتاً کمیته توصیه می‌نماید که در موضوع سناتور پینوشه از شیلی، مسأله به ادارهٔ دادستانی عمومی به‌منظور بررسی امکان دادرسی کیفری در انگلستان ارجاع داده شود. مشروط به این‌که تصمیم به استرداد وی گرفته نشود. این‌کار پاسخگوی تعهدات دولت در اجرای مواد ۴ تا ۷ کنوانسیون و مادهٔ ۲۷ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ درخصوص حقوق معاهدات است».[۶۳]

اگر کمیته موضع تهاجمی‌تری درخصوص صلاحیت جهانی اتخاذ می‌نمود مفید بود. مثلاً می‌توانست به‌عنوان «دیدگاهی کلی» چنین مقرر نماید که صلاحیت جهانی فقط در قانون پذیرفته نشده است بلکه باید مورد عمل نیز قرار گیرد و دولتهای عضو باید در تحقیقات مربوط به پرونده‌ها با یکدیگر همکاری‌های قضایی متقابل داشته باشند.

همانگونه که در سطور فوق خاطرنشان گردید تصمیمات شورای امنیت در خصوص تأسیس و حمایت از دادگاههای کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا حرکت قابل توجهی به‌سوی اجرای اصل صلاحیت جهانی است. براساس این تصمیمات، از دولتها خواسته شده است اشخاصی را که متهم به ارتکاب جرائمی که در صلاحیت دادگاههای بین‌المللی

---

۶۲. تنها در دو مورد کمیته از دولتهای عضو سؤال کرده است که چرا با توجه به مقررات صلاحیت جهانی در کنوانسیون اقدام به تحقیق (و تشکیل پرونده) نکرده‌اند. این دو مورد مربوط است به سؤال از هلند در رابطه با سفر ژنرال پینوشه در سال ۱۹۹۴ به آن کشور و کلمبیا در مورد اقامت ژنرال آوریل ...

63. U.N. Doc. CAT/C/SR. 360 at 5 (19 Nov. 1998).

یوگسلاوی و رواندا هستند به دادگاه مربوطه تسلیم نمایند یا آنها را در محاکم داخلی خود محاکمه کنند. مثلاً شورای امنیت در قطعنامه شماره (۱۹۹۵) ۹۷۸:

«از دولتها می‌خواهد که براساس قوانین ملی خود و استانداردهای حقوق بین‌الملل اشخاصی را که در قلمرو آنها یافت می‌شوند و دلایل کافی علیه آنان موجود است که مسؤولیت اعمالی را به عهده دارند که در صلاحیت دادگاه بین‌المللی رواندا است و پرونده تعقیب علیه آنها در دادگاه بین‌المللی رواندا یا نزد مقامات ملّی صلاحیتدار تشکیل شده است را دستگیر و بازداشت نموده و به دادگاه بین‌المللی رواندا تسلیم نمایند یا در دادگاههای داخلی صالح خود محاکمه کنند».[۶۴]

با وجود این شورای امنیت در موارد دیگر به‌طور مشخص به اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری دعوت ننموده است. مثلاً در قطعنامه شماره (۱۹۹۹) ۱۲۶۴ در مورد تیمور شرقی شورای مزبور در عبارات کلی تنها به این اکتفا کرده است که مسؤولین اعمال خشونت‌آمیز در تیمور شرقی به‌دست عدالت سپرده شوند. بنابراین مفیدتر خواهد بود چنانچه شورای امنیت از دولتها مصراً بخواهد که در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری که در کشورهای خاصی ارتکاب می‌یابند صلاحیت جهانی اعمال نمایند و این احتمالاً می‌تواند به‌عنوان اولین گام به‌منظور ارجاع وضعیت به دیوان کیفری بین‌المللی لحاظ گردد. همچنین مفید خواهد بود چنانچه شورای امنیت در فقدان روند نظارت معاهداتی، خود نقش نظارتی را نیز به‌عهده گیرد. در گزارشی که اخیراً از سوی شورای

64. S.C. Res. 978(1995), U.N. SCOR, 3504th mtg., par. 1, U.N. Doc. S/RES/978(1995).

امنیت منتشر شده دبیرکل به شورا پیشنهاد نموده است که چنین نقشی را هم در ارتباط با قانونگذاری داخلی و هم درخصوص امر تعقیب کیفری به‌عهده بگیرد. دبیرکل توصیه کرده است که شورا:

«از کشورهای عضو بخواهد قوانین لازم به‌منظور تعقیب اشخاصی که مسؤول نسل‌کشی، جرائم علیه بشریت و جرائم جنگی هستند را از تصویب بگذرانند. دولت‌های عضو می‌بایست اتباع خود و یا اشخاصی را که در قلمرو آنها بسر می‌برند و مرتکب تخلفات مهم (نقض جدّی) حقوق بین‌الملل بشردوستانه شده‌اند براساس اصل صلاحیت جهانی تعقیب کیفری نمایند و گزارش کار را به شورای امنیت تسلیم کنند».[۶۵]

۷ـ جلوگیری از سوء استفاده از صلاحیت جهانی

اعمال صلاحیت جهانی از منظر کسانی که در موضع دفاع قرار می‌گیرند متضمن مشکلاتی است که شایستهٔ بررسی دقیق است.

اولین مسأله این است که تصمیم به انجام دادرسی براساس صلاحیت جهانی ممکن است مورد اعتراض قرار گیرد. دولتهایی که براین اساس اعمال صلاحیت می‌کنند ممکن است متهم به امپریالیسم قضایی شوند. چه صلاحیت جهانی ظاهراً فقط از سوی دولتهای قدرتمند در مورد جرائم ارتکابی در قلمرو دولتهای ضعیف اعمال می‌شود. یک نگاه اجمالی به مواردی که در پیوست این مقاله خلاصه شده ممکن است این اتهام را تأیید نماید. در غالب مواردی که صلاحیت جهانی اعمال شده است دولت‌های عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) به جرائم ارتکابی در

---

۴۵. گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت در مورد حمایت از غیرنظامیان در منازعات مسلحانه:

U.N. Doc. S/1999/957,8 Sept. 1999.

خارج از قلمرو این دولتها رسیدگی کرده‌اند.[۶۶] از سوی دیگر تعهدات بین‌المللی درخصوص تعقیب جرائم سنگین حقوق بشری براساس صلاحیت جهانی نسبتاً صریح است و در معاهداتی که به‌طور گسترده مورد تصویب دولت‌ها قرار گرفته است وجود دارد. این وضعیت ممکن است علیه دولت‌هایی که می‌خواهند به تعهدات بین‌المللی خود عمل کنند بکار گرفته شود به‌ویژه در شرایطی که بخواهند اتباع خود را که متهم به ارتکاب این جرائم هستند محاکمه نمایند. با وجود این، نگرانی‌هایی در مورد رعایت عدالت در محاکماتی که در خارج از کشور محل وقوع جرم انجام می‌شود وجود دارد. همچنین محاکمهٔ اشخاصی که ممکن است زبان و فرهنگ کشوری را که در آنجا محاکمه می‌شوند ندانند و نشناسند. بنابراین باید تأکید کرد که مثل هر متهم دیگر، متهمینی که براساس صلاحیت جهانی محاکمه می‌شوند می‌بایست از استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی بهره‌مند شوند و از هرگونه بی عدالتی احتراز شود. به این دلیل است که معاهداتی که صلاحیت جهانی را پیش بینی نموده‌اند تلاش دارند تا مقررات ویژه‌ای برای حق محاکمهٔ عادلانه اشخاص که براین اساس به محاکمه کشیده شده‌اند مقرر نمایند.[۶۷] عنایت ویژه‌ای به مسأله حق متهم برای ترجمه، حق داشتن وکیل، حق حمایت کنسولی به‌موجب کنوانسیون وین مربوط به روابط کنسولی معمول گردیده است. مقامات دادستانی و دادگاهها باید نسبت به اختلافات فرهنگی و مسائل جنسیت حساسیت داشته باشند. مثلاً عدم تمایل زنان در بعضی از فرهنگ‌ها به ادای شهادت در مورد تجاوز جنسی در شرایطی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند ممکن است موجب رد

---

۶۶. اما نگاه کنید به پیوست در مورد جریان دادرسی در سنگال علیه هابره رئیس جمهور سابق چاد.

۶۷. ماده ۴۹ کنوانسیون شماره ۱ ژنو، ماده ۵۰ کنوانسیون شماره ۲ ژنو، ماده ۱۲۹ کنوانسیون شماره ۳ ژنو و مادهٔ ۱۴۶ کنوانسیون شماره ۴ ژنو؛ کنوانسیون منع شکنجه (ماده ۸).

موضوع از سوی آنان شود. متهمان باید از سوی دادگاههای غیرنظامی محاکمه شوند. سیاست بعضی از دولتها مبنی بر محاکمهٔ جرائم سنگین حقوق بشری در دادگاههای نظامی مسائلی در مورد رعایت عدالت در این دادگاهها را برمی‌انگیزد. نهایتاً خاطرنشان می کنیم که متهمان نباید به مجازات اعدام محکوم شوند.[۶۸]

۸ ـ ملاحظات پایانی و جمع‌بندی

اعمال صلاحیت جهانی دررابطه با جرائم سنگین حقوق بشری نمادی مؤثر در مورد استمرار جهانی شدن دادرسی کیفری است. این بدان دلیل است که در پرونده‌های صلاحیت جهانی ـ مثلاً مواردی که نمی‌توان به‌طور همزمان اصل حمایت از تبعه واصل جرائم علیه کشور را اعمال نمود ـ مقامات قضایی از سوی نظام حقوقی داخلی خود عمل نمی کنند بلکه به نمایندگی از سوی نظام حقوقی جهانی اقدام می‌نمایند. این درحالی است که انتظار می‌رود چنین امری از سوی نهادهای بین‌المللی که برای این منظور تأسیس شده‌اند ـ مثل دادگاههای کیفری بین‌المللی ـ انجام شود. برخورد نهادهای داخلی به‌منزلهٔ عامل بازدارنده عمل می‌نماید.

اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری مشکلات حقوقی و عملی زیادی را برانگیخته است که تفوق برآنها چندان آسان نیست. اما تجربه نشان می‌دهد که این کار شدنی است. درست است که مجلس اعیان انگلیس به‌سختی توانست بر مسائل پیچیده حقوق بین‌الملل که در پرونده پینوشه مطرح شد فائق آید، اما دادگاههای سایر کشورهای اروپای غربی نشان داده‌اند که از عهدهٔ تبیین مفاهیم حقوقی مشکلی نظیر

---

۶۸. مقایسه کنید با ماده ۷۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، ماده ۲۴ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی، ماده ۲۳ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا.

جرم نسل‌کشی و تفاوت بین منازعات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی که چندین دهه نویسندگان و دیپلماتها را دچار ابهام نموده بود به‌خوبی برآمده‌اند. پرونده‌هایی که در این رابطه مطرح شده به توسعه حقوق بین‌الملل در این زمینه کمک‌های شایانی کرده است.

دولتهایی که ادعا می‌کنند که نسبت به اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری جدی هستند باید ترتیباتی اتخاذ نمایند که قانونگذار داخلی بطور مشخص به دادگاههای داخلی اجازه اعمال صلاحیت جهانی را در رابطه با جرائم تعریف شده در اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی، قطع نظر از محل وقوع جرم، زمان آن یا مرتکبین این جرائم اعطا نماید. زمان مناسب برای این کار وقتی است که آنان قوانین خود را برای تطبیق با اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مورد بازنگری قرار می‌دهند. آنان می‌بایست توجه کنند که قوانین مربوط به دادرسی مانع از انجام محاکمات موفق براساس صلاحیت جهانی نشود. مثلاً اعتبار شهادتنامه‌های کتبی را محدود کنند. به‌علاوه به‌منظور بدست آوردن دانش تخصصی در حقوق (کیفری) بین‌المللی و معاضدت‌های قضایی مورد نیاز، ملاحظه جدی به‌منظور تأسیس واحدهای تحقیق و تعقیب که وظیفه ارتباط با دادگاههای کیفری بین‌المللی و سایر دادگاهها را به‌عهده داشته باشد می‌بایست مورد توجه قرار گیرد.

شایع‌ترین سؤالی که در مورد صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری مطرح می‌شود این است که آیا این اعمال صلاحیت الزامی است یا اختیاری. پاسخ مختصر این است که دولتهای عضو کنوانسیون‌های ژنو و کنوانسیون سازمان ملل در مورد منع شکنجه، اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با تخلفات مهم و شکنجه را الزامی نموده‌اند. به

علاوه به‌موجب حقوق بین‌الملل عرفی دولتها می‌توانند صلاحیت جهانی را در رابطه با نسل‌کشی، جرائم علیه بشریت، جرائم جنگی و شکنجه اعمال نمایند.

نباید از اعمال صلاحیت جهانی در مورد جرائم سنگین حقوق بشری واهمه داشت. طبیعی است که دولتهای محل وقوع جرم نسبت به این کار عکس‌العمل نشان دهند زیرا چنین وضعیتی نشان ضعف آنها در اجرای تعهدات بین‌المللی است. به همین دلیل تعجب‌آور نیست که شیلی به بازداشت پینوشه در انگلستان اعتراض نمود و موریتانی متعاقب دستگیری یکی از نظامیان آن کشور در فرانسه همکاریهای نظامی خود را با فرانسه قطع کرد و محدودیت‌های صدور روادید برقرار نمود. همچنین کنگو در واکنش به دستور دستگیری وزیر امور خارجه آن کشور از سوی بلژیک از آن دولت به دیوان بین‌المللی دادگستری شکایت کرد. با توجه به این واکنش‌های نیرومند، بعید است که دادستانها در اعمال صلاحیت جهانی نسنجیده عمل نمایند. یکی از از دلایل کلیدی مخالفان صلاحیت جهانی امکان سوء استفاده از آن است. در حقیقت بررسی پرونده‌هایی که در این مقاله به آنها اشاره شد نشان می‌دهد که دلیلی برای تحقیق و تعقیب بی‌دلیل یا سیاسی وجود نداشته است.

پیوست
موارد اعمال صلاحیت جهانی

استرالیا:

قانون جرائم جنگی مصوب سال ۱۹۴۵ که در سال ۱۹۸۸ مورد بازنگری قرار گرفته است چنان محدودیت‌هایی درنظر گرفته است که مشکل بتوان از آن به‌عنوان نمونه‌ای از قوانین مربوط به اعمال صلاحیت جهانی یاد کرد. قلمرو این قانون محدود به جرائم جنگی است که در زمان جنگ دوم جهانی از سوی اتباع یا ساکنان استرالیا در اروپا ارتکاب یافته است. در هیچکدام از سه پرونده‌ای که به‌موجب این قانون اصلاح شده تشکیل گردید، حکم محکومیتی صادر نشده است. «واحد تحقیقات ویژه جرائم جنگی» که با ۵۰ کارمند اداره می‌شد در سال ۱۹۹۲ منحل گردید چنین بنظر می‌رسد که هیچ پرونده دیگری که مشمول این قانون باشد مطرح نخواهد شد.

وضعیت در مورد جرائم علیه بشریت و نسل‌کشی بدتر از این است. در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۹۹ دادگاه فدرال استرالیا در پروندهٔ Nulyarimma v.Thompson چنین اعلام کرد که به‌دلیل فقدان قانون نمی‌توان هیچکس را به اتهام نسل‌کشی در دادگاههای استرالیا محاکمه کرد.

اتریش:

یک دادگاه district در سالزبورگ در تاریخ ۳۱ مه ۱۹۹۵ یک صرب بوسنیایی به نام Dusko Cvjetkovic را که ازاتریش تقاضای پناهندگی کرده بود از اتهام نسل‌کشی مسلمانان بوسنی تبرئه کرد. ظاهراً

تحقیقات مقدماتی این پرونده بسیار ضعیف انجام شده بود به‌نحوی که هیچکدام از ۵ شاهدی که قرار بود متهم را در دادگاه شناسایی نمایند در دادگاه حضور نیافتند. اما جالب توجه است که دیوانعالی کشور اتریش پذیرفت که دادگاه‌های اتریش صلاحیت رسیدگی به موضوع را داشته‌اند.

بلژیک:

بلژیک احتمالاً گسترده ترین و روزآمدترین قانونگذاری مربوط به اعمال صلاحیت جهانی را داراست. قانون ۱۹۹۳ این کشور در مورد جرائم جنگی در منازعات مسلحانه بین‌المللی و داخلی قابل اجراست. این صلاحیت حتی در صورتی که متهم در قلمرو بلژیک نیز یافت نشود قابل اعمال است. به‌علاوه، قانون مزبور اخیراً به‌منظور توسعهٔ شمار جرائمی که در مورد آنها اعمال می‌شود بازنگری شده است. این بازنگری که در سال ۱۹۹۹ انجام شد به دادگاه‌ها امکان می‌دهد که مرتکبان نسل‌کشی و جرائم علیه بشریت را مطابق با تعریفی که در اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی آمده است، مشمول اعمال صلاحیت جهانی قرار دهند. هیچ‌گونه مصونیت رسمی مانع اجرای این قانون نیست.

یک قاضی تحقیق در بروکسل تحقیقات گسترده‌ای در مورد جرائم ارتکابی در جریان منازعات داخلی رواندا انجام داد. بعضی از افراد متهم بودند که در قتل کلاه آبی‌های بلژیکی در رواندا نقش داشته‌اند. بعضی دیگر از متهمین بلژیکی‌هایی بودند که به نسل‌کشی در رواندا متهم بودند. در عین حال مواردی نیز وجود داشت که بدون چنین ارتباطی با بلژیک در اجرای صلاحیت جهانی مورد رسیدگی قرار گرفت. قاضی تحقیق در اجرای

قسمتی از تحقیقات خود ۴ مأموریت تحقیقاتی، ۳ مأموریت برای روانـدا و یک مأموریت برای توگو و غنا ترتیب داد.

در تاریخ ۸ ژوئـن ۲۰۰۱، دو نفـر بـه نامهـای آلفونـسه هیجـانیرو (Alphonse Higaniro) و وینـسنت نتـــزیمانا (Vincent Ntezimana) و دو راهبـــهٔ کاتـــولیک بـــه نامـــهای کانـــسولاتا مـوکانگـانگـــو (Consolata Mukangango) و ژولین موکابوترا (Julienne Mukabutera) از سوی دادگاه بروکسل به اتهام شـرکت در قتلهـای نـسل‌کـشی روانـدا محکوم و به زندانهای طویل‌المدت محکوم شدند.

کانادا:

با وجود این‌که در کانادا قوانین لازم بـرای تعقیـب جـرائم جنگـی وجود دارد، هنوز کسی به‌دلیل ارتکاب جـرائم سـنگین حقـوق بـشری در خارج از کانادا محکوم نشده است. یکی از دلایل این امر آن است کـه در سال ۱۹۹۴ در پرونده Imre Finta، دیوانعالی کشور کانادا با ایـن اسـتدلال که محکومیت مرتکبان جرائم جنگی و جرائم علیه بـشریت یـک گزینـه غیرواقع‌بینانه است، از کنار دلایل به‌سادگی عبور کرد. دولت کانادا اعـلام کرد که ترجیح می‌دهد مرتکبان جرائم سنگین حقوق بشری در کانـادا را به‌جای محاکمه، از آن کشور اخراج نماید. این امر آشکارا با تعهـداتی کـه کانادا به‌موجب کنوانسیون‌های ژنو و کنوانسیون منـع شـکنجه بعهـده دارد ناسازگار است. قانون مصوب سال ۲۰۰۰ درخصوص جرائم علیه بـشریت و جرائم جنگی که به‌موجب آنها اعمال صلاحیت جهانی در مـورد اشخاصـی که در کانادا هستند و متهم به نسل‌کشی، جـرائم علیـه بـشریت و جـرائم

جنگی می‌باشند تجویز شده است می‌تواند بـه سیاسـت تعقیبـی فعـال‌تـری کمک نماید.

دانمارک:

در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۹۴، یک صرب بوسـنیایی بنـام Refik Saric که از دانمارک درخواست پناهندگی کرده بود بـه‌دلیـل ارتکـاب قتـل و شکنجهٔ ساکنین یک اردوگاه در بوسنی به ۸ سال زندان محکوم شد. دادگاه تجدیدنظر نیز این محکومیت را تأیید کرد. دادگاههای دانمارک به اسـتناد مقررات ذیل خود را صالح به رسیدگی دانستند؛ مقررات مربوط به تخلفـات مهـم در مـواد ۱۲۹ و ۱۳۰ سـومین کنوانـسیون ژنـو و مـواد ۱۴۶ و ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو به انضمام ماده (۵)۸ قانون مجازات دانمارک که بـه دادگاه‌ها صلاحیت داده است تا مرتکبین برخی جرائم را در صـورتی کـه دانمارک به‌موجب معاهده‌ای ملزم به انجام آن است محاکمه نمایند. شهادت ۳۹ نفر از کسانی که همراه متهم در مرکز پناهنـدگی دانمـارک بـه سـر می‌بردند مبنی بر این‌که آنان دیده‌اند که وی چگونه بـا سـاکنان اردوگـاه مذکور بدرفتاری کرده است به تحقیقات پرونده کمک فراوانی کرد. اما در عین حال عـدم همکـاری قـضایی مقامـات بوسـنی و کرواسـی علیـرغم درخواست‌های مکرر برای تعقیب متهمین، موجب کندی تحقیقات گردید.

فرانسه:

دیوانعالی کشور فرانسه در تاریخ ۶ ژانویه ۱۹۹۸ پذیرفت کـه یـک کشیش روآندایی مقیم فرانسه متهم به نسل‌کشی و جرائم علیه بشریت نسبت به پناهندگان توتسی رواندا، براساس صـلاحیت جهـانی در فرانـسه تحـت

محاکمه قرار گیرد. دیوان پذیرفت که صلاحیت محاکمه چنین جرائمی از جمله ناشی از قانونی است که به‌موجب آن فرانسه متعهد شده است به قطعنامه ۹۵۵ شورای امنیت ترتیب اثر بدهد. تاکنون حکمی در ماهیت قضیه صادر نشده است.

در تاریخ سوم ژوئیه ۱۹۹۹ یک ستوان ارتش موریتانی به‌نام Ely Ould Dha که در فرانسه آموزش نظامی می‌دید به اتهام شکنجه زندانیان در زندان موریتانی در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ دستگیر شد. موریتانی نسبت به این اعمال واکنش شدید نشان داد و همکاری‌های نظامی خود را با فرانسه قطع و مقررات اخذ روادید برای اتباع فرانسه برقرار نمود. متهم در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۹ آزاد شد، تحقیقات معلق ماند و در نتیجه وی به موریتانی بازگشت. اما روند قانونی پرونده در غیاب وی ادامه دارد.

آلمان:

آلمان در میان دولتها، فعالترین کشور در اجرای صلاحیت جهانی در مورد جرائم سنگین حقوق بشری بوده است. دلیل عمدهٔ این امر حضور شمار فراوانی از پناه جویان یوگسلاوی سابق در قلمرو آلمان است.به موجب ماده (۹)۶ قانون جزای آلمان، حقوق کیفری آلمان نسبت به اعمالی قابل اجراست که به‌موجب معاهده بین‌المللی آلمان ملتزم به تعقیب آنهاست ولو در شرایطی که در خارج از آلمان ارتکاب یافته باشد. به‌موجب ماده (۱)۶ همین قانون، قوانین کیفری آلمان در مورد نسل‌کشی که در خارج از آلمان ارتکاب یافته قابل اجراست. اما اصرار دادگاه‌های آلمان مبنی بر این‌که می‌بایست رابطه‌ای بین متهم و آلمان ــ نظیر اقامت طولانی مدت یا اشتغال در آلمان ــ وجود داشته باشد تا محاکم آلمان بتوانند صلاحیت

جهانی در مورد موضوع را اعمال نمایند مأیوس کننده است. (اما به موارد زیر نگاه کنید):

یکی از دادگاه‌های مونیخ در تاریخ ۲۳ مه ۱۹۹۷ شخصی به نام Novislav Djajic را به‌علت معاونت در ۱۴ فقره قتل مجرم شناخت و به ۵ سال زندان محکوم کرد. این متهم از جرم معاونت در نسل‌کشی تبرئه گردید.

یک دادگاه در دوسلدورف در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۷ شخصی به‌نام Nikola Jorgic رهبر سابق گروه نظامی صرب را به‌دلیل ۱۱ فقره نسل‌کشی مجرم شناخت و به حبس ابد محکوم کرد. دلیل توجه اتهام به او یک مصاحبهٔ تلویزیونی که در آن وی نقش رهبری خود را تأیید می‌کرد و همچنین شهادت یک سلسله شاهدان عینی بر ماجرا بود. دادگاه فدرال در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۹۹ این حکم را تأیید و تأکید کرد که دادگاه‌های آلمان براساس کنوانسیون نسل‌کشی صلاحیت رسیدگی به جرم را دارند، با توجه به این‌که موضوع ارتباط کافی با آلمان داشته، از جمله این‌که متهم مدت طولانی در آلمان اقامت داشته است. دیوانعالی فدرال آلمان در تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۰۰ فرجام خواهی متهم نسبت به این حکم را رد کرد.

همان دادگاه دوسلدورف در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۹، ماکسیم سوکولوویچ (Maksim Sokolovic) را به‌دلیل رفتار خشن با مسلمانان در صربستان به ۹ سال زندان محکوم کرد. به‌نظر می‌رسد که دادگاه تجدیدنظر در رأی مورخ ۲۱ فوریه ۲۰۰۱ خود برای اولین بار پذیرفته است که برای اعمال صلاحیت جهانی نیاز به هیچگونه ارتباطی با آلمان وجود ندارد.

همان دادگاه مونیخ که Novislav Djajic را محکوم کـرده بـود در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۹۹، چهارمین صرب بوسنیایی بنـام Djuradi Kusljic را به اتهام نسل‌کشی به حبس ابد محکوم کرد.

مکزیک:

در تاریخ ۱۲ ژانویه ۲۰۰۱، یک دادگاه مکزیکی پذیرفت کـه یـک افسر نظامی سابق بنام ریکاردو میگوئل کاوالو (Ricardo Miguel Cavallo) که متهم بـه ارتکـاب اعمـال وحـشیانه در دوران دیکتـاتوری نظـامی در آرژانتین بود به اسپانیا مسترد شود. یک قاضی تحقیق اسپانیایی درخواسـت استرداد وی را نموده بود. موضوع اکنون در دادگاه تجدیدنظر تحت بررسی است.

هلند:

دیوانعالی کشور هلند در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۹۷ پذیرفت کـه یـک صرب بوسنیایی مقیم هلند به‌نام دارکـوکنیـسویچ (Darko Knesevic) بـر اساس صلاحیت جهانی در دادگاه نظامی هلنـد محاکمـه شـود. اتهـام وی ارتکاب جرائم جنگی علیه مسلمانان در بوسنی و هرزگـوین بـود. دادگـاه چنین اعلام کرد که صلاحیت محاکم هلند محدود به جرائمی نیست که در جریان جنگهایی که هلند در آن شرکت داشـته اتفـاق افتـاده اسـت. ایـن موضع ابهامی را که در قانون جرائم جنگی هلند سال ۱۹۵۲ وجود داشـت و از نظریات B.V.A. Röling قاضی هلندی در دادگاه توکیو الهام گرفته بود روشن ساخت. Röling بر این نظر بود کـه کنوانـسیون‌هـای ژنـو اعمـال

صلاحیت جهانی را فقط در رابطه بـا دولتهـای درگیـر تجـویز مـی‌کننـد. رسیدگی به این پرونده هنوز وارد مرحلهٔ ماهوی نشده است.

در تاریخ ۲۰ نوامبر ۲۰۰۰، یک دادگاه در آمستردام دسـتور تعقیـب Desi Bouterse فرمانده سابق ارتش سورینام را به‌دلیل شرکت در قتل‌های سیاسی که در سال ۱۹۸۲ در سورینام اتفاق افتاد صادر کرد. این موضوع از آن جهت قابل توجه است که قانون سال ۱۹۸۲ هلند هنـوز امکـان اعمـال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم علیه بشریت و شکنجه را تجویز نکـرده بود.

سنگال:

یک دادگاه منطقه‌ای داکار در تاریخ ۳ فوریه ۲۰۰۰ رئـیس جمهـور سابق چاد Hissein Habré را به اتهام شکنجه محکـوم و بازداشـت نمـود. به نظر می‌رسد که این اولین بار است که در یک کشور آفریقایی شخـصی را که متهم به ارتکاب جرائم حقوق بشری اسـت بـه پـای میـز محاکمـه می‌برند. با این وجود در تاریخ ۴ ژوئیه ۲۰۰۰، پس از مداخله رئیس جمهور سنگال در ماجرا، دادگاه دیگری اعلام عدم صلاحیت کرد و در تـاریخ ۲۰ مارس ۲۰۰۱، دیوانعالی سنگال اعلام نمود که به‌علـت فقـدان قانونگـذاری داخلی که صلاحیت جهانی را در رابطه با شکنجه تجویز نماید آقای هـابره نمی‌تواند در سنگال محاکمه شود.

اسپانیا:

در تاریخ ۴ و ۵ نـوامبر ۱۹۹۸ دادگـاه ملـی اسـپانیا پـذیرفت کـه دادگاه‌های اسپانیا می‌توانند متهمین به ارتکاب نـسل‌کـشی در آرژانتـین و

شیلی را محاکمه نمایند. اگرچه دادگاه ابتدا در اجرای اصل حمایت از اتباع ـ با توجه به این‌که بسیاری از قربانیان اتباع اسپانیا بودند ـ وارد رسیدگی شد اما دادگاه صلاحیت خود را براساس اصل صلاحیت جهانی مبتنی کرد. این پرونده راه را برای صدور دستگیری بین‌المللی ژنرال پینوشه بازکرد. این دستور را قاضی گارزون (Garzón) صادر نمود.

سویس:

یک دادگاه نظامی در لوزان سویس در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۹۷ یکی از صربهای بوسنی به‌نام گوران گرابز (Goran Grabez) را که از سویس درخواست پناهندگی کرده بود و به ارتکاب جرائم گوناگونی در رابطه با اردوگاههای بوسنی و هرزگوین متهم بود تبرئه کرد. به نظر دادگاه دلایل کافی بر این‌که متهم در زمان جنایات در اردوگاهها بوده است وجود نداشت. اما دادگاه پذیرفت که به موجب مادهٔ ۱۰۹ قانون نیروهای مسلح سویس صلاحیت رسیدگی به موضوع را داشته است. همین دادگاه در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۹۹ یکی از اتباع رواندا به‌نام فولگنس نیونتز (Fulgence Niyonteze) را که از سویس درخواست پناهندگی کرده بود به اتهام قتل، شروع به قتل، تشویق به قتل و جرائم جنگی ارتکابی در قلمرو رواندا در سال ۱۹۹۴ به حبس ابد محکوم کرد. این اولین باری بود که یکی از اتباع رواندا در رابطه با نسل‌کشی در رواندا از سوی یک دادگاه اروپایی محکوم می‌شد. البته دادگاه به اتهامات نسل‌کشی و جرائم علیه بشریت رسیدگی نکرد زیرا این جرائم مطابق حقوق سویس مشمول صلاحیت جهانی نمی‌شوند. شاهدان ماجرا از رواندا به لوزان سویس منتقل شدند تا بتوانند در جریان محاکمه شهادت خود را ارائه نمایند. قبل از شروع

محاکمه، دادگاه از رواندا بازدید به عمل آورد تا شـهادت شـاهدانی را کـه نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند به سویس عزیمت نمایند استماع نمایـد. حکـم صادره در مرحله تجدید نظر به ۱۴ سال زندان تخفیف یافت.

انگلستان:

یک پزشک سودانی به‌نـام محمـد احمـد محجـوب (Mohammed Ahmed Mahgoub) که در اسـکاتلند اقامـت داشـت در سـپتامبر ۱۹۹۷ دستگیر و به اتهام مذکور در بخش ۱۳۴ قانون عدالت کیفری ۱۹۸۸ یعنـی شکنجه در یک بازداشتگاه مخفی در سودان محاکمه شد. بخـش ۱۳۴ ایـن قانون نحوه اجرای کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملـل را مـشخص نمـوده است. در ماه مه ۱۹۹۹ ظاهراً بلحاظ فقد دلیل پرونده مختومه شد.

در تـاریخ اول آوریـل ۱۹۹۹، آنتـونی سـائونیوک (Anthony Sawoniuk) ۷۸ ساله در لندن به اتهام ارتکاب قتل دو یهودی درسال ۱۹۴۲ در منطقه‌ای که اکنون بلاروس نامیده می‌شود به حبس ابد محکوم شد. ایـن اولین و تنها رأی محکومیتی است که در اجرای قانون جرائم جنگـی سـال ۱۹۹۱ صادر شده است. براساس این قانون، اتباع انگلستان یا سـاکنان ایـن کشور که مرتکب برخی جرائم جنگی در آلمان یا آلمان اشغالی در زمـان جنگ دوم جهانی شده‌اند تحت تعقیب قرار می‌گیرند. قانون مزبور علیـرغم عنوان وسیعی که دارد شامل محدودهٔ بسیار مضیقی از نظـر زمـان و مکـان می‌گردد. واحد ویژه‌ای از پلیس به‌منظـور تحقیـق در مـورد پرونـده‌هـای مربوطه تشکیل شده است.

ایالات متحده:

در ایالات متحده، اصل صلاحیت جهانی در رابطه با جـرائم سـنگین حقوق بشری که در خارج ارتکاب می‌یابد با توجه بـه قـانون Alien Tort Claims و قـانون حمایـت از قربانیـان شـکنجه از جنبـهٔ حقـوق مـدنی موفقیت‌های چشمگیری داشته است. در عین حال مبنای قانونی برای اعمال صلاحیت جهانی در امور کیفری فقط برای شکنجه وجـود دارد و تـاکنون نیز پرونده‌ای در رابطه با این موضوع مطرح نشده است. قانون جرائم جنگی سـال ۱۹۹۶ بـه دادگاههـا صـلاحیت رسـیدگی بـه تخلفـات مهـم از کنوانسیون‌های ژنو را تنها براساس اصل تابعیت مجرم یا تابعیت قربانی ــ و نه صلاحیت جهانی ــ داده است.

مجلهٔ حقوقی، نشریهٔ دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ بیست و هشتم، ۱۳۸۲، صص ۱۴۷ ـ ۱۱۵

از این دادگاه به آن دادگاه
«خاطرات یک داور بین‌المللی»*

(گونار لاگرگرن) **

روز ۲۳ اوت ۱۹۱۲ در استکهلم به دنیا آمدم. در پایان دبیرستان، پس از گذراندن امتحانات ورودی دانشگاه، ابتدا به تحصیل در ریاضیات، فلسفه و اقتصاد سیاسی و سپس به تحصیل در رشته حقوق پرداختم. دوران دانشگاهی‌ام را که در سال ۱۹۳۷ به اتمام رساندم، به کارآموزی قضایی در دادگاه بخش روی‌آوردم. در سال ۱۹۴۰، حرفه واقعی خود را به عنوان قاضی در دادگاه پژوهش اسویا (Svea) در استکهلم آغاز کردم.

۱ـ در ماه دسامبر ۱۹۴۳، وزیر مختار سوئد در برلن*** به نام آروید ریکهرت (Arvid Richert) از دادگاه پژوهش اسویا بازدید کرد. وی در

---

*. متن ویراسته شده مقاله‌ای است براساس مصاحبه آروید لاگرکرانتس(Arvid Lagercrantz) با گونار لاگرگرن تحت عنوان **«از این دادگاه به آن دادگاه»** که در مجله Personhistorisk Tidskrift سال ۲۰۰۰، صص ۳۰-۴ چاپ شده است. گونار لاگرگرن اولین رئیس دیوان داوری دعاوی ایران ـ ایالات متحده بود. اصل مقاله به زبان سوئدی است و متن انگلیسی تحت عنوان "An Old Judge Remembers" با همکاری بخش ترجمه دیوان به فارسی برگردانده شده است. این ترجمه با پیشنهاد و اجازه قاضی لاگرگرن انجام گرفته است.

**. Gunnar Lagergren.

***. Berlin.

جستجوی سرپرست جدیدی برای بخش (ب) نمایندگی سیاسی سوئد در برلن بود که در اثر بمباران ویران شده بود. بخش (ب) مسؤول تعهدات سوئد به عنوان «کشور حافظ منافع» کشورهای دیگر در آلمان بود. ریکهرت موضوع را با بیرگر اکه بری (Birger Ekeberg)، رئیس دادگاه پژوهش در میان گذاشت. در نتیجه این گفتگو پست مزبور در برلن به من پیشنهاد شد. پاسخ دادم که قرار است ظرف یک هفته ازدواج کنم و برنامه‌های کاملاً متفاوتی با رفتن به برلن در زمان جنگ دارم. با این حال، پس از مشورت با نامزدم نینا فون داردل (Nina von Dardel) تصمیم گرفتیم به برلن برویم. علی رغم آن که در کلیه موارد دیگر به همسر و فرزندان پرسنل هیأت نمایندگی اجازه رفتن به عنوان همراه داده نمی‌شد، قرار شد که نینا همراه من بیاید.

تعهدات سوئد در این نمایندگی، مسؤولیت حفاظت منافع هلند و همچنین آرژانتین، مکزیک و شوروی بود و مدتی بعد، حفاظت منافع فنلاند نیز به وظایف آن افزوده شد. طبعاً بخش عمده کار مربوط به هلند بود، زیرا حتی قبل از جنگ حدود ۴۰۰,۰۰۰ نفر هلندی در آلمان مقیم بودند و بسیاری از آنان علاقمند بودند در همان جا ادامه اقامت دهند. کار بخشی نظیر بخش ما رسیدگی به امور فوری کنسولی بود. برای مثال، باید برای تمدید گذرنامه اتباع هلندی و درخصوص مدارکی از قبیل مدارک ازدواج، طلاق و ماترک فوت شدگان، به آنان کمک می‌کردیم؛ به علاوه، در مواردی که یک تبعه هلند دستگیر می‌شد، باید در محاکمات کمک می‌کردیم و مشاور حقوقی برای او تأمین می‌نمودیم. همچنین به عده زیادی افراد تنگدست که به ما مراجعه می‌کردند کمک نقدی می‌کردیم. کشورهای حافظ منافع، و کشور ما که یکی از آنان بود و همچنین صلیب

سرخ بین‌المللی به طور منظم از اردوهای زندانیان جنگی و محل نگهداری زندانیان کشورهایی که کنوانسیون ژنو سال ۱۹۲۹ را در موضوعات ذی‌ربط پذیرفته بودند بازدید می‌کردیم. شوروی جزو این کشورها نبود. در مورد بازداشت‌شدگان غیرنظامی هیچ مقررات کاملاً تعریف شده‌ای برای رسیدگی به وضع آنان وجود نداشت، اما اگر می‌دانستیم که شخص معینی در کدام اردو است، امکان موفقیت در رسیدگی به کارش وجود داشت. در آن صورت می‌شد با شخص مورد نظر تماس گرفت و برای او غذا و حتی نامه‌های پستی فرستاد. از طرف دیگر، به اردوگاه‌های اعدام، اردوگاه‌های نابودی در لهستان، مطلقاً هیچ نوع دسترسی وجود نداشت.

سال ۱۹۴۴ در برلن سال سختی بود. شبها انگلیسی‌ها شهر را بمباران می‌کردند و روزها امریکایی‌ها، و این برنامه تقریباً به طور منظم اجرا می‌شد. به دستور ریکهرت پناهگاه زیرزمینی مناسبی در محوطه نمایندگی ساخته شده بود که البته در برابر اصابت مستقیم گلوله مقاوم نبود، اما از سایر جهات، رضایت‌بخش بود و چندین اتاق داشت. ریکهرت همچنین قصر کوچکی به نام آلت‌ـ دوبلن (alt-Döbeln) واقع بین درسدن* و برلن، اجاره کرده بود که قرار شد شب‌ها را در آنجا سپری کنیم. بدین ترتیب، هر روز صبح ناچار بودیم حدود ۱۱۰ کیلومتر راه را با اتوبوس یا اتومبیل طی کنیم و عصر همان مسافت را برگردیم. نینا اغلب اوقات در برلن با ما بود، چون به عنوان تنها همسر حاضر در نمایندگی، مسؤول آشپزخانه خیریه برای پرسنل و نیز برای سوئدی‌های مسافر و یا نیازمند کمک بود. طبعاً گاهی اوقات شبها در برلن می‌ماندیم و در این گونه مواقع، شب را در ساختمان نمایندگی هلند که هنوز آسیب ندیده بود، می‌گذراندیم. در این

*. Dresden.

ساختمان، دفتری به علاوه چند اتاق در اختیار داشتیم و هرگاه آژیـر خطـر کشیده می‌شد، لباس می‌پوشیدیم و راهی پناهگاه زیرزمینی سوئد می‌شـدیم. سر راهمان به عده زیادی آلمانی برمی‌خوردیم که عازم پناهگاه‌های عمومی بزرگ زیرزمینی بودند و وسایل ضروری خود را همراه می‌بردند. آن وقت بمباران آغاز می‌شد و حس می‌کردیم که زمین زیر پایمان می‌لرزد. پس از پایان حمله، از پناهگاه که بیرون می‌آمدیم بـا صـحنه‌هـای وحـشتناک و رقت‌انگیزی مواجه می‌شدیم: خانه‌های زیادی غرق آتش و دود بود و مردم، از جمله کودکان در حال فریاد زدن. تا آن زمان، برلن کم و بـیش دیگـر کاملاً ویران شده بود و به شهر اشباح شـباهت داشـت. بـدتر از همـه، در شب‌های مهتابی ویرانی‌ها را می‌دیدیم و صدای فروریختن سفال پشت بام‌ها و لرزیدن پنجره‌های کرکره‌ای را می‌شنیدیم. انگار که در عالم واقع نبودیم.

هر وقت متفقین می‌خواستند به صورت گسترده بمباران کنند، ابتـدا گلوله‌های منوری فرو می‌ریختند که اهالی برلن آن را درخـت کریـسمس "Weihnachtsbäume" می‌نامیدند. قرار بود که بمب‌هـا در فواصـل ایـن گلوله‌های منور بر زمین اصابت کند و اگر در آن زمـان کـسی در چنـین منطقه‌ای سوار اتومبیل بود، باید متوقف می‌شد و سعی می‌کرد که زیر پلـی پناه بگیرد و یا روی زمین کاملاً دراز بکشد. بدون تردید، در بعضی مواقـع دچار وحشت می‌شدیم و دست کم در دو مورد که برای سرکشی به اردوی اسرای جنگی رفته بودیم، اتومبیل من مورد اصابت واقع شد، حـال آن کـه پرچم سوئد روی سقف آن نقاشی شـده بـود. در یکـی از ایـن دو مـورد، گلوله‌های مسلسل جلوی اتومبیل به زمین اصابت کرد و در مـورد دوم نیـز گلوله‌ها به خطا رفت و من با سرعت وارد مزرعه‌ای شـدم و پنـاه گـرفتم. وضعیت بسیار ناخوش‌آیندی بود.

ما جوان و باروحیه بودیم و کاملاً از میزان خطر آگاه نبـودیم. تـازه ازدواج کرده بودیم. این نوع کار کاملاً با کار قبلـی‌ام کـه ارائـه گـزارش دعاوی در یک دادگاه سوئدی بود، کاملاً تفاوت داشت. شاید توجهی کـه به ما می‌شد، جاذبه‌های خاص خود را داشت. پس از مدتی، محل کارمان نیز در برلن در اثر بمباران ویران و با خاک یکسان شد. سپس، بخش (ب) بـه محل دیگری در وانسی (Wannsee) منتقل گردید. ساختمان آنجا نیز هدف بمباران واقع شد و سوخت. آن وقت خانه‌ای کوچـک اربـابی در نزدیکـی قصر ریکهرت برای خودم پیدا کردم و همـراه کلیـه کارمنـدانم در آنجـا مستقر شدم. عدهٔ ما شاید کلاً به چهل، پنجاه نفر می‌رسید.

در آلت ــ دوبلن، ریکهرت طبعاً نسبت به سایرین ارشدیت داشت و یک میز خصوصی با یک پیشخدمت در اتاق ناهارخوری به وی اختـصاص داده شده بود. گهگاه وزیر مختار بقیه ما را نیز سر میز دعوت می‌کرد. امـا سرهنگ دانفلت (Dannfeldt) و من پس از مدتی به خانـه‌هـای کـوچکتر مستقلی در کاپوث (Caputh) که درست بیرون برلن واقع بود، نقل مکـان کردیم. در آنجا از باغچه‌هایمان می‌توانستیم شاهد بمباران برلن باشیم. یـک بار که برادر همسرم، فولک بارکمان (Folke Barkman)، سرتیپ نیـروی هوایی، به دیدار ما آمده بود؛ صبح جسد خلبانی را در باغچه پیدا کردیم.

در برلن، با مقامات بلندپایه سیاسی آلمان تماسی نداشتم، اما غالباً بـا رئیس اداره حقوقی در Auswärtiges Amt و با رئـیس تـشریفات تمـاس داشتم که جزو سایر وظایف خود در نگهداری ساختمان‌هـای هیـأت‌هـای دیپلماتیک کشورهایی که ما عهده‌دار نمایندگی‌شان بودیم بـه مـا کمـک می‌کرد. همین شخص بود که مضافاً ترتیب گردهمایی معدود دیپلمات‌هایی را که هنوز در برلن بودند، می‌داد. هنگامی که در برلن بودم، مـا غالبـاً در

هتل آدلون (Adlon) که حداقل در سرتاسر سال ۱۹۴۴ از آسیب محفوظ ماند، ملاقات می‌کردیم.

در آن سال، برادر ناتنی نینا، رائول والنبرگ (Raoul Wallenberg) نیز در برلن به دیدن ما آمد. دولت سوئد وظیفه خطیر رفتن به بوداپست (Budapest) برای تلاش جهت نجات یهودیان مجارستان را به او محول کرده بود، حتی پرزیدنت روزولت نیز از این اقدام پشتیبانی می‌کرد. اکثر یهودیان نواحی روستایی، پیش از این به آشوویتس (Auschwitz) اعزام شده بودند، اما حدود ۳۰۰,۰۰۰ نفر در بوداپست باقی مانده بودند. رائول روز هفتم ژوئیه ۱۹۴۴ به برلن وارد شد و متوجه شدیم که قصد دارد دو شب در کاپوث بماند، چون بسیار دل‌نگران بود که رهسپار مأموریت خود شود بنابراین، فقط یک شب نزد ما ماند. آن شب نیز حمله هوایی شد، ولی ما به زیرزمین رفته بودیم. رائول بسیار به مأموریتش احساس تعهد داشت و فردی بود سرشار از ایده‌ها، سراپا شوق و شجاعت، بسیار با استعداد و سازماندهی کارآمد. اکنون که به آن زمان می‌نگرم شایسته است بگویم که رائول شخص مناسب برای مأموریت دشواری بودکه به وی سپرده شده بود.

روز ۱۴ اکتبر ۱۹۴۴ که اولین فرزندمان نانه (Nane) به دنیا آمد، من به رائول در بوداپست تلفن کردم و خبر دادم که خواهرش و من صاحب اولین فرزند خود شده‌ایم. اما بعد از آن، دیگر از او خبری نشد، آن مکالمه تلفنی آخرین باری بود که من امکان تماس با رائول را داشتم. سرنوشت رائول برای همه خانواده واقعه‌ای غم‌انگیز برجای گذاشت.[1] لذا برای من

۱. رائول والنبرگ (۱۹۴۷-۱۹۱۲) در سال ۱۹۴۴ به عنوان دبیر اول نمایندگی سیاسی سوئد در بوداپست منصوب و مأمور شروع عملیات نجات یهودیان مجارستان شد که توسط نیروهای هیتلری به اردوگاه آشوویتس در جنوب لهستان فرستاده می‌شدند. والنبرگ با صدور اوراق عبور دولت سوئد و گهگاه با توسل به اقدامات غیرعادی موجب نجات حداقل صدهزار یهودی شد. در ژانویه سال ۱۹۴۵، نیروهای شوروی وارد بوداپست شدند و والنبرگ را دستگیر کردند و از آن پس ناپدید شد و نیم قرن تمام

حایز اهمیت بود که اولین رئیس مؤسسه حقوق بشر و حقوق نوع‌دوستانه رائول والنبرگ در لوند (Lund) * باشم. ناگفته نماند که نانه اکنون همسر کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد است.

۲ـ جنگ که پایان یافت، من عضوی از اعضای یک عملیات عظیم نجات بودم. نیازی به گفتن نیست که در کشورهایی که توسط آلمان‌ها اشغال شده بودند، کمبود وحشتناکی از همه چیز حاکم بود، و قرار شده بود مؤسسه رداربارنRädda barnen (نجات کودکان) ستون امدادی عظیمی به مقصد مجارستان ترتیب دهد که در ماه فوریه ۱۹۴۶، ظرف مدت کوتاهی پس از پایان خصومت‌ها اعزام شود. ما با ۳۰ کامیون حامل ۲۰۰ تن دارو و آذوقه رهسپار شده بودیم و عدهٔ ما کلاً شصت تا هفتاد نفر بود. می‌دانستیم که رسیدن به بوداپست دشوار است، به علت بوران و بعد سیل کارمان فوق‌العاده دشوار شد، به طوری که تماس اتومبیل‌ها با یکدیگر قطع و یک کامیون نیز واژگون شد. آلمانی‌ها بلافاصله ظاهر شدند و کوشیدند که روغن‌های نباتی را با خود ببرند، که شاید قابل بخشش بود. اما سربازان اشغالگر امریکایی به زودی وارد شدند و در بازیابی محموله‌های از دست رفته به ما کمک کردند. بسیاری از پل‌ها طی جنگ، و بعضی از آنها در اثر سیل ویران شده بود.

اما بالاخره به وین رسیدیم، از مرز مجارستان و در طول راه تا بوداپست، دانش‌آموزان پرچم به دست ایستاده بودند. شرکت در تحویل آذوقه و دارو بسیار لذت‌بخش بود. بدیهی است یک عامل مؤثر در شرکت

سرنوشت او در هاله‌ای از ابهام باقی ماند. سرانجام در نوامبر سال ۲۰۰۰، آلکساندر یاکوفلف رئیس کمیسیون ریاست جمهوری روسیه برای تحقیق درباره سرنوشت والنبرگ اعلام کرد که وی در سال ۱۹۴۵ به نحو غیرقانونی و به اتهام واهی جاسوسی دستگیر شد و به مدت دو سال و نیم زندانی بود و در سال ۱۹۴۷ در زندان مخوف لیوبیانکا در مسکو اعدام شد.

*. Institute of Human Rights and Humanitarian Law at Lund.

من در این گروه اعزامی، علاقه‌ام به کسب اطلاعات بیشتر درباره سرنوشت رائول بود. اگرچه با چند نفر از اعضای دولت ملاقات کردم، اما موفق به کسب اطلاعات با ارزشی نشدم.

۳ـ بعد از مأموریت برلن، به خدمت در دادگاه پژوهش بازگشتم. اما وقت برای فعالیت‌های دیگر نیز داشتم. مقر اتاق بین‌المللی بازرگانی، در پاریس بود. این اتاق عهده‌دار فعالیت‌های گسترده داوری راجع به اختلافات بین‌المللی بود و هرگاه طرفین نمی‌توانستند راجع به گزینش سر داور به توافق برسند، از کمیته‌های ملی در کشورهای مختلف تقاضا می‌کردند که کسی را به آنها پیشنهاد کند. هرگاه از سوئد تقاضا می‌شد، غالباً مرا پیشنهاد می‌کردند و لذا من کراراً به عنوان داور به پاریس می‌رفتم. در آنجا با سایر فعالیت‌های اتاق بین‌المللی بازرگانی نیز آشنا شدم و به دلایلی، به خصوص با گروهی تماس برقرار کردم که وظیفه‌اش تدوین واژگان بازرگانی بین‌المللی برای حمل و نقل، یعنی اصطلاحاتی از قبیل «فوب» (fob) و «سیف» (cif) و غیره بود. من عضو آن گروه و پس از مدتی رئیس گروه شدم. مجموعه‌ای از تعاریف این اصطلاحات را به نام "Incoterms" منتشر کردیم. در سراسر آن مدت، من به عنوان داور نیز نامزد می‌شدم. در بسیاری از شهرهای مختلف، از قبیل کپنهاگ،* زوریخ،** لندن،*** کلن،**** دوسلدورف***** و وین****** جلسه داشتیم. نتیجه این

---

*. Copenhagen.

**. Zurich.

***. London.

****. Cologne.

*****. Düsseldorf.

******. Vienna.

شد که دارای همکاران و دوستانی در چندین کشور شـدم و هـر آشـنایی منجر به آشنایی دیگر می‌شد.

این مسأله اهمیت داشت که داوران در جایی تشکیل جلسه دهند که بتوانند در عین حال با یکدیگر اوقات خوشی داشته باشـند، یعنـی ترجیحـاً شهری که برنامه‌های موسیقی، باله و رستوران‌هایی با غـذای عـالی داشـته باشد. بنابراین، ما غالب اوقات در کپنهـاگ بـودیم و از طریـق آشـنایانم می‌توانستیم غالباً به ساختمان دادگـاه پـژوهش، و یـک مرتبـه، حتـی بـه ساختمان دیوان عالی کشور دسترسی داشته باشیم.

۴ـ یک بار من به مؤسسه پژوهش‌های حقوقی والنبرگ دعوت شدم که رئیس آن، بیرگر اکه بری، رئیس دادگـاه پـژوهش اسـویا و یکـی از اعضای مؤسسه، اوستن اوندن (Östen Undén) وزیر خارجه وقت بود. اکه بری به من گفت که شنیده است من سـرگرم تـدوین واژگـان بازرگـانی هستم و افزود که اگر بتـوانم مطلبـی حـاوی مقایـسه معـانی واژگـان در کشورهای مختلف بنویسم، مثلاً یک مطالعـه تطبیقـی بـه زبـان انگلیـسی، موضوع جالبی خواهد بود. از این پیشنهاد اظهار قدردانی کردم، امـا گفـتم برایم دشوار است که این کار تحقیقی را دست تنها در اتاق مطالعـه خـودم انجام دهم. آن وقت اوندن گفت: «ولی قاضی عزیز من، به شـما پیـشنهاد می‌کنیم برای این کار یک سال در رم و یک سال در پاریس وقت صـرف کنید»، این پیشنهاد چنان وسوسه‌انگیز بود که دیگر نتوانـستم در برابـرش مقاومت کنم. بدین ترتیب، ما با سه فرزنـدمان عـازم رم شـدیم و اوقـات خوشی را در آنجا گذراندیم.

تصور نمی‌کنم که طی آن سال، جز همراهی کردن نینا چندان کاری انجام داده باشم. نینا به هنر علاقمند بود و مقدار زیادی هم به من آموخـت،

اما هنگامی که به پاریس رفتیم و خانه‌ای در ورسای اجاره کردیم، مجبور شدم جبران تنبلی‌ام را بکنم. سرانجام، کتابی درباره حقوق بیع تدوین کردم.

۵ـ کار بعدیم مأموریتی به عنوان قاضی در طنجه (Tangier) بود. جبل‌الطارق (Gibraltar) البته متعلق به انگلستان است و طنجه در ضلع جنوبی تنگه جبل‌الطارق در کشور مراکش* واقع است. در سال ۱۹۰۵، ویلهلم دوم امپراطور آلمان با دیدار از طنجه باعث نگرانی انگلیسی‌ها شده بود، در سال ۱۹۱۱ ناوچه‌ای توپدار به اقادیر (Agadir) فرستاده بود که آن شهر نیز در مراکش واقع است. در نتیجه، انگلیسی‌ها می‌خواستند طنجه را بی‌طرف اعلام کنند و آن را به صورت یک شهر بین‌المللی درآورند. چندین دولت از پیشنهاد انگلستان حمایت کردند و پس از تأخیرهایی که در اثر جنگ جهانی اول طی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۴ پدید آمد، این پروژه در سال ۱۹۲۵ آماده اجرا گردید. در آن زمان دولتی متشکل از سرکنسول‌های ۱۰ تا ۱۲ کشور و یک سازمان بین‌المللی و نیز یک نیروی پلیس بین‌المللی و یک دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی به کلیه انواع دعاوی، به استثنای دعاوی کاملاً مراکشی، یعنی دعوای اتباع مراکش علیه یکدیگر، تشکیل شده بود.

اوندن شخصاً در سال ۱۹۵۳ به من تلفن کرد و اطلاع داد که مقررات در طنجه تغییر کرده، بدین معنی که سوئد نیز حق دارد یک قاضی در دادگاه بین‌المللی طنجه داشته باشد و از من خواست که راجع به رفتن به طنجه فکر کنم. از نظر من کار جالبی بود، بنابراین، حتی بدون آن که بدانم که طنجه دقیقاً در کجا واقع است موافقت کردم. وقتی که به خانه آمدم و ماجرا را برای نینا شرح دادم، گفت که تصمیم عاقلانه‌ای گرفته‌ای؛ بدین

---

*. Morocco.

ترتیب، به موقع با هر سه فرزندمان که حالا می‌توانستند به مدرسه امریکایی طنجه بروند، عازم آن شهر شدیم.

طنجه در بسیاری اوقات مثل بهشت بود، آفتابی و گرم، اما گهگاه دستخوش طوفان نیز می‌شد. جز اعراب و بربرها، همه قماش آدم، از جمله، عده‌ای قلندرپیشه پولدار در آنجا زندگی می‌کردند ــ چون در طنجه تقریباً مالیاتی در کار نبود ــ از جمله کانن دویل (Conan Doyle)[۲] و باربارا هاتن (Barbara Hutton)[۳] و امثال ایشان، که ما هیچ وقت با آنان آشنا نشدیم و تماسی هم با آنان نداشتیم.

در این دادگاه که دو مرحله‌ای [نخستین و پژوهشی] بود، زبانهای فرانسه و اسپانیایی زبان‌های رسمی بود و من طی سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶ در آنجا خدمت کردم.

۶ــ در سال ۱۹۵۶ از سفارت سوئد در بن به من تلفنی اطلاع دادند که قرار است دیوانی در کوبلنتس (Koblenz)، به نام کمیسیون داوری درباره اموال، حقوق و منافع* در آلمان، تشکیل شود که مأموریتش رسیدگی به استرداد یا غرامت اموالی بود که آلمان‌ها از کشورهای تحت اشغال گرفته بودند. تفسیر مجموعه مقررات این دیوان کار دشواری بود. قرار بود دیوان قضاتی از سه کشور بزرگ متفقین و به همان تعداد، قاضی آلمانی داشته باشد. همچنین می‌خواستند سه قاضی بی‌طرف نیز در کمیسیون

---

۲. ایدرین کانن دویل (۱۹۷۰-۱۹۱۰)، نویسنده، کاشف و اتومبیلران، فرزند آرثر کانن دویل، نویسنده سلسله داستان‌های پلیسی شرلاک هولمز.

۳. باربارا هاتن (۱۹۷۹-۱۹۱۲)، وارث زیباروی ثروت عظیم فروشگاه‌های وول ورث در انگلستان. این خانم ازدواج‌های متعدد کرد و شوهرانش همگی هنرپیشگان معروف سینما یا شاهزاده و نجیب‌زاده بودند و سرانجام هم در تنگدستی مرد. یک فیلم تلویزیونی به نام «دخترک پولدار بیچاره» راجع به زندگی او تهیه شده است.

*. Arbitral Commission on Property, Rights and Interests.

داشته باشند و نظر بر این بود که قصر واقع در کوبلنتس مقر دادگاه باشد. بدون آن که چندان در آن باره بیندیشم، شغل را پذیرفتم.

ده سال آزگار در کوبلنتس خدمت کردم. البته کارم تمام وقت نبود. به طور معمول سه هفته در سوئد بودم و به سایر کارهایم می‌پرداختم و آن وقت سه هفته در کوبلنتس کار می‌کردم. بخاطر همین سه هفته‌ها، توانستم وقت بیشتری صرف خانواده کنم و یادم می‌آید که غالب اوقات در خانه مشغول کار بودم و بچه‌ها دور و برم بازی می‌کردند. در آن زمان ما چهار فرزند داشتیم، فرزند کوچکترمان در طنجه به دنیا آمده بود.

۷ـ ناحیه سار (Saar) در آلمان البته همیشه منطقه دردسرآفرینی بوده است. در سال ۱۹۵۷، قرار شد دیوانی برای رسیدگی به پاره‌ای مسائل باقی‌مانده در آنجا تشکیل شود و تنها قضات آلمانی و فرانسوی، به علاوه سه قاضی بی‌طرف اعضای دیوان باشند. قاضی برجسته ایتالیایی به نام روبرتو آگو (Roberto Ago) به عنوان رئیس انتخاب شد. ابتدا شام با شکوهی در وزارت امور خارجه فرانسه در پاریس به ما دادند. کوپه مخصوصی در یک قطار که به بن می‌رفت تدارک دیده شد و در آن جا نیز با شامی بسیار عالی از ما پذیرایی کردند، زیرا رسم بر رفتار برابر بود و این مسأله بسیار حایز اهمیت تلقی می‌شد. بعدها ما به سار بروکن رفتیم (Saarbrücken) که شهر چندان دلپذیری نیست. هر وقت برف می‌آمد، به جای آن که سفید باشد سیاه بود و دلیل آن هم دود فراوان کارخانجات صنعتی آن ناحیه بود. پس از مراسم گشایش، موافقت کردیم که آیین دادرسی‌مان را در چنان مکانی ننویسیم. از این گذشته، این قبیل کارها وقت می‌گرفت و حتی اگر دعوایی مطرح نمی‌شد، لازم بود که آیین دادرسی تدوین شود. بنابراین، تصمیم گرفتیم به ژنو برویم، و در آنجا توانستیم از

اتاق مشهور آلاباما (Alabama) در ساختمان شهرداری که بعـداً بارهـا بـه آنجا بازگشتم، استفاده کنیم. اما حتی یک پرونده مربوط به ناحیه سـار هـم در دیوان ما مطرح نشد.

۸ـ پیش از این، متفقین غربی پیروز در جنگ بـسیار علاقمنـد بـه استرداد اموالی بودند که از طریق آزار و شـکنجه بـه صـورت غیرقـانونی تصاحب شده بود، از قبیل مستغلات، مؤسسات تجاری، آثار هنـری، سـایر اموال منقول و حساب‌های بانکی. در صورتی که مالی مفقود شده بود، بایـد بابت آن غرامت پرداخت می‌شد. بنابراین، هر یک از متفقین غربی قـوانین استرداد اموال واقع در منطقه تحت اشغال خود، از جمله برلن غربی را، تنظیم کردند. در سال ۱۹۵۷، قانون متحدالشکل آلمان غربی جایگزین این قـوانین گردید. برای اجرای این برنامه فراگیر و غالباً پیچیده، از دادگاه‌های عـادی آلمان در مراحل نخستین و پژوهشی استفاده می‌شد، اما به جای دیوان عالی آلمان، دو دیوان عالی استرداد اموال، یکی در هرفورد* (بعدها در مونیخ**) و دیگری در برلن غربی*** تأسیس شـد. در ایـن دو دیـوان، قـضات دول متفق و آلمان تحت ریاست قضات بی‌طرف همکاری می‌کردنـد. نزدیـک ۲۷ سال (۱۹۹۰-۱۹۶۴) در هرفورد و مونیخ خدمت کردم که قضات دیگـر سوئدی نیز در دیوان عالی برلن غربی مشغول بودند.

تعداد کل دعاویی که نزد مراجع متفقین و بعدها نزد مراجع آلمـانی مطرح شد، حدوداً سر به ۱,۲۰۰,۰۰۰ پرونده می‌زد؛ به ترتیب ۴۰۰۰ فقـره و ۷۰۰۰ فقره در مراحل عالی رسیدگی در هرفـورد/ مـونیخ و بـرلن غربـی استماع شد. در خور ملاحظه و مایه خشنودی بود که در هر دو دیوان عالی،

---

*. Herford.

**. Munich.

***. West Berlin.

قضات عملاً همیشه اتفاق رأی داشتند! دولت آلمان به عنوان غرامت بابت اموال مسترد نشده حدود ۴ میلیارد مارک آلمان پرداخت. شایسته است اضافه کنم که صدراعظم سابق آلمان هلموت کوهل (Helmut Kohl) چندی پیش اعلام کرد که دولت آلمان فدرال بابت مظالم "Unrecht" نازی‌ها، ۱۲۰ میلیارد مارک پرداخته است.

۹ـ در سال ۱۹۶۴، مأمور یک داوری در سومالی* شدم. پیشینه امر در سومالی استقلال یافته چنین بود که تأسیسات بندری در پایتخت [موگادیشو]** به یک شرکت ایتالیایی تعلق داشت. این تأسیسات ملی شده بود و ایتالیایی‌ها طبعاً بابت آنها غرامت می‌خواستند، لذا قرار شد که میزان غرامت از طریق داوری تعیین شود. یک قاضی از ایتالیا و یک قاضی از سومالی بود و من به عنوان سرداور برگزیده شدم. به نایروبی*** در کنیا رفتم و سپس در یک هواپیمای تفریحی و بسیار زهوار در رفته به موگادیشو پرواز کردم، هواپیما در جایی بر زمین نشست که وصفی بهتر از یک زمین فوتبال خراب برایش متصور نبود. همچنین کاشف به عمل آمد که در تمام شهر تنها یک هتل با تهویه مطبوع وجود دارد که موفق شدم در آن اطراق کنم.

اولین باری بود که سومالی وارد یک داوری بین‌المللی می‌شد. بنابراین، قرار بود که در محل دیوان عالی آن کشور تشکیل جلسه دهیم و من نیز درباره اهمیت داوری بین‌المللی در جلسه پارلمان سومالی سخنرانی کنم. به وارسی دستگاه‌های حفاری و جراثقال و نظایر آن پرداختیم تا ارزش آنها را برآورد کنیم. وقتی می‌خواستیم شور کنیم، جایی برای

---

*. Somalia.

**. Mogadishu.

***. Nairobi.

تشکیل جلسه به جز اتاق من در هتل نداشتیم. بنابراین، ما سه نفر قاضی بـه علاوه یک منشی زن همانجا روی تخت خواب من نشستیم و سعی کـردیم متن حکم را تنظیم کنیم که بعداً در محل دیوان عالی قرائت شد. بعـدها بـه من گفته شد که مبلغی که حکم داده بودیم توسط سومالی پرداخت شد.

۱۰ـ در سال ۱۹۴۷ بود که شبه قاره هند به دو کـشور تقـسیم شـد. سرحدات بدون استثنا چندان مشخص نبود و کل واقعه تجزیـه تـا حـدودی عجولانه صورت گرفته بود. یکی از مناطق مورد مناقشه، ناحیـه ران کـوچ (Rann of Kutch) نزدیک اقیانوس هند بـین بمبئـی* و کراچـی** بـود. طرفین ـ یعنی هند و پاکستان ـ فکر می‌کردند که در آنجـا ذخـایر نفتـی وجود دارد و در نتیجه، مدام بر سـر ایـن منطقـه جـر و بحـث و مناقـشه درمی‌گرفت که منجر به جنگی شد که در بهار سال ۱۹۶۵ آغاز شـد و بـه مدت سه ماه ادامـه یافـت. آن وقـت هرولـد ویلـسن (Harold Wilson) نخست‌وزیر وقت انگلستان مداخله کرد و مطلبی بـه ایـن مـضمون اظهـار داشت که حالا حس می‌کنم شما به قـدر کـافی سـلاح‌هـای جدیـدتان را آزمایش کرده‌اید و این جنگ راه به جـایی نمـی‌بـرد، بنـابراین، پیـشنهاد می‌کنم به جای این کار به داوری متوسل شـوید؛ و طـرفین هـم موافقـت کردند. نتیجه کار به عقد یک پیمان آتش‌بس انجامید و راجع به چگـونگی تشکیل یک دیوان داوری تصمیم گرفته شد.

در ابتدا انتظار می‌رفت که طرفین تلاش کنند مناقـشه فیمـابین را از طریق مذاکره فیصله دهند، اما به طوری که در بسیاری وضعیت‌های مـشابه دریافته‌ام، این امر راه به جایی نبرد. آن وقت طرفین آماده شدند که مناقشه را به داوری ارجاع کننـد و حکـم داوری لازم‌الاجـرا باشـد، کـه در ایـن

*. Bombay.

**. Karachi.

صورت، هیچ دولتی نمی‌توانست بگوید که منطقه‌ای را به نحوی غیرمسؤولانه واگذار کرده‌اند. در دسامبر سال ۱۹۶۵، در ساعت ۳ بعد از نیمه شب شخصی به خانه‌ام در دیورزهلم (Djursholm) تلفن کرد و گفت که من اوتانت دبیرکل سازمان ملل هستم! و از من سؤال کرد که آیا حاضرم ریاست یک دیوان داوری را در مناقشه بین هند و پاکستان عهده‌دار شوم؟ پاسخ دادم که اگرچه حالا نصف شب است، ولی آنقدر ادب و نزاکت دارم که اگر دبیرکل سازمان ملل نیاز به خدمات من در زمینه تخصصی‌ام داشته باشد، پیشنهاد او را رد نکنم، بلکه بپذیرم. از قضا آنقدر حضور ذهن داشتم که در جا تقاضا کنم که برای رسیدگی داوری از کاخ سازمان ملل در ژنو استفاده شود. در آن کاخ تعداد زیادی اتاق و همچنین پرسنل و تسهیلات دیگر وجود داشت و اوتانت هم با تقاضا موافقت کرد.

آن وقت اوتانت موضوع حق‌الزحمه مرا مطرح کرد، ولی به او گفتم که در موقع مقتضی به آن می‌پردازیم و باز او موافقت کرد. مدت کوتاهی قبل، هندی‌ها داوری به نام الک ببلر (Alec Bebler) از یوگسلاوی* تعیین کرده بودند. پاکستان هم یک ایرانی به نام نصرالله انتظام (Nasrollah Entezam) انتخاب کرد. این آقایان هر دو از زمان خدمت در سازمان ملل کاملاً یکدیگر را می‌شناختند و هر دو قبلاً در شورای امنیت عضویت داشتند و انتظام حتی یک بار رئیس مجمع عمومی شده بود. هر دو افرادی بسیار تحصیلکرده و لایق بودند. من به عنوان دستیار خود، دکتر گیلیس وتر (Gillis Wetter) را که حقوقدانی بسیار لایق و صدیق بود انتخاب کردم که بعدها در چندین پرونده به من کمک کرد. عقیده من این بود که کار باید سریعاً آغاز شود، بنابراین، از طرفین دعوت کردم که

---

*. Yugoslavia.

هرچه زودتر یعنی در فوریه ۱۹۶۶ در ژنو ملاقات کنیم. در اتاق آلاباما مراسم افتتاحیه‌ای برگزار کردیم. در آن اتاق در سال ۱۸۷۲ اولین داوری بین‌المللی موفقیت‌آمیز بین انگلستان و ایالات متحده انجام شده بود و در همانجا سازمان صلیب سرخ بین‌المللی تأسیس یافته بود.

واقعیت این است که داوری بین دو دولت از زمان قدیم یک «سنت پرشکوه و جلال» بوده، بدین معنی که ساختمان محل داوری از نظر سبک و اسلوب مجلل است و لذا برای شرکت در مراسم گشایش دیوان داوری از دیپلمات‌ها، خبرنگاران و دیگران دعوت شده بود. شورهای ممتد پشت درهای بسته صورت می‌گرفت، اما مراسم گشایش، مراسمی همگانی بود و روزنامه‌ها درباره آن قلم فرسایی کردند. ما سپس به کاخ سازمان ملل رفتیم و دو روزی جلسه گذاشتیم تا راجع به چگونگی سازماندهی آیین رسیدگی و نحوه تبادل مدارک تصمیم بگیریم. در مناقشاتی از این نوع، خواهان یا خوانده‌ای در کار نیست، و طرفین با یکدیگر هم تراز و برابرند. هر دو طرف علاقمند به حل مناقشه‌اند. لوایح و مدارک هر دو طرف به طور همزمان تسلیم می‌شود، اما این مسأله که کدام طرف باید اظهارات شفاهی را در جلسه استماع آغاز کند، به قید قرعه تعیین می‌گردد.

در مرحله تبادل لوایح و مدارک، من و وتر در یکایک موارد شخصاً در ژنو حضور داشتیم و سپس جلسات شور در ماه سپتامبر ۱۹۶۶ آغاز شد. هر دو کشور با هیأت‌های نمایندگی بزرگی وارد شدند که نه تنها شامل عده‌ای حقوقدان، بلکه عده‌ای تاریخدان، نظامی، دیپلمات، نقشه‌نگار و غیره بود. بدیهی است برای همه جالب بود که مدتی در ژنو سپری کنند و بسیاری از آنان قبل از تجزیه شبه قاره هند در سال ۱۹۴۷ با یکدیگر

دوست بودند و حالا فرصت دیدار مجدد پیش آمده بود. مثلاً عده‌ای از آنان سابقاً در انگلستان دانشجوی دانشگاه بودند.

طرفین دفاعیات و مدارک و نقشه‌های خود را ارائه کردند و کل جریان رسیدگی حداقل ۱۷۰ روز به طول انجامید. ما تا تابستان سال بعد، یعنی تا ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۷ به جلسات ادامه دادیم. همه جلسات روی نوار ضبط شد و در مجموع ۱۰,۰۰۰ صفحه صورتجلسه تهیه گردید. بعد از اتمام دفاعیات، ما از یکدیگر جدا شدیم و از مسیرهای مختلف به وطن خود بازگشتیم تا درباره قضیه بیندیشیم.

ران کوچ نیمی از سال بیابان و در نیم دیگر سال غرق در سیلاب بود. در نتیجه، یکی از دو کشور می‌خواست نوعی حقوق دریایی بر آن اعمال کند و کشور دیگر، حقوق سرزمینی. بنابراین، هنگامی که ما راجع به این ناحیه بحث می‌کردیم، ناچار بودیم بسیار محتاط باشیم. برای این که مبادا دچار پیش‌داوری شویم، هنگام اشاره به ناحیه، عبارت «ماهی لذیذ» و در عین حال، عبارت «الاغ‌های وحشی» را به کار می‌بردیم. در این که نیمه جنوبی ران کوچ متعلق به هند* بود، مناقشه‌ای وجود نداشت. پاکستان** خواستار نیمه شمالی ناحیه بود، اما هند نیز همین خواسته را داشت. ناحیه شمالی مورد نزاع در حدود ۳۵۰۰ میل مربع وسعت داشت.

بعد از مدتی به ژنو بازگشتیم و آن وقت معلوم شد که ببلر می‌خواهد به نفع ادعای هند، و انتظام می‌خواهد به نفع ادعای پاکستان رأی دهد و رأی من هم چیزی بین این دو بود. آن وقت، گفتم که اگر در چنین حالتی ترتیب دیگری از پیش مقرر نشده باشد، باید اکثریت حاصل گردد، زیرا در غیر این صورت نمی‌توان حکم صادر کرد. گاهی اوقات این امکان

*. India.

**. Pakistan.

وجود دارد که پیشاپیش توافقی حاصل و گفته شود که اگر سه نظر مختلف وجود داشته باشد، تصمیم سرداور حاکم خواهد بود؛ اما در این دعوی چنین توافقی حاصل نشده بود، و لذا، لازم بود رأی اکثریت حاصل شود.

هر یک به کشور خود رفتیم و راجع به قضیه اندیشیدیم و قدری بیشتر مطالعه کردیم و دوباره بازگشتیم، اما قضیه به همان وضع گذشته بود. همکارانم تنها به نفع کشورهایی که آنان را برگزیده بودند رأی می‌دادند و من نیز موضع بینابین خود را حفظ کرده بودم. وقتی برای سومین بار به ژنو آمدیم، وضعیت داشت بحرانی می‌شد. ادامه کار به این نحو میسر نبود. تغییری در اوضاع حاصل نشده بود و هیچ یک از ما از سر موضع پیشین خود کوتاه نیامده بودیم. اما، یک شب انتظام به من تلفن کرد و گفت که این آخرین مأموریت عمر اوست و نمی‌خواهد که به شکست بیانجامد، بنابراین، آماده است با رأی سرداور موافقت کند، مشروط بر این که رأی اولیه او در حکم درج شود. در پاسخ به او گفتم که هیچ قواعد سفت و سختی راجع به روش نگارش متن حکم وجود ندارد، لذا شاید بتوانیم مسأله را به این نحو حل کنیم که ابتدا نظر ببلر درج شود، به دنبال آن نظر اولیه انتظام، و سپس پیشنهاد من و به دنبال آن، این عبارت از انتظام که پس از خواندن « نظر سرداور دانشمند» به نظر موافق رسیده و آن را تأیید می‌کند.

در پایان، حکم با دو رأی موافق در برابر یک رأی مخالف صادر شد. حکم به این معنی بود که تقریباً ۹۰ درصد منطقه مورد نزاع به هندوستان و ۱۰ درصد آن به پاکستان داده می‌شد. پاکستان شرایط را پذیرفت، اما هندی‌ها شروع به اغتشاش کردند. تظاهراتی هم در حوالی آن ناحیه و هم در دهلی نو* صورت گرفت، اما سرانجام ایندیرا گاندی

*. New Dehli.

(Indira Gandhi) مداخله و اعلام کرد که « ما تصمیم به ارجاع بـه داوری گرفته‌ایم، و لذا باید حکم صادره را بپذیریم». کاری که ما کرده بودیم این بود که علایم مرزی و نقشه‌ها، اظهارات دیپلمات‌ها و چنـد چیـز دیگـر را مطالعه و بررسی کرده بودیم و این امر بـه تنهـایی، هنـدی‌هـا را مـستحق مالکیت کل آن ناحیه می‌کرد. از طرفی، به نظر می‌رسید که پاکـستانی‌هـا نیز از آن ناحیه برای احشام خود استفاده می‌کردند و هرگاه حادثـه‌ای روی می‌داد، پلیس آنها مداخله می‌کرده و ایـن امـر چنـان امـاره محکمـی بـر حاکمیت نسبت به آن نواحی به شمار می‌رفت که بـر مـدارک و مطالـب هندوستان غلبه داشت. در نتیجه، ۱۰ درصد ناحیه به پاکستان داده شد. آنگاه حکم صادر شد و در این مرحله نیز کلی تشریفات برگزار گردید. قرار شد که طرفین بعداً سرحد جدید را که حدود ۴۰۰ کیلومتر طول داشت، تعیـین کنند. حدود ۸۵۰ میلهٔ نشانه مرزی نـصب شـد. لازم بـود از تیرهـای بلنـد استفاده شود تا در آن فصل از سال که ران کوچ تبدیل به دریاچه می‌شـود، تیرها مشخص و مشهود باشند. در هر حال، طرفین به خوبی از عهده تعیـین مرز برآمدند و کل مناقشه طـی مراسـمی در تـاریخ ۲۲ سـپتامبر ۱۹۶۹ در دادگاه پژوهش اسویا پایان یافت.

من عبارت (داوری دوستانه) "friendly arbitration" را شعار روش رسیدگی قرار داده بودم و این شعار ترجیع‌بند فعالیت‌هـای مـستمر مـن در دعاوی داوری شده بود. دعوای ران کوچ اهمیت گـزینش سـرداور را بـه روشنی نشان می‌دهد. براین اساس، در غالب موارد توافق بر سر ایـن نکتـه برای طرفین دشوار است. در این دعوی، قرار بر این بود کـه اگـر طـرفین نتوانند توافق کنند، دبیرکل سازمان ملل سرداور را نصب نمایـد. امـا اگـر هیأت داوری پنج نفری باشد، یعنی سه قاضی بی‌طرف، به علاوه یک قاضی

از هر کشور طرف دعوی حضور داشته باشند، وضعیت بسیار تفاوت می‌کند، و این همان وضعیتی بود که در یک دعوای داوری بعداً راجع به سرزمین طابا (Taba) حادث شد که راجع به آن خواهم گفت.

۱۱ـ در سال ۱۹۶۶، من به عنوان رئیس دادگاه پژوهش غرب سوئد منصوب شدم، اما نتوانستم وظایف محوله را بلافاصله عهده‌دار شوم. توقف رسیدگی در پرونده ران کوچ امکان‌پذیر نبود، بنابراین، ناچار بودم کسی را به عنوان جانشین تعیین کنم تا پرونده خاتمه یابد. اما بعد از آن، من به مدت ده سال به یوته‌بوری (Göteborg) در سوئد اعزام شدم که دوره خوش و لذت‌بخشی بود.

از ریاست این دادگاه بزرگ پژوهش لذت می‌بردم، و قلمرو قضایی ما از شمال ورملاند (Värmland) تا هالمستاد (Halmstad) را دربرمی‌گرفت. برای من بازدید از ۱۷ دادگاه ناحیه‌ای تحت نظارتم جالب بود و هر وقت لازم بود در رسیدگی‌های پژوهشی نواحی دیگر نیز شرکت می‌کردم. اما به طور همزمان به فعالیت‌های بین‌المللی نیز می‌پرداختم. به عنوان رئیس دادگاه پژوهش برایم نسبتاً آسان بود که به نحوی معقول ترتیب مرخصی خود را بدهم. اما هنگامی که به عنوان وزیر دربار (Marshal of the Realm) منصوب شدم، ناچار بودم پیش از موعد، از سمت خود کناره‌گیری کنم.

۱۲ـ در دهانه خلیج فارس سه جزیره کوچک به اسامی ابوموسی،* تنب بزرگ و تنب کوچک** وجود دارد. این جزایر تحت‌الحمایه انگلیس بودند، تا این که در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ ظاهراً قرار شد انگلیسی‌ها جزایر را به اعراب ناحیه غرب خلیج فارس واگذار کنند. اما، یک روز قبل از آن،

*. Abu Musa.

**. Greater and Lesser Tumb.

که انگلیسی‌ها هنوز در این جزایر بودند، ایرانی‌ها جزایر را اشـغال کردنـد. نیروهای انگلیسی مقاومتی نکردند، چرا که قبلاً سلاح‌های خود را بسته‌بندی کرده بودند. سرهنگ قذافی(Colonel Khaddafi) در لیبی،* که بـسیار از آنجا فاصله داشت، از این که اعراب در اثر اهمال انگلیسی‌ها زیان دیده‌انـد، آنچنان خشمگین شد که امتیاز عظیم نفتی شرکت بریتیش پترولیـوم را در لیبی مصادره کرد. این اقدام منجر به استفاده از شرط داوری در قرارداد بین بریتیش پترولیوم و لیبی گردید.

قذافی مطلقاً به داوری تن نمی‌داد و از هر نوع تماسی امتناع می‌کرد. در آن وضـعیت، و براسـاس موافقتنامـه داوری، توسـط رئـیس دیـوان دادگستری بین‌المللی به عنوان داور واحد در پرونده منصوب شدم. تـصمیم گرفتم که جلسات در کپنهاگ تشکیل شود و در آنجـا پرونـده در غیـاب خوانده مورد رسیدگی واقع گردید. وضعیت تأسف‌باری بـود، امـا بـدیهی است که نمی‌توان اجازه داد که صرفاً به دلیل غیبت یک طرف، پرونده رها شود. سعی کردم در ذهن خود مجسم کنم که اگر نماینـده لیبـی در داوری حضور یافته بود، در دفاع چه می‌گفت. داور واحد بودن واقعاً دشـوار بـود، بنابـراین، مـن دو حقوقـدان سوئدی بـه اسـامی دکتـر گیلـیس وتـر (Gillis Wetter) و پروفـسور یـان ساندسـتروم (Jan Sandström) را بـه عنوان دبیر و مشاور به خدمت گماردم.

در خاتمه رسیدگی، طی قرار موقت مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۷۳ رأی دادم که لیبی امتیاز بریتیش پترولیوم را به صـورت غیرقـانونی و تبعـیض‌آمیـز مصادره کرده، لذا بریتیش پترولیوم مستحق دریافت غرامت است. پـس از صدور قرار موقت، باید رسیدگی ادامه می‌یافت تا دربـاره میـزان غرامـت

---

*. Libya.

تصمیم گرفته شود، اما در آن مرحله، لیبی به رسیدگی پیوست و قضیه با یک توافق مسالمت‌آمیز خاتمه یافت.

۱۳ـ در سال ۱۹۷۷، من به عضویت دیوان اروپایی حقوق بشر در استراسبورگ* انتخاب شدم و تا سال ۱۹۸۸ در آن سمت باقی ماندم. قضات هر ماه یک هفته در آنجا همکاری می‌کردند. بدون تردید، این مأموریت از بسیاری جهات، هیجان‌انگیزترین و ارزنده‌ترین مأموریت همه عمرم بود. در نوامبر ۱۹۵۰، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در رم امضا شد. منظور از تأسیس این دیوان جلوگیری از بروز پدیده‌های وحشتناکی چون رژیم آلمان نازی و رژیم استالین در شوروی بود. این کنوانسیون فی‌نفسه پدیده‌ای منحصر به فرد و نشان‌دهنده پیشرفتی مهم در تحول حقوق بین‌الملل بود. همکارانم در استراسبورگ همگی حقوقدانانی برجسته و هر کدام از یک کشور عضو بودند. همه ما از این که در آن همه مسائل نو و بدیع و به ویژه در گسترش و حراست از حقوق بشر شرکت داشتیم خوشحال بودیم. برای مثال، اگر کسی راجع به محدودیت بر آزادی بیانش شکایت کرده باشد و دیوان آن را بپذیرد، حکم غرامت صادر می‌شود و در صورت لزوم، کشور مورد بحث مکلف است قوانین خود را اصلاح کند تا با کنوانسیون منطبق گردد. یک تفاوت این کنوانسیون با کنوانسیون‌های دیگر راجع به حقوق بشر این است که تصمیم دادگاه لازم‌الاجرا است. بدیهی است این موضوع توفیقی عظیم و تحولی بسیار حایز اهمیت است.

۱۴ـ از سال ۱۹۸۱ تا پاییز ۱۹۸۴ در دیوان داوری دعاوی ایران ـــ ایالات متحده خدمت کردم. اما پس از کناره‌گیری رسمی‌ام، ناچار بودم پرونده‌هایی را که در استماع ماهوی آنها شرکت کرده بودم، به پایان

*. European Court of Human Rights at Strasbourg.

رسانم. پیشینه تأسیس این دیوان چنین بود: در سال‌های دهه ۷۰، امریکایی‌ها بی‌نهایت علاقمند به تقویت نیروهای دفاعی ایران بودند و یکی از هدف‌های این برنامه زیر نظر گرفتن شوروی بود. به علاوه، امریکایی‌ها با سرعتی بیش از حد به دگرگونی ایران به یک دولت مدرن صنعتی کمک کرده بودند. شاه نیز به عنوان حاکمی مستبد که نفرت مردم از پلیس مخفی‌اش روز به روز بیشتر می‌شد، وضعیتی ناگوار آفریده بود. در سال ۱۹۷۸، اغتشاشاتی در ایران آغاز شد که منجر به اعتصابات و تظاهرات ضدامریکایی گردید. وضعیت شاه به نحو روزافزونی به خطر افتاد. در ژانویه ۱۹۷۹، وی ایران را ترک کرد و دیگر هرگز بازنگشت.

یک ماه بعد در تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۷۹، رهبر انقلاب آیت‌الله [امام] خمینی از پاریس وارد تهران شد و حداقل یک میلیون نفر از مردم شادی‌کنان از او استقبال کردند. بعد از مدتی، شاه را برای معالجه در بیمارستان به نیویورک بردند. این اقدام تحریک علیه ایران تلقی شد و به تلافی آن، سفارت امریکا در تهران در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۷۹ توسط عده‌ای به گفته خود ایرانی‌ها، دانشجویان مستقل، اشغال گردید، اما این کار بدون تردید، هدایت شده بود. پنجاه و دو نفر ـ دیپلمات و افراد عادی امریکایی ـ گروگان گرفته شدند و عملاً به مدت ۴۴۴ روز در اسارت باقی ماندند تا راه‌حلی پیدا شود.

آنچه بعد از این اشغال اتفاق افتاد این بود که کارتر رئیس جمهور امریکا به عنوان تلافی دارایی‌های ایران در ایالات متحده و نیز در بانک‌های امریکایی در خارج از آن کشور را مسدود کرد. این دارایی‌ها حسب اظهار کلاً به ۱۲ میلیارد دلار بالغ می‌شد. کارتر همچنین به شورای امنیت سازمان ملل متوسل شد. شاه در ژوئیه ۱۹۸۰ در قاهره درگذشت و

پاییز آن سال جنگ بین ایران و عراق آغاز شد. این وقایع باعث شد که ایرانیان بیش از پیش مایل به مذاکره برای حل بحران باشند.

در ابتدا آلمان سعی کرد که میانجیگری کند، اما موفق نشد؛ آن وقت طرفین به الجزایر* متوسل شدند و این امر منجر به حصول حل و فصل در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ گردید. از آن جایی که امریکایی‌ها و ایرانی‌ها به هیچ وجه نمی‌توانستند با یکدیگر ملاقات کنند، پیش از حصول حل و فصل، مذاکرات فوق‌العاده دشواری صورت گرفت؛ مثلاً اگر امریکایی‌ها متنی ارائه می‌کردند، باید به فرانسه ترجمه می‌شد تا الجزایری‌ها از محتوای آن سر در بیاورند و آن گاه متن باید به فارسی ترجمه می‌شد، و الی آخر. اما عده‌ای حقوقدان لایق و دیپلمات برجسته الجزایری آمده بودند و بالاخره موفق شدند. بیانیه‌های الجزایر مقرر نمود که گروگان‌ها باید آزاد شوند و همینطور، از بخش اعظم اموال ایران رفع انسداد به عمل آید. همچنین قرار شد که برای حل کلیه اختلافات موجود بین ایران و ایالات متحده یک دیوان داوری با عضویت سه قاضی امریکایی، سه قاضی ایرانی و سه قاضی بی‌طرف تشکیل شود.

اولین گروه قضات بی‌طرف متشکل بود از قاضی پی‌یربله (Pierre Bellet)، رئیس سابق دیوان عالی کشور فرانسه، به علاوه دو قاضی سوئدی، که یکی از آنان قاضی نیلس منگارد (Nils Mangård) بود و دیگری خود من بودم که به ریاست دیوان منصوب شدم.

نخست باید مدتی وقت صرف شور راجع به آیین رسیدگی می‌شد. هیچ ساختمانی برای محل کار نداشتیم، اما بخش‌هایی از کاخ صلح در لاهه در اختیارمان قرار گرفت. دولت هلند به آن طریق و طرق دیگر بسیار به ما

---

*. Algeria.

مساعدت کرد و بعد از مدتی ساختمان مدرسه‌ای را نیز در اختیارمان گذاشت که توانستیم به آن جا نقل مکان کنیم. مطلقاً نمی‌دانستیم که انتظار ثبت چه تعداد پرونده را باید داشته باشیم، اما پس از مدتی معلوم شد که حدود ۴۰۰۰ پرونده برای رسیدگی داریم که در نتیجه مشکل بزرگی از نظر سازمانی پدید آورد.

بحث و مجادله بین قضات امریکایی و ایرانی تند و نیش‌دار بود و غالباً نیز از حد می‌گذشت، اما پرونده‌ها یکی بعد از دیگری حل و فصل می‌شد. البته ناگوارترین واقعه، حمله فیزیکی دو قاضی ایرانی[۴] به منگارد بود، اما شاید در اینجا لزومی نداشته باشد که وارد جزئیات این واقعه شوم. احکام این دیوان تا به حال در ۳۳ جلد چاپ شده که بسیاری از موضوعات حقوق بین‌الملل را دربر می‌گیرد.

فهرست مطالبات مفصل بود، از جمله شامل تقاضای غرامت بابت اموال ملی شده امریکایی‌ها در ایران ــ از قبیل هتل‌ها، امتیازات نفتی و غیره ــ و نیز درخواست ایران برای استرداد ۱۱ میلیارد دلاری می‌شد که شاه پیشاپیش برای خرید هواپیما، تانک و غیره پرداخته بود، بدون آن که هرگز تحویلی صورت گرفته باشد. پرونده اخیر تا به حال حل و فصل نشده، اما دیوان به کار خود ادامه می‌دهد. بارها قضات جایگزین شده‌اند و از نه نفر قاضی اولیه تنها یک نفر هنوز به خدمت اشتغال دارد. انصافاً باید بگویم که ریاست این دیوان عظیم با تعارضات سیاسی و احساسی ذاتی آن، کاری شاق و طاقت‌فرسا بود. در سال ۱۹۸۴ که از این کار کناره‌گیری

---

۴. منظور، آقایان دکتر محمود کاشانی و دکتر شفیع شفیعی در واقعه سوم سپتامبر ۱۹۸۴ می‌باشد که موضوع نامه مورخ پنجم سپتامبر ۱۹۸۴ ریاست دیوان قرار گرفت. بنگرید به: گزارش آرای دیوان داوری دعاوی ایران ــ ایالات متحده، ج ۷، صص ۲۸۳-۲۸۲ (متن انگلیسی). آقایان نامبرده نیز بعد از بررسی فوری قضیه توسط ایران به کشور فراخوانده شدند و داوران ایرانی دیگری به جای ایشان منصوب گردیدند.

کردم، حدود ۸۰ کارمند از ۱۷ کشور مختلف در آنجا خدمت می‌کردند. در تاریخ اول ژوئیه ۲۰۰۱ دیوان بیست سال فعالیت خود را پشت سر گذاشت!

۱۵ـ بعد از جنگ‌های سال ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ بین اسرائیل و مصر، سرانجام راجع به خط آتش بس توافق حاصل شد که کیسینجر(Kissinger) در فراهم کردن موجبات آن نقش مؤثری ایفا کرده بود و طبق شرایط آتش‌بس قرار شده بود که سرتاسر [شبه جزیره] سینا* متعلق به اسرائیل باشد. متعاقباً واقعه شایان توجهی در سال ۱۹۷۷ رخ داد و آن دیدار سادات رئیس جمهور مصر از اورشلیم** بود. سادات با گرمی مورد استقبال واقع شد و در پارلمان اسرائیل نطق کرد. این امر فتح باب روابط مصر و اسرائیل شد و مدت کوتاهی بعد، یعنی در سال ۱۹۷۸ کنفرانس مشهور به کمپ دیوید(Camp David) به ریاست پرزیدنت کارتر برگزار شد که در آن، جزئیات چارچوب عقد پیمان صلح تعیین گردید. در سال بعد، یعنی ۱۹۷۹ پیمان صلح در واشنگتن با حضور کارتر به عنوان شاهد امضا شد. جزو شرایط پیمان صلح، قرار شد اسرائیل از شبه جزیره سینا تا نقطه سرحدی که سابقاً سرحد مصر و فلسطین تحت‌الحمایه پیشین انگلیس بود و بین سال‌های ۱۹۲۳ و ۱۹۴۸ موجودیت داشت، عقب‌نشینی کند. به اسرائیل سه سال فرصت برای عقب‌نشینی داده شد که به آن تعهد عمل کرد.

کارها نسبتاً بدون مشکل و دردسر پیش می‌رفت، اما ۱۴ بخش سرحدی وجود داشت که طرفین در مورد تعیین خط مرزی با یکدیگر اختلاف‌نظر داشتند. قرار شده بود که مرز از نوار غزه*** تا ناحیه ایلات****

---

*. Sinai.

**. Jerusalem.

***. Gaza.

****. Eliat.

که طابا در آن واقع بود ادامه داشته باشد. تصمیم گرفته شد که طرفین تلاش کنند که راجع به بخش‌های سرحدی مورد مناقشه با یکدیگر به توافق رسند. این مناقشه فی‌نفسه مناقشه‌ای بسیار ناچیز و بر سر حداکثر ۱۰ کیلومتر مربع زمین بود. اما چنان که پیش از این گفته شد، هیچ دولتی جرأت نمی‌کند که بخشی از خاک خود را داوطلبانه تسلیم کند.

پس از گذشت چهار سال، امریکایی‌ها گفتند که دیگر مناقشه کافی است. حالا دیگر باید مسأله را به داوری ارجاع کنید و حکم حل و فصل را هرچه باشد باید بپذیرید. سر و صدای تنش بین دو کشور بلند شده بود و تنها راه خروج از آن داوری بود. بعد این سؤال مطرح شد که چطور باید دنبال پیدا کردن داور رفت. قرار شده بود که خود طرفین هر کدام یک داور تعیین کنند، اما نه مصر و نه اسرائیل مایل نبودند که برای نصب سه داور بی‌طرف به هیچ شخصی از کشورهای دیگر مراجعه کنند. هیچ کسی هم وجود نداشت که آن دو کشور بتوانند با اعتماد بدون قید و شرط به او متوسل شوند. از این واقعیت نیز به خوبی آگاه بودند که حیثیت و آبروی یک دیوان داوری تا حدود زیادی بستگی به چگونگی تعیین اعضای آن دارد. بنابراین، جریان تعیین کاندیداها بسیار دقیق و حساب شده و محتاطانه بود. اما سرانجام پی‌یر بله که از زمان دعاوی ایران و امریکا او را می‌شناختم، و سپس، پروفسور دیتریش شیندلر (Dietrich Schindler) از زوریخ انتخاب شدند. ولی بر سر انتخاب رئیس هیأت داوری توافق حاصل نمی‌شد. اگر اسرائیل نام کسی را پیشنهاد می‌کرد، مصر دچار تردید می‌شد و بعکس. بعد از مدتی، از دو داور بی‌طرف برگزیده تقاضا شد که در شورها شرکت کنند و سرانجام، بِله پیشنهاد کرد که هر کشور فهرستی حاوی اسامی هفت نفر به او تسلیم کند و او هم فهرست را به کسی نشان

ندهد. ظاهراً تنها کسی بودم که اسمش در هر دو فهرست بـود و بـر ایـن اساس، هم اعراب مرا پذیرفته بودند هم یهودیان.

از نمایندگان رابط هر دو طرف خواستـم که در استکهلم* به دیدارم بیایند و راجع به محل داوری بحث کردیم. داوری در اتاق آلاباما** در ژنو که از پیش با آن آشنا بودم، صورت گرفت و این مرتبه حتی کل جریـان از ابتدا تا انتها در آنجا انجام شد. روز ۱۰ دسـامبر ۱۹۸۶ را بـه عنـوان روز گشایش دیوان داوری تعیین کردیم. به علاوه روز ۱۰ دسـامبر روز مراسـم اعطای جایزه صلح نوبل و روز جهانی حقوق بـشر بـود. بنـابراین، در مـاه دسامبر ملاقات کردیم تا آیین رسیدگی را تدوین کنیم. توافق کردیم کـه برای بخش شفاهی رسیدگی سه هفته کافی است.

نکته در خور توجه این بود که وکلای مدافع ارشد اسـرائیل و مـصر هر دو استاد دانشگاه کمبریج بودند و از آنجا که هر دو افرادی بـی‌نهایـت با لیاقت و کارآمد به شمار می‌رفتند، باعث ارتقای سـطح جلـسات اسـتماع شدند. هرگز دفاعیاتی تا آن حد دقیق و ظریف اسـتماع نکـرده بـودم. در هیأت‌های نمایندگی بزرگ دو طرف، دوبـاره بـا بـسیاری از حقوقـدانان مشهور متخصص در حقوق بین‌الملل عمـومی مواجـه شـدم کـه بارهـا در مناقشات عمده بین‌المللی به خدمت گرفته شده‌اند.

وقتـی که قـرار شد ما پنج نفـر قاضی کـه سه نفـرمان بیـش از ۷۵ سال سـن داشتیـم از صحـرای سینـا بازدید کنـیم، اقـدامات احتیـاطی دقیقـی به عمـل آمـده بود که از تبلیغـات هر دو طرف مصـون باشیـم. در نتیجـه، مـوفـق بـه دیـدار اهـرام ثلاثـه*** در مـصـر یـا دیـوار

*. Stockholm.

**. Alabama Room.

***. Pyramids.

نـدبـه* در اورشلیم نشدیم. امکان خروج از فرودگاه‌ها و طابـا را نداشـتیم. گذشته از هر چیز، محل اصلی خود طابا بود. طابا در نزدیکی بنـدر ایـلات واقع است و هتلی بزرگ و ساحلی زیبا دارد، همین و بس. اسرائیلی‌ها طابـا را در تصرف داشتند و معتقد بودند که آن ناحیه جزو سینا نیست. بنابراین، نمی‌خواستند آن را واگذار کنند، اما مصری‌ها ادعا کردند کـه طابـا جـزو سیناست.

ناهاری در هتل تهیه شده بود، اما مصری‌ها بلافاصله اعلام کردند که ورود به هتل به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست، زیرا هتل بدون مجوز در خاک آنان ساخته شده است. آن وقت، سرآشپز قول داد که ناهار را در واحـه‌ای در صحرا سرو کند، اما ناهار حتی نباید در هتل طبخ می‌شد. سرانجام، یـک ژنرال نروژی که فرمانده یک واحد گشتی بـین‌المللـی مـأمور خـدمت در ناحیه سرحدی بود، مداخله کـرد و ترتیـب پـذیرایی را داد. در آن زمـان، اسرائیل با حضور هرگونه نیروهای گشتی سازمان ملل مخالفت می‌کرد.

ما وارسی‌هایمان را در خود محل انجام دادیم و سـوار بـر هلیکـوپتر عازم شمال در امتداد سرحد شدیم. در بین راه، دچار طوفان تگرگ شـدیم. پس از بازگشت به ژنو، دوباره به کار پرداختیم. در حکمی کـه در تـاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۸ صادر شد، هر پنج قاضی بر سر خط مرزی در امتـداد نـه نقطه منتهی الیه شمالی که مورد مناقشه بود توافق نظر داشتند. امـا هنگـامی که قضات، حکم واگذاری ناحیه طابا را به مصر دادند، قاضـی اسـرائیلی بـا حکم مخالفت کرد. حکم به سرعت اجرا شد و به صاحب اسرائیلی هتل ۳۹ میلیون دلار غرامت پرداخت گردید. بدین ترتیب، مناقشه پایان یافت.

---

*. Wailing Wall.

بعد از صدور رأی، ضمن مصاحبه‌ای راجع به صفات و خصایل لازم در داوران، پاسخی کم و بیش به شرح زیر دادم: داور باید اختیارات معینی داشته باشد، صبور باشد بی‌آنکه کندی به خرج بدهد و قدرت تخیل داشته باشد. داور باید همچنین توانایی فهم و درک مطالب مفصل و پیچیده و تشخیص مسائل اساسی را داشته باشد. نیز باید نسبت به هر دو طرف رفتار دوستانه و محترمانه داشته، با هر دو یکسان رفتار کند و ترتیبی دهد که هر دو طرف برای عرضه مطالب نزد دیوان فرصت برابر داشته باشند. در بعضی موارد، ما برای زمان‌بندی از زمان سنج استفاده می‌کردیم تا مبادا یک طرف طولانی‌تر از طرف دیگر صحبت کند. لازم است داور این استعداد را هم داشته باشد که افرادی را با فرهنگ‌های گوناگون به کار کردن با یکدیگر وادارد. همچنین معمولاً آرزو می‌کنم که رجوع به داوری هرچه زودتر صورت گیرد، والا رأیی صادر می‌شود که بدون تأیید هر دو طرف معتبر است. این روزها آیین خاصی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز، میانجیگری و اطلاع از فرهنگ و مذهب هر دو کشور طرف دعوی پدید آمده است. ولی با وجود یک دیوان داوری واجد شرایط و کارآزموده، ما از قرن‌ها پیش تاکنون چارچوبی برای رسیدگی اختلافات در دست داریم، بدون این که نیازی به پرداختن به مسائل مذهبی و نظایر آن باشد، زیرا در غیر این صورت کار قطعاً نوعی راه رفتن روی لبه تیغ است.

۱۶ــ در کوبلنتس دیوانی وجود دارد که به بدهی‌های آلمان که در نتیجه جنگ جهانی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۴ ایجاد شده، رسیدگی می‌کند. در عهدنامه ورسای* غرامات هنگفتی بر آلمان تحمیل شده بود. آلمانی‌ها که تنها با گرفتن وام می‌توانستند تعهداتشان را ایفا کنند، مبالغی وام از «سلطان

*. Treaty of Versailles.

کبریت» سوئد به نام ایوار کروگر (Ivar Kreuger) گرفتند، حال آن که مدیریت بخش اعظم قراردادهای استقراض از طریق طرح‌های عظیم استقراض داوز اند یانگ (Dawes and Young Loans)[۵] انجام شد. وام کروگر بازپرداخت شده، اما برای بازپرداخت کلیه وامهای دیگر تا سال ۲۰۱۰ فرصت وجود دارد.

ریاست این دیوان برعهده من است و سه قاضی دول متفق و سه قاضی آلمانی نیز عضو این دیوان هستند. به سن هشتاد و پنج سالگی که رسیدم، قصد داشتم کناره‌گیری کنم، اما از آنجایی که در حال حاضر این دیوان پرونده‌ای برای رسیدگی ندارد، دولت‌های واشنگتن،* لندن،** پاریس*** و بن**** فکر کردند که بهتر است یک دوره ۵ ساله دیگر به خدمت ادامه دهم، و این بدان معنی است که عملاً تا حدود سن ۹۰ سالگی در خدمت این دیوان باقی خواهم ماند.

۱۷ـ دوست دارم این شرح حال را با بیان یک دوره شگفت‌انگیز و پرجاذبه که در زندگی‌ام پیش آمد، پایان دهم. طی دوره‌ای که رئیس دادگاه پژوهش در یوته‌بوری بودم، سمت وزارت دربار (Marshal of the Realm) به من پیشنهاد شد. من هم با منت پذیرفتم و چندی بعد خود را در حال اشغال اتاق زیبای آکسل فون فرسن

---

۵. چارلز جی. داوز، بانکدار امریکایی که به درخواست کمیته غرامات متفقین مأمور رسیدگی به مسأله شده بود طرح استقراضی پیشنهاد کرد که به طرح داوز معروف شد. به دنبال سقوط بازار سهام نیویورک و مشکلاتی که برای اقتصاد آلمان پدید آمد، بانکدار دیگری به نام اون یانگ در سال ۱۹۲۹ مأمور بررسی غرامات گردید و طرحی تنظیم کرد که به طرح یانگ معروف شد.

***.** Washington.

****.** London.

*****.** Paris.

******.** Bonn.

(Axel von Fersen) (۱۷۵۵-۱۸۱۰) وزیر دربار یافتم، که اتاقی است آراسته به کاغذ دیواری چرمی تذهیب شده، در کاخ سلطنتی در استکهلم.

در ردیف اسامی وزرای سابق دربار، پنجاهمین متصدی این سمت بودم. تاریخ این سمت به سال ۱۴۴۱ میلادی برمی‌گردد، و در بعضی مواقع عناوین دیگری داشته، اما وظایف و مسؤولیت‌های آن یکسان بوده است.

وزیر دربار مأمور برقراری تماس بین پادشاه با دولت و مجلس ملی (Riksdag) است و زیر نظر پادشاه، ریاست حدود ۲۰۰ نفر کارمند و پرسنل دربار را برعهده دارد. وزیر دربار، به اعتبار سمت خود تنها کارمند دولت است که لقب جناب (Excellency) دارد.

اولین مأموریت مهم من، برگزاری مراسم ازدواج ملوکانه در تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۷۶ بود که رویداد و تجربه‌ای فراموش نشدنی است.

سال‌های خدمتم در دربار سلطنتی پدیده‌ای کاملاً نو در زندگی‌ام بود و از بسیاری جهات با آنچه که قبلاً تجربه کرده بودم تفاوت داشت و بسیار شوق‌برانگیز بود. معتقد بودم که لازم است امور دربار با کارآیی اداره شود. اما از آن جایی که تصدی ریاست دیوان داوری دعاوی ایران ــ ایالات متحده به طرز روزافزونی وقتم را می‌گرفت، مجبور شدم از خدمت در کاخ سلطنتی کناره‌گیری کنم.

گونار لاگرگرن

دوم دسامبر ۲۰۰۱*

***.** اگرچه پانوشت صفحه ۱ گویای آن است که مصاحبه در سال ۲۰۰۰ صورت گرفته، اما ترجمه انگلیسی آن را قاضی لاگرگرن در دوم دسامبر ۲۰۰۱ شخصاً امضا کرده‌اند.

مجلهٔ حقوقی، نشریهٔ دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ بیست و هشتم، ۱۳۸۲، صص ۲۴۱ ـ ۱۴۹

نهادهای بین‌المللی تجارت: گات و سازمان تجارت جهانی*

Professor John H. Jackson
مترجم: دکتر محمد جعفر قنبری جهرمی**

۱. سیستم برتن وودز (Bretton Woods) و زمینهٔ آن

امروز شاهد موجودیت سازمان تجارت جهانی (WTO) به‌عنوان نهاد اصلی تجارت بین‌الملل هستیم، اما برای شناخت این نهاد، لازم است آگاهی‌هایی در مورد سُلَف آن یعنی سازمان گات (GATT) داشته باشیم. حقیقت امر این است که اساسنامهٔ سازمان تجارت جهانی به اهمیت سوابق و رویه‌های گات تصریح دارد. مادهٔ ۱۶ اساسنامه اعلام می‌کند که: «تصمیمات، رویه‌ها و عملکردهای عرفی طرفهای متعاهد گات ۱۹۴۷ و ارگانهای تشکیل یافته در چارچوب آن راهنمای سازمان تجارت جهانی خواهد بود». با توجه به این‌که «رویهٔ عرفی» ـ اعم از رویه‌های مبتنی بر

---

*. نوشتهٔ حاضر از فصل دوم کتاب ذیل انتخاب و ترجمه شده است:
John H. Jackson, The World Trading System; Law and Policy of International Economic Relations (1997) 2ed edition, the MIT Press, pp. 31-38.

**. استادیار و عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

معاهدات[1] ـ تشکیل دهنده و تفسیرکنندهٔ قواعد حقوق بین‌الملل می‌باشند، در بیشتر موارد سوابق و رویه‌ها در سازمانها و حقوق بین‌الملل ـ در مقایسه با نظامهای حقوق داخلی ـ از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. بنابراین دراین نوشته سوابق تاریخی گات تا مرحلهٔ شکل‌گیری اساسنامهٔ سازمان تجارت جهانی و همچنین اجرای آن در عمل بررسی خواهد شد.[2]

اگرچه برای سالهای متمادی گات در عناوین خبری روزنامه‌ها به‌عنوان مهمترین معاهدهٔ حاکم بر روابط تجاری بین‌المللی مطرح بوده است، واقعیت این است که موافقتنامهٔ گات هرگز به‌عنوان معاهده لازم‌الاجرا نشد. چگونه این امر ممکن بود و چه وقایع تاریخی و نهادین طی سالهای شکل‌گیری گات (۱۹۵۰ـ۱۹۴۷) منجر به چنین وضعیتی گردید؟ چگونه این وقایع تاریخی بر عملکرد و توان گات تأثیر گذاشته است وچگونه این سوابق تاریخی ممکن است بر سازمان تازه تأسیس تجارت جهانی تأثیر گذارد؟ اینها برخی از مسائلی هستند که در این نوشته به آنها اشاره خواهد شد. اگرچه معاهدهٔ گات هرگز با این عنوان به اجرا در نیامده است، لازم است روشن گردد که تعهدات ناشی از گات ـ به دلیل اوضاع و

1. See Article 31 of the Vienna Convention on the Law of Treaties, done at Vienna, 23 May 1969.

2. See generally John H. Jackson, *World Trade and the Law of GATT* (Indianapolis: Bobbs-Merrill, 1969); John H. Jackson, William Davey, and Alan Sykes, *Legal Problems of International Economic Relations* (St. Paul: West, 3d ed., 1995); and John H. Jackson, Jean-Victor Louis, and Mitsuo Matsushita, *Implementing the Tokyo Round* (Ann Arbor: University of Michigan Press, 1984). See also Robert Hudec, *The GATT Legal System and World Trade Diplomacy* (New York Praeger, 1975).

For an overview of GATT's troubled history, see William Diebold, *The End of the ITO* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1952); Richard N. Gardner, *Sterling-Dollar Diplomacy* (Oxford: Clarendon Press, 1969); William A. Brown, *The United States and the Restoration of World Trade* (Washington DC: Brookings Institution, 1950); Clair Wilcox, A *Charter for World Trade* (New York: Macmillan, 1949).

احوال تاریخی که شرح داده می‌شود ـ مطابق حقـوق بـین‌الملـل الـزام‌آور بوده‌اند.

چارچوب تعهدات معاهداتی برای امور اقتصادی بین‌الملل

قبل از بررسی سوابق تاریخی گات و سازمان تجارت جهانی، نگرشی بر قواعد بین‌المللی ناظر بر امور اقتصادی می‌تواند مفید واقـع شـود. روابـط اقتصادی بین‌المللی در نظام حقوق بین‌الملل اصولاً تابع معاهـدات اسـت تـا حقوق عرفی. در بیشتر موارد، معاهدات سازمانهای بـین‌المللـی را تأسـیس می‌کنند. در این موارد، سـؤالات حقـوقی جـالبی در خـصوص تأسـیس و عملکرد سازمان مزبور و همچنین اختیارات آن در وضع قواعد «ثانویه» در قالب تصمیمات، مقررات و یا احیانـاً اسـناد فرعـی شـبه معاهـده مطـرح می‌شوند.[۳]

صندوق بین‌المللی پول (IMF)،[۴] بانک بین‌المللـی تـرمیم و توسـعه (IBRD)[۵] یا بانک جهانی وگات عمده‌ترین سازمانهای بین‌الدولی در روابط اقتصادی بین‌المللی می‌باشند. این سازمانها بطور جمعی سیستم «برتن وودز» را تشکیل می‌دهند. اگرچه سازمان گات در کنفـرانس بـرتن وودز ایجـاد نگردید، با این وجود کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس ضرورت ایجاد

---

3. Charles H. Alexandrowicz, *The Law-Making Function of the Specialized Agencies of the United Nations* (Sydney: Angus and Robertson, 1973); Henry Schermers and Niels Blokker, *International Institutional Law* (Rockville, MD: Sijthoff and Noordhoff, 3d ed., 1995); Marcel A. G. Van Meerhaeghe, *International Economic Institutions* (Boston: Martinus Nijhoff, 4th ed., 1985).

4. Margaret Garritsen de Vries, The International Monetary Fund, 1966-1971: The System Under Stress (Washington DC: IMF, 1976).

5. See Edward Mason and Robert Asher, The World Bank Since Bretton Woods (Washington DC: Brookings Institution, 1973).

سازمان تجارت بین‌المللی (ITO) را مطرح نمودند. در حقیقت پس از سالها سازمان تازه تأسیس تجارت جهانی (WTO) به نحوی جای خالی یکی از ارگانهای سیستم «برتن وودز» را پر کرده است.

تعداد سازمانهای فعال در حوزهٔ اقتصاد بین‌المللی کم نیست. هم‌اکنون از ۳۹۰۰ سازمان بین دولتی که در سالنامهٔ سازمانهای بین‌المللی از آنها نام برده شده است، حداقل از ۳۰۰ سازمان می‌توان نام برد که با مسائل اقتصادی سروکار دارند.[۶]

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چشم انداز سازمانهای اقتصادی بین‌المللی چگونه است؟ این سازمانها را می‌توان در انواع زیر طبقه‌بندی نمود:

دستهٔ اول شامل سازمانهای اقتصادی عمومی است که با هدف حل مشکلات بخش‌های مختلف اقتصادی ایجاد شده و از این رو کشورهای زیادی (ولی ضرورتاً نه همه کشورها) را تحت تأثیر قرار می‌دهند. سازمانهای وابسته به سیستم «برتن وودز»، متشکل از صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و دو سازمان وابسته[۷] به آن [یعنی مؤسسه بین‌المللی توسعه و مؤسسه مالی بین‌المللی]، سازمان گات و [جانشین آن] سازمان تجارت جهانی، هستهٔ اصلی این دسته از سازمانها را تشکیل می‌دهند. دو سازمان بین‌المللی مهم دیگر را می‌توان در مجموعهٔ دسته اول طبقه‌بندی نمود، یکی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)[۸] ـ اگرچه این

---

6. Union of International Associations, Yearbook of International Organizations (Munich: K. G. Saur, 32nd ed. 1995/96).

7. The International Bank for Reconstruction and Development (the World Bank) is a sister organization to the IMF, all members of the bank being obliged to be members of the IMF.

8. See OECD, Annual Reports; Goran Ohlin, "The Organization of Economic Cooperation and Development", International Organization 22 (1968), 231; Van Meerhaeghe, supra note 4,

سازمان اصولاً متشکل از کشورهای صنعتی غربی است ــ و دیگری «کنفرانس سازمان ملل متحد راجع به تجارت و توسعه» [۹] (UNCTAD) که سازمان فرعی سازمان ملل متحد است، بنابراین همه اعضای این سازمان در آن عضویت دارند. عنوان آنکتاد بیشتر مسائل خاص کشورهای در حال توسعه را تداعی می‌کند، هرچند حوزه فعالیت آن محدود به مسائل مزبور نیست. شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد (ECOSOC) را نیز می‌توان در این دسته قرار داد.[۱۰]

دسته دوم از سازمانهای اقتصادی بین‌المللی سایر سازمانهای تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد را دربر می‌گیرد که معضلات و موضوعات خاصی را وجههٔ همت خود قرار داده‌اند. به‌عنوان مثال، سازمان تغذیه و کشاورزی (FAO) به مسائل مربوط به کشاورزی توجه دارد؛ سازمان هواپیمایی کشوری (ICAO) با حمل و نقل هوایی سروکار دارد، سازمان بین‌المللی کار (ILO) برای بهبود شرایط کار و سطح زندگی کارگران تلاش می‌کند و سازمان دریانوردی بین‌المللی (IMO) حمل و نقل دریایی را موضوع فعالیت خود قرار داده است.[۱۱]

---

chapter 8; Miriam Camps, "First World" Relationships: The Role of the OECD (New York: Council on Foreign Relations, 1975).

9. Robert S. Walters, "UNCTAD: Intervenor Between Poor and Rich States", Journal of World Trade Law 7 (1973), 527.

10. See generally Walter Sharp, The United Nations Economic and Social Council (New York: Columbia University Press, 1969); Ali Syed Amjad, The Record and Responsibilities of the Economic and Social Council (New York: United Nations, 1952).

11. On the FAO, see documents relating to the Food and Agriculture Organization of the United Nations, 1 August-14 December, 1944 (1945); Gove Hambidge, FAO, Food and Agriculture Organization of the United Nations, Cornerstone for a House of Life (Washington DC: FAO, 1946).

On the ICAO, see Thomas Buergenthal, Law-Making in the International Civil Aviation Organization (Syracuse, NY: Syracuse University Press, 1969).

دستهٔ سوم متشکل از سازمانهای «منطقه‌ای» است، که در بیشتر موارد در قالب «اتحادیهٔ گمرکی»، «مناطق آزاد تجاری» یا موافقتنامه‌های موقتی که در نهایت به یکی از دو شکل اول منجر می‌شوند، موجودیت می‌یابند. بی‌شک مهمترین نمونهٔ این سازمانها جامعهٔ اروپایی (EC) یا به اصطلاح امروز « اتحادیه اروپایی» (EU)[۱۲] است که هم‌اکنون ۱۵ کشور اروپایی در آن عضویت دارند و شاید منسجم ترین اتحادیه گمرکی در جهان را به نمایش گذارد.[۱۳] در عین‌حال، علاوه بر جامعهٔ اروپا تعدادی از سازمانهای اقتصادی منطقه‌ای دیگر وجود دارند که بطور نسبی از درجه متفاوتی از انسجام و ثبات برخوردارند. برای مثال، در گذشته منطقهٔ آزاد تجاری اروپا (EFTA) اهمیت زیادی داشت[۱۴] ولی بعد از این‌که بیشتر اعضای آن به جامعهٔ اروپا پیوستند نقش و اهمیت آن کاهش یافت.[۱۵] اخیراً

On the ILO, see Anthony Alcock, History of the International Labor Organization (New York: Macmillan, 1971); David Morse, The Origin and Evolution of the ILO and Its Role in the World Community (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1969).

On the International Maritime Organization, see Samir Mankabady, ed., The International Maritime Organization (London, NH: Croom Helm, 1984).

12. See "Names After Maastricht", Common Market Law Review 1 (1994), 4-7.

13. See Robert Stem, Philip Trezise, and John Whalley, eds., Perspectives on a U.S.-Canadian Free Trade Agreement (Washington, DC: Brookings Institution, 1987); William Diebold, ed., Bilateralism, Multilateralism, and Canada in U.S. Trade Policy (Cambridge, MA: Ballinger, 1988); George A. Bermann, Roger J. Goebel, William J. Davey, and Eleanor M. Fox, Cases and Materials on European Community Law (St. Paul: West, ed., 1993).

14. Frederick Meyer, The European Free Trade Association: An Analysis of "The Outer Seven" (New York: Praeger, 1960); Robert Middleton, Negotiating on Non-Tariff Distortions of Trade: The EFTA Precedents (London: Macmillan/TPRC, 1975).

15. See note 3, 350.

تأسیس موافقتنامهٔ تجارت آزاد امریکای شمالی (NAFTA) را شاهد بوده‌ایم که سازمان منطقه‌ای مهمی از این دست است.[۱۶]

دستهٔ چهارم سازمانها و موافقتنامه‌های بین‌المللی مرتبط با مسائل اقتصادی شامل موافقتنامه‌های بین‌المللی متنوّع مربوط به داد و ستد کالاهای اساسی می‌گردد.[۱۷] شمار این‌گونه موافقتنامه‌ها تا اواسط سال ۱۹۹۶ هیجده مورد بوده که هر یک به کالای خاصی مانند شکر، قلع و غیره نظارت دارد. برخی از این موافقتنامه‌ها سوابق پیچیده و مخصوص به خود را دارا بوده، برخی خاتمه یافته و برخی غیر فعال می‌باشند.[۱۸]

دستهٔ پنجم سازمانها و موافقتنامه‌های مرتبط به امور اقتصادی در برگیرندهٔ تعداد زیادی موافقتنامه یا سازمان است که تخصصی‌تر از دسته قبل می‌باشند. یک نمونه مهم سازمان گمرک جهانی (WCO) است که قبلاً تحت عنوان شورای همکاری گمرکی (CCC) فعالیت می‌کرد. مقرّ سازمان گمرک جهانی در بروکسل و حیطهٔ فعالیتشان مسائل مربوط به طبقه‌بندی گمرکی است. این سازمان همکاری تنگاتنگی با سازمان گات [تا سال ۱۹۹۵ که منحل شد] و سازمان تجارت جهانی دارد.[۱۹] سازمان مزبور در دوره‌ای که هنوز شورای همکاری گمرکی خوانده می‌شد، به تصویب

---

16. See North American Free Trade Agreement Implementation Act, Section 107, Pub. L. 103-182, 107 Stat. 2057 (1993).

17. On commodity agreements, see Fiona Garden-Ashworth, International Commodity Control: A Contemporary History and Appraisal (London: Croom-Helm, 1984).

18. For example, the International Tin Council ceased trading in 1985, and the resulting upheaval brought about a number of interesting cases in the U.K. courts. See Ilona Cheyne, "The International Tin Council" International and Comparative Law Quarterly 36 (1987), 931-935.

19. 22 UST 320, TIAS No. 7063,157 UNTS 129. See also the "International Convention on the Simplification and Harmonization of Customs Procedures (Kyoto Convention)". Done at Kyoto, 18 May 1973. Entered into force in the United States, 28 January 1984.

«عهدنامهٔ بین‌المللی راجع به تعریف هماهنگ کالا و سیستم کد بندی» توفیق یافت.[۲۰] سازمان جهانی حقوق مالکیت معنوی (WIPO) نمونهٔ دیگری است که در این دسته بندی قرار می‌گیرد. مقر این سازمان در ژنو قرار داشته و با مسائلی نظیر حق اختراع و حق طبع و نشر سروکار دارد.[۲۱] به‌علاوه موافقتنامه‌های خاص دیگری را می‌توان نام برد که روابط حقوقی گروه محدودی از کشورها را درخصوص آبراه‌ها یا رودخانه‌های مشترک بین آنها (مثل موافقتنامه مرز آبی سال ۱۹۰۷ میان کانادا و امریکا[۲۲] یا موافقتنامه راجع به رودخانه راین)[۲۳] قانونمند ساخته است.

نهایتاً آخرین دسته از این نوع موافقتنامه‌ها شامل هزارها موافقتنامهٔ دوجانبه مشابهی است که بر روابط اقتصادی کشورهای متعاهد حاکم‌اند. قبل از دههٔ ۱۹۵۰ معاهدات مودّت، بازرگانی و کشتیرانی (FCN) در روابط دو جانبه از اهمیت بسیار برخوردار بود.[۲۴] اما در دهه‌های اخیر، با انعقاد معاهدات چند جانبه‌ای همچون گات یا موافقتنامهٔ تأسیس سازمان تجارت جهانی اهمیت‌شان رو به کاهش نهاده و از شمار آنها کاسته شده است. از سوی دیگر، در دهه‌های اخیر برنامه گسترده‌ای جهت ایجاد شبکه‌ای از معاهدات مرتبط با سرمایه گذاری دو جانبه ــ دست‌کم در تعداد زیادی از کشورهای صنعتی مثل آلمان، فرانسه و ایالات متّحده ــ به اجرا درآمده

20. See infra section 5.

21. 21 UST 1749, TIAS No. 9964, 828 UNTS 3.

22. TS 548. See Charles Beans, Treaties and Other Agreements of The United States of America 1776-1949 (Washington DC: U.S. Department of State, 1974).

23. See Ernest Fraenkel, Military Occupation and the Rule of Law; Occupation Government in the Rhineland, 1918-1923 (London: Oxford University Press, 1944).

24. Eric V. Youngquist, "United States Commercial Treaties: Their Role in Foreign Economic Policy, Studies in Law and Economic Development", George Washington University International Law Society, vol. 2, study no. 1 (1967).

است که موضوع آنها بسیار محـدودتر از معاهـدات مـودّت، بازرگـانی و کشتیرانی است. اما هر دو نوع از معاهدات یاد شـده موضـوعات مـشابهی همچون ضوابط خاص ناظر به غرامت ناشی از مصادرهٔ سرمایه‌های خـارجی و نیز سـایر مـسائل مـرتبط بـا سـرمایه‌گـذاری در کـشورهای ثالـث را دربرمی‌گیرند. ایالات متحده امریکا اخیراً به انعقاد این‌گونه معاهدات اقبـال بیشتری نشان داده و تا اواسط سال ۱۹۹۶ معاهدات متعددی را از این دسـت منعقد نموده و به اجرا گذاشـته اسـت.[۲۵] در طـول دهـهٔ ۱۹۳۰، معاهـدات دوجانبهٔ فراوانی مرتبط با تجارت بین‌المللی وجود داشتند که بیشتر آنهـا بـا انعقاد موافقتنامهٔ گات در سال ۱۹۴۷ خود بخود فسخ گردیدند. از این میـان می‌توان از تعداد معتنابهی از معاهدات دو جانبهٔ مالیاتی نام برد.

سؤال اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی مذکور ــ چه از لحاظ تعداد و موضوعات تحت پوشـش و چه از لحاظ ساختار و تشکیلات ــ این توانایی را دارند تا به مسائل جدید و پیچیده‌تر ناشی از وابستگی متقابل اقتصادی کشورهای جهان به یکـدیگر پاسخگویی نمایند؟ از این گذشته ترتیبـات سـازمانی پـیش‌بینـی شـده در معاهدات مزبور با یکدیگر تفـاوت فـاحش دارنـد. بـرای مثـال برخـی از سازمانها سیستم «رأی‌گیری وزنی»[۲۶] [یا کیفی] دارند. اما در بیشتر مـوارد سیستم رأی‌گیری «هر دولت یک رأی»[۲۷] بکار گرفته شده اسـت کـه در مواردی با اعطای امتیازات ویژه به یک ارگان فرعی یـا نخبـه متـشکل از تعداد محدودی از اعضا (مثلاً یک شورای خاص در سـازمان بـا اختیـارات

25. See for example, investment treaties with Latvia, Albania, Mongolia, Trinidad and Tobago, Estonia, Georgia, Ukraine, Jamaica, Belarus, Ecuador, Moldova, Kazakhstan, Kyrgyzstan, Argentina, and Bulgaria.

26. See Schermers and Blokker, supra note 3, 681-683.

27. For example, GATT and many UN bodies.

اضافی) تعدیل شده است. به علاوه درجهٔ تدابیر پیش‌بینی شده به منظور تضمین «کارایی» مقررات مندرج در معاهدات مزبور (مثلاً در رابطه با ضمانت اجراها) با یکدیگر فرق دارد؛ همانطور که درجهٔ «کارایی و اثر» خود معاهدات متفاوت می‌باشد.[۲۸]

آنچه آمد تصویری هر چند کوچک از چشم اندازی است که نظام تجارت بین‌الملل را باید در پرتو آن بررسی کرد؛ چشم اندازی بسیار پیچیده و در حال تغییر که زمینه ساز موانع و در عین‌حال فرصتهایی است که اغتنام از آنها دیپلماسی سازنده‌ای را طلب می‌کند.

۲. لغزش‌های اساسی در مراحل آغازین شکل گیری گات[۲۹]

تحولات اولیه در قواعد تجارت بین‌الملل

سابقهٔ همکاری بین‌المللی را به منظور به نظم در آوردن اقدامات ملّیِ مؤثر بر تجارت بین‌المللی می‌توان تا دوره‌ای که تاریخ نوشته وجود دارد، به عقب برگرداند.[۳۰] در طول قرون وسطی ایجاد نهادِ شهر ـ کشور و اتحادیهٔ هنسیاتیک (Hanseatic League، متشکل از شهرهای آلمان) نمونهٔ بارزی از این سابقهٔ طولانی است. ایجاد «حقوق بازرگانی» (Law Merchant) که بعداً به دست لرد منسفیلد (Lord Mansfield) در اواخر قرن ۱۸ وارد کامن‌لا انگلستان گردید، نمونه‌های دیگری از تلاش برای ایجاد نوعی ثبات

---

28. See Pieter VerLoren van Themaat, The Changing Structure of International Economic Law (Boston: Martinus Nijhoff, 1981); Pieter Van Dijk, ed., Supervisory Mechanisms in International Economic Organizations (Deventer: Kluwer/TMC Asser Institute, 1984); Stephen M. Schwebel, ed., "The Effectiveness Of International Decisions" (Papers and Proceedings of a Conference of the American Society of International Law [1971]).

29. See generally Jackson, supra note 2.

30. VerLoren van Themaat (infra note 34, at p. I) makes the history begin in the Middle Ages, in the Hansa context.

و نظمِ قابل پیش‌بینی در روابط تجاری بین‌المللی می‌باشد.[۳۱] با این حال این معاهدهٔ ۱۷۱۳ اوترخت است که از آن به‌عنوان طلیعهٔ موافقتنامهٔ گات یاد شده است.[۳۲]

با توسعهٔ معاهدات دو جانبهٔ مودت، بازرگانی و کشتیرانی طی قرون ۱۷ و ۱۸ گام مهمی در تنظیم روابط اقتصادی بین کشورهای نوظهور برداشته شد.[۳۳] موضوعات تحت پوشش معاهدات مزبور از تجارت کالا فراتر می‌رفت و با درج شرط «ملّتهای کاملهٔ الوداد» و «رفتار ملی» [با اموال و سرمایه‌گذاری اتباع بیگانه] زمینه‌ساز بنیانهای اساسی در ساختار گات گردیدند.

ولی تحولات چند جانبهٔ نوین برای ضابطه‌مند کردن تجارت بین‌الملل عمدتاً از اواخر قرن ۱۹ آغاز گردید. در سال ۱۸۹۰ معاهدهٔ راجع به «تأسیس اتحادیهٔ بین‌المللی جهت انتشار تعرفه‌های گمرکی» به امضا رسید.[۳۴] جلسات و کنگره‌های بین‌المللی متعدّدی در سالهای ۱۹۰۰، ۱۹۰۸ و ۱۹۱۳ برای بررسی مشکلات مرتبط با همکاری گمرکی و به دنبال آنها کنفرانسهای دیگری راجع به همین موضوع در سالهای ۱۹۲۰، ۱۹۲۲، ۱۹۲۳،۱۹۲۷،۱۹۳۰، و ۱۹۳۳ برگزار گردید.[۳۵] کنفرانس بین‌المللی ۱۹۲۳ در

---

31. Edmund Heward, Lord Mansfield (Chichester: Barry Rose, 1979), 99-105.

32. See Pieter VerLoren van Themaat, "Restructuring the International Economic Order; Some Keynotes", in Restructuring the International Economic Order: The Role of Law and Lawyers, Peter van Dijk, Fried van Hoof, Alfred Koers, and Kamiel Moreland, eds. (Deventer: Kluwer, 1987), 1.

33. See Georg Schwarzenberger, "The Principles and Standards of International Economic Law", Recueil des Cours-Academie de Droit International (1965/1), 1.

34. See Amos Peaslee and Dorothy Xydis, International Governmental Organizations Constitutional Documents (The Hague: Martinus Nijhoff, 2d ed., 1961), 1506.

35. See Hans Aufricht, Guide to League of Nations Publications (New York: Columbia University Press, 1951), 217-230.

مورد «تشریفات گمرکی» با حمایت جامعهٔ ملل، کنوانسیونی را تحت عنوان «کنوانسیون بین‌المللی تسهیلات گمرکی» به تصویب رساند که اکثر موضوعاتی را که امروزه در گات مطرح هستند تحت پوشش قرار می‌داد. ضمن این‌که جامعه ملل طی سالهای ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۶ یک رشته مطالعات در مورد مشکلات تجارت بین‌المللی به انجام رساند که الهام‌بخش ابتکارات بین‌المللی بعدی در زمینهٔ تجارت گردید.

جنگ جهانی دوم و سیستم برتن وودز

ابتکارات عمدهٔ منتهی به تأسیس گات در طول جنگ جهانی دوم توسط ایالات متّحدهٔ آمریکا با همکاری متحدانش بویژه دولت پادشاهی انگلیس صورت گرفت. دو دیدگاه متمایز در طول جنگ بر این کشورها تأثیر گذارده بود. دیدگاه اول مربوط به برنامهٔ موافقتنامه‌های تجارت [متقابل] بود که ایالات متّحده بعد از تصویب «قانون موافقتنامه‌های متقابل تجاری ۱۹۳۴» اتخاذ کرد. بین سالهای ۱۹۳۴ و ۱۹۴۵ ایالات متّحده ۳۲ موافقتنامهٔ دو جانبه راجع به تجارت متقابل[۳۶] منعقد نمود که بیشتر آنها دارای شروطی بودند که غالب مقررات کنونی موافقتنامه گات را تحت‌الشّعاع قرارداده‌اند.

دیدگاه دوم در دورهٔ جنگ از این دیدگاه نشأت می‌گرفت که اشتباهات مرتبط با سیاست اقتصادی در طیّ دورهٔ بین دو جنگ (۱۹۴۰– ۱۹۲۰) یکی از علل اصلی مصائب منتهی به جنگ جهانی دوم بوده است. رکود بزرگ اقتصادی در امریکا و همچنین سیاست خشن پرداخت غرامت که بر آلمان‌ها تحمیل گردیده بود از علل دیگر جنگ

36. See Jackson, supra note 2, 37.

دوم محسوب شده‌اند.[۳۷] در سالهای بین دو جنگ بویژه پس از امضای قانون زیانبار ۱۹۳۰ ایالات متحده راجع به تعرفه، تعداد دیگری از کشورها به تصویب مقرّرات حمایتی اعم از محدودیتهای کمّی (سهمیه‌ای) مبادرت ورزیدند که این امر به رکود بیشتر تجارت بین‌المللی انجامید. از این رو، رهبران سیاسی امریکا و سایر کشورها با صدور بیانیه‌هایی بر اهمیت و نقش نهادهای اقتصادی برای دورهٔ پس از جنگ جهت جلوگیری از وقوع مجدد این اشتباهات تأکید ورزیدند.

با توجه به دلایل و شرایط فوق، کنفرانس برتن وودز در سال ۱۹۴۴ برگزارگردید.[۳۸] این کنفرانس که عمدتاً برای حل بحرانهای پولی و بانکی تشکیل شده بود، منشور صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی (بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه) را به تصویب رساند، ولی به معضلات و مسائل مربوط به تجارت نپرداخت. بدون تردید علّت امر این بود که کنفرانس توسط وزرای دارایی کشورها برپا شده و مورد حمایت قرار گرفته بود، در حالی که موضوع تجارت در صلاحیت وزرای دیگری قرار داشت (با توجه به بررسی تاریخچه کنفرانس‌های تجاری، اگر کنفرانس برتن وودز کلیه مسائل روابط اقتصادی بین‌المللی اعم از تجارت را مورد بررسی قرار می‌داد، وضعیت چگونه می‌شد ؟). با این وجود در سوابق کنفرانس ۱۹۴۴ ضرورت

---

37. See for example, Richard N. Cooper, "Trade Policy as Foreign Policy", in US. Trade Policies in a Changing World Economy, Robert M. Stern, ed. (Cambridge, MA: MIT Press, 1987), 291-336.

38. The conference was held from 1-22 July 1944, at Bretton Woods, NH. See Jackson, supra note 2, 40.

وجود نهادی تجاری مشابه برای تکمیل نهادهای پولی صندوق بین‌المللی پول، رسماً اعلام شده است.[۳۹]

سازمان ملل و فعالیتهای مقدماتی برای ایجاد سازمان تجارت بین‌المللی (ITO): ۱۹۴۸ ـ ۱۹۴۵

در سال ۱۹۴۵ دو دیدگاه فوق در ایجاد سازمانی برای تجارت بین‌المللی به یکدیگر نزدیک شدند. در ایالات متحده، کنگرهٔ این کشور قانون مربوط به موافقتنامه‌های تجاری متقابل را در سال ۱۹۴۵ برای دورهٔ سه ساله تمدید نمود[۴۰] و در دسامبر همان سال، دولت ایالات متحده از تعدادی از کشورها به منظور مذاکره جهت انعقاد موافقتنامهٔ چند جانبه راجع به کاهش متقابل تعرفه‌ها دعوت به عمل آورد. همچنین در سال ۱۹۴۵، سازمان ملل تشکیل گردید و در فوریه ۱۹۴۶، ارگان فرعی آن (اکوساک) در اولین نشست خود قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که طی آن تشکیل کنفرانسی به منظور تهیهٔ پیش‌نویس منشوری جهت تأسیس سازمان تجارت بین‌المللی درخواست شده بود.[۴۱] در این مقطع ایالات متحدهٔ آمریکا پیش‌نویس اساسنامهٔ سازمان تجارت بین‌المللی پیشنهادی خود را انتشار داد و کمیتهٔ تهیهٔ متون مقدماتی اولین نشست خود را در اکتبر ۱۹۴۶ در شهر لندن برگزار نمود.

بطورکلی، با احتساب نشست ۱۹۴۶ کمیتهٔ یاد شده در لندن، چهار نشست مقدماتی به منظور تکمیل پیش نویس اساسنامه‌ای برای سازمان

---

39. See United Nations Monetary and Financial conference (Bretton Woods, NH, 1-22 July 1944), Proceedings and Documents 941 (U.S. Department of State Pub. No. 2866,1948).

40. See Act to Extend the Authority of the President under section 350 of the 1930 U.S. Tariff Act as amended, and for other purposes, 5 July 1945, Pub. L. 79-130., 59 Stat. 410.

41. 1 UN ECOSOC Res. 13, UN Doc. E/22 (1946).

تجارت بین‌المللی برگزار گردید. اسناد رسمی گوناگون این نشست‌ها بر ۲۷ هزار صفحه ــ مندرج در بیشتر از یکصد جلد ــ بالغ می‌گردد.[۴۲] نشست دوم جلسهٔ کوتاهی بود که «کمیتهٔ تهیه پیش‌نویس» در اوایل ۱۹۴۷ در لیک ساکسس (در شهر نیویورک) برگزار نمود. نشست سوم و اصلی از آوریل تا نوامبر ۱۹۴۷ در شهر ژنو و متعاقباً در سال ۱۹۴۸ نشست چهارم در شهر هاوانا (کوبا) به منظور تکمیل اساسنامهٔ سازمان تجارت بین‌المللی برگزار گردید.

تاریخچهٔ تمهیدات مقدماتی تأسیس گات با اقدامات اولیهٔ تهیه اساسنامه سازمان تجارت بین‌المللی درهم آمیخته است. نشست ۱۹۴۷ ژنو در واقع کنفرانس مفصلی بود که به سه بخش عمده (یا آن‌گونه که بعضی گفته‌اند یک «سیرک سه میدانه») تقسیم شده بود. بخشی از کنفرانس مأموریت داشت که اساسنامهٔ یک سازمان عمدهٔ تجاری بین‌المللی را ــ تحت عنوان سازمان تجارت بین‌المللی (ITO) ــ تهیه نماید. بخش دوم مذاکره جهت تنظیم موافقتنامهٔ چند جانبه برای کاهش متقابل تعرفه‌ها را تعقیب می‌کرد و بخش سوم تهیهٔ پیش‌نویس «شروط عمومی» تعهدات راجع به تکالیف مربوط به تعرفه‌ها را وجههٔ همت خود قرار داده بود. بخشهای دوم و سوم‌اند که با یکدیگر گات ــ یعنی موافقتنامهٔ عمومی راجع به تعرفه و تجارت ــ را به‌وجود می‌آورند.

شروط عمومی پیش نویس گات تکالیفی را بر دولتها تحمیل می‌کرد که بر مبنای آنها این دولتها از توسل به اقدامات محدود کنندهٔ تجاریِ گوناگون منع می‌شدند. این شروط که از موافقتنامه‌های تجاری دو جانبهٔ ایالات متحده نشأت می‌گرفت، برای حفظ ارزش تعهدات مرتبط با کاهش

42. Estimate based on examination of the documents. GATT headquarters in Geneva, of course, has a practically complete collection.

تعرفه‌ها ضروری به شمار می‌رفتند.[۴۳] با این وجود، موافقتنامهٔ گات با هدف ایجاد سازمانی بین‌المللی تنظیم نشده بود، و شاهد این مدّعا این که کمیته‌های ذی‌ربط درکنگره از مذاکره‌کنندگان دولت امریکا خواسته بودند در خصوص موافقت ابتدایی‌شان با شروط پیش‌نویس گات که از آن پذیرش ایجاد سازمانی به این منظور استنباط می‌شد، توضیح دهند. رئیس‌جمهور امریکا و مذاکره‌کنندگان وی بر این اعتقاد بودند که اساسنامهٔ سازمان تجارت بین‌المللی باید به منظور تصویب به کنگره ارجاع گردد. اما از نظر دولت ایالات متحده، موافقتنامهٔ گات بر اساس مجوز ۱۹۴۵ کنگره در مورد موافقتنامه‌های تجاری مذاکره می‌شد و نیاز به تصویب کنگره نداشت. ولی کمیته‌های ذی صلاح کنگره اظهار می‌داشتند که قانون ۱۹۴۵ (در مورد تمدید اختیارات قوه مجریه) به رئیس جمهور مجوز انعقاد موافقتنامه‌ای راجع به تأسیس سازمان مورد بحث را اعطا نکرده بلکه فقط انعقاد موافقتنامه‌های راجع به کاهش تعرفه‌ها وسایر محدودیتهای تجاری را مجاز دانسته است. مطابق این دیدگاه، شروط عمومی گات به‌عنوان مکمّل هرگونه موافقتنامهٔ راجع به کاهش تعرفه‌ها ضروری بود، هرچند شروط ساختاری ـــ سازمانی موضوع دیگری قلمداد می‌شد. از این رو مذاکره‌کنندگان امریکایی به ژنو مراجعت و شروط عمومی گات را بازنویسی کردند تا هرگونه شائبهٔ توافق نسبت به تشکیل سازمان از آن محو گردد. از این رو است که تصمیمات چند جانبه در گات باید توسط

43. For example, if a tariff commitment for a maximum 10 percent tariff charge were made, a country might nevertheless decide to use a quantitative restriction to prevent imports and thus would evade the trade-liberalizing effect of the tariff commitment.

اقدامات جمعی «طرفهای متعاهد» اتخاذ گردد و نـه بوسـیلهٔ «یـک رکـن سازمانی».[۴۴]

در نتیجه مذاکره‌کنندگان در ژنو برای خود دو وظیفه قائـل بودنـد: اول تهیه پیش‌نویس اساسنامه سازمان تجارت بین‌المللی (که قـرار بـود در سال ۱۹۴۸ در هاوانا تکمیل و نهـایـی گـردد) و دوم مـذاکره راجـع بـه موافقتنامهٔ گات (مشتمل بر جداول مفصّل کاهش تعرفه‌ها که قرار بـود بـه شروط عمومی گات منضم گردد). این جداول در برگیرندهٔ هزارهـا تعهـد جداگانهٔ مرتبط با تعرفه و ماحـصل جلـسات دو جانبـهٔ بـسیار زیـاد میـان مذاکره‌کنندگان بود. این تعهدات به نوبهٔ خود و در نهایت منجر به تعهدات کلّی کاهش تعرفه گردید که به کلیهٔ اعضای گات از طریق تکلیف مبتنـی بر «شرط ملتهای کاملهٔ الوداد» اعمال می‌شد.

درحالی‌کـه قـصد اولیـه ایـن بـود کـه موافقتنامـهٔ گـات در حـدّ موافقتنامه‌ای چند جانبه باقی بماند و به تأسیس یک سازمان نینجامد و مشابه موافقتنامه‌های دو جانبه مسبوق برخود باشد، ولی در عمل اکنون به گونه‌ای طرح‌ریزی شده که به عنوان زیر مجموعهٔ سازمان تجارت بین‌المللی ــ پـس از موجودیت این سازمان ــ عمل نماید. شـروط عمـومی گـات تـا حـدود زیادی از یکی از فصول پیش‌نویس اساسنامهٔ سازمان تجارت بین‌المللی کـه به قواعد تجاری اختصاص داشت و به نوبهٔ خود شدیداً متأثر از شروط بکار رفته در معاهدات دو جانبهٔ تجاری قبلی بود، اقتباس گردیده بود. موافقتنامـهٔ گات حاوی ماده‌ای بود که به موجـب آن بعـد از نهـایی شـدن اساسـنامهٔ سازمان تجارت بین‌المللی، مواد مندرج در گات به منظور همخوانی با مـواد مشابه مندرج در اساسنامهٔ مزبور مورد جرح و تعدیل قرار می‌گرفت.[۴۵] یکی

44. See GATT, Article XXV, and Jackson, supra note 3, 126.

45. See GATT, Article XXIX.

از تبعات مهم این تاریخچهٔ مقدماتی که گات را به اساسنامهٔ سازمان تجارت بین‌المللی مرتبط می‌سازد این است که تاریخچهٔ متون مقدماتی سازمان تجارت بین‌المللی ـ اعم از برخی موارد مربوط به کنفرانس هاوانا (که بعد از لازم‌الاجرا شدن برخی از تعهدات گات برگزار گردید) ـــ در تفسیر مقرّرات گات مؤثر می‌باشد.[۴۶]

پیش نویس اساسنامهٔ سازمان تجارت بین‌المللی در کنفرانس ۱۹۴۸ هاوانا نهایی گردید، ولی سازمان مزبور هرگز موجودیت پیدا نکرد. علت اصلی این امر عدم تصویب کنگره امریکا بود. رئیس جمهور امریکا در سال ۱۹۴۹ پیش نویس اساسنامه را به کنگره ارائه نمود، ولی تا سال ۱۹۴۸ وضعیت اضطراری دوران جنگ برای ایجاد سازمانهای جدید، جای خود را به گرایش به عادی‌سازی داده بود. از سوی دیگر با انتخابات ۱۹۴۸ ایالات متحده جمهوریخواهان در کنگره اکثریت کرسی‌ها را به خود اختصاص دادند، در حالی که رئیس جمهور هم‌چنان از دموکراتها بود. بدون تردید عوامل دیگری بر این روند اثرگذار بودند،[۴۷] اما در پایان سال ۱۹۵۰ رئیس جمهور ترومن اعلام نمود که دیگر تصویب اساسنامه را از کنگره درخواست نخواهد کرد و به این ترتیب هرگونه شانس برای موجودیت یافتن سازمان تجارت بین‌المللی از بین رفت. اگرچه سایر کشورها می‌توانستند تأسیس این سازمان را پیگیری کنند، ولی در این مقطع زمانی با برتری قدرت اقتصادی ایالات متحده در جهان ـ که هیچ‌گونه آسیبی از جنگ ندیده بود ـ هیچ کشوری تمایل نداشت که وارد سازمان بین‌المللی تجاری شود بدون این‌که ایالات متحده در آن عضویت داشته باشد. طنز

---

46. See Jackson, supra note 2.20 et seq., 48-49.

47. See the works of Diebold, Gardner, and Wilcox, supra note 2.

قضیه همین بس که این ایالات متحده بود که گامهای اولیه را در راستای تدوین اساسنامهٔ سازمان تجارت بین‌المللی برداشته بود.[۴۸]

گات و پروتکل اجرای موقت (Protocol of Provisional Application)

در ابتدا بیان شد که چرا گات هرگز لازم‌الاجرا نگردید ولی امروزه به‌عنوان سازمان عمده تجارت بین‌المللی شناخته می‌شود؟ از لحاظ فن حقوقی پاسخ به این سؤال در«پروتکل اجرای موقت» یافت می‌شود که از طریق آن گات به‌عنوان معاهده‌ای که تابع حقوق بین‌الملل بود، به اجرا گذارده شد. این وضعیت مستقیماً نتیجه سابقه‌ای است که قبلاً بطور مختصر تشریح گردید اما نیاز به توضیح بیشتر دارد.

موافقتنامه گات مشتمل بر تعهدات تعرفه‌ای گوناگون در اکتبر ۱۹۴۷ هنگامی که کنفرانس ژنو به پایان رسید، تکمیل شد. اگرچه قرار بود که موافقتنامه گات زیر مجموعهٔ سازمان تجارت بین‌المللی باشد، با وجود این تصمیم گرفته شده بود که منشور سازمان مزبور بعداً در سال ۱۹۴۸ نهایی شود. و در عین حال، تعداد زیادی از مذاکره‌کنندگان معتقد بودند که موافقتنامه گات باید به دلایل زیر خیلی زودتر به اجرا گذارده شود. اول این‌که موافقتنامه گات متشکل از هزاران امتیاز تعرفه‌ای منفرد بود. برای مثال، ایالات متحده تعهد نموده بود که تعرفه صندلیهای چوبی را از ۴۰٪ به ۲۰٪ و تعرفه کفشهای چرمی را از ۳۰٪ به ۲۰٪ کاهش دهد. همچنین پادشاهی متحده انگلستان موافقت کرده بود که تعرفه‌های مربوط به سویا، چوب و الوار از نوع درخت کاج و تعداد زیاد دیگری از محصولات را

48. Susan A. Aaron son, Trade and the American Dream: A Social History of Postwar Trade Policy (Lexington, KY: University Press of Kentucky, 1996).

کاهش دهد.[۴۹] اگرچه [توافق در اعطای] این امتیازات هنوز محرمانه بودند، مذاکره‌کنندگان می‌دانستند که لاجرم محتوای آنها به آگاهی عموم خواهد رسید، همانطور که واقعاً هم چنین شد. بنابراین، تجار تحت تأثیر این اطلاعات قرار خواهند گرفت. فروشندگان کالا ممکن بود کاهش قریب‌الوقوع تعرفه را پیش‌بینی و از فروش کالای خود تا برقراری تعرفه‌های جدید خودداری کنند. در نتیجه چنانچه تأخیری طولانی قبل از لازم‌الاجرا شدن امتیازات تعرفه‌ای جدید بوقوع می‌پیوست، روند تجارت جهانی می‌توانست بطور جدی مختل گردد.[۵۰]

دلیل دیگر برای به اجرا در آوردن زود هنگام موافقتنامه گات ــ که بویژه مذاکره‌کنندگان ایالات متحده را تحت تأثیر قرارمی‌داد ــ این بود که آنها مطابق مجوز قانون تجارت ایالات متحده که در سال ۱۹۴۵ [برای مدت سه سال] تمدید شده بود، مذاکره می‌کردند. مطابق این مجوز آنها نیازی به ارجاع موافقتنامه به مجلس کنگره نداشتند، اما قانون مزبور در اواسط سال ۱۹۴۸ از اعتبار می‌افتاد.[۵۱] بنابراین، ایالات متحده (با همراهی متحدانی که به این امر آگاه بودند) جهت به اجرا در آوردن موافقتنامه گات قبل از سپری شدن موعد قانون مزبور انگیزهٔ قوی داشتند. لازم‌الاجرا شدن موافقتنامه گات [بطور عادی] می‌توانست بعد از کنفرانس ۱۹۴۸ هاوانا و تکمیل منشور سازمان تجارت بین‌المللی انجام پذیرد که این بعد از سپری‌شدن مهلت قانون ۱۹۴۵ می‌بود و لذا انتظار جایز نبود.

---

49. U.S. Department of State, Analysis of General Agreement on Tariffs and Trade (Washington, DC: U.S. Department of State, 1947). 112-125, 147-171.

50. See Jackson, supra note 2,62; UN Doc. EPCT/TAC/7,3 (1947).

51. The act expired on June 12, 1948. See Jackson, supra note 2, 37.

از سوی دیگر، مشکلات پیچیده متعددی جلوی راه لازم‌الاجرا نمودن موافقتنامه گات قرار داشتند. البته، برخی از عبارات مندرج در شروط عمومی موافقتنامه گات باید دقیقاً مشابه عبارات مندرج در منشور سازمان تجارت بین‌المللی می‌بود، اما این مشکل می‌توانست با اصلاحیه بعدی موافقتنامه گات به منظور مطابقت آن با نتایج کنفرانس هاوانا حل گردد.

مشکل دشوارتر این بود که برخی از دولتها مطابق اصول قانون اساسی‌شان قادر نبودند قسمتهایی از موافقتنامهٔ گات (بویژه برخی از شروط عمومی) را بدون ارجاع موافقتنامهٔ مزبور به مجالس قانونگذاری‌شان بپذیرند. با توجه به این‌که این کشورها پیش‌بینی می‌کردند که پیش‌نویس منشور سازمان تجارت بین‌المللی را باید در اواخر سال ۱۹۴۸ یا بعد از آن تاریخ به مجالس قانونگذاری ارجاع نمایند، آنها [قوه مجریه] نمی‌خواستند به این مجالس امکان دوبار تصمیم‌گیری راجع به موضوعی واحد را بدهند. این دولتها بیم داشتند که صرف تلاش و سرمایه سیاسی لازم جهت تصویب موافقتنامه گات در مجالس مزبور ممکن است تلاش بعدی آنها را جهت تصویب منشور سازمان تجارت بین‌المللی به مخاطره اندازد. از این رو، ترجیح می‌دادند که هردو موافقتنامه را به‌عنوان «یک مجموعه» به مجالس قانونگذاری شان ارائه نمایند.[۵۲]

راه حل مورد توافق، تصویب پروتکل اجرای موقت بود.[۵۳] بر اساس این پروتکل هشت کشور از بیست و سه کشور امضا کننده موافقتنامه گات توافق نمودند که موافقتنامه مزبور را به‌طور موقت از تاریخ اول ژانویه ۱۹۴۸ به اجرا درآورند در حالی‌که بقیه کشورهای امضا کننده توافق کردند که به‌زودی این امر را به انجام رسانند. پروتکل مزبور حاوی دو

52. See UN Doc. EPCT/TAC/4, 8 (1947).

53. 55 UNTS 308 (1947).

شرط مهم بود که آثار موافقتنامه گات را مورد جرح و تعدیل قرار مـی‌داد. [اول این‌که] پروتکل فقط صدور اعلامیه ۶۰ روزه را جهت خروج از گات کافی می‌دانست، در حالی‌که اعلامیه خروج، مطابق موافقتنامه گات بایـد ۶ ماه قبل صادر می‌شد. در عین حال این تغییر بطور خاص چندان مفیـد نبـود زیرا خروج از گات از لحاظ عملی دست‌کم برای اعضای مهـم آن راهکـار مناسبی نبود.

مع‌هذا، مهمترین اثر پروتکل اجرای موقت روشی بود که توسط آن موافقتنامه گات لازم‌الاجرا می‌گردید. بخش‌های اول و سوم موافقتنامه گات بدون هرگونه استثنایی به اجرا در می‌آمد، اما پروتکل اجرای بخـش دوم را «در کاملترین حد ممکن به میزانی که با قوانین جاری [موجـود] مغـایرت نمی‌داشت» طلب می‌نمود. بخش اول موافقتنامه گات حاوی اصـل ملتهـای کاملهٔ الوداد و تعهدات مرتبط با امتیازات تعرفه‌ای بود و بخش سوم بـه‌طـور عمده در برگیرنده مسائل مربوط به آیین کار بود. بخـش دوم (مـواد ۳ تـا ۲۳) غالب تعهدات اساسی ماهوی اعم از تعهدات مربوط به تشریفات حقوق گمرکی، سهمیه بندی‌ها، یارانه‌ها، تعهدات ضد دامپینگ و اصل رفتار ملی را شامل می‌گردید. در خصوص این تعهدات مهـم هـر عـضو متعاهـد گـات [مطابق پروتکل اجرای موقت] نوعی حقوق تحت عنوان «حقوق نیاکـان»* در رابطه با قوانین خود که در هنگام عضویت موجود بود، دارا مـی‌گردیـد که این امر با تعهدات مندرج در بخش دوم موافقتنامه گات مغایرت داشت.

استثنای «حقوق نیاکان» یا «قـوانین موجـود» منـدرج در پروتکـل اجرای موقت برای بیشتر کشورها مشکل اختیارات قوه مجریه در پیوسـتن به موافقتنامه گات را حل نمود. این استثنا به بیشتر حکومتها اجـازه مـی‌داد

*. Grandfather Rights.

که پروتکل اجرای موقت را توسط اختیارات اداری یا اجرایی خود و بدون ارجاع به قوه مقننه تصویب نمایند حال آن‌که بدون پروتکل اجرای موقت باید موافقتنامهٔ گات را جهت تصویب به قوه مقننه ارجاع می‌دادند. بدیهی است چنین فرض می‌شد که پس از این‌که منشور سازمان تجارت بین‌المللی آماده ارجاع به مجالس قانونگذاری کشورها می‌شد، موافقتنامه گات هم به منظور اجرای «قطعی» (مطابق ماده ۲۶ موافقتنامه مزبور) به این مجالس جهت تصویب ارائه می‌گردید. در این مرحله، طرفهای متعاهد گات می‌توانستند خود را از تعهدات مندرج در بخش دوم گات، که بدون مجوز قوه مقننه امکان پیوستن به آنها را نداشتند، معاف نمایند. طرفهای مزبور مکلف بودند که تعهد مربوط به رفتار ملتهای کاملهٔ الوداد ـ مندرج در ماده یک گات ـ و تعهد مربوط به کاهش تعرفه‌ها ـ مندرج در ماده دو که ضمایم تعرفه‌ای را شامل می‌گردید ـ را بپذیرند، غالباً قوه مجریه اختیار پذیرش چنین تعهداتی را دارا می‌باشد. (البته حکومت ایالات متحده چنین اختیاری را از قانون تجارت که در سال ۱۹۴۵ تمدید شده بود، تحصیل کرده بود. این‌که آیا قوه مجریه ایالات متحده مجوز پذیرش و اجرای کامل موافقتنامه گات طی سالهای ۱۹۴۸ـ۱۹۴۷ بطور قطعی و بدون ارجاع به کنگره این کشور را دارا بود، قابل بحث است). دولتهایی که بعداً به گات ملحق شدند همان استثنای مربوط به «قوانین موجود» را در شرایط معاهداتی خود وارد نمودند.

اگرچه در پی تأسیس گات، تلاشهایی در جهت «اجرای قطعی» آن صورت پذیرفت، هیچ یک از این تلاش‌ها موفقیت‌آمیز نبود.[۵۴] بنابراین تا اواخر حیات گات همچنان استناد به «حقوق نیاکان» به منظور توجیه

54. See Jackson, supra note 2, section 3.3.

اقدامات ملی مرتبط با تجارت بین‌المللی را شاهد بوده‌ایم.[55] در مذاکرات دور توکیو (۱۹۷۹ ـ ۱۹۷۳) راجع به مقررات مالیاتهای متقابل جبرانی، این زمینه حقوقی بخش عمده‌ای از موضع‌گیری مذاکره‌کنندگان از طرف ایالات متحده را تشکیل می‌داد. زمینه مزبور همچنین برای هیأت رسیدگی‌کننده گات [به اختلافات] راجع به شرط «تولید صنعتی» که حمایت از کپی رایت در ایالات متحده نسبت به بعضی از کتب انگلیسی زبان[56] وارداتی به این کشور را محدود می‌کرد، مسأله‌ای اساسی بود. تدریجاً بیشتر حقوق به اصطلاح «نیاکان» منسوخ شدند. قوانین تجاری جدید در چارچوب استثنای پروتکل اجرای موقت قرار نمی‌گرفتند و برخی از مقررات قدیمی هم به‌کلی منسوخ گردیدند و یا به دلایل دیگری یا فاقد اعتبار شدند یا این‌که نسخ گردیدند. یکی از ویژگیهای سازمان تجارت جهانی حذف هرگونه نگرش کلی [یا استثنا] در مورد «حقوق نیاکان» است، اگرچه یک یا دو مورد از این گونه حقوق به احتمال قوی همچنان ممکن است به‌وسیله برخی از شروط معاهداتی جدید در مورد تکالیف یا استثنائات موضوعیت داشته باشند.

پر کردن خلأ [ناشی از عدم تأسیس سازمان تجارت بین‌المللی] توسط گات

از آنجایی که سازمان تجارت بین‌المللی موجودیت پیدا نکرد، خلأ اساسی در ساختار سازمانهای بین‌المللی اقتصادی که برای دوره بعد از جنگ جهانی دوم در نظر گرفته شده بود، ایجاد شد. لذا طبیعی بود که نهادی که

55. See Edwin Vermulst and Marc Hansen, "The GATT Protocol of Provisional Application: A Dying Grandfather?" 27 Columbia Journal of Transnational Law (1987).

56. GATT, BISD 31 Supp. 74-94 (1985).

موجودیت داشت (یعنی گات) نقش کـاملاً جدیـدی را بـه‌دلیـل مراجعـه کشورها به آن به‌عنوان محلی برای رسیدگی به مـشکلات متعـدد فزاینـده مرتبط با روابط تجاری‌شان، ایفا نماید. تعـداد بیـشتری از کـشورها گـاهی به‌صورت گروهی (نه کشور در سال ۱۹۴۹ و چهار کشور در سال ۱۹۵۱) و گاهی به‌صورت انفرادی[۵۷] به عضویت گات در آمدند. کـشورهای متعاهـد تقریباً هر شش ماه معمولاً برای چند هفته جلساتی برگزار کرده و مسائل و مشکلات متعددی را اعم از اختلاف نظر در مورد اجرای قواعد گات مـورد بحث قرار می‌دادند. از آنجایی که تصور این بـود کـه گـات «سـازمان» نمی‌باشد، در آغاز مقاومت جدی برای اعطای هرگونه اختیاراتی، حتـی بـه یک «کمیته»، وجود داشت. به‌تدریج این مقاومت کمرنگ گردید و یـک «کمیته موقتی» که در فواصل میان جلسات «طرفهای متعاهد » برقرار بود، ایجاد گردید.[۵۸]

گات هیچ‌گونه دبیرخانه‌ای نداشت. با این وجـود بعـد از کنفـرانس هاوانا «کمیسیون موقتی برای سازمان تجارت بین‌المللی» موجودیت یافـت که از نمونه‌های معمول جهت تهیه مقدمات تأسیس یک سازمان بین‌المللـی پیروی می‌کرد. تعداد اندکی کارمند در این کمیسیون به‌منظور فراهم نمودن زمینه مناسب برای ایجاد سازمان تجارت بین‌المللی حضور داشـتند و همـین کارمندان به نیازمندیهای گات رسیدگی مـی‌کردنـد.[۵۹] بـا گذشـت زمـان مشخص گردید که سازمان تجارت بین‌المللـی هرگـز موجودیـت نخواهـد یافت و این کارمندان تمام وقت خود را بـه خـدمت در گـات اختـصاص

57. See Jackson, supra note 3, 92. Under the Annecy Protocol, Denmark, the Dominican Republic, Finland, Greece, Haiti, Italy, Nicaragua, Sweden, and Uruguay acceded; and under the Torquay Protocol, Austria, the Federal Republic of Germany, Peru, and Turkey did so.

58. See Jackson, supra note 2, 154.

59. Ibid., chapter 6.

دادند، و بدین نحو در عمل به دبیرخانه گات تبدیل گردیدند (از لحاظ فـن حقوقی [در آن دوران]، نوعی قرارداد اجاره خدمات کارکنان مزبـور بـین گات و «کمیسیون موقت برای سازمان تجارت بین‌المللی» وجود داشت که بر مبنای آن گات هزینه‌های دبیرخانه را بـه کمیـسیون مزبـور پرداخـت می‌کرد).

در طی سالهای اولیه دهه ۱۹۵۰ طرفهای متعاهد گات تصمیم گرفتند که ضرورت دارد که موافقتنامه گات را به‌منظور آمادگی بـرای نقـش در حال تحول آن به‌عنوان سازمان اصلی تجارت بین‌المللی، مـورد بـازنگری و اصلاح قرار دهند. نهمین نشست عادی کشورهای متعاهد که قـرار بـود در سالهای ۱۹۵۵ ـ۱۹۵۴ برگزار شود به‌عنوان «نشست بازنگری» نامیده شـد و در این نشست که بطور استثنایی خیلی به درازا کشید، دو پروتکل به‌منظور اصلاح گات تهیه شد. یک پروتکل در خـصوص بخـشهایی از گـات کـه جهت اصلاح اتفاق آرا را ضروری مـی‌دانـستند و پروتکـل دیگـر بـرای بخشهایی که فقط دو سوم آرای قبولی را ضروری می‌دانـستند (در نهایـت پروتکل اخیر که قسمتهایی از بخش دوم موافقتنامه گات را اصلاح می‌کرد، اجرا گردید ولی پروتکل اولی هرگز لازم‌الاجرا نگردیـد و در سـال ۱۹۶۷ به‌کلی مسترد گردید).[۶۰]

نشست بازنگری سال ۱۹۵۵ همچنین پیش نویس ایجاد یک سـازمان جدید را در پروتکلی تهیه نمود. مطـابق پروتکـل مزبـور قـرار بـود کـه «سازمان همکاری تجاری» (OTC) به‌منظور ایجاد چارچوب سـازمانی لازم در راستای نقش در حال تحول گات ایجاد شـود. اگرچـه ایـن موافقتنامـه (پروتکل) به اندازه موافقتنامه تأسیس سازمان تجـارت بـین‌المللـی مفـصل

---

60. GATT, BISD 14 Supp. 17 (1966).

نبود، درعین حال مورد موافقت کنگـره امریکـا قـرار نگرفـت. بنـابراین سازمان همکاری تجاری نافرجام ماند (بـا ایـن وجـود، سـازمان همکـاری تجاری از چند لحاظ نمونه‌ای برای تفکرات اولیه راجع به سـازمان تجـارت جهانی قلمداد می‌شود).[۶۱] بنابراین گات، در مدت نزدیک بـه پنجـاه سـال، بدون تقریباً اساسنامه مناسبی که فعالیت و آیین کـار آن را تنظـیم کـرده باشد، انجام وظیفه کرد. با این وجود ، مطابق هر تعریف منصفانه‌ای گات را باید از لحاظ عملی یک سازمان بین‌المللی قلمداد نمود. از طریـق آزمـون و خطا، گات آیین کار تقریباً مفصلی در مورد چگونگی انجام فعالیتهـایش را بوجود آورده بود. این‌که گات توانست ــ به‌رغم نقـص اساسـی در اسـناد مؤسسش ــ به این موفقیتها دست یابد، باید به واقع‌گـرایـی و تیـز هوشـی رهبران آن در طی سالهای گذشته نسبت داد.

بویژه از رهبرانی که تأثیر به‌سزایی بر تکامـل گـات داشـته اسـت، می‌توان از آقای سر اریک ویندهام وایت (از اتبـاع بریتانیـا کـه در سـال ۱۹۶۸ نشان سلطنتی دریافت نمود) نـام بـرد. وی ریاسـت اجرایـی گـروه سازمان ملل که مسؤول ارائه خدمات مرتبط با تهیه پیش نویس کنفرانسهای مربوط به سازمان تجارت بین‌المللی و گات بود، را به‌عهده داشـت. سـپس وی اولین مدیـر اجرایی گات شد (این سـمت بعـداً بـه‌عنـوان دبیرکـل شناخته شد). آقای ویندهـام تـا سـال ۱۹۶۸ کـه بازنشـسته شـد[۶۲] سـمت دبیرکلی را به‌عهده داشت. وی سعی داشت که در نقـش خـدمتگزار مـدنی (Civil Servant) بین‌المللی انجام وظیفه نماید؛ یعنی همواره بی‌طرف عمل نموده و از هرگونه اقدامات ابتکاری که دخالـت در تـصمیم‌گیـری اعـضا به‌شمار می‌رفت، پرهیز کند. در عین حـال آقـای ویـنـدهام درک عمیقـی

61. See Jackson, supra note 2, 51.

62. See Jackson, supra note 2, section 6.3.

نسبت به مفهوم «احتمالات» داشت و بطور مداوم به‌منظور رسیدن به مقاصد اساسی موافقتنامه گات تلاش می‌کرد. برخی اقدامات تکاملی مهم گات درخصوص آیین حل و فصل اختلافات را به اقدامات آقای ویندهام در پشت صحنه نسبت داده‌اند. در مذاکرات دور کندی راجع به تجارت جهانی از سال ۱۹۶۳ تا سال ۱۹۶۷، نقش آقای ویندهام تعیین کننده گزارش شده است، بویژه در هفته‌های آخر مذاکرات، وی نقش مهمی در کمک به دولتها در از بین بردن موانع و رسیدن به توافق نهایی ایفا کرده است.[۶۳]

در طی دوره مذاکرات دور کندی، طرفهای متعاهد گات اصلاحیه‌ای در خصوص شروط عمومی گات به تصویب رساندند که آخرین اصلاحیه وارده برگات تا به امروز می‌باشد. پروتکلی که بخش چهارم را به موافقتنامه گات اضافه می‌نمود در سال ۱۹۶۵ به تصویب رسید و در سال ۱۹۶۶ لازم‌الاجرا گردید.[۶۴] بخش مزبور مشکلات کشورهای درحال توسعه را مورد توجه قرار می‌داد. مواد ۳۸ ـ۳۶ این بخش اصولاً بیان کننده اهداف می‌باشند و در واقع تکالیف ضعیفی را بر عهده اعضا می‌گذارند. در عین حال، عبارات مندرج در این مواد در مباحثات حقوقی و سیاستگذاری‌های گات مورد استناد قرارگرفته و تأثیر قابل ملاحظه داشته‌اند.

در قسمت‌های بعدی این نوشته هشت دور عمده مذاکراتی درخصوص تجارت و تعرفه که تا سال ۱۹۹۴ زیر نظر گات صورت پذیرفته‌اند تشریح خواهد شد. دور مذاکراتی ماقبل آخر یعنی دور توکیو (۱۹۷۹ ـ۱۹۷۳) منجر به بسط فعالیتها و صلاحیتهای گات گردید، البته نه از

---

63. See "Securing the Foothold", Time 91 (17 May 1968), 92; "The Kennedy Round: Sick, Sick, Six", The Economist 223 (1967).

64. Protocol Amending the GATT to Introduce a Part IV on Trade and Development, GATT, BISD 13 Supp. 2 (1965).

طریق اصلاح موافقتنامه گات بلکه از طریق تعدادی موافقتنامه مجزا که بعضاً «کد» نامیده می‌شدند. از لحاظ فن حقوقی، این «کدها» هریک معاهده مستقلی بودند و به اقدامات غیر تعرفه‌ای گوناگون که روند تجارت بین‌الملل را مختل می‌کردند، می‌پرداختند، برای مثال مقررات خریدهای دولتی و استفاده از استانداردهای کالا به‌منظور محدودیت واردات از جمله این گونه اقدامات بودند که در این «کدها» ضابطه‌مند شده بودند.

کدهای مزبور ــ همانند موافقتنامه گات و انواع گوناگون اصلاحات و موافقتنامه‌های تفسیری مرتبط با آن ــ همگی بخشی از موافقتنامه‌های زیرمجموعه سازمان تجارت جهانی را تشکیل می‌دهند. بنابراین آنها در قالب دیگری همچنان در حقوق بین‌الملل ادامه حیات داده‌اند.

۳. سازمان تجارت جهانی و دور اروگوئه

اندکی پس از پایان دور توکیو در سال ۱۹۷۹، برخی از رهبران سیاسی بر ضرورت آغاز دور مذاکراتی دیگری تأکید ورزیدند.[۶۵] از سوی دیگر، قبلاً توجه به موضوع ضرورت ایجاد یک نظام شبیه به گات برای تجارت خدمات (تجارتی که سهم فزاینده‌ای از اقتصاد ملی کشورهای متعدد ــ و به تبع آن از تجارت جهانی ــ را به خود اختصاص می‌داد) جلب شده بود. همین نیاز برای ایجاد چارچوب سازمانی برای قواعد مربوط به حقوق مالکیت معنوی نیز احساس می‌شد، با توجه به این‌که تعدادی از مؤسسات و سیاستگزاران اعتقاد داشتند که «سازمان جهانی مالکیت معنوی»* برای

---

65. See generally Ernest Preeg, Traders in a Brave New World: the Uruguay Round and the Future of the International Trading System (Chicago: University of Chicago Press, 1995); Jackson, Davey, and Sykes, supra note 2.

*. WIPO.

انجام وظایف مندرج در موافقتنامه‌های مورد نظر جدید راجع به مالکیت معنوی نامناسب بود. لذا مباحثی در خصوص این موضوعات در گات صورت پذیرفت و بویژه در کنفرانس وزیران در سال ۱۹۸۲، اعضای گات توجه خود را به تشویق آغاز یک دور مذاکراتی جدید معطوف داشتند. از زوایای مختلف مخالفتهای زیادی نسبت به این پیشنهاد ابراز گردید. در ابتدا جامعه اروپایی در مورد پرداختن به مسأله تجارت خدمات مردد بود، اما بعدها اهمیت موضوع برای تعداد زیادی از کشورهای عضو جامعه مزبور (مانند پادشاهی متحده انگلستان با مرکز مالی مهم خود در شهر لندن) مشخص گردید. برخی از کشورهای در حال توسعه بطور جدی نگران قوانینی بودندکه حقوق مالکیت معنوی را بدون در نظر گرفتن نیازهای این کشورها مورد حمایت قرار می‌داد. تعداد دیگری از کشورهای در حال توسعه نگران بودند که نظامی مشابه گات برای تجارت خدمات، صنعت خدماتی آنها را در مقابل برخی از بنگاههای قدرتمند مستقر در کشورهای صنعتی در موقعیت ضعیف‌تری قرار خواهد داد.

با وجود این، در سپتامبر ۱۹۸۶ در پونتادله اروگوئه کنفرانس گسترده‌ای در سطح وزیران جهت آغاز یک دور مذاکراتی تجاری جدید برگزار گردید. دور مذاکراتی مزبور به مقتضای محل برگزاری کنفرانس «دور اروگوئه» نامیده شد. بیشتر مخالفتها [که قبلاً عنوان می‌شد] بخوبی در کنفرانس از میان رفتند و نتیجه کنفرانس بیانیه‌ای تحت عنوان «بیانیه پونتا» بودکه حاوی برنامه بسیار غیرمتعارف و آرمانی بود و رسماً دور مذاکراتی جدید را آغاز می‌کرد. هم موضوع تجارت خدمات و هم حقوق مالکیت معنوی در این برنامه گنجانیده شده بودند، اگرچه در آن زمان این مسأله که آیا آنها بخشی از نظام گات را تشکیل خواهند داد یا این‌که بخشی از

سازمان جدیدالتأسیس خواهند شد، حل نگردیده بود. در فهرست موضوعات جهت مذاکره در دور مذاکراتی جدید، مطالب ذیل از اولویت برخوردار بودند:

I. قرار دادن تجارت محصولات کشاورزی تحت نظام گات (مسأله‌ای که در کل تاریخ گات همواره مطرح بوده است و در دو دور مذاکراتی قبلی نتوانست مورد اصلاحات قرار گیرد)؛
II. روشن نمودن هرچه بیشتر قواعد مربوط به یارانه‌ها فراتر از آنچه در «کدهای» دور توکیو اعلام شده بودند؛
III. توجه دادن به ترتیبات حمایتی مشکل ساز تجارت منسوجات که به نحو نامطلوبی در سیستم گات وجود داشت؛ و
IV. برخی مسائل دیگر.

دو مقوله که در رابطه با نهادهای نظام تجارت جهانی نیاز به مذاکره داشتند در دو گروه مذاکراتی مورد بررسی قرار گرفتند. گروه اول بر قواعد حل و فصل اختلافات تمرکز داشت، بویژه با توجه به این‌که عموماً پذیرفته شده بود که قواعد موجود گات در این خصوص دارای معایب جدی بودند. گروه دیگر «آینده نظام گات (FOGS) » نامیده شده بود که برخی این عنوان را کاملاً برازنده آن می‌دانستند. نشانه‌های اولیه درخصوص قلمرو کاری این گروه چنین بود که گویا برنامه آنها چندان مفصل نبود. گروه مزبور به معضلات درونی مرتبط با ساختار گات بویژه ارتباط آن با موضوعات پولی و صندوق بین‌المللی پول می‌پرداخت. برنامه مندرج در بیانیه پونتا نسبت به قصد ایجاد یک سازمان تجاری کاملاً جدید هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده بود. مذاکره‌کنندگان بطور جدی در مورد تبعات

مشکل‌آفرین شروط اصلاح گات فکر نکرده بودند. در حقیقت سازشها در پونتادله مذاکره‌کنندگان را واداشت که حل بعضی از مسائل مربوط به ساختار سازمانی منتج از مذاکرات را تا پایان مذاکرات به تعویق اندازند.

بعد از چند سال مذاکره، نشست بازنگری میان دوره‌ای در دسامبر ۱۹۸۸ در مونترال کانادا برگزار گردید. بطورکلی این نشست وزیران ناموفق به‌شمار رفته است زیرا که مواضع مذاکراتی درخصوص تعدادی از مسائل مهم غیرقابل سازش بودند. در عین حال برخی از مشکلات حل شدند و مسأله آیین حل و فصل اختلافات مورد توجه قرار گرفت که در نتیجه برخی اقدامات موقتی به اجرا گذاشته شد. یکی از دلایل مشکل نشست مونترال این بودکه ایالات متحده و جامعه اروپایی هر دو در وضعیت انتقال در حکومت قرار داشتند. در ایالات متحده، انتخاب جرج بوش به‌عنوان رئیس جمهور بدین معنی بود که تعداد زیادی از پرسنل و همچنین سیاستهای دولت مزبور به‌زودی تغییر خواهند کرد. جامعهٔ اروپا همچنین در دوره انتقال قرار داشت و کارگزاران عالیرتبه جدید برای نهادهای گوناگون منصوب می‌شدند. از این رو نشست مونترال تا حدود زیادی نشستی محتاطانه بود.

در سالهای بعد مذاکرات ادامه یافت با این قصد که در نشست وزیران در دسامبر ۱۹۹۰ در بروکسل به پایان برسد. در اواسط ششماهه دوم سال ۱۹۸۹ این دغدغه پدیدار گشت که چگونه نتایج دور اروگوئه به‌اجرا در خواهد آمد.[۶۶] در اوایل ۱۹۹۰، کانادا اولین پیشنهاد رسمی دولتی درخصوص یک سازمان جدیدالتأسیس را که «سازمان تجارت جهانی» نام

66. John H. Jackson, Restructuring the GATT System (London: Royal Institute of International Affairs, 1990).

گذارده بود، ارائه داد. متعاقب آن جامعه اروپایی از ایـن پیـشنهاد اسـتقبال نمود اما مایل بود که نام سازمان جدید «سازمان چندجانبه تجارت» باشد.

همچنـین ثابـت گردیـد کـه نشـست بروکـسل در سـال ۱۹۹۰ موفقیت‌آمیز نبود، بطور عمده مشکل مذاکرات به بخش کشاورزی مربـوط بود. متعاقب آن، مذاکره‌کنندگان در سطوح پایین‌تر مجدداً به‌کـار روزانـه تلفیق مواضع و پیشنهادات بازگشتند و در دسامبر ۱۹۹۱، بـا تأکیـد بـسیار دبیرکل گات آقای آرتور دانکل متـون گونـاگون پیـشنهادی گروههـای مذاکره‌کننده (که در حدود ۲۰ گروه بودند) در یک پـیش‌نـویس واحـد تحت عنوان «پیش‌نویس دانکل» تلفیق گردیدند. متن تلفیقی در برگیرنـده پیشنهادی راجع به منشور یک سازمان چندجانبه تجاری بود. به‌تـدریج طـی یکی دو سال بعد کشورها توانستند پیش‌نویس دانکـل را مـورد بررسـی و تأمل قرار دهند که این به پذیرش عمومی بیـشتر متـون پیـشنهادی منجـر گردید. در برخی زمینه‌های کلیدی (بویژه در زمینه کشاورزی) مـذاکرات به‌سختی ادامه یافت.

کنگره ایالات متحده شیوه «مذاکره سریع» را که برای اجرای نهایی نتایج دور اروگوئه ضروری بود، تمدید کرد. این شیوه اتمام کل مـذاکرات تا اواسط دسامبر ۱۹۹۳ را ضروری می‌دانست. در طی چهار تا پنج ماه قبـل از تاریخ مزبور مذاکرات شدت یافت و مذاکره‌کنندگان مجدداً توجه خـود را به پیشنهاد تأسیس سازمانی جدید معطوف نمودند. ایالات متحـده در آن ایام مایل نبود که در مورد پذیرش سازمان جدید اظهار نظر کند. امـا فقـط بعد از این‌که برخی اصلاحات برمتن وارد شد، در نهایـت تـوافقی در ایـن خصوص حاصل گردید. هدف بیشتر این اصلاحات محدود کـردن اختیـار تصمیم‌گیری سـازمان جدیـد و حمایـت از مواضـع برخـی از کـشورهای

قدرتمند مذاکره کننده بود که حاضر نبودند خود را به سیستم رأی‌گیری اکثریت ساده در مورد موضوع‌های اساسی نظیر آنهایی که حقوق و تکالیف طرفهای متعاهد را تحت تأثیر قرار می‌دادند، مقید کنند. توافقی که در نهایت در سال ۱۹۹۳ حاصل شد شامل پیش‌نویس منشور (و انواع دیگر موافقتنامه‌ها) برای یک سازمان تجارت جهانی بود که بعداً موجودیت یافت. این پیش‌نویس در تاریخ ۱۵ آوریل ۱۹۹۵ در نشست وزیران در مراکش به امضا رسید و متعاقب آن کشورهای گوناگون و سرزمینهای گمرکی مستقل از آیین پارلمانی و حقوق اساسی خود به منظور پذیرش موافقتنامه‌ها پیروی نمودند.

همانطوری که ذکر شد، بیانیه اصلی صادره در پونتادله بسیار بلند پروازانه بود. غالب صاحبنظران ـ از جمله اینجانب ـ در مورد میزان دستیابی به برنامه مزبور در دسامبر ۱۹۹۳ متعجب شدند. حتی اگر نصف آن برنامه هم به اجرا در می‌آمد، مفصلترین مذاکرات در طول تاریخ بوده است.

ویژگیها و ساختار حقوقی سازمان جدید

موافقتنامه‌های دور اروگوئه بطوری که در سند نهایی درج شده است با «موافقتنامه راجع به تأسیس سازمان تجارت جهانی» آغاز می‌شود. موافقتنامه اخیر در سرتاسر این نوشته به‌عنوان منشور سازمان تجارت جهانی مورد خطاب قرار خواهد گرفت، اگرچه این واژه در عنوان موافقتنامه بکار نرفته است. در حقیقت موافقتنامه مزبور «فصل اول» مجموعه عظیمی از موافقتنامه‌های دور اروگوئه را تشکیل می‌دهد. بخش زیادی از «موافقتنامه‌های دور اروگوئه» عنوان «موافقتنامه» دارند اما این‌ها موافقتنامه‌هایی مستقل و مجزا نبوده و در اینجا گاهگاهی تحت عنوان

«اسناد» ویژه مانند «سند مربوط بـه ضـد دامپینـگ» مـورد خطـاب قـرار گرفته‌اند، اگرچه به‌طور رسمی در عنوان آنها واژه «موافقتنامه» بکار رفتـه است.

چندین ویژگی بسیار مهم نتایج مذاکرات دور اروگوئه را باید مـورد تأکید قرار داد. شاید مهمترین ویژگی اعتقاد بر «مجموعه واحد» بودن کل موافقتنامه‌هاست که مذاکره‌کنندگان از سالها قبـل آن را پذیرفتـه و عـزم کرده بودند که این یکی از جنبه‌های مهم مذاکرات باشد. مطابق ایـن نظـر سندی کامل و مفصل تهیه می‌گردید و کشورهایی که مایل به عضویت در ساختار جدید از طریق قبولی یا الحاق بودند باید سند مزبـور را بـه‌صـورت مجموعه واحدی پذیرا می‌شدند. این شیوه کاملاً مخالف شـیوه‌ای بـود کـه برای نتایج دور توکیو بکار گرفته شده بود. نتایج دور توکیو مشتمل بود بر موافقتنامه‌های منفردی که کشورها در پیوستن به آنها مختار بودند.

ویژگی دیگر دور اروگوئه که اهمیت به‌سزایی داشت این بـود کـه سند نهایی دور اروگوئه به‌عنوان یک موافقتنامه جدیـد و نـه سـندی کـه موافقتنامه‌های قبلی نظیر خود گات را اصلاح می‌نمود، موجودیت می‌یافـت. مطابق این ساختار حقوقی بنیادین، «موافقتنامـه دور اروگوئـه» موافقتنامـه جدیدی است که یک سازمان بین‌المللی جدیـد (یعنـی WTO) را تأسـیس می‌کند و متن موافقتنامه گـات و موافقتنامـه‌هـای منـضم بـدان را شـامل می‌گردد. از این رو، پیروی از مکانیزم اصلاح مندرج در موافقتنامـه گـات ضرورتی نداشت و در نتیجه این شیوه تضمین می‌نمود که موافقتنامه جدیـد ـ با توجه به این‌که هیچ‌گونه تعداد حداقل لازم برای لازم‌الاجـرا شـدن آن معین نشده بود ـ به‌اجرا درآید، اگرچه نـوعی تفـاهم وجـود داشـت کـه

برمبنای آن تصویب تعداد زیادی از کشورها بویژه کشورهای مهم در قلمرو تجارت بین‌المللی لازم می‌بود.

ساختار حقوقی موافقتنامه دور اروگوئه

برای درک ساختار حقوقی موافقتنامه دور اروگوئه شاید بهترین شیوه مراجعه به فهرست مطالب موافقتنامه مزبور باشد. شایان ذکر است که موافقتنامه مؤسس سازمان تجارت جهانی مانند چتری همه اجزای اسناد مفصل موافقتنامه‌های دور اروگوئه (که از لحاظ حقوقی شامل کلیه ۲۵ هزار صفحه از جداول تعرفه‌ای نیز می‌باشد) را دربر می‌گیرد. منشور سازمان تجارت جهانی فقط ده صفحه از اسناد مذاکره شده در دور اروگوئه را به خود اختصاص داده است اما دارای ۴ ضمیمه بسیار مهم می‌باشد که حاوی کلیه اسناد مورد توافق می‌باشند. ضمیمه شماره ۱ شامل «موافقتنامه‌های چندجانبه‌ای» است که الزام‌آور [اجباری] می‌باشد [یعنی همه اعضا باید آن را قبول کنند]. ضمیمه شماره ۱ خود سه قسمت دارد که با سه دسته از موافقتنامه‌های اساسی مطابقت دارد، یعنی کالاها (موافقتنامه گات ۱۹۹۴ و موافقتنامه مرتبط به آن و سایر اسناد)؛ خدمات (موافقتنامه راجع به تجارت خدمات و ضمایم آن)؛ و جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت معنوی. کلیه اعضا همچنین ملزم هستند که ضمیمه شماره ۲ (تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات) و ضمیمه شماره ۳ (مکانیزم بررسی خط و مشی تجاری) را نیز قبول کنند.

ضمیمه شماره ۴ بیانگر عدول هر چند جزئی از عقیده «مجموعه واحد» است [که در صفحه قبل بدان اشاره شد]. این ضمیمه حاوی «موافقتنامه‌های میان چند طرف» می‌باشد که اختیاری می‌باشند. چهار نمونه

از این موافقتنامه‌ها در فهرست این ضمیمه قرار دارند. دو تای آنها مربوط به موضوعات کشاورزی هستند که چندان هم مهم نیستند و دو موافقتنامه دیگر مربوط به هواپیمایی کشوری و خرید دولتی هستند که ممکن است آنها را بیشتر جالب توجه کشورهای صنعتی و نه کشورهای در حال توسعه دانست (اگرچه این مطلب می‌تواند بحث انگیز باشد).

اسناد فوق بویژه آنهایی که در ضمیمه شماره ۱ـ الف قرار دارند شامل تعداد زیادی از تصمیمات و بیانیه‌های صادره توسط کنفرانس وزیران می‌باشند که باید هنگام تفسیر موافقتنامه‌ها مد نظر باشند (همچنین سایر اجزاء مرتبط با تفسیر نظیر آنچه در ضمیمه شماره ۱ گات تحت‌عنوان «یادداشتهای تفسیری» گنجانیده شده‌اند باید مورد توجه قرار گیرند).

وابستگی متقابل اقتصادی بین‌المللی کنونی را می‌توان به میزان قابل توجهی به موفقیت نهادها یا سازمانهایی که بعد از جنگ جهانی دوم به‌عنوان بخشی از سیستم برتن وودز تشکیل شدند و شامل صندوق بین‌المللی پول، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه [بانک جهانی] و گات می‌شود، نسبت داد. سازمان گات بویژه برای بیشتر از چهار دهه نیروی عمده در کاهش چشمگیر محدودیت‌های تعرفه‌ای مرتبط با تجارت کالاهای صنعتی حداقل در بین کشورهای صنعتی دموکراتیک متمایل به اقتصاد بازار آزاد، بوده است، و با پایان موفقیت‌آمیز دور اروگوئه، امضای گات ۱۹۹۴ و تأسیس سازمان تجارت جهانی، اثرگذاری نظام گات بر تجارت خدمات، دارایی معنوی و سایر موضوعات که قبلاً در خارج از صلاحیت آن بود، گسترش یافته است.

ماحصل کار این شد که سازمان بین‌المللی جامع بنام سازمان تجارت جهانی به‌طریق قانونی ایجاد شود. منشور این سازمان با اعلام موجودیت

سازمان آغاز می‌شود و سپس نکات برجسته مرتبط با ایجاد آن را بیان می‌کند که عبارتند از تشریح وظایف و ساختار؛ مقررات راجع به بالاترین مقام سازمان به صورت کنفرانس وزیران که حداقل هر دو سال یکبار باید تشکیل جلسه دهد؛ مقررات راجع به دبیرخانه، دبیرکل و تعدادی ارگان فرعی که مشتمل بر ۴ شورا است. این جنبه‌ها متعاقباً تشریح خواهند شد.

معاهده جدید در سال ۱۹۹۴ لازم‌الاجرا گردید. مشکلات و ابهامات ناشی از اجرای موقت گات که از تاریخ تأسیس از آن لطمه بسیار خورد، دیگر موضوعیت نخواهد داشت. گات سابق به‌عنوان یک سازمان بطور موازی برای مدت یکسال دیگر ادامه حیات داد (این سازمان در پایان سال ۱۹۹۵ موجودیتش خاتمه یافت در حالی که WTO درآغاز سال ۱۹۹۵ موجودیت پیدا کرد). اکنون گات ۱۹۴۷ وجود خارجی ندارد اگرچه ممکن است مطابق برخی ترتیبات قانونی دو جانبه، «بطور عملی یا غیررسمی» همچنان قابلیت اجرا داشته باشد. بنابراین گات به‌عنوان یک نهاد بین‌المللی پایان یافته است. در عین حال تعهدات ماهوی (و برخی از تعهدات شکلی) به‌عنوان بخشی از سند گات ۱۹۹۴ مندرج در ضمیمه شماره ۱ــ الف موافقتنامه تأسیس سازمان تجارت جهانی، به حیات خود ادامه می‌دهند. از آنجایی که دیگر پروتکل اجرای موقتی در کار نیست دیگر از استثنائات مربوط به «حقوق نیاکان» یا «قوانین موجود» نیز خبری نیست. با این وجود حداقل در یک مورد شروط مربوط به «حقوق نیاکان» قبلی در یکی از متون اسناد دور اروگوئه وارد شده است (رجوع شود به بند ۳ ملاحظات مقدماتی گات ۱۹۹۴). سند مزبور حق به اصطلاح مربوط به «حقوق نیاکان» (که ایالات متحده اعمال می‌کرد) را اکنون با عبارات کلی‌تری بیان نموده است و بطور مشخص به قصد منتفع ساختن ایالات متحده درج

شده است. این حق به وضعیت کشتیهای تجاری که بین آبهای ملی فعال هستند، مربوط است. این تنها حق به اصطلاح مربوط به «حقوق نیاکان» است که بطور صریح به موافقتنامه‌های جدید دور اروگوئه انتقال داده شده است. بنابراین، موضوع «حقوق نیاکان» خوشبختانه برای مقاصد کلی دیگر منتفی است.

در عین حال، نباید انتظار داشت که موافقتنامه‌های دور اروگوئه کاملاً خالی از اشکال باشند. تعدادی از اسناد فرعی به هم ارتباط داده شده‌اند و این روابط غالباً بطور دقیق روشن نمی‌باشند. دستیابی به سازش در مذاکرات مستلزم ورود یا حداقل پذیرش عبارات مبهم در جایگاه‌های مختلف [متن توافقنامه] است. صرف پیچیدگی موافقتنامه‌ها متضمن بروز مشکلات گوناگون در تفسیر خواهد بود. با این وجود، متخصصان سیاست تجاری بطورکلی موافقت دارند که دور اروگوئه قدم مهم و قابل توجهی در [تثبیت] سیستم تجارت جهانی می باشد.

۴. تعهدات گات و جایگاه قانونی آنها

قواعد کدامند؟

کاهش هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات نقش گسترده‌ای در افزایش سطح تجارت و وابستگی متقابل طی سالهای بعد از جنگ [جهانی دوم]، ایفا نموده است. با کاهش تعرفه‌ها به سطح بسیار ناچیزی در کشورهای در حال توسعه، سایر موانع و پیچیدگیهای فرا روی تجارت بطور نسبی اهمیت پیدا کرده‌اند. موانع غیر تعرفه‌ای کم نیستند و قدرت ابتکار و خلاقیت انسان برای ابداع موانع جدید تضمین خواهند نمود که مشکل موانع تجاری هرگز از بین نخواهد رفت. بدین خاطر است که یکی از مهمترین

مشکلاتی که جهان امروز با آن مواجه است مشکل ساختاری است. مسأله این است که آیا نهادهای ملی و بین‌المللی دولتی (نظیر گات یا سازمان تجارت جهانی) توانایی پاسخگویی به چالشهای ناشی از رفتار دولتها و اشخاص خصوصی که ممکن است سیستم تجارت جهانی را ـ و رفاهی که از آن ناشی می‌شود ـ تخریب نماید، دارند؟

آنچه در این‌جا بطور ویژه مورد توجه ما و حقوقدانان فعال در عرصه تجارت بین‌الملل است، اهمیت فزاینده قوانین علیه عملکرد غیرعادلانه تجاری می‌باشد. براساس برخی استانداردهای معقول، تجارت در مواقعی می‌تواند واقعاً «غیرعادلانه» باشد اما در مواقع دیگر، این تردید بوجود می‌آید که رویه یا عملکرد تجاری فقط از دیدگاه صاحبان صنایع در حال رقابت با واردات خارجی ـ که مایل به جلوگیری از واردات رقبای خارجی هستند ـ غیرعادلانه عنوان می‌شوند. به‌علاوه، تعداد فزاینده‌ای از موقعیت‌ها وجود دارند که در برگیرنده مناقشات میان مواضع معارض سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در بین ملتها می‌باشند. بنابراین، اختلاف نظر در مورد این‌که چه امری «غیرعادلانه» است غالباً به اختلاف نظر اساسی و عمیق درخصوص نقش مناسب دولت در اقتصاد، برمی‌گردد.

موارد دیگری از مسائل مهم و غامض در روابط اقتصادی بین‌المللی وجود دارند. در این موارد، امور پولی جایگاه محوری و اساسی دارند. با تغییرات عمده در سیستم برتن وودز جهان تزلزل قابل ملاحظه‌ای را در نرخ تبدیل ارز تجربه نموده است. هنگامی که نرخ ارز به میزان ۲۰٪ یا ۳۰٪ در یک دوره یکساله تغییر می‌کند، تأثیر آن بر تجارت می‌تواند آثار ابزارهای سنتی سیاست تجاری مانند تعرفه و سهمیه‌بندی را به‌شدت تحت‌الشعاع قرار دهد. موضوعات تکمیلی اعم از تجارت خدمات، خط مشی رقابت تجاری،

حفظ محیط زیست و دارایی معنـوی بـه‌طـور فزاینـده‌ای در روابـط میـان کشورها اهمیت یافته‌اند.

اگرچه گات به‌عنوان یک سازمان یا حتی یک سازمان غیر رسـمی دیگر وجود ندارد، تکالیف ماهوی گات و اسناد و مقررات فرعی بی‌شـمار آن همچنان بخش اصلی قواعد سیستم تجارت جهانی را تشکیل می‌دهند. در حقیقت، موضوعات جدید مثل تجارت خـدمات یـا دارایـی معنـوی بطـور وسیعی برخی از مفاهیم اساسی گات را به‌عاریت گرفته‌اند (بـویژه مفهـوم رفتار ملی و رفتار ملتهای کاملـهٔالوداد). بخش حاضر این قواعد گات راجـع به تجارت کالا را مورد بررسی قرار خواهد داد. این امر هدف دوگانـه‌ای را دنبال می‌کند.

اولاً، بطور خیلی کلی تکالیف معاهداتی گات معرفـی خواهنـد شـد. شایان ذکر است که تکالیف مزبور ــ با توجه به سوابقی کـه قـبلاً تـشریح گردید ــ مطابق حقوق بین‌الملل و به دلیل پروتکل اجرای موقت لازم‌الاجرا بوده‌اند، اما امروزه این تکالیف جزئی از ضمیمه شماره ۱ موافقتنامـه راجـع به تأسیس سازمان تجارت جهانی می‌باشند.

ثانیاً، این بخش مسائل مهم متعدد حقوقی و خط‌مشی [تجـارتی] کـه همه اصول و مقررات گات را تحت الشعاع قرار می‌دهند، مورد بررسی قرار می‌دهد. مثلاً برخی مسائل مربوط به این امـر کـه «کـدام تکـالیف گـات برکدام یک از کشورها مجری است» مورد سنجش قرار می‌گیرند. همچنین در اینجا این سؤال مورد بررسی قرار خواهد گرفـت کـه «در درون یـک کشور بویژه در خصوص نهادهـای فرعـی یـک دولـت در نظـام فـدرالی تکالیف گات بر چه کسانی اعمال می‌گردد»؟

مسأله مهم [دیگری] که مسائل متعدد دیگر گات و سازمان تجـارت جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، آیین و فن تفسیر گات مـی‌باشـد. ایـن موضوع و برخی مسائل حقوقی کلیدی نظیر موضوع «اجرای خود بخود» یا اثرات «مستقیم» حقوق گات، بطور دقیق با مسائل حقـوق داخلـی مـرتبط هستند و بطور کلی با بحث حل و فصل اختلافات و مـشکلات مربـوط بـه اجرای قواعد گات ارتباط دارند که در اینجا بحث نشده است، ولـی بطـور مختصر به آنها اشاره خواهد شد.

تکالیف گات و مقررات رفتاری

تکالیف محوری گات به «امتیازات» تعرفه‌ای مربوط می‌باشند که از این طریق طرفهای متعاهد (مطابق ماده ۲ و جداول تعرفه‌ای) خود را متعهد می‌کنند که میزان تعرفه اعمال شده به کالاهای وارده از طرفهـای متعاهـد گات را محدود نمایند. این تکالیف دلیل اصلی برای انعقاد موافقتنامه بود و به احتمال قوی عادلانه خواهد بود چنانکه گفته شود این تکالیف مؤثرترین تکالیف در نظام گات بوده‌اند. از طریق چندین نشست مذاکراتی راجـع بـه کاهش تعرفه در گات، میانگین کل تعرفه کشورهای صنعتی بـر کالاهـای صنعتی بطور قابل توجهی در طی تاریخچه گات کاهش یافته است و امروز تقریباً در حدود ۳/۹ درصد یا کمتر می‌باشـد.[۶۷] تعـداد زیـادی از نـاظران معتقدند که تعرفه در چنین سطح پایینی مانع چندانی برای واردات نمی‌باشد. این تعرفه پایین بیشتر به صورت نوعی مالیات اندک بر فروش کالا به‌شمار

67. OECD, The New World Trading System, table 1 ,47.

می‌رود که اغلب تولید کنندگان در خارج به‌طور مؤثر می‌توانند با افـزایش تولیدات و کاهش هزینه‌هایشان از آن عبور کنند.[۶۸]

دومین و همچنین از دیگر تکالیف محوری نظام گات قاعـده رفتـار ملتهای کاملـهٔالوداد است که در این بخش مورد بحث قرار نخواهد گرفـت، اگرچه اشاره‌ای به آن شده است. لازم به یادآوری است که ایـن تکـالیف تشکیل دهنده بخش ۱ گات می‌باشند که اصلاح آنها نیاز به اتفـاق آرا دارد [یا داشت][۶۹] و مقید به شرط « قوانین موجود» مندرج در پروتکـل اجـرای موقت نمی‌باشند [یا نبودند].[۷۰]

بخش دوم گات یعنی از مواد ۳ تا ۱۷ در برگیرنده بیـشتر تکـالیف ماهوی در نظام گات می‌باشند و می‌توان آنها را به‌عنوان مقررات حاکم بـر رفتار دولتها در تنظیم تجارت بین‌الملل قلمداد نمود. شایان ذکر اسـت کـه این تکالیف (و همچنین تکلیف مربوط به رفتار ملتهای کاملهٔ الوداد) صرف نظر از این‌که آیا کالایی در جداول امتیازات تعرفه‌ای درج شـده یـا نـشده باشد، درخصوص همه کالاها اعمال می‌گردند. این مقررات بر همه کالاهـا چه وارداتی و چه صادراتی مجری می‌باشند، اگرچه بیشتر قواعد فقط نسبت به واردات موضوعیت پیدا می‌کنند. این تکالیف بطـورکلی مـوارد ذیـل را دربر می‌گیرند:

---

68. United States International Economic Policy in an Interdependent World, Report to the President Submitted by the Commission on International Trade and Investment Policy (Washington DC: U.S. Government Printing Office, 1971), vol. 1,627.

69. GATT Article XXX.

70. On the basis of the Protocol of Provisional Application to the General Agreement on Tariffs and Trade, 30 October 1947, 61 Stat. pts. 5, 6, TIAS No. 1700, 55 UNTS 308. See generally Jackson, supra note 2, section 1.

I. رفتار ملی (ماده ۳).
II. ضد دامپینگ و تکالیف مربوط به اقدامات جبرانی (ماده ۶).
III. ارزش‌گذاری کالا به‌منظور مقاصد گمرکی (ماده ۷).
IV. تشریفات اداره گمرکی (مواد ۸ و ۱۰).
V. علایم مبدأ (ماده ۹).
VI. محدودیتهای کمی (ماده ۱۱).
VII. یارانه‌ها (ماده ۱۶).
VIII. انحصارات تجاری دولتی (ماده ۱۷).

از لحاظ سیاست تجاری سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا [اصولاً] ضابطه‌مند نمودن کلی رفتار تجاری مفید است؟ یک راهکار می‌تواند این باشد که مقررات فقط بر فهرست کالاهایی که راجع به آنها توافق شده است، اعمال شوند (مانند جداول تعرفه‌ای). دیدگاه دیگری که از راهکار اخیر نشأت می‌گیرد، مفهوم رفتار متقابل را بکار می‌برد بطوری که یک قاعده بر کالای معینی از یک طرف متعاهد هنگامی اعمال می‌شود که طرف دیگر آن قاعده را بر واردات همان کالا اعمال نماید. این تنوع و گوناگونی بطور آشکار بر پیچیدگی و در نتیجه بر آشفتگی هرچه بیشتر آن افزوده و (به احتمال زیاد) پیش‌بینی تبعیت از مقررات مزبور را دشوار می‌سازد. در برخی از عرصه‌های جدید (بویژه تجارت خدمات و همچنین در مورد مسأله خرید دولتی و اقدامات دیگر)، اسناد دور اروگوئه در برگیرنده برخی از این راهکارها و [در نتیجه] پیچیدگی هر چه بیشتری می‌باشند.

در واقع، به‌لحاظ اقدامات یا ترتیبات حقوقی و بعضاً غیرحقوقی اعمال شده بر کالاهای گوناگون، اجرای مقررات گات بطور اساسی متفاوت می‌باشد. مطابق قواعد گات [۱۹۴۷] راجع به اصلاح آن، یک طرف متعاهد [عضو گات] که اصلاحیه‌ای را نپذیرفته بود، به آن متعهد نبود (حتی اگر بیشتر از دو سوم طرفهای متعاهد آن اصلاحیه را قبول کرده بودند).[۷۱]

مطابق آیین اصلاح در سازمان تجارت جهانی، قاعده مزبور با برخی از اصلاحات اضافی ادامه حیات داده است. به‌علاوه تلاش شده است تا میان اصلاحاتی که «حقوق و تکالیف» اعضا را جرح و تعدیل می‌کنند و سایر اصلاحات که بیشتر جنبه «شکلی» دارند، تمایز قایل شوند. حقوق به اصطلاح «نیاکان» که موجب ایجاد انواع استثنائات در گات ۱۹۴۷ شده بود، دیگر از بین رفته است اما همچنان احتمال استثنای ناشی از حق اعطای معافیت مطابق مقررات دیگر گات پابرجاست. مقررات ماده ۱۶ راجع به تکالیف مربوط به یارانه‌ها ــ با توجه به این‌که مطابق موافقتنامه اصلی گات ۱۹۴۷ فقط تعداد اندکی از طرفهای متعاهد ملزم به بخشی از آن ماده بودند ــ سابقه غیرعادی داشته است. مقررات راجع به یارانه‌ها ـــ مصوب در دور توکیو ــ قواعد ناظر بر موضوع یارانه‌ها را برای کشورهایی که مقررات مزبور را پذیرفتند، تغییر داد. البته اکنون براساس دکترین «مجموعه واحد» همه اعضای سازمان تجارت جهانی به موافقتنامه جدید مصوب دور اروگوئه درخصوص یارانه‌ها ملزم می‌باشند، و به‌نظر می‌رسد که موافقتنامه جدید به میزان قابل توجهی مقرره ماده ۱۶ گات سابق را نسخ کرده باشد. همچنین لازم به تأکید است که موافقتنامه گات حاوی یک رشته «یادداشت‌های تفسیری» است که در ضمیمه شماره ۸ (بند آی) گنجانده شده‌اند. این

---

71. GATT Article XXX.

یادداشتها وضعیت [حقوقی] مشابهی با متن معاهده دارند و باید در ارتباط با مواد خاصی که با آنها مرتبط می‌باشند، مورد مطالعه قرار گیرند. در کنار اینها اسناد دور اروگوئه، همچنین حاوی یک رشته از تفاهم نامه، تصمیمات وزیران و بیانیه‌هایی است که ممکن است یک یا چند مورد از تکالیف گات (یا سایر اسناد) را تحت تأثیر قرار دهند، بنابراین همواره باید در جایگاه خودشان مورد توجه باشند. همانطور که اشاره شد، مقررات مندرج در موافقتنامه‌های مستقل دور توکیو در موافقتنامه‌های دور اروگوئه وارد نشدند، بنابراین فقط کشورهایی که آنها را پذیرفته بودند، به آنها التزام داشتند. بعد از دور اروگوئه، کلیه موافقتنامه‌های دور توکیو (بعد از اعمال اصلاحات در مذاکرات دور اروگوئه) در ضمیمه شماره یک که برای همه اعضای سازمان تجارت جهانی الزام‌آور است، گنجانده شده‌اند. بنابراین روی هم رفته می‌توان اظهار داشت که دور اروگوئه درجه بالاتری از هماهنگی و انسجام درونی را در خصوص تکالیف گوناگون گات ایجاد نموده است.

در عین حال تمایز غیر حقوقی در عمل ممکن خواهد بود چنانچه از قواعد حقوقی گات بطور یکسان پیروی نشود. این موضوع باید در جای دیگر بررسی شود اما [لازم به ذکر است که] در نظام گات این مطلب کاملاً شناخته شده است که تعداد زیادی از کشورها به «مالیاتهای تعرفه‌ای اضافی مرتبط با تراز پرداختها» ـ که از لحاظ فن حقوقی با قواعد گات مغایرت داشت ـ توسل می‌جستند. همچنین گسترش انواع گوناگون «محدودیت‌های صادراتی داوطلبانه» طی دو دهه گذشته غالباً در برگیرندهٔ نقض تکالیف گات و همچنین در مغایرت با سیاستهای اساسی آن بوده است. محدودیتها و موانع فوق سؤالات فلسفی جالبی را در مورد حقوق

بین‌الملل عنوان می‌کنند، اما باید تأکید نمود که متن موافقتنامه مصوب دور اروگوئه در مورد «حفاظتها» با قصد ممنوعیت بیشتر ترتیبات مرتبط با محدودیتهای صادراتی داوطلبانه طراحی شده است.[۷۲]

بر چه کسانی تکالیف گات اعمال می‌شود؟ بنگاههای خصوصی و واحدهای فرعی دولت

متن موافقتنامه گات بطور معقولی روشن می‌سازد که موافقتنامه مزبور فقط بر چگونگی رفتار با «کالاها» [یا محصولات] (و نه برای مثال، خدمات که موضوع موافقتنامه مجزای دیگر دور اروگوئه یعنی ضمیمه شماره ۱ ـ ب موافقتنامه تأسیس سازمان تجارت جهانی[۷۳] است) اعمال می‌گردد. همچنین بطور معقولی آشکار است که موافقتنامه فقط بر اقدامات دولتها و نه شرکتها یا اشخاص خصوصی قابل اعمال می‌باشد. گرایش نوین در حقوق بین‌الملل این است که امکان اعمال معاهدات یا حقوق بین‌الملل عرفی بر اشخاص، دولتها و سازمانهای بین‌المللی را پذیرا می‌شود. دیگر مشکل فلسفی [یا نظری] در مقابل چنین تحولاتی وجود ندارد.[۷۴] در عین حال، متن موافقتنامه‌های گات تقریباً همگی طوری نگارش شده‌اند که فقط بر دولتها قابل اعمال هستند. یکی از نتایج این وضعیت این است که

---

72. See Emst-Ulrich Petersmann, "Grey Area Measures and the Rule of Law", Journal of World Trade Law 22/2 (1988), 23.

73. Gary Sampson and Richard H. Snape, "Identifying the Issues in Trade in Services", World Economy 8 (1985), 171; Robert Stem and Bernard Hoekman, "Issues and Data Needs for GATT Negotiations on Services", World Economy 10 (1987), 39.

74. See Wolfgang Friedmann, The Changing Structure of International Law (New York: Columbia University Press, 1964), chapter 4; Ian Brownlie, Principles of Public International Law (Oxford: Clarendon Press, 4th ed., 1990), section 2.4 and chapter 24; Louis Henkin et al., International Law (St. Paul: West, 3d ed., 1993), section 5.6.

موافقتنامه گات (برخلاف منشور سازمان تجارت بین‌المللی، ITO) مطلب بسیار اندکی در خصوص عملکرد انحصار طلبانه شرکتهای خصوصی را در بر دارد، اگرچه چنین عملکردی می‌تواند بطور جدی سیاست‌های اساسی را که گات بر آنها استوار شده است، تخریب نماید . این عملکردها توجه بسیار زیاد کسانی که وضع نوعی ضوابط یا مقررات شبیه به گات برای شرکتهای مزبور را ضروری می‌دانند، به خود جلب کرده است.

صرف‌نظر از این‌که لحن معاهده به نحوی است که بر دولتها اعمال می‌گردد یا خیر، در برخی نظامهای حقوقی [ملی] ممکن است [معاهده مزبور] دارای آثار به اصطلاح «مستقیم» باشد.[۷۵] در ایالات متحده آمریکا این مقوله به‌عنوان «اثر اجرای خودبخود» شناخته می‌شود که بر اساس آن به طرفهای خصوصی اجازه داده می‌شود که در دعاوی خصوصی در دادگاههای داخلی تحت شرایط خاصی به متن معاهده استناد کنند.[۷۶]

سؤال دیگر این است که چه اندازه از مقررات گات بر واحدهای فرعی دولتهای عضو متعاهد اعمال می‌گردد؟ این واحدها ممکن است شامل ایالت در سیستم فدرالی (مانند کالیفرنیا در ایالات متحده آمریکا) یا استان یا واحدهای منطقه‌ای گوناگون باشد. موافقتنامه گات در این خصوص بطور کامل روشن نیست، اما مطابق ماده ۲۴ (بند ۱۲) «کشورهای متعاهد» ملزم می‌باشند که «به منظور تضمین رعایت مقررات موافقتنامه اقدامات مناسب که درتوان آنها می‌باشد را انجام دهند». در ایالات متحده آمریکا این مقرره توسط دادگاهها بدین معنی تفسیر شده است که مقررات گات بطور مستقیم

---

75. Francis G. Jacobs (ed.), The Effect of Treaties on National Legislation (London: Sweet and Maxwell/KCCCL, 1987); John H. Jackson, "Status of Treaties in Domestic Legal Systems: A Policy Analysis", The American Journal of International Law 86 No. 2 (1992), 310-340.

76. See generally John H. Jackson, "The General Agreement on Tariffs and Trade in United States Domestic Law", Michigan Law Review 66 (1967), 249.

بر واحدهای فرعی این دولت قابلیت اعمال دارند.[۷۷] یکی از موافقتنامه‌های دور اروگوئه (که بخشی از ضمیمه الزام‌آور شماره ۱ می‌باشد) به ماده ۲۴ (بند ۱۲) اشاره می‌نماید و تصریح می‌دارد که «هر عضو گات ۱۹۹۴ بطور کامل مسؤول می‌باشد که اقدامات مناسب که در اختیار آن است را به‌منظور تضمین رعایت مقررات این موافقتنامه توسط ایالات، دولتهای محلی و منطقه‌ای در درون سرزمینش، به اجرا در آورد». این مقرره ابهامات موضوع مورد بحث را بطور کامل از بین نمی‌برد و همچنان این ابهام که تبعات چنان «مسؤولیتی» چه خواهد بود باید در آینده روشن شود. برخی تصمیمات هیأتهای حل و فصل اختلافات گات چنین بیان می‌دارند که حتی اگر یک دولت فدرال نتواند پیروی از مقررات گات یا تصحیح تناقضات حقوقی را به واحدهای تابع خود تحمیل نماید، دولت مزبور همچنان ممکن است مسؤول پاسخگویی به اعضای سازمان تجارت جهانی که شاکی هستند، باشد و به این اعضا ممکن است مجوز انجام «اقدامات جبرانی» اعطا شود.[۷۸]

استثنائات قانونی بر تعهدات در سازمان تجارت جهانی و گات

موافقتنامه گات [دور اروگوئه] بالقوه تعداد زیادی استثنا را بر مقرراتش پذیرفته است، برخی از این مقررات از طریق عبارات مندرج در خود منشور سازمان تجارت جهانی جرح و تعدیل یا نسخ شده‌اند. فهرست مختصری از این استثنائات به شرح ذیل است:

---

77. Jackson, supra note 76, 297-311. See also Jackson, Louis, and Matsushita, supra note 2, 142 et seq.

78. "Understanding on the Interpretation of Article XXIV of the General agreement on Tariffs and Trade 1994", 1995 Documents Supplement to Legal Problems of International Economic Relations, 3d ed., John H. Jackson, William Davey, and Alan Sykes.

I. معافیت‌های مندرج در ماده ۲۵ گات.

II. استثنائات مرتبط با تراز پرداختها که اعمال محدودیتهای سهمیه‌ای را مجاز می‌شمارد (مواد ۱۲ تا ۱۵).

III. استثنائات مربوط به کشورهای در حال توسعه مندرج در ماده ۱۸ و همچنین بخش ۴ (مواد ۳۶ تا ۳۸).

IV. استثنای مهم مربوط به اتحادیه‌های گمرکی و مناطق آزاد تجاری مندرج در ماده ۲۶.

V. شرط معافیت مندرج در ماده ۱۹.

VI. استثنائات کلی مندرج در ماده ۲۰ که بر کلیه تعهدات گات حکم فرما هستند، اما خود به قیود رفتار ملی و شرط ملتهای کاملةالوداد مشروط می‌باشند.

VII. استثنائات مربوط به امنیت ملی مندرج در ماده ۲۱.

VIII. [استثنائات] مربوط به آیین مذاکره مجدد در مورد امتیازات تعرفه‌ای مندرج در ماده ۲۸.

IX. مقررات «خروج اختیاری» ماده ۳۵.

مطابق موافقتنامه جدید تأسیس سازمان تجارت جهانی که اکنون به‌صورت چتری کل موافقتنامه‌های گات را در بر می‌گیرد، همواره روشن نیست که چه موقع مستثنیات گات اعمال می‌گردند و چه آیین شکلی برای این منظور لازم است. همچنین ارتباط موافقتنامه گات و استثنائات در برخی از سایر موافقتنامه‌ها و تفاهم‌نامه‌های مندرج در ضمیمه ۱ـ الف (برای مثال اسناد مربوط به ضد دامپینگ، یارانه‌ها و مجوزها) به‌روشنی مشخص نمی‌باشد. دیپلماتها و حقوقدانانی که در مذاکرات دور اروگوئه مشارکت

داشتند، قادر نبودند که در مورد چگونگی روشن نمودن این ارتباطات به توافق برسند. بنابراین، ابهامات جدی در خصوص این مسائل وجود دارد. برای مثال، آیا استثنای مندرج در ماده ۲۱ مربوط به امنیت ملی و یا استثنائات کلی مندرج در ماده ۲۰ بر برخی از موافقتنامه‌های فرعی ضمیمه ۱ـ الف، مثل موافقتنامه راجع به حفاظت‌ها یا موافقتنامه راجع به موانع فنی یا سایر موافقتنامه‌های مذکور در بالا، اعمال می‌گردند؟

دو استثنای مندرج در فهرست بالا، آنقدر کلی هستند که ذکر نکاتی در خصوص آنها خالی از فایده نخواهد بود. یکی از این موارد مقررات «معاف‌کننده» مندرج در ماده ۲۵ و دیگری مقرره مربوط به «خروج اختیاری» مندرج در ماده ۳۵ می‌باشد. در هر دو مورد، ساختار موافقتنامه دور اروگوئه و چتری بودن موافقتنامه تأسیس سازمان تجارت جهانی موجب پیچیدگی و ابهامات مضاعف شده‌اند. در اینجا بطور مختصر به مقررات مربوط به معافیت اشاره‌ای خواهد شد.

اعطای معافیت ـ که در ماده ۲۵ گات ۱۹۴۷ اعلام شده است ـ به «طرفهای متعاهد» اجازه می‌دهد که با اقدامی مشترک معافیت را به هریک از اعضا «در شرایط استثنایی که در هیچ جای دیگر موافقتنامه طرح نشده است»، اعطا نمایند. میزان رأی لازم برای اعطای چنین معافیتی دو سوم آرای کشورهای حاضر شامل اکثریتی از همه طرفهای متعاهد بود. در عمل، عبارت «شرایط استثنایی» مانع چندانی در جهت اجرای ماده مزبور ایجاد نکرده بود.

زمانی چنین اظهار می‌شد که اعطای معافیت در خصوص بخش یک گات (یعنی مقررات مربوط به رفتار ملتهای کاملهٔ الوداد و امتیازات تعرفه‌ای) مناسب نمی‌بود زیرا که اصلاح مقررات آن بخش به اتفاق آرای

«طرفهای متعاهد» نیاز داشت در حالی که اعطای معافیت بـا رأی کمتـری میسر بود.[۷۹] میـزان مناسبی از رویه برای این‌که بتـوان «تفـسیـر» گـات [در عمل] خواند، صورت پذیرفته است که مبین پذیرش دیـدگاه مخـالف (یعنی امکان اعطای معافیت بدون اتفاق آرا) می‌باشد. از لحاظ آثار، برخـی معافیت‌ها تقریباً برابر با اصلاحات بوده‌اند چرا که هـیچ‌گونـه محـدودیت زمانی نداشته‌اند. در برخی موارد معافیت‌ها حقـوق و تکـالیف کـشورهای متعاهد[۸۰] را بطور اساسی تغییر داده‌اند و در سایر موارد حق معافیت از یـک مقرره‌ای از گات به شرایطی منوط شده‌اند که اعمـال تکـالیف جدیـد بـر کشورهای ذی ربط را موجب شده است.

در منشور سازمان تجارت جهانی، معافیت‌ها بطور صـریح بـه‌عنـوان بخشی از ماده ۹ که راجع به شیوه تصمیم‌گیری اسـت، مـورد اشـاره قـرار گرفته‌اند. بندهای ۳ و ۴ ماده ۹ به معافیت‌ها اختصاص دارد و آیـین ویـژه جدیدی را حداقل درخصوص معافیت‌های مربوط به خود موافقتنامه تأسیس سازمان تجارت جهانی پیش‌بینی می‌کنند. این مقررات از کنفرانس وزرا (یا شورای عمومی) می‌خواهد که مهلت زمانی «کـه نبایـد از ۹۰ روز تجـاوز کند» قایل شود بطوری که اعضا بتوانند درخصوص یک معافیت بـه وفـاق عام (Consensus) برسند. چنانچه وفاق عـام حاصـل نگـردد، درخـصوص اعطای معافیت توسط رأی سه چهارم اعضا (و نه فقـط حاضـرین) تـصمیم گرفته خواهد شد. این شرط تقریباً دشواری است که چندان قابـل حـصول

79. GATT Doc. SR.7117 (1952); GATT, BISD 1st Supp. 86 (1953).

80. See for example, the 1955 US. agriculture waiver, Waiver to the United States Regarding the restrictions under the Agricultural Adjustment Act, GATT, BISD 3 Supp. BISD 32 (1955); and the 1971 waiver allowing developed countries to depart from MFN to the extent necessary to grant tariff preferences to developing countries, Generalized System of Preferences Waiver, Decision of 25 June 1971, GATT, BISD 18 Supp. 24 (1972).

نمی‌باشد. در عین حال یک معافیت ممکن است از طریق وفاق عام اعطا گردد چنانچه بیشتر از یک چهارم اعضا با آن مخالفت نکرده باشند.

پاراگراف ب از بند ۳ ماده ۹ موافقتنامه تأسیس سازمان تجارت جهانی به معافیتی در خصوص موافقتنامه‌های تجاری چند جانبه مندرج در ضمایم ۱ ـ الف، ۱ ـ ب، یا ۱ ـ ج، (به ترتیب موافقتنامه گات ۱۹۹۴، موافقتنامه راجع به تجارت خدمات و دارایی معنوی) اشاره می‌کند. در این موارد درخواست معافیت ابتدا به شورای مربوطه (برای مثال، شورای تجارت کالا درخصوص موافقتنامه گات ۱۹۹۴) ارجاع می‌گردد. این پیشنهاد «طی دوره زمانی که از ۹۰ روز تجاوز نخواهد کرد» مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس در پایان این دوره، شورای مربوطه گزارشی را به کنفرانس وزیران ارائه خواهد نمود. از این رو بطور کامل روشن نیست که چگونه کنفرانس وزیران به گزارش مزبور رسیدگی خواهد نمود. برخی دیدگاهها بر این است که کنفرانس وزیران مطابق آیین کار خود به این موضوع رسیدگی می‌کند، یعنی این‌که چنانچه وفاق عام امکان‌پذیر نباشد درخواست معافیت مزبور به رأی سه چهارم اعضا [جهت تصویب] نیاز خواهد داشت. ضمیمه ۱ ـ الف متن موافقتنامه تأسیس سازمان تجارت جهانی شامل تعدادی یادداشت توضیحی در قسمت مقدماتی آن است که تلاش دارد، برخی مشکلات تفسیری مرتبط با قرار دادن موافقتنامه گات در زیر مجموعه سازمان تجارت جهانی را برطرف کند. یادداشت توضیحی شماره ۲ (ب) بیان می‌دارد که ارجاع به تصمیمات «طرفهای متعاهد» ناشی از اقدام مشترک آنها در مقررات گوناگون به معنی ارجاع به سازمان تجارت جهانی خواهد بود. در فهرستی که بدین منظور تهیه شده است، به ماده ۲۵ اشاره‌ای نشده است اما عبارات همان بند بیان می‌دارد که «سایر وظایف ناشی از

مقررات گات ۱۹۹۴ که به اقدامات مشترک «طرفهای متعاهد» اشاره دارد، به کنفرانس وزیران» محول خواهد شد.

منشور سازمان تجارت جهانی در بند ۳ ماده ۱۶ اعلام می‌دارد که در صورت تعارض بین مقررات موافقتنامه تأسیس سازمان تجارت جهانی و مقررات موافقتنامه‌های تجاری چندجانبه (ضمیمه ۱) «مقررات موافقتنامه تأسیس سازمان تجارت جهانی درخصوص آن تعارضات برتری خواهد داشت». بنابراین می‌توان اظهار داشت که مقررات موافقتنامه سازمان تجارت جهانی در مورد معافیتها جایگزین مقررات ماده ۲۵ گات شده است، و از این رو قاعده حاکم [در خصوص اعطای معافیت] لزوم وجود سه چهارم آرای اعضا می‌باشد. از سوی دیگر این قاعده راه را برای تصویب معافیتی از طریق وفاق عام و با اکثریت بسیار کمتری باز می‌کند. بنابراین ما شاهد تکامل ساختاری متون معاهداتی می‌باشیم، و در عین حال می‌توان ملاحظه نمود که تعدادی از مشکلات مربوط به تفسیر مطرح خواهد شد که باید توسط سازمان تجارت جهانی در سالهای شکل‌گیری آن مورد توجه و رسیدگی قرار گیرد.

از قلم افتادگیها و استثنائات بخشی [محصولی]

برخی موضوعات بطور عمدی از قلمرو موضوعی گات حذف شده‌اند. پیش از این ذکر شد که عبارات موافقتنامه گات [سابق] بر کالاها و نه خدمات اعمال می‌گردید (اگرچه امروزه موضوع تجارت خدمات در موافقتنامه مجزایی مورد رسیدگی قرار گرفته است).[۸۱]

---

81. At their thirty-eighth session, the contracting parties agreed to examine the issue of services (GATT, BISD 29 Supp. 21 [1983]) and set up a procedure to examine the issue. A report on the matter was presented in 1985 (GATT, BISD 32 Supp. 70 [1986]). The matter was formally

به‌علاوه، اگرچه پیش‌نویس منشور سازمان تجارت بین‌المللی (ITO) فصل کاملی را به عملکردهای «ضد رقابتی» اختصاص داده بود، موافقتنامه گات هیچ مقرره‌ای در این خصوص نداشت و تفاسیر بعدی گات این دیدگاه کشورهای متعاهد را استوار نموده است. براساس این دیدگاه توسل به گات به منظور کنترل عملکردهای ضد رقابتی نامناسب می‌باشد.[۸۲] همچنین منشور سازمان تجارت جهانی هیچ مقرره کلی درخصوص عملکردهای ضد رقابتی را در بر ندارد، اگرچه عبارات خاصی هم در موافقتنامه راجع به خدمات و هم موافقتنامه راجع به دارایی معنوی در ارتباط با بعضی از جنبه‌های این موضوع یافت می‌شود.[۸۳]

همچنین تعدادی «گریزگاه» در گات وجود دارد که بویژه به رویه‌هایی مربوط هستند که در هنگام تدوین پیش نویس گات مورد توجه نبوده‌اند. این گریزگاهها در جهت فرار از تعهدات گات یا تخریب نکات اساسی سیاستهای کلی گات راجع به تشویق تجارت آزاد، مورد سوء استفاده دولتهای مختلف قرار گرفته‌اند. بکارگیری شیوه مالیات متغیر توسط جامعه اروپایی به‌عنوان نمونه‌ای از این گونه سوءاستفاده عنوان شده است. گفته شده است که این عملکرد [جامعه اروپایی] یک نوع تعرفه بندی بر کالاهایی است که در فهرست کالاهای الزام آور قرار ندارند [بنابراین] از لحاظ فن حقوقی با موافقتنامه گات مغایرتی ندارد، اما چنین تعرفه بندی

---

adopted by the contracting parties at Punta del Este. See GATT ministerial declaration, BISD 33 Supp. 19 (1987); GATT/1396, 25 September 1986, part 2, 11. See also John H. Jackson, The Constitutional Structure for International Cooperation in Trade in Services and the Uruguay Round of GATT (Washington, DC: Institute for International Economics, 1988).

82. Jackson, supra note 2, section 20.3. Section 8 of the Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights.

83. Section 8 of the Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights.

یک نوع گریز از این دیدگاه است که اثرات حمایتی اقدامات گمرکی باید به‌نحوی محدود شوند که موجب ثبات و قابل پیش‌بینی نمودن سطح تعرفه‌ها گردند.[۸۴]

اگرچه موافقتنامه گات ظاهراً بر همه بخشهای تولیدی فعالیتهای اقتصادی (با برخی تمایزات بین کالاهای صنعتی و اولیه)[۸۵] قابل اعمال می‌بود، عدم پیروی از مقررات گات موجب گردید برخی از محصولات در عمل از قلمرو این مقررات خارج شوند. مهمترین نمونه، بخش کشاورزی می‌باشد. امکان اجرای مؤثر قواعد گات بر تجارت محصولات کشاورزی به‌حدی ضعیف بوده است که برخی از نویسندگان یا دست اندرکاران حقوقی را به اشتباه انداخته است، به‌نحوی که این باور را پذیرفته‌اندکه موافقتنامه گات قانوناً بر محصولات کشاورزی اعمال نمی‌گردد. یکی از دلایل این وضعیت تصویب قانونی توسط کنگره امریکا در اوایل سالهای تأسیس گات بود که اعمال محدودیتهای وارداتی برخی از محصولات کشاورزی را مجاز می‌ساخت. این قانون ناقض تعهدات گات بود.[۸۶] در سال ۱۹۵۵ دولت امریکا به‌منظور الزامات این قانون از گات درخواست معافیت نمود و این معافیت به این کشور اعطا شد.[۸۷] اعطای چنین معافیتی به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفت و سایر دولتها شروع به اقدامات مشابه به آنچه موضوع معافیت بود، نمودند، اگرچه آنها شرایط قانونی لازم برای استفاده از معافیت را دارا نبودند. این کشورها اظهار می‌داشتند که هرچه که برای

---

84. See Jackson, supra note 2, section 20.2, 520, 521.

85. See for example, GATT Article XVI.3 and Article 10 of the 1979 Subsidies Code (GATT, BISD 26 Supp. 56 [1980]).

86. Jackson, supra note 2, section 27.6.

87. See U.S. waiver request regarding the restrictions under the Agricultural Adjustment Act, supra note 80.

دولت امریکا عادلانه باشد برای سایر دول هم عادلانـه مـی‌باشـد. یکـی از اهداف مهم دور اروگوئه به نظم در آوردن تجارت محـصولات کـشاورزی بود و این موضوع یکی از مشکلات ایـن دور مـذاکراتی بـود. موافقتنامـه ماحصل این مذاکرات به‌نظر می‌رسد که برای ایجاد نظم مزبور گـام اولیـه مهمی را برداشته است، اگرچه برخی پیشنهاد نموده‌اند که این اقـدام بـسیار ناچیز است.

بخش دیگر فعالیتهای اقتصادی که در گات با مشکلات مواجه بـوده منسوجات و پوشاک می‌باشد. از سال ۱۹۶۱ تجارت جهانی منسوجات اساساً به‌دلیل یک رشته از موافقتنامه‌های «جانبی» که رژیـم خـاص محـدودیت سهمیه‌ای را در خصوص تجارت این کالاها ایجاد می‌کردند، از نظام گـات خارج شده بود.[۸۸] اصلاح رژیم مشکل ساز منسوجات هدف مهم دیگری در مذاکرات دور اروگوئه بود و به‌نظر می‌رسد که به‌رغم وجـود یـک رژیـم زمانبندی شده نسبتاً طولانی برای اجرا (یا به‌عبارت دقیق تر رژیم زمانبندی شده جهت پایان بخشیدن به رژیم قبلی منسوجات) ـ که در نهایـت تحـت نظام کلی گات درخواهد آمد ـ برخی تحولات مثبت در موافقتنامه مربـوط به منسوجات صورت پذیرفته است.[۸۹]

88. The multifiber arrangement (MFA), signed originally in 1973 (25 UST 1001, TIAS 7840), was extended on 31 July 1986, for five more years. See Henry Zheng, Legal Structure of International Textile Trade (New York: Quorum Books, 1988). See also symposium "perspectives on Textiles", Law and Policy in International Business 19 (1987), 1-271.

89. 1994 Agreement on Textiles and Clothing.

۵. گات و سازمان تجارت جهانی به‌عنوان سازمانهای بین‌المللی

فقدان ساختار سازمانی و سازمان جدید (گات و سازمان تجارت جهانی)

پیشتر از این درخصوص اهمیت چارچوب سازمانی برای درک کامل طبیعت و قابلیت اعمال قواعد سیستم تجارت جهانی، بحث شد. همانطوری‌که برنده جایزه نوبل آقای داگلاس نورث (Douglas North) نوشته است، سازمانها در تعیین شرایط و محدودیتهایی که بر توسعه اقتصادی تأثیرگذارند، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند.[۹۰] در راستای تشریح بخشی از چارچوب مزبور، هر دو سازمان گات و سازمان تجارت جهانی بررسی خواهد شد. برخی مطالب راجع به سازمان گات شاید فقط جنبه تاریخی داشته باشد، اما به‌خاطر مقرره‌ای که در منشور سازمان تجارت جهانی راجع به جنبه « راهنما داشتن» سوابق گات (بند ۱ ماده ۱۶ اعلام می‌دارد که: « سازمان تجارت جهانی تصمیمات، آیین‌ها و عملکرد گات را به‌عنوان راهنما به‌کار خواهد گرفت») مورد اشاره قرار گرفته است، سوابق مزبور عامل مهمی برای تفسیر و فهم نهاد «سازمان تجارت جهانی» و سایر مقررات می‌باشد. به‌علاوه، موافقتنامه گات به‌عنوان یک معاهده هنوز معتبر است (البته تحت عنوان گات ۱۹۹۴ که در ضمیمه ۱ ـــ الف گنجانده شده است) اگرچه نقش سازمانی آن به سازمان تجارت جهانی محول شده است.

به‌رغم دیدگاه اولیه طراحان گات که آن را یک سازمان بین‌المللی تلقی نمی‌کردند، تکامل و عملکرد گات آن را به ایفاء نقش نهادی واداشت که هرگز برای آن ایجاد نشده بود. این امر موجب گردید که در عمل

---

90. Douglas C. North, Institutions, Institutional Change and Economic Performance (New York: Cambridge University Press, 1990).

به‌صورت یک سازمان حداقل برای ارائه مشورت، مذاکره و اجـرای قواعـد مربوط به تجارت بین‌المللی انجام وظیفه نماید.

در مقابل، سازمان تجارت جهانی به‌روشنی یک سـازمان بـین‌المللـی است که از طریق معاهده مؤسس (بطوری که در بخش ۳ در بـالا تـشریح گردید) ایجاد شده و حداقل‌های لازم جهت انجام وظایف سازمانی و نهادین به‌نحوی مؤثر را دارا می‌باشد. بنابراین بیشتر نقایص «مادرزادی» که گـات دچار آن بود اکنون اصلاح شده است. در اینجا موارد خاصی از جنبـه‌هـای ساختاری سیستم فعلی تجارت جهانی بویژه درخصوص عضویت، رأی‌گیری و اصلاح مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

عضویت

با توجه به این‌که از لحاظ نظری گات یک «سازمان» نبـود [الزامـاً] نمی‌توانست «عضو» داشته باشد. برای تقویت ایـن دیـدگاه مـی‌تـوان بـه استفاده از اصطلاح «طرفهای متعاهد» در موافقتنامه گات [بـه جـای کلمـه اعضا] توسل جست. در عین حال می‌توانیم با در نظر گرفتن تکامـل گـات در عمل به یک سازمان از «عضویت» سخن برانیم.

به غیر از ۲۳ کشوری که طرفهای اصلی متعاهد گات بودنـد، دیگـر کشورها می‌توانستند جایگاه «طـرف متعاهـد» گـات را از دو راه بدسـت آورند. شیوه معمول در ماده ۳۳ موافقتنامه گات بیان شده بود و آن مستلزم کسب دو سوم آرای مثبت اعضای فعلی موافقتنامـه جهـت پـذیرش یـک کشور در گات بود. عنصرکلیدی برای تحصیل آرای کافی به‌منظور الحاق، خواست یا آمادگی کشور متقاضـی بـرای مـذاکره درخـصوص امتیـازات تعرفه‌ای بود که کشورهای متعاهد عضو بر مبنـای اصـل «رفتـار متقابـل»

نسبت به امتیازات الزام‌آور موجود میان خود مناسب تشخیص می‌دادند. غیرعادلانه بود اگر به کشورهای متقاضی عضویت در گات اجازه داده می‌شد که منافع حاصله از بیش از ۴۰ سال امتیازات و تعهدات تجاری پذیرفته شده توسط اعضای موجود را به دست می‌آوردند بدون این‌که آنها تعهدات مشابهی را بر عهده نگیرند. این روند گاهگاهی به‌عنوان «مذاکره برای تحصیل بلیط ورودی» [به گات] عنوان شده است.

در این خصوص ماده ۱۲ منشور سازمان تجارت جهانی [تحت عنوان «الحاق»] از رویه گات پیروی کرده است (و احتمالاً بطور عمده از عملکرد گات راجع به آیین الحاق نیز پیروی خواهد شد). البته الحاق به سازمان تجارت جهانی مستلزم قبولی همه موافقتنامه‌های چند جانبه است، بنابراین راجع به الحاق [در نظام سازمان تجارت جهانی] یک نوع پیچیدگی مضاعفی وجود دارد.

عضویت در گات/ سازمان تجارت جهانی محدود به «دولتها» نمی‌باشد

جنبه جالب توجهی از عضویت درگات ــ که در منشور تجارت جهانی نیز پذیرفته شده است ـ عدم لزوم وجود خصیصه «دولت دارای حاکمیت کامل» برای داوطلب عضویت است. موافقتنامه گات و منشور سازمان تجارت جهانی (در ماده ۱۲) بیان می‌دارد که [هر دولت یا] «قلمرو گمرکی مجزایی که در اداره روابط خارجی و سایر امور پیش‌بینی شده در موافقتنامه حاضر و موافقتنامه‌های تجاری چند جانبه خودمختاری کامل داشته باشد» می‌تواند «طبق شرایطی که مورد توافق قرار گیرد» به سازمان تجارت جهانی ملحق شود. البته، چنین الحاقی مطابق دیدگاه «مجموعه واحد» مستلزم قبولی کامل ضمایم شماره ۱، ۲ و ۳ منشور

تجارت جهانی می‌باشد. بنابراین موافقتنامه‌های گات، گتس* و تریپس** [یا حقوق دارایی معنوی] را شامل می‌گردد.

طریقه دومی نیز برای عضویت در گات وجود داشت. مطابق پاراگراف ج بند ۵ ماده ۳۶ چنانچه کشوری موافقتنامه گات درخصوص سرزمینی که از حیث گمرکی وابسته به خود بود (مانند یکی از مستعمراتش) را پذیرا می‌شد و این واحد وابسته بعداً استقلال می‌یافت، واحد مزبور صرفاً با حمایت کشور مادر می‌توانست به عضویت در گات در آید. از تاریخ تأسیس گات، بیش از ۵۰ کشور بدین طریق به عضویت گات در آمده‌اند. مزیت این کشورها این بوده است که آنها لازم نداشتند که برای کسب «بلیط ورودی» با سایر اعضای گات وارد مذاکره شوند.

یکی از نتایج مقرره مورد بحث این بوده است که تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه ـ یعنی آنهایی که به تازگی به استقلال رسیده بودند و برای به دست آوردن جایگاه «طرف متعاهد» مورد حمایت کشور مادر قرار گرفته بودند ـ جداول تعرفه‌ای نداشتند یا این‌که جداول تعرفه‌ای مختصری را دارا بودند. در نظام جدید یعنی نظام سازمان تجارت جهانی وضع دیگر چنین نیست. یکی از شرایط عضویت در سازمان تجارت جهانی قبولی جدول امتیازات و تعهدات هم برای موافقتنامه گات و هم برای موافقتنامه گتس (خدمات) می‌باشد.

کشور داوطلب الحاق [به سازمان تجارت جهانی] همانطور که در بالا اشاره شد، باید جهت رسیدن به توافق [درخصوص امتیازات و تعهدات] با سازمان تجارت جهانی وارد مذاکره گردد. بنابراین همان شرایطی که برای اعضای اصلی اعمال شده است در مورد کشور مزبور نیز اعمال خواهد شد.

---

*. GATS.

**. TRIPS.

شرط کناره‌گیری اختیاری (The opt – out clause)

ماده ۳۵ گات حاوی مقرره مهمی است که در مورد این سؤال که تعهدات طرفهای متعاهد گات بر چه کسانی اعمال می‌گردد، تأثیر می‌گذارد. این ماده در پیش نویس اولیه گات ۱۹۴۷ هنگامی گنجانده شد که میزان آرا برای ورود اعضای جدید از اتفاق آرا به دو سوم کاهش داده شد. ماده مزبور به یک عضو قبلی و همین طور به متقاضی عضویت [در گات] اجازه می‌داد که فقط در یک مرتبه و آن هم هنگامی که کشور جدید به عضویت گات در می‌آمد، از داشتن هرگونه رابطه ناشی از گات [نسبت به یکدیگر] خودداری کنند [به عبارت دیگر هیچ گونه رابطه حقوقی بین آنها ایجاد نشود]. این شرط خروج اختیاری بطور گسترده‌ای علیه ژاپن در هنگام الحاق این ک[۹۱]شور به گات مورد استفاده قرار گرفت[۹۲] و توسط سایر کشورها به دلایل گوناگونی مورد استفاده قرار گرفته است. غالباً دلیل اعتراض نسبت به داشتن رابطه در گات طبیعت سیاسی دارد، بطور مثال می‌توان به استناد هند به ماده ۳۵ در سال ۱۹۴۸ علیه افریقای جنوبی اشاره نمود. شرط کناره‌گیری اختیاری در موافقتنامه‌های متعدد دور توکیو سال ۱۹۷۹ وارد شدند و در مواردی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند.[۹۳]

---

91. See generally Jackson, supra note 2, section 4.6. As of 6 June 1988 thirteen contracting parties were exercising such an option (see GATT L/6361 [1988]).

92. See Jackson, supra note 2, 98-102.

93. All but three of the 1979 MTN arrangements had measures permitting non-application of the rights and obligations between signatories. The three that contained no such waiver provision were the Arrangement Regarding Bovine Meat (GATT, BISD 26 Supp. 84 [1980]), the International Dairy Arrangement (GATT, BISD 26 Supp. 91 [1980]), and the Agreement on the Implementation of Article VII (GATT, BISD 26. Supp. 116 [1980]).

ماده ۸ منشور تجارت جهانی این مفهوم یک بار «کناره گیری اختیاری» میان اعضای سازمان تجارت جهانی هنگامی که یکی یا دیگری به عضویت آن در می‌آید را به‌رسمیت شناخته است. در ماده مزبور پیش‌بینی شده است که شروط اختیاری [قبلی] گات هنوز نافذ هستند و اکنون بر همه موافقتنامه‌های چندجانبه تجاری در ضمایم ۱ و ۲ (مربوط به حل و فصل اختلافات) اعمال می‌گردند. منشور ابهام مربوط به زمانی که اعلامیه خروج اختیاری باید صادر شود ـ که در گات وجود داشت ـ برطرف کرده است. این می‌تواند اهمیت زیادی داشته باشد به این معنی که یک کشور داوطلب عضویت ممکن است عضویتش به تصویب برسد و خود را عضو بداند ولی [بعداً] متوجه شود که یک رابطه الزام‌آور معاهداتی در خصوص قواعد مهم درمقابل عضو دیگر سازمان تجارت جهانی ندارد، زیرا که عضو دیگر اعلام خروج صادر کرده است. درواقع، مدلول منشور سازمان تجارت جهانی در این‌باره حاکی از آن است که عضو موجود می‌تواند به نفع عضویت کشور داوطلب عضویت رأی بدهد و هم‌زمان با آن اخطار خروج اختیاری را صادر نماید. مطابق قوانین موجود ایالات متحده (در اواسط سال ۱۹۹۶) دولت این کشور ممکن بود ملزم شود که از شرط کناره‌گیری اختیاری در صورت الحاق برخی از «کشورهای کمونیستی» استفاده نماید (این مسأله ایالات متحده و کشور دیگر را در وضعیتی قرار می‌دهد که در آن رابطه‌ای [مشابه آنچه در گات یا سازمان تجارت جهانی می‌تواند میان آنها وجود داشته باشد] بر مبنای موافقتنامه‌های دوجانبه داشته باشند. البته این موافقتنامه‌ها منوط به بازنگری سالیانه یا بازنگری دیگری خواهند بود). مفاد منشور سازمان تجارت جهانی [درخصوص شرط خروج اختیاری] مشابه مقرره گات می‌باشد، اما دایره

شمول آن فراتر از موافقتنامه گات است و خـود منـشور سـازمان تجـارت جهانی و موافقتنامه‌های چندجانبه تجاری و ضمایم آنها را در بر می‌گیرد.

سؤالات متعدد جالب توجهی در مورد مسأله عـضویت در عملکـرد گات مطرح بوده است که یکی از آنها وضعیت جامعه اروپـایی در گـات می‌باشد. می‌توان ادعا نمود که جامعه اروپایی «قلمرو مجـزای دارای خـود مختاری کامل» در امور گات می‌باشد و نتیجتاً خود می‌توانست یک طـرف متعاهد باشد. در عین حال جامعه اروپایی اقدامی در این خصوص انجام نداد. جامعه مزبور کشورهای عضو خود را (کـه همگـی طـرف متعاهـد گـات می‌باشند) در گات نمایندگی می‌کرد. با وجود ایـن معاهـده رم صـلاحیت مربوط به روابط تجاری خارجی اعضایش را بـه نهادهـای جامعـه اروپـایی واگذار می‌کند. کمیسیون جامعه اروپایی نمایندگی را در گـات (و اکنـون در سازمان تجارت جهانی) ایجاد نموده است که مدعی حق انحصاری اعلام مواضع کشورهای عـضو [جامعـه اروپـایی] در مـسائل تجـاری در گـات می‌باشد. معهذا در مواقعی میـان نماینـدگان کمیـسیون جامعـه اروپـایی و کشورهای عضو در این ارتباط نوعی تنش بوجود آمده است. به‌عـلاوه، در موارد متعددی تصمیم [درگات] بر این منوال بـوده اسـت کـه کمیـسیون جامعه اروپایی صلاحیت مذاکره در خـصوص موضـوعی را در گـات دارا نمی‌باشد و در این رابطه خود کشورهای عضو جامعه اروپایی اقدام نموده‌اند. هنگامی که در گات موضوعی به رأی‌گیری گذارده شده است (کـه البتـه ندرتاً اتفاق افتاده است) هر کشور عضو جامعه اروپایی به‌عنوان یک طرف متعاهد رأی خود را اعلام کرده است (البته فرض بر این بـوده اسـت کـه آرای کشورهای جامعه اروپایی توسط این جامعه هماهنـگ شـده اسـت).

بنابراین در عمل جامعه اروپایی تعداد ۱۲ رأی یا بیشتر را به خود اختصاص داده بود.[۹۴]

چین یکی از طرفهای متعاهد اصلی گات بود اما بنا بر برخی دیدگاهها در سال ۱۹۵۰ از گات خارج شد (البته این موضوع بحث انگیز بوده است).[۹۵] در دور اروگوئه جمهوری خلق چین در مورد استرداد کرسی عضویت خود [با گات] وارد مذاکره شد. این کشور در سال ۱۹۸۴ به موافقتنامه منسوجات ملحق گردید و در همان سال سمت عضو ناظر در سازمان گات را بدست آورد.[۹۶] چین خیلی مشتاقانه تلاش نمود که به‌عنوان عضو اصلی در سازمان جدید التأسیس یعنی سازمان تجارت جهانی پذیرفته شود که البته لازمه این کار ابتدا طرف متعاهد شدن این کشور در گات مطابق آیین مناسب آن بود (مطلبی که به‌نظر مبهم می‌آید). با این وجود تلاش چین در رسیدن به هدف مزبور موفقیت آمیز نبود [در نهایت، چین پس از مذاکرات طولانی و تلاشهای گسترده موفق گردید در ۱۱ دسامبر سال ۲۰۰۱ رسماً به عضویت در سازمان تجارت جهانی درآید].

وضعیت هنگ‌کنگ نیز در رابطه با عضویتش در گات بسیار جالب است. برای سالهای متمادی هنگ کنگ در گات به‌عنوان مستعمره

---

94. See Jean Groux and Phillipe Manin, The European Communities in the International Order (Brussels: European Commission, 1985), part 2, chapter I; see Emst-Ulrich Petersmann, "The EEC as a GATT Member: Legal Conflicts between GATT Law and European Community Law", in The European Community and GATT, Meinhard Hilf, Francis Jacobs, and Emst-Ulrich Petersmann, eds. (Deventer: Kluwer, 1986). 23-71.

95. See Chung-chou Li, "Resumption of China's GATT Membership", Journal of World Trade Law 21 (1987), 25.

96. China became a signatory to the GATT MFA on December 15, 1983, the agreement having effect on 18 January 1984 (Status of Legal Instruments).

پادشاهی متحده انگلستان که یکی از اعضای اصلی گات است،[۹۷] مشارکت داشته است. در آوریل ۱۹۸۶ پس از بیانیه دولت پادشاهی متحده انگلستان وفق ماده ۲۶ گات، هنگ‌کنگ توسط طرفهای متعاهد گات به‌عنوان یک طرف متعاهد [دارای حقوق و تکالیف کامل مانند سایر اعضا] پذیرفته شد. در عین حال برای اعطای چنین جایگاهی لازم بود که معین شود هنگ‌کنگ از حیث گمرکی خودمختاری کامل نسبت به روابط تجاری خارجی‌اش را دارا بود. سلطه پادشاهی متحده انگلستان بر هنگ‌کنگ و سرزمینهای مجاور آن در سال ۱۹۹۷ پایان می‌یافت. قبلاً بین این کشور و چین درخصوص استرداد هنگ‌کنگ به چین و وضعیت هنگ‌کنگ بعد از استردادش به چین، توافق حاصل شده بود. قبل از این‌که هنگ‌کنگ به‌عنوان یک طرف متعاهد گات پذیرفته شود، از طرف چین اطمینان داده شد که وضعیت هنگ‌کنگ به‌منظور الزامات ماده ۲۶ همچنان مستقل باقی خواهد ماند.[۹۸] هنگ‌کنگ به‌عنوان یک طرف متعاهد اصلی گات اقدامات لازم جهت الحاق به سازمان تجارت جهانی (به‌عنوان یک عضو اصلی این سازمان) انجام داد و از تاریخ اول ژانویه ۱۹۹۵ یعنی روز تأسیس سازمان تجارت جهانی هنگ‌کنگ یک عضو این سازمان بوده است.

اختیارات در گات و سازمان تجارت جهانی

درحالی‌که موافقتنامه گات قصد تأسیس یک سازمان بین‌المللی را نداشت، موافقتنامه مزبور در برگیرنده مقرراتی بود که به‌نظر می‌رسید

---

97. For example, Hong Kong has brought an action before a GATT panel, although the request for the establishment of the panel was placed by the United Kingdom (see GATT, BISD 30 Supp. 129 [1984]).

98. See GATT/1384,24 April 1986.

اختیارات اجرایی وسیعی را اعطا می‌نمود.[۹۹] رکن اصلی گات، «طرفهای متعاهد» بود. تعدادی از مقررات گات اقدام مشترک را پیش‌بینی می‌کرد، اما ماده ۲۵ موافقتنامه اختیارات کلی را به «طرفهای متعاهد» می‌داد تا «در زمانهای مقتضی به‌منظور عملی ساختن مقررات موافقتنامه گات که مستلزم اقدام مشترک بود، تشکیل جلسه دهند و به‌طور کلی اجرا و پیشبرد اهداف آن را تسهیل نمایند».[۱۰۰] هر «طرف متعاهد» دارای یک رأی بود و در خصوص هر موضوع رأی اکثریت تعیین کننده بود، مگر این‌که موافقتنامه میزان رأی را طور دیگری معین کرده بود.

از عبارات ماده ۲۵ گات می‌توان ملاحظه نمود که بالقوه اختیارات وسیعی برای «طرفهای متعاهد» وجود داشت اما در عمل از این اختیارات استفاده چندانی نشد. دولتهای زیادی (از جمله ایالات متحده امریکا) چنانچه می‌خواستند از حداکثر اختیارات مطرح شده در ماده ۲۵ استفاده کنند با مشکلات جدی قانون اساسی مواجه می‌شدند. در عین حال، استفاده از معافیت بسیار گسترده بود و در برخی موارد به «اصلاحیه» شبیه بوده است.[۱۰۱]

همچنانکه ملاحظه خواهد شد، سازمان تجارت جهانی در مقایسه با گات قوانین پیچیده‌تری را درخصوص شیوه تصمیم‌گیری دارا می‌باشد و همچنین مقررات کنترلی زیادی در مورد اختیارات سازمان وجود دارند. عبارت وسیع ماده ۲۵ [گات ۱۹۴۷] در [منشور] سازمان تجارت جهانی جایگاهی ندارد و احتمالاً مقررات ماده مزبور (که اکنون در ضمیمه شماره

---

99. See supra section 2.

100. See GATT Article XXV.1.

101. See Jackson, supra note 2, sections 4.6, 5.6, and 22; see also Jackson, Davey, and Sykes, supra note 2, section 6.4(B).

یک منشور سازمان تجارت جهانی درج شده است) توسط سازمان تجارت جهانی بکارگرفته خواهد شد.

طرفهای متعاهد گات امور خود را با استفاده از تعداد زیادی کمیته، گروههای کاری، هیأتها و سایر ارکان انجام می‌دادند.[۱۰۲] مهمترین رکن فرعی «طرفهای متعاهد» «شورا» بود که به‌وسیله قطعنامه طرفهای متعاهد در سال ۱۹۶۰ تأسیس گردید. شورا متشکل بود از نمایندگان کلیه طرفهای متعاهد گات که مایل به پذیرش مسؤولیت عضویت در آن شورا بودند و ماهیانه تشکیل جلسه می‌داد. جزئاً به خاطر تشکیل این رکن و همچنین به‌دلیل کسب دستور از مرکز یا حتی اعلام رأی از طریق تلکس به‌طور فزاینده‌ای روند عادی کار شورا شده بود، جلسات «طرفهای متعاهد» در حد یکبار در سال و آن هم به‌مدت چند روز کاهش یافته بود. امور روزمره گات توسط شورا انجام می‌گرفت و این شورا نقش نظارتی بر سایر ارکان گات بر عهده داشت.

سازمان تجارت جهانی با داشتن ارگانهای فرعی فراوان به‌روشنی رویه گات را دنبال کرده است. در حقیقت سازمان تجارت جهانی بجای یک شورا دارای چهار شورا می‌باشد که یکی از آنها «شورای عمومی» است که به‌نظر می‌رسد از همه مقتدرتر می‌باشد و اختیارات انحصاری درخصوص برخی اقدامات (مانند امر «تفسیر») را دارا می‌باشد. بطور کلی عالی‌ترین رکن سازمان تجارت جهانی «کنفرانس وزیران» می‌باشد که ملزم است حداقل هر دو سال یک بار تشکیل جلسه دهد.

---

102. See Jackson, supra note 2, chapters 6 and 7, Edmond McGovem, International Trade Regulation (Exeter: Globefield Press, 2d ed., 1986), chapter 1.14. See also GATT, INF/236 (1987), "List and Index of Documents Issued by Bodies", which lists the committees of GATT.

به پیروی از مدل شورا در گات، «شورای عمومی» احتمالاً بطور منظم تشکیل جلسه خواهد داد و می‌تواند در فواصل دوره زمانی تشکیل جلسه کنفرانس وزیران [یعنی بین دو سال] وظایف کنفرانس وزیران را انجام دهد. به‌علاوه موافقتنامه سازمان تجارت جهانی وظایف دیگری را نیز به‌عهده شورای عمومی گذارده است. یک شورا برای هریک از سه موافقتنامه اصلی مندرج در ضمیمه شماره ۱ ایجاد شده است. این شورای سه‌گانه عبارتند از «شورای تجارت کالا (گات)؛ شورای تجارت خدمات (گتس) و شورای جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق دارایی معنوی (تریپس)». هریک از این سه شورا وظایف ویژه‌ای که در موافقتنامه مربوطه‌شان در نظر گرفته شده را انجام می‌دهند، اما تحت «هدایت کلی شورای عمومی فعالیت خواهند کرد». این ساختار به‌نظر می‌رسد که ساختاری پیچیده و غیرمتعارف باشد و ظاهراً تحت تأثیر منافع گوناگون معارض در بین نمایندگان مذاکره‌کننده درخصوص تلاش برای کنترل بر موضوعات متنوع در سه موافقتنامه ضمیمه شماره ۱ صورت پذیرفته است. باید دید که در آینده این ساختار چگونه عمل خواهد کرد، بویژه آیا در طی زمان چهار شورای فوق از حیث زمان تشکیل جلسه و اسناد دستور کار به برنامه کاری مشترک تمایل خواهند داشت.

در سی‌ام اوت ۱۹۹۵ (یعنی تاریخی که گات منحل گردید) سازمان گات یکصد و بیست و هشت «طرفهای متعاهد» داشت. پر واضح است که این دیگر فقط «گروه مرفه» کشورهای ایجاد کننده آن در ۱۹۴۷ را در بر نمی‌گرفت. صرف تعداد زیاد [کشورهای عضو] عملکرد مؤثر گات را با گذر زمان بیشتر و بیشتر دشوار می‌کرد. مشکلات مشابهی همچنین در سازمان تجارت جهانی بروز خواهد نمود (دراول ژانویه ۲۰۰۲ تعداد

کشورهای عضو سازمان تجارت جهـانی بـه ۱۴۴ رسـید). ۲۸ کـشور هـم به‌عنوان «عضو ناظر» بشمار می‌روند که درخواست آنهـا در حـال بررسـی است. [به‌رغم اعلام آمادگی و درخواست رسمی جهـت عـضویت، دولـت ایران نتوانسته است موافقت مقدماتی سازمان برای مذاکره را کسب نماید و در نتیجه هنوز وضعیت «عضو ناظر» را هم ندارد]. با در نظر داشـتن انـواع کنترلها و نظارتهای حاکم بر اختیارات سازمان تجارت جهانی و ارگانهـای فرعی آن و با توجه به این گـرایش کـه سـعی دارد از هرگونـه تمرکـز اختیارات و عملیات در بخش‌های مختلف سازمان پرهیز نمایـد، مـی‌تـوان انتظار داشت که مشکلات فرا راه مؤثر بودن سازمان تجارت جهانی افزایش خواهد یافت. قبلاً میل به ارجاع امور خود به سایر مکانها، بـرای مثـال بـه «نشست سالانه» گروه اندکی از وزرای بازرگانی مانند «گروه چهارگانـه» (یعنی، ایالات متحده امریکا، اتحادیه اروپا، ژاپـن و کانـادا)، یـا ترتیبـات منطقه‌ای خاص یا سایر انواع نشست‌ها بـین وزرای بازرگـانی و یـا سـایر مقامات عالی‌تر، در میان کشورهای عمده عضو گـات و سـازمان تجـارت جهانی مشاهده شده است. وفاق عام عامل مهـم تـصمیم‌گیـری در سـازمان تجارت جهانی خواهد بود و اکنون با تعریف جدید و با توجه بـه رویـه‌ای که در تاریخ گات رشد یافته است ــ بدون ایـن‌کـه در معاهـده‌ای تـشریح گردد ــ مورد تأکید قرار گرفته است.

این مسأله می‌تواند موجبات مختل نمودن رشد سازمان را فراهم نماید و یا از سوی دیگر می‌تواند در برخی موارد منافع کشورهای قدرتمند عـضو سازمان تجارت جهانی را به مخاطره اندازد (اگرچه به‌نظر می‌رسد که موانـع زیادی برای جلوگیری از این اتفاق تعبیه شده‌اند). بـه ایـن دلایـل گـاهی اوقات پیشنهاد شده است که گات ــ و اکنون سازمان تجارت جهانی ــ بـه

یک نوع «سوپر کمیته» عالی مرتبه نیاز دارد که بتواند مانند یک رکن اجرایی اقدام نماید؛ کمیته‌ای که به‌طور دقیق بیانگر روابط مبتنی بر قدرت واقعی در سازمان باشد.

[در سازمان تجارت جهانی] شیوه رأی‌گیری کیفی (وزنی) که در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بکار می‌رود راه حل عملی تلقی نشده است. گفته شده است که گروه کوچکی از دولتها که در برگیرنده کشورهای مقتدر تجاری و همچنین نماینده‌هایی از سایر گروههای کشورهای متعاهد، می‌توانند سازمان را راهنمایی نمایند. در سال ۱۹۷۵، در طی مذاکرات دور توکیو یک «گروه مشورتی» با هیجده عضو تشکیل گردید که این ملاحظات بطور جزئی سبب ایجاد آن بود. در عین حال گروه مزبور نتوانست نقش مقتدرانه‌ای را ایفا نماید.[۱۰۳]

رأی‌گیری و تصمیم‌گیری در گات و سازمان تجارت جهانی

اقدام جمعی از سوی طرفهای متعاهد گات راجع به موضوعات زیادی تابع قاعده اکثریت بود. در عین حال در مورد مسائل زیادی شیوه وفاق عام به‌عنوان قاعده اولی در عمل توسعه یافت. در حقیقت به دلایل موجهی نوعی ترس از رأی‌گیری وجود داشت. ساختار رأی‌گیری ـ همانطور که در بیشتر سازمانهای بین‌المللی امروزی متداول است ـ به‌سختی بیانگر روابط قدرت واقعی اعضا می‌باشد. رویه معمول در گات این بود که از هرگونه رأی‌گیری پرهیز شود، اگرچه این رویه از جهات موضوعات اصلاح، عضویت و اعطای معافیت مقید بود، بطوری که حداقل برای اعطای

103. See for example, GATT, BISD 32 Supp. 44 (1986).

معافیت، یا عضویت یا اصلاح رأی گیری رسمی (یا قبولی معاهده) ضروری تلقی می‌شد.

آیین کار و اولویتهای فوق در سازمان تجارت جهانی ادامه یافته‌اند و در واقع مجدداً تعریف شده و مورد پیرایش قرار گرفته‌اند. در ماده ۹ راجع به «تصمیم‌گیری» بطور صریح اعلام شده است که «سازمان تجارت جهانی رویه تصمیم‌گیری از طریق وفاق عام را که در گات ۱۹۴۷ دنبال می‌شد، همچنان ادامه خواهد داد». در پاورقی که در پایان این جمله اضافه شده، آمده است که «اگر در جلسه‌ای که تصمیم گرفته می‌شود، هیچ عضوی رسماً نسبت به تصمیم پیشنهادی اعتراض نکند، چنین تلقی خواهد شد که رکن ذی‌ربط راجع به مسأله ارجاع شده جهت رسیدگی از طریق وفاق عام تصمیم گرفته است». این احتمالاً یکی از معدود تعاریف وفاق عام است که تاکنون ارائه شده است و احتمالاً بر تفسیر مفهوم وفاق عام در موافقتنامه‌های دور اروگوئه تأثیرگذار خواهد بود، اگرچه بر این امر بطور قطع نمی‌توان اطمینان داشت. تا حدودی، این تعریف از وفاق عام به‌نظر می‌رسد که تقریباً به هریک از اعضا نوعی حق وتو اعطا می‌کند، در عین حال لازم به تأکید است که وفاق عام به معنی اتفاق آرا نیست. طرفهای غایب و آنهایی که حاضرند ولی نظر ممتنع دارند، نمی‌توانند مانع پیدایش وفاق عام گردند. از این رو، کشورهایی که از لحاظ مالی یا سیاسی برای داشتن نمایندگی دائمی و متناسب در سازمان تجارت جهانی با مشکل مواجه هستند ممکن است با تصمیماتی مواجه شوند که برخلاف میل آنها بوده [و بدون مشارکت آنها اتخاذ شده] باشند. این آیین‌کار، با توجه به این‌که کشورهای بزرگ بی‌تردید همواره در هر موقعیت مهم تصمیم‌گیری حضور خواهند داشت، تا حدودی مانند نوعی شیوه رأی‌گیری کیفی

(وزنی) عمل می‌کند. چکیده مختصری از برخی جهات آیین تصمیم‌گیری در موافقتنامه تأسیس سازمان تجارت جهانی به‌شرح زیر است:

تصمیمات عادی (ماده ۹ بند ۱)

منشور سازمان تجارت جهانی تصریح می‌دارد که رویه گات ۱۹۴۷ درخصوص تصمیم‌گیری از طریق وفاق عام در کنفرانس وزیران سازمان تجارت جهانی و شورای عمومی دنبال خواهد شد، اما زمانی‌که وفاق عام امکان پذیر نباشد، تصمیمات براساس اکثریت آرا اتخاذ خواهد شد با این توضیح که هر عضو دارای یک رأی خواهد بود مگر این‌که خلاف آن تصریح شده باشد.

تفاسیر (ماده ۹ بند ۲)

کنفرانس وزیران و شورای عمومی صلاحیت انحصاری تصویب تفاسیر راجع به منشور سازمان تجارت جهانی و موافقتنامه‌های تجاری چندجانبه مندرج در ضمیمه ۱ را دارا می‌باشند. تفاسیر راجع به موافقتنامه‌های چندجانبه براساس توصیه شوراهایی که بر کارکرد موافقتنامه ذی‌ربط خود نظارت دارد انجام می‌پذیرد و رأی موافق سه چهارم اعضای سازمان تجارت جهانی را لازم دارد. به آیین مربوط به اصلاح مندرج در ماده ۱۰ نمی‌توان از طریق تفسیر خللی وارد نمود.

معافیت‌ها (ماده ۹ بند ۳)

کنفرانس وزیران می‌تواند تعهد خاصی از منشور سازمان تجارت جهانی و موافقتنامه‌های تجاری چندجانبه مندرج در ضمیمه یک را مستثنی

کند [یا به‌عبارت دیگر تعهدی که بر عهده یک عضو می‌باشد را لغو نماید]. چنانچه اعطای معافیت از طریق وفاق عام حاصل نشود رأی موافق سه چهارم اعضای سازمان تجارت جهانی برای تصویب چنین تصمیمی لازم می‌باشد. درخصوص اعطای معافیت نسبت به تعهدات ناشی از موافقتنامه‌های چندجانبه مندرج در ضمیمه شماره ۱، درخواست معافیت به شورای ذی‌ربط تقدیم خواهد شد (برای مثال شورای کالا، خدمات و دارایی معنوی) و شورای مزبور گزارشی تهیه و به شورای وزیران تسلیم می‌نماید. بند ۴ ماده ۹ مقرر می‌دارد که [در تصمیم کنفرانس وزیران] برای اعطای معافیت باید اوضاع و احوال استثنایی توجیه کننده تصمیم [و شرایط حاکم بر لغو تعهد] و تاریخی که مدت لغو تعهد مزبور خاتمه خواهد یافت، تصریح شوند. معافیت‌ها منوط به بازنگری سالیانه کنفرانس وزیران می‌باشد.

مذاکره راجع به موافقتنامه‌های دیگر (ماده ۳ بند ۲)

سازمان تجارت جهانی محلی خواهد بود برای مذاکره درخصوص موافقتنامه‌هایی که به موافقتنامه تأسیس آن ضمیمه شده‌اند. این سازمان همچنین محلی خواهد بود برای سایر مذاکرات راجع به روابط تجاری و براساس تصمیم کنفرانس وزیران نهادی خواهد بود که نتایج مذاکرات مزبور را به‌اجرا خواهد آورد.

ضمیمه شماره ۴ (موافقتنامه‌های میان چند طرف)

تصمیم‌گیری و اصلاح این موافقتنامه‌ها بر مبنای مقررات مندرج در آنها استوار می‌باشد (بند ۵ ماده ۹ و بند ۱۰ ماده ۱). کنفرانس وزیران می‌تواند موافقتنامه‌های تجاری [جدید] را از طریق وفاق عام به ضمیمه

شماره ۴ اضافه نماید. همچنین می‌تواند موافقتنامه‌ها را از فهرست ضمیمه شماره ۴ بنا به درخواست طرفهای عضو موافقتنامه مزبور حذف کند (بند ۹ ماده ۱۰).

به‌علاوه، اهمیت دارد که قابلیتهای شیوه حل و فصل اختلافات و گزارشهای هیأت که از تغییر یا تکامل قواعد تجاری نشأت می‌گیرند، را خوب درک نمود.

در سازمان گات، برخی از اعضا نگران این بودند که «معافیت» نوعی جایگزین سهل‌الوصول بجای [مکانیزم] «اصلاح» می‌باشد. تعدادی از اسناد گات به این موضوع اشاره داشتند، اما عملکرد گات حاکی از بی‌اعتنایی نسبت به این موضوع بود. منشور سازمان تجارت جهانی بطور قابل ملاحظه‌ای قواعد مربوط به معافیت‌ها را سخت نموده و به صلاحیت سازمان در لغو معافیتها تصریح دارد (موضوعی که در گات جنجال برانگیز بود. بند ۳ ماده ۹).

همچنین نگرانی مشابهی در گات راجع به قواعد مربوط به اصلاح (مندرج در ماده ۳۰) مطرح بود. اتفاق آرای لازم برای برخی اصلاحات هرگز بدست نمی‌آمد و به همان مقدار که تعداد طرفهای متعاهد گات افزایش می‌یافت، دستیابی به آرای موافق دو سوم اعضا نیز مشکل‌تر می‌شد (البته اصلاحیه برای اعضای مخالف الزام‌آور نبود). این معضل یکی از عناصر مهم مذاکرات دور توکیو بود که نهایتاً مذاکره‌کنندگان را واداشت که به‌عنوان یک راه حل جهت پرهیز از اصلاح گات، به کدها یا موافقتنامه‌های «جانبی» درخصوص تعدادی از موضوعات گات توسل جویند. ولی این کدها یا موافقتنامه‌ها فقط کشورهایی که آنها را قبول کرده بودند، متعهد می‌ساخت. [به همین دلیل] در دور اروگوئه تصمیم

گرفته شد که یک رویکرد «مجموعه واحد» باید اتخاذ شود، بطوری که دولتهایی که به عضویت سازمان تجارت جهانی در می‌آیند به قبولی تقریباً همه موافقتنامه‌ها و قواعد ملزم باشند. کل مجموعه [اسناد] به‌عنوان یک معاهده جدید مورد قبول واقع می‌شد. بنابراین بدین نحو آیین اصلاح گات (سابق) بی‌اثر می‌گردید (و از نظر فن حقوقی احتمالاً منجر به خروج اعضا از گات سابق می‌گردید). قواعد اصلاح مجموعه جدید تا حدود زیادی مشابه قواعد گات (سابق) می‌باشند. بنابراین احتمال دارد که دشواری‌های مقررات گات (سابق) همچنان ادامه پیدا کند. در عین حال [لازم به تأکید است] که در برخی از زمینه‌ها، قواعد سازمان تجارت جهانی انعطاف پذیری گسترده‌تری را برای تغییر قواعد تجاری در بردارد.

به‌رغم هرگونه تلاش جدی که سازمان ممکن است جهت پرهیز از رأی‌گیری داشته باشد، ساختار حقوقی امکان مراجعه به آراء در هر سازمانی آثار زیادی دارد. وفاق عام غالباً مستلزم مذاکره برای حل اختلافات می‌باشد، اما چنین مذاکراتی با این آگاهی نزد مذاکره‌کنندگان توأم است که درصورت شکست مذاکرات نتیجه احتمالی چه خواهد بود. نتیجه ممکن است توسل به رأی‌گیری باشد که در چنین حالتی ساختار رأی‌گیری در واقع بر مذاکره برای رسیدن به وفاق عام تأثیر خواهد گذاشت. از سوی دیگر رأی دادن به یک پیشنهاد غیرواقع‌گرایانه احتمالاً منجر به این خواهد شد که یک یا چند کشور قدرتمند به نتیجه رأی‌گیری وقعی ننهند. این نیز می‌تواند مانعی بر سر راه مذاکرات باشد، حداقل هنگامی که مذاکره‌کنندگان افرادی مسؤول و بطور معقولی واقع‌گرا باشند.

رویکرد مبتنی بر شیوه وفاق عام مشکلات دیگری دارد. چنانچه این شیوه بطور کامل و دقیق اجرا گردد به همه کشورها یک نوع حق وتو اعطا

می‌کند. بنابراین هرگونه ابتکار بالقوه‌ای را به کمترین وجه مشترک [مورد قبول عام] تنزل می‌دهد. چنانچه شیوه مزبور بطور کامل اجرا نگردد، از «ساختار قدرت» واقعی شرکت‌کنندگان [درمذاکره] غالباً دفاع خواهد شد و این در واقع ممکن است به قدرتمندترین عضو گروه سهمی از قدرت اعطا نماید که می‌تواند بیشتر از آنچه ملاحظات سیاسی و یا انصاف حکم می‌کند، باشد. در طول دور توکیو، مذاکرات بطور واقعی غالباً با اتخاذ تصمیمات مهم توسط ایالات متحده امریکا، جامعه اروپایی و ژاپن آغاز می‌گردید. کانادا یا تعداد اندکی از سایر کشورها ممکن بود که بتوانند به‌نحوی خود را وارد مذاکرات کنند ولی حتی در این حالت هنوز اکثریت زیادی از طرفهای متعاهد و سایر دولتهای مذاکره کننده ممکن بود از هرگونه تأثیر گذاری بر پیش‌نویس یک موافقتنامه پیشنهادی ـ تقریباً تا پایان مرحله‌ای که دیگر هرگونه تغییر در متن بسیار مشکل می‌شد ـــ محروم گردند.[۱۰۴] در دور اروگوئه، گروههای «شرکت‌کننده درونی» [یعنی مشارکت‌کنندگان در درون گروههای مذاکره‌کننده] [از حیث تعداد] اعضا بسیار وسیع بودند اما گروه کلیدی «چهارگانه» همچنان از نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند.

موضوع توسل به رأی گیری یا وفاق عام همچنین مشکلات زیادی را فرا روی آیین حل و فصل اختلافات در گات [سابق] قرار گذارده بود بطوری که تصویب گزارش هیأت ـ هنگامی که یکی از طرفین اختلاف نارضایتی خود را از گزارش مزبور اعلام در نتیجه وفاق عام میسر نمی‌شد ـ

104. See Jackson, Louis, and Matsushita, supra note 3. See Gilbert R. Winham, International Trade and the Tokyo Round Negotiations (Princeton, NJ Princeton University Press, 1986). chapters 6 and 9. See also "Symposium on the Multilateral Trade Agreements 11", Law and Policy In International Business 12 (1980), 1-334, in particular, John H. Jackson, "The Birth of the GATT-MTN System: A Constitutional Appraisal", 21.

توسط شورا اگر محال نبود حداقل بسیار مشکل بود. چنین «انسدادی» انگیزه‌ای شد برای توسعه یک نظام جدید حل و فصل اختلافات مشتمل بر یک «هیأت استیناف». با در نظر گرفتن این مشکل بخصوص ـ و همچنین گرایش به جلوگیری از ادامه سیاست « a la carte » [منظور سیاستی است که شخص در انتخاب امری اختیار محدود دارد] دور توکیو ـــ است که اقدامات حقوقی مورد استفاده جهت به اجرا در آوردن نتایج دور اروگوئه و تأسیس سازمان تجارت جهانی را می‌توان بهتر درک نمود. همانطوری که در قسمت ۳ اشاره شد، رویکرد حقوقی بر این بود که تلاشی نشود گات [به‌عنوان یک سازمان] مورد اصلاح قرار گیرد بلکه به‌کلی از آن صرفنظر شود. در عوض یک معاهده کامل جدید منعقد گردید که سازمان تجارت جهانی مانند چتری کلیه موافقتنامه‌هایی که ضمیمه منشور آن شده‌اند، را در بر می‌گیرد. از لحاظ حقوقی هیچ‌گونه تعداد حداقل لازم برای لازم‌الاجرا شدن موافقتنامه تأسیس سازمان تجارت جهانی و دیگر موافقتنامه‌های دور اروگوئه معین نشده بود اگرچه بدیهی بود که از لحاظ عملی این موافقتنامه‌ها لازم بود که مورد قبول کلیه کشورهای مهم تجاری قرار می‌گرفتند البته هرچه بیشتر بهتر. در حقیقت تعداد کشورهایی که به این موافقتنامه‌ها ملحق شدند حتی قبل از موجودیت سازمان تجارت جهانی (در سال‌های بعد از آن) همانطور که قبلاً اشاره کردیم بسیار گسترده بوده است.

به هرحال تعداد زیادی مسائل حقوقی در خصوص ارتباط متقابل میان انواع متون موافقتنامه‌های دور اروگوئه همچنان باقی ماند (اگرچه همگی بخشی از یک معاهده عظیم می‌باشند). قبلاً به برخی از این مسائل،

مانند رابطه گات ۱۹۹۴ و برخی از «موافقتنامه‌های» مرتبط با گات [۱۹۴۷]، اشاره شده است.

در تاریخ اول ژانویه ۱۹۹۷ تعداد ۱۲۹ کشور در سازمان تجارت جهانی عضویت داشتند و ۳۴ کشور دیگر در حال مذاکره جهت الحاق بوده‌اند. ترکیب این اعضا را می‌توان بطور تقریبی به شرح ذیل تقسیم نمود:[۱۰۵]

تعداد کل اعضای سازمان تجارت جهانی	۱۲۹
کشورهای صنعتی	۲۶
کشورهای عضو اتحادیه اروپایی	۱۵
کشورهای در حال توسعه	۷۳
کشورهای دارای کمترین توسعه یافتگی (کشورهای افریقایی و حوزه کارائیب)	۲۹
عضو کنوانسیون لومه ـ اتحادیه اروپایی	۵۲

([توضیح این‌که] کنوانسیون لومه یکی از معاهدات تجاری ترجیحی (اکنون چهارمین) میان اتحادیه اروپا و کشورهای ا ـ سی ـ پی (آسیایی ـ کارائیب ـ پاسفیک) می‌باشد. برخی از ارقام فوق‌الذکر تقریبی هستند و ممکن است با تغییر تعاریف ذی‌ربط تفاوت پیدا کنند).

اگرچه هنوز دلایل معینی برای رأی دادن بر مبنای دسته‌بندی یا نوعی همبستگی [سیاسی] مبتنی بر دسته‌بندیها، موجود نمی‌باشد، می‌توان مشاهده نمود که برخی خطرات از حیث ساختار کلی عضویت وجود دارد بویژه اگر شیوه تصمیم‌گیری براساس وفاق عام نتواند کارآمد باشد.

105. A listing of LDC countries is provided in the Statistical Yearbook (United Nations). U.N. Doc ST/ESA/STAT/SER. 5/16, at 823, 824.

کشورهای در حال توسعه و کشورهای دارای کمترین سطح توسعه یافتگی بیشتر از ۸۰٪ اعضای [سازمان تجارت جهانی] را تشکیل می‌دهند. اتحادیه اروپا خود دارای ۱۵ رأی می‌باشد و چنانچه کشورهای متحد با آن و کشورهای اِ ـ سی ـ پی بدان ملحق شوند، بخوبی می‌توانند ۸۴ رأی یا بیشتر را دارا باشند. یعنی چیزی در حدود ۶۵٪ کل آرا در سازمان تجارت جهانی. این ارقام می‌تواند تأثیر به‌سزایی بر سازمان تجارت جهانی و حتی در روند تصمیم‌گیری بر مبنای وفاق عام داشته باشد. برای مثال اعطای معافیت بطور کلی به سه چهارم آرا نیاز دارد و کشورهای در حال توسعه به تنهایی قادر به این امر می‌باشند. با این وجود تجربه کلی و رویه‌های رأی‌گیری گات (و امروز رویه سازمان تجارت جهانی) نشان می‌دهد که احتمال عجز در تصمیم‌گیری بیش از سوءاستفاده از قدرت رأی مطرح می‌باشد.

اصلاح موافقتنامه‌ها

در طی مذاکرات دور توکیو (در سالهای ۱۹۷۹ـــ۱۹۷۳) اصلاح شروط عمومی گات بطور کلی غیرعملی پنداشته شد. بنابراین گنجاندن نتایج مذاکرات دور توکیو درخصوص اقدامات غیرتعرفه‌ای در قالب اصلاحیه بر گات امری غیرممکن تلقی می‌شد. دستیابی به قبولی پارلمانهای بیشتر از ۹۰ کشور (یا حتی بیشتر از ۶۰ کشور) احتمالاً مستلزم تلف کردن وقت زیادی بود. به‌علاوه چنین رویکردی در عمل به کشورهای در حال توسعه که دارای اکثریت زیادی بودند، قدرت مذاکره‌ای بیشتری اعطا می‌کرد.

از سوی دیگر توسل به کدهای جانبی یا معاهدات مستقل فرعی به‌منظور گسترش و شفاف سازی قواعد گات مشکلات فنی حقوقی و اداری

را بوجود می‌آورد. درخصوص این مشکلات نویسنده مطالب ذیل را در جایی دیگر عنوان نموده است.

«ارتباط بین انواع کدها و موافقتنامه‌های گات بطور فزاینده‌ای پیچیده‌تر خواهد شد. این پیچیدگی به‌نوبه خود درک سیستم مذاکرات چند جانبه تجاری و گات را برای عامه مردم مشکل می‌سازد و این شاید حمایت کمتر مردم از سیستم را به‌دنبال داشته باشد. پیچیدگی مزبور به کشورهایی که نمی‌توانند نیروی انسانی متخصص اضافی را به‌منظور نمایندگی خود در رابطه با مشکلات گات اختصاص دهند، لطمه وارد می‌کند. به‌علاوه چنین پیچیدگی به ظهور انواع گوناگون اختلاف حقوقی میان اعضای گات منجر خواهد شد و در نهایت این‌که می‌تواند این باور که کشورهای ثروتمند قادرند که سیستم گات را در کنترل خود گرفته و آن را جهت منفعت خود بکار گیرند، را تقویت خواهد نمود.[۱۰۶]

مهمترین ویژگی قابل ملاحظه [نتایج مذاکرات دور توکیو] «تفکیک سازی» یا اختصاصی کردن شیوه حل و فصل اختلافات در موافقتنامه‌های گوناگون می‌باشد».[۱۰۷]

یکی از سؤالات ناشی از توسل به کدهای جانبی ــ که فقط کشورهایی که آنها را پذیرفته بودند را ملزم می‌کرد ــ ارتباط این کدها با تعهدات خود موافقتنامه گات بود. البته دور اروگوئه، با توجه به مفهوم «مجموعه واحد» رویکردی کاملاً متفاوت داشته است.

منشور سازمان تجارت جهانی اکنون روند نسبتاً پیچیده‌تری را برای اصلاح در بر دارد. در ماده ۱۰ مقرر شده است که پیشنهاد اصلاحیه نسبت به منشور سازمان تجارت جهانی و موافقتنامه‌های تجاری چندجانبه مندرج

106. See Jackson, supra note 104, 40.

107. See Jackson, supra note 2, chapter 4.

در ضمیمه شماره ۱ آن توسط اعضا یا شوراها [چهارگانه] به کنفرانس وزیران ارائه خواهد شد. چنانچه وفاق عام در این خصوص قابل حصول نباشد، تصویب اصلاحیه پیشنهادی جهت ارائه به اعضا نیازمند دو سوم آرای اعضای سازمان تجارت جهانی می‌باشد. بطورکلی، اصلاحیه‌ها با تصویب دو سوم اعضا لازم‌الاجرا می‌گردند. چنانچه تصمیم گرفته شده باشد که اصلاحیه مزبور بر حقوق و تکالیف اعضا تأثیری نخواهد داشت در همان زمان برای کلیه اعضا لازم‌الاجرا می‌گردد. در غیر این صورت، اصلاحیه‌ها فقط برای اعضایی که قبول کرده‌اند نافذ خواهند بود بجز این‌که با رأی سه چهارم اعضا تصمیم گرفته شود که اگر یک عضو اصلاحیه را قبول ندارد مجاز باشد از سازمان تجارت جهانی خارج شود یا با اجازه کنفرانس وزیران همچنان [بدون ملزم شدن به اصلاحیه] در عضویت باقی بماند. (در مورد موافقتنامه گتس، اصلاحیه‌ها بر برخی از مقررات با رأی دو سوم اعضا لازم‌الاجرا می‌گردند. در برخی دیگر از مقررات اصلاحیه‌ها برای اعضایی که قبول کرده‌اند لازم‌الاجرا می‌گردند ولی مشروط به همان قاعده سه چهارم آرای اخیرالذکر خواهد بود).

اصلاحیه‌ها بر برخی مقررات فقط «با قبولی» کلیه اعضا صورت خواهند پذیرفت که مقررات مزبور عبارتند از مقررات مربوط به «تصمیم‌گیری و اصلاحیه‌ها» (مواد ۹ و ۱۰)؛ ماده ۱ (راجع به شرط ملتهای کاملهٔ الوداد) و ۲ گات (راجع به جداول تعرفه‌ای)؛ بند ۱ ماده ۲ گتس (راجع به شرط ملتهای کاملهٔ الوداد)؛ ماده ۴ موافقتنامه تریپس (راجع به شرط ملتهای کاملهٔ الوداد). اصلاحیه‌ها بر ضمایم شماره ۲ (حل و فصل اختلافات) و شماره ۳ (راجع به خط مشی تجاری) به‌وسیله اقدام کنفرانس وزیران (بدون قبولی اعضا) به‌تنهایی ممکن می‌باشند، ولی درخصوص

ضمیمه شماره ۲ تصویب کنفرانس وزیران باید از طریق وفاق عام صورت پذیرد (بند ۸ ماده ۱۰). اصلاحیه‌ها بر موافقتنامه‌های میان چند طرف مندرج در ضمیمه شماره ۴ تابع مقررات خاص در هر یک از موافقتنامه‌های مزبور می‌باشند.

بنابراین ملاحظه می‌شود که آیین اصلاح در منشور سازمان تجارت جهانی کاملاً زیرکانه و البته غامض می‌باشد. روشن است که آیین مزبور با دقت زیاد به‌منظور پاسخگویی به نیازهای کشورهای مشارکت کننده طراحی شده است و از فرمولهای متفاوت برای اجزای مختلف موافقتنامه‌های چندجانبه و سایر ضمایم منشور سازمان تجارت جهانی استفاده شده است. یک ویژگی مهم تمایل به حفظ «حاکمیت اعضا» می‌باشد. هنگامی که اصلاحیه «حقوق و تکالیف» یک عضو را مورد جرح و تعدیل قرار می‌دهد و عضو مزبور حاضر به قبولی آن نمی‌باشد، این عضو ملزم به آن اصلاحیه نخواهد بود. با این وجود روند خاصی که در بالا به آن اشاره شد، به کنفرانس وزیران اجازه می‌دهد که با رأی سه چهارم اعضا از کلیه اعضا بخواهد که اصلاحیه را قبول کنند و [اعضایی که قبول نمی‌کنند] یا از موافقتنامه خارج شوند یا با رضایت صریح کنفرانس وزیران در عضویت سازمان باقی بمانند [بدون آن‌که ملزم به آن اصلاحیه باشند]. بنابراین بسیار مشکل خواهد بود که بتوان آیین اصلاح را به‌نحوی به‌کار گرفت که یکی از کشورهای مهم تجاری، مانند ایالات متحده امریکا یا اتحادیه اروپا را به قبولی تغییر درحقوق و تکالیف خود مجبور ساخت. تحمیل اصلاحیه بر یک کشور مهم تجاری احتمال خروج آن کشور از سازمان تجارت جهانی را مطرح خواهد نمود و بدیهی است که سازمان تجارت جهانی بطور جدی فلج خواهد شد و شاید سقوط خواهد کرد چنانچه

یکی از شرکای [اعضای] مهم تجاری بدین نحـو از سـازمان خـارج شـود. احتمال این‌که سایر اعضا موضوعی را تا این حد پیش ببرند ضعیف خواهـد بود و در نتیجه کشورهای مهم تجاری در عمل از نوعی حق وتو برخـوردار می‌باشند. در عین حال روحیه و رویه گات [سابق] همـواره بـر تـلاش در جهت جمع آرای حداکثر ممکن کشورهای عضو از طریق آیین مـذاکره و وفاق عام بوده است و قطعاً نظـرات کـشورهایی کـه در سیـستم تجـارت [بین‌المللی] مهم می‌باشند، مورد توجه ویژه قرار می‌گرفته است. این روحیـه و رویه بدون تردید تغییر نخواهد کرد.

۶. گات، دورهای مذاکرات تجاری و سازمان تجارت جهانی

دورهای مذاکراتی تجاری و تکامل گات

یکی از شاخص‌های گات که البته مـستمر نبـوده اسـت، دورهـای مذاکرات تجاری است که تحت نظارت آن برگزار شده‌اند. تـا سـال ۱۹۸۵ هفت دور از این مذاکرات (با احتساب مذاکرات اصلی در سال ۱۹۴۷ کـه پیش‌نویس گات را به‌عنوان اولین دور تهیه نمود) برگزار شده بودنـد و در سپتامبر سال ۱۹۸۶ تصمیم گرفته شد کـه هـشتمین دور مـذاکراتی آغـاز گردد.[۱۰۸] پنج دور اول تقریباً منحصر به مـذاکره جهـت تعـرفه‌هـا بـود، اگرچه طی چهارمیـن دور مذاکراتی در «نشـست بـازنگری» در سـالهای ۱۹۵۵ - ۱۹۵۴ طرفهای متعاهد گات بطور مجزا پیش نویس پروتکلی راجع به اصلاح شروط گات درخصوص اقدامات غیرتعرفه‌ای را تهیه نمودنـد. در دور ششم یعنی دور کندی، یکی از اهداف مذاکرات تعهـدات مربـوط بـه

108. See supra note 91. See also Results of the GATT Ministerial Meeting Held in Punta del Este, Uruguay: Hearings before the Subcommittee on Trade of the Committee on Ways and Means, 99th Cong., 2d. Sess., 17-23 (1986).

اقدامات غیرتعرفه‌ای بود اما فقط به‌طور محدودی توانست به این هدف نایل شود. دور هفتم یعنی دور توکیو در سالهای ۱۹۷۹ – ۱۹۷۳ بیش از اقدامات تعرفه‌ای به اقدامات غیرتعرفه‌ای اختصاص داشت.

در بیش از ۴۸ سال فعالیتش، پرآوازه‌ترین موفقیت گات بدون تردید کاهش تعرفه‌ها در بین کشورهای متعاهد بوده است.[۱۰۹] در نتیجه هفت دور مذاکراتی فوق‌الذکر و سایر اقدامات، گروه زیادی از تعرفه‌های مربوط به کالاهای غیراساسی وارداتی به کشورهای صنعتی عضو گات آنقدر کاهش یافته‌اند که اکثر اقتصاددانان و بازرگانان چنین احساس می‌کنند که دیگر تعرفه‌های مزبور مانع جدی برای واردات نیستند. در حقیقت این موفقیت یکی از عوامل مشکلات «وابستگی متقابل» کنونی [کشورها] بوده است. البته سرنوشت کالاهای اساسی، بویژه محصولات کشاورزی، در این حد امیدوار کننده نمی‌باشد. همچنین کشورهای در حال توسعه زیادی بودند که تعرفه‌های گسترده یا سایر محدودیت‌ها را بر واردات خود اعمال می‌کردند، اگرچه درمقایسه با سازمان گات [سابق] شرایط عضویت در سازمان تجارت جهانی اکنون موانع مهمی را در مقابل این عملکردهای کشورهای در حال توسعه قرار داده‌اند و آنها را به همکاری اساسی جهت آزادسازی تجاری ملزم می‌کنند.

جداول تعرفه‌ای مطابق مقررات مندرج در ماده ۲ جزئی از موافقتنامه گات شده بودند. بنابراین تغییرات [در این جداول] در واقع اصلاحات بر ماده مزبور تلقی می‌شدند. با این وجود در رویه و عملکرد گات لازم دانسته

---

109. See Alan Deardorff and Robert M. Stem, An Economic Analysis of the Effects of the Tokyo Round on the United States and Other Industrial Countries, Subcommittee on International Trade, Senate Finance Committee, 96th. Cong., 1st. Sess. 111-IV, 1979, Comm. Print 96-15. See also Robert E. Baldwin, Robert M. Stem, and Henryk Kierzkowski, Evaluating The Effects of Trade Liberalization (Leiden: Sijthoff, 1979).

نمی‌شد که تغییرات مزبور از طریق «اتفاق آرا» صورت پذیرد. در عوض قبولی هر طرف متعاهدی که جدول تعرفه‌ای آن تحت تأثیر [تغییرات] قرار می‌گرفت به‌عنوان پیش شرط برای لازم‌الاجرا شدن آن جداول محسوب می‌گردید.[۱۱۰]

دور کندی و اقدامات غیرتعرفه‌ای

اگرچه طرفهای متعاهد گات قصد کرده بودند که دور کندی به معضلات مربوط به اقدامات غیر تعرفه‌ای (NTM) که بطور فزاینده‌ای مشکل ساز می‌شدند، بپردازد، نتایج این دور از مذاکرات درخصوص اقدامات غیرتعرفه‌ای بسیار ناچیز بود. فقط یک «کد جانبی» یعنی «کد ضد دامپینگ ۱۹۶۷»[۱۱۱] محصول این دور از مذاکرات بود. کد مزبور به‌دلیل معضلات قانون اساسی و حقوقی دولت ایالات متحده امریکا تاریخچه دشواری داشته و در سال ۱۹۷۹ توسط دومین «کد ضد دامپینگ» که در دور توکیو تدوین شد، جایگزین گردید.[۱۱۲]

دورکندی پروتکل مجزایی دیگر ـ که مکمل پروتکل راجع به تعرفه‌ها بود ولی حاوی مسائل غیرتعرفه‌ای بود ـ را تدوین نمود. ایالات متحده امریکا از یک سیستم ارزیابی حقوق گمرکی کالاهای وارداتی برخوردار بود که برای برخی از کالاها از شیوه قیمت‌گذاری [برمبنای] قیمت فروش در امریکا استفاده می‌کرد. مطابق این شیوه کالاهای وارداتی به‌وسیله مراجعه به قیمت کالاهای رقیب ساخت داخل امریکا قیمت‌گذاری

---

110. See Jackson, supra note 2, chapter 10.

111. Agreement on the Implementation of Article VI of the General Agreement on Tariffs and Trade [(GATT, 15th. Supp. BED 74) (1968)].

112. Agreement on the Interpretation of Article VI of the General Agreement on Tariffs and Trade [(GATT, BISD 26 Supp. 171) (1980)].

می‌شدند. این شیوه به‌وضوح موافقتنامه گات را نقض می‌کرد، اما ایالات متحده امریکا درخصوص موضوع به استثنای «حقوق نیاکان» توسل می‌جست و آن را بر برخی از کالاهای خاص ـ اساساً کفش و نظایر آن و محصولات پتروشیمی[۱۱۳] ـ اعمال می‌کرد. سایر کشورهای متعاهد گات ـــ که تمایل داشتند از ایالات متحده تعهد بگیرند که این سیستم را تغییر دهد ـ آماده بودند که درخصوص تعرفه‌های گوناگون و برخی مسائل دیگر، با ایالات متحده وارد مذاکره برای دادن امتیازات متقابل شوند. باتوجه به این‌که تغییر در «سیستم قیمت گذاری امریکا» توسط قوه مجریه ـــ بدون ارجاع به کنگره امریکا ـ قابل توافق نبود و یا امکان اجرایی نداشت، در پایان دور مذاکراتی کندی در ۱۹۶۷، این موضوع و تعهدات متقابل مربوط به آن در پروتکل مجزایی قرار داده شدند، با این هدف که این مسأله مانعی بر سر راه اجرای پروتکل اصلی راجع به تعرفه‌ها ایجاد ننماید. متعاقباً موافقتنامه جانبی راجع به «سیستم قیمت‌گذاری امریکا» جهت تصویب به کنگره امریکا ارائه گردید ولی مورد موافقت قرار نگرفت و در نتیجه پروتکل مزبور از بین رفت. درحقیقت به‌دلیل کاربرد انواع ترفندها به‌وسیله کسانی که از حمایت از محصولات داخلی دربرابر واردات خارجی منتفع می‌شدند، پروتکل مورد بحث هرگز در صحن مجلس کنگره یا سنا مورد بحث قرار نگرفت. این تجربه تلخ ـ که با رفتار کنگره آمریکا نسبت به ایجاد سازمان تجارت بین‌المللی (ITO) و سازمان همکاری تجاری (OTC) شباهت داشت[۱۱۴] ـ یکی از عواملی بود که عدم تمایل و تردید برخی از

---

113. See Thomas Curtis and John Vastine, The Kennedy Round and the Future of American Trade (New York: Praeger, 1971). Chapters 9 and 10; see also Jackson, Davey, and Sykes, supra note 2,411.

114. See supra section 2.

کشورهای دیگر برای ورود به یک دور مذاکراتی جدید (دور توکیو) در دهه ۱۹۷۰ را موجب گردید.

دور توکیو: موافقتنامه‌های جانبی و گات (وضعیت حقوقی موافقتنامه‌هایی که در دور توکیو منعقد شدند)

هفتمین دور مذاکراتی که در فواصل سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ صورت پذیرفت تحت عنوان «دور توکیو» برگزار گردید (البته اصطلاح «مذاکرات چند جانبه تجاری» یا MTN نیز برای خطاب به این دور استفاده شده است). در این دور اقدامات تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای برای اولین بار بطور گسترده مورد بررسی قرار گرفتند. به غیر از مذاکرات اولیه جهت تهیه پیش‌نویس موافقتنامه گات، نتایج «مذاکرات چندجانبه تجاری» [دور توکیو] گسترده‌ترین و از نظر ماهوی مهمترین دستاوردها را در مقایسه با دورهای مذاکراتی قبلی به بار آورد. علاوه بر پروتکلهای مربوط به کاهش تعرفه‌ها، نتایج «مذاکرات چند جانبه تجاری» مشتمل بود بر نه موافقتنامه ویژه و چهار «تفاهم نامه».[۱۱۵] موافقتنامه‌ها مربوط به مسائل ذیل بودند:

I. موانع فنی فرا راه تجارت
II. خرید دولتی
III. تفسیر و اجرای مواد ۶، ۱۶، ۲۳ (راجع به یارانه‌ها)
IV. ترتیبات راجع به گوشت گاو
V. ترتیبات راجع به محصولات لبنی
VI. اجرای ماده ۷ (ارزیابی گمرکی)

115. The texts of the agreements and understanding can be found in GATT, BISD 26 Supp. (1980). See also Jackson, Louis, and Matsushita, supra note 2.

VII. آیین صدور مجوز واردات

VIII. تجارت هواپیمای خصوصی

IX. اجرای ماده ۶ (تکالیف مربوط به ضد دامپینگ) و تفاهم نامه‌ها که به مسائل ذیل می‌پرداختند:

I. رفتار متفاوت و بهتر، رفتار متقابل و مشارکت کاملتر کشورهای در حال توسعه

II. بیانیه، درخصوص تدابیر تجاری اتخاذ شده به منظور اهداف تراز پرداختها

III. اقدامات حفاظتی به‌منظور اهداف توسعه‌ای

IV. تفاهم درخصوص ابلاغ، مشورت، حل و فصل اختلافات و مراقبت یا نظارت

اثرکلی موافقتنامه‌ها و تفاهم‌نامه‌های فوق گسترده‌تر نمودن قلمرو موضوعی سیستم گات بود.[۱۱۶] البته وضعیت حقوقی این موافقتنامه‌ها و تفاهم نامه همواره روشن نبوده است. موافقتنامه‌های مزبور به‌صورت معاهدات مستقل تدوین شده بودند و هریک در برگیرنده شروط نهایی مربوط به امضا بودند و غالباً حاوی ترتیبات سازمانی شامل کمیته امضاکنندگان و مکانیزم حل و فصل اختلاف بودند (اینها همگی در راستای سیاست «تفکیک سازی» که قبلاً بدان اشاره شد، بودند). از نه موافقتنامه فوق هفت موافقتنامه در برگیرنده آن مقدار از تکالیف مشخص بودند که بتوان آنها را «کد» خطاب نمود. دو موافقتنامه دیگر بیشتر یا به ایجاد

116. See Robert Stem, John H. Jackson, and Bernard Hoekman, An Assessment of the GATT Codes on Non-Tariff Measures (Brookfield, VT: Gower, 1988). See also Jackson, supra note 104.

مکانیزم‌های مشورتی می‌پرداختند یا بیانیه‌های مرتبط با اهداف کلی را اعلام می‌کردند و فقط تعداد اندکی از مقررات موجد تکالیف الزام‌آور را در بر می‌گرفتند. درخصوص یکی از این موافقتنامه‌ها آنقدر مشکلات وجود داشت که ایالات متحده امریکا و برخی دیگر از کشورهای امضاکننده رسماً از آن خارج شدند.[۱۱۷]

«تفاهم نامه‌ها» وضعیت مبهم‌تری داشتند. آنها که به‌عنوان موافقتنامه‌های مستقل امضا نشده بودند، اغلب بیان کننده اهداف و تعهدات کلی بودند و یا (درخصوص شیوه حل و فصل اختلافات) آیین‌هایی را تشریح می‌کردند که قبلاً بکار رفته بودند (البته این جای بحث دارد). «کشورهای متعاهد» تفاهم‌نامه‌های مزبور را در نوامبر ۱۹۷۹ تصویب کردند.[۱۱۸] تبعات برخی از مقررات این تفاهم نامه‌ها به‌نحوی بیانگر نوعی «معافیت» از سایر تعهدات گات بودند. برخی از مقررات دیگر بیانگر آیین‌هایی بودند که به «تصمیم» مطابق ماده ۲۵ موافقتنامه گات شباهت داشتند.[۱۱۹]

به‌عنوان معاهدات مستقل «کدهای» فوق فقط کشورهایی که آنها را امضا و تصویب کرده بودند، متعهد می‌کردند. سؤالات حقوقی بسیاری در مورد رابطه حقوقی این کدها و گات مطرح شده بودند. اولاً از لحاظ نظری طرفهای گات که این موافقتنامه‌ها را امضا نمی‌کردند، ملزم به آنها

---

117. The United States left the International Dairy Agreement at the end of 1984 after the EC had made sales of subsidized Butter to the Soviet Union (see International Trade Reporter 2 [1985], 12). Austria followed suit in March 1985 (International Trade Reporter, 2 [1985], 429).

118. GATT, BISD 26 Supp. 201 (1980).

119. See especially Declaration on Trade Measures Taken for Balance-of-Payments Purposes (GATT, BISD 26 Supp. 205 [1980]) and Decision on Differential and More Favorable Treatment Reciprocity and Fuller Participation of Developing Countries (GATT, BISD 26 Supp. 203 [1980]).

نمی‌بودند و هیچ مقرره‌ای از کدهای مورد بحث به حقوق مبتنی بـر گـات این دسته از اعضای گات لطمه‌ای وارد نمی‌ساخت. با این وجود، از آنجایی که تعهدات گات اعم بود از شرط رفتار ملتهای کاملهٔ الوداد، چنانچه یکی از کدها رفتار تجاری را مقرر می‌کرد که در مقایسه بـا آنچـه در موافقتنامـه گات پیش‌بینی شده بود، بهتر بود، چنین رفتاری برای آن دسته از اعـضای گات که آن کد را امضا نکرده بودند، می‌توانست قابلیت اعمال پیـدا کنـد [به عبارت دیگر این دسته از اعضا می‌توانستند بر مبنای قاعده شرط ملتهای کاملهٔ‌الوداد مدعی رفتار ترجیحی مقرر در کدها بشوند بدون این‌که آنهـا را امضا کرده باشند]. در نوامبر سال ۱۹۷۹ طرفهای متعاهد [رسماً] توسط یک «تصمیم» چنین موضعی را اتخاذ نمودند.[۱۲۰] در عین حـال [لازم بـه تأکیـد است] که برخی از کدهای مورد بحـث در شـمول قاعـده شـرط ملتهـای کاملهٔ‌الوداد قرار داده نشده بودند.

برخی از کدها عناوینی داشتند که آنها را به گات مربوط می‌ساخت، مانند «موافقتنامه راجع به اجرای ماده ۶» یا موافقتنامه راجـع بـه تفـسیر و اجرای مواد متعددی از گات. در این موارد کشورهایی کـه ایـن کـدها را امضا نکرده بودند، ادعا می‌کردند که ملزم به آنها نمی باشند. با این وجـود، چنانچه این کدها بتوانند به‌عنوان «رویه» طرفهـای متعاهـد گـات قلمـداد شوند، می‌توان آنها را به‌عنوان گواه تفسیر تکاملی مفاد خـود گـات تلقـی نمود.

بیشتر کدها مکانیزم حل و فصل اختلافات مختص خود داشتند. ایـن موضوع سؤالاتی را در مورد این‌که آیا یک اخـتلاف خـاص بایـد مطـابق آیین رسیدگی عمومی گات رسیدگی شود یا مطابق آیین خاص منـدرج در

120. See Action by the Contracting Parties on the Multilateral Trade Negotiations (GATT, BISD 26 Supp. 201 [1980]).

کدها مطرح کرده بود. سؤال دیگری که مطرح می‌شد این بود که چنانچه هیأت تشکیل شده برمبنای مکانیزم مختص به کد تفسیری متفاوت از تفسیر هیأت تشکیل شده برمبنای موافقتنامه گات ـ از موضوعی مشابه ـ ارائه دهد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

امید است که موافقتنامه سازمان تجارت جهانی و نتایج حاصله از سیاست «مجموعه واحد» ابهامات مطروح در بند قبلی را از بین ببرد. همه «کدها» اکنون بخشی از موافقتنامه‌های دور اروگوئه می‌باشند، و در ضمایم منشور سازمان تجارت جهانی قرار گرفته‌اند. به‌علاوه مکانیزم واحد حل و فصل اختلاف طراحی و به‌عنوان ضمیمه شماره ۲ تحت عنوان «تفاهم نامه راجع به حل و فصل اختلاف» ایجاد شده است. البته ضمیمه شماره ۴ حاوی موافقتنامه‌های میان چند طرف است که به کشورهای عضو اجازه می‌دهد که به آنها ملحق نشوند، که بیانگر خروج از عقیده «مجموعه واحد» می‌باشد. درخصوص چهار موافقتنامه‌ای که در ضمیمه شماره ۴ گنجانده شده‌اند یا موافقتنامه‌هایی که ممکن است در آینده به آنها اضافه گردند، برخی از مسائلی که در بالا مطرح گردید ممکن است مجدداً موضوعیت پیدا کنند. به‌علاوه رویه‌های مبتنی بر کدهای دور توکیو و تفاهم نامه‌هایی که در پایان دور توکیو منعقد گردید همگی بخشی از «راهنمایی‌ها و ارشاداتی» هستند که در بند ۱ ماده ۱۶ منشور سازمان تجارت جهانی به آنها اشاره شده است. برخی از تفاهم نامه‌ها نیز ممکن است به‌عنوان تصمیمات یا معافیت‌های «لازم‌الاجرا» توسط ارجاعات ضمیمه ۱ـ الف وارد نظام سازمان تجارت جهانی شده باشند.

مجلهٔ حقوقی، نشریهٔ دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ بیست و هشتم، ۱۳۸۲، صص ۲۶۳ ـ ۲۴۳

«آیا حاکمیت مشترک» شیوه‌ای مناسب برای تعیین حدود رودخانه‌های مرزی است؟

دکتر سید فضل‌الله موسوی*

مقدمه

چندی پیش مقاله‌ای به عنوان «بررسی تحلیلی انواع روشهای تعیین حدود در رودخانه‌های مرزی» به قلم نگارنده به چاپ رسید.[1] در آن مقاله شش روش تعیین حدود مرزی تعریف گردید و ویژگی‌های هریک با انگیزه‌های ایجاد آنها، مضار و منافع هریک به تفصیل، به جز نوع ششم، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در مجموع این روشها به سه دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول آنهایی هستند که به دلیل ماهیت غیرعادلانه‌شان قابل قبول نیستند. در واقع انگیزه‌ای که در پس پیدایش

*. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۱. دکتر سید فضل الله موسوی، «بررسی تحلیلی انواع روشهای تعیین حدود در رودخانه‌های مرزی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۱، شمارهٔ ۵۵، صص ۱۴۸-۱۰۳.

چنین روشهایی وجود دارد برمبنای عدالت و تأمین منافع طـرفین بـه‌طـور مساوی نیست. طبعاً به غیر از وجود مسائل و مشکلات فنی و عملی، بر اثـر تضییع حقوق یک طرف، همیشه زمینه ایجاد منازعات و تنش‌های ممتد بین طرفین فراهم است. نظیر روش «یکی از سواحل رودخانه به عنوان مـرز» و نیز روش «به‌کارگیری معیارهای مختلف برای قسمتهای مختلف رودخانه». دسته دوم آنهایی هستند که در عمل به کار برده می‌شوند و انگیـزهٔ ایجـاد آن‌ها عدالت و تأمین منافع طرفین است، اما وجود مشکلات فنـی و عملـی که ناشی از اصرار بر ترسیم یک خط به عنوان مرز در رودخانه است، خود مشکلات و احیاناً اختلافاتی را بوجود می‌آورد. نمونه بـارز ایـن روش‌هـا، شیوه «خط منصف» برای رودخانه‌های غیرقابل کشتیرانی و «تالوگ» برای رودخانه‌های قابل کشتیرانی است. به هر حال هـم در دسـتهٔ اول و هـم در دستهٔ دوم آنچه بیشتر ملاک قرار گرفته تکیه بر رسم یـک خـط دقیـق در آب است، که به نظر می‌رسد برای مرزهای رودخانه‌ای بـه لحـاظ ایـن‌کـه معمولاً مسیر آن در حال تغییر است، مناسب نباشد. دسـته سـوم ـ کـه در مقاله مذکور مورد بررسی تفصیلی قرار نگرفت و به تعریف و مثـالی از آن بسنده شد ـ شیوه‌ای جداگانه است که بدون ترسیم یک خط دقیـق در آب، کل رودخانهٔ مرزی را تحت حاکمیت مشترک طرفین قلمداد می‌کنـد. بـه جهت ویژگی‌های این روش و متفاوت بودن آن، مصلحت دیده شد کـه در مقاله‌ای جداگانه به تجزیه و تحلیل آن پرداخته و به عنوان روشی مطلوب و مناسب برای رودخانه‌های مرزی پیشنهاد شود.

الف ـ تعریف و مثالها

یکی از روشهای تعیین مرزهای رودخانه‌ای عبارت از ترسیم مرز در دو ساحل رودخانه است. به موجب این روش مرز هر کشور در ساحل رودخانهٔ طرف خودش قرار دارد و رودخانه بدون آن‌که با استفاده از روشهای خاص تقسیم شود،[۲] به صورت مشترک باقی می‌ماند.[۳] در این روش برخی مواقع حق ایجاد و نگهداری تأسیسات لازم برای عبور به طرف ساحل مقابل [و مسائل دیگر] مشترکاً به دو طرف اعطا می‌گردد.[۴]

براساس گفتهٔ «اتون ـ ون ـ فوری سینگن»* سواحل رودخانه راین در قرون وسطی بین «گالیا» و «ژرمینا» را مرز تشکیل می‌داده است.[۵] ماده ۲۷ معاهدهٔ ژوئن ۱۸۱۶ بین پروس و هلند مقرر می‌داشت:

---

۲. این روشها شامل «یک ساحل رودخانه به عنوان مرز»، «خط منصف»، «تالوگ»، «معیارهای مختلف برای قسمتهای مختلف رودخانه» و «پاره‌خط های مستقیم» است که در مقالهٔ «بررسی تحلیلی انواع روشهای تعیین حدود در رودخانه‌های مرزی» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. به پاورقی شمارهٔ ۱ رجوع شود.

۳. همچنین یک رودخانه ممکن است به عنوان محلی بی‌طرف که به هیچیک از دو کشور متعلق نیست تلقی شود. رجوع شود به:

J.C. Garlomango, El Derecho Fluvial International, (Buenos Aires, de Martion, 1913), pp.4-8, Quoted by G. Glos, International Rivers, A Policy – oriented perspective, (*Singapor*, G. H. Kiat & Co. Ltd., 1961), p. 231; A.O. Cukwurah, The Settlement of Disputes in International Law, (Manchester, Manchester U.P. 1967), p. 46.

۴. معاهده تعیین حدود مرزی بین پروس و هلند، ۲۶ ژوئن ۱۸۱۶، 3 B.F.S.P., p. 720 .

***.** Otton – Von – Foreisingen.

5. E.NYS, "Rivières et Fleuves Frontières", la Ligne Médiane et le Thalweg un aperçu historique, 2 (1901) Revue de Droit International et de législation Comparée, p. 77, quoted by L.J. Bouchez, "The Fixing of Boundaries in International Rivers", 12 (1963) I.C.L.Q., (789 – 817), p. 790.

«در تمام مواردی که نهرها و رودخانه‌ها مرز را تشکیل می‌دهند، آبها بین دو کشور مربوط مشترک است، مگر این‌که به‌طور صریح ترتیب دیگری مقرر شده باشد ...».[۶]

همچنین در همان ماده مقرر می‌داشت:

«هیچ‌گونه تغییر، اعطای امتیاز، زهکشی و آب برداری، بدون توافق و رضایت هر دو کشور مجاز نیست».[۷]

گفته می‌شود که حاکمیت مشترک در رودخانه‌ها روشی قدیمی است و از زمانی نشأت می‌گیرد که رودخانه به عنوان مرز طبیعی و به حالت منطقهٔ مرزی انتخاب گردید. در آن زمان رودخانه‌ها معمولاً به صورت مناطق بی‌طرف یا تحت حاکمیت مشترک کشورهای مربوط به حساب می‌آمده‌اند.[۸] در حال حاضر تنها مورد اعمال این روش، رودخانهٔ «موزل»،* در قسمتی که مرز بین آلمان و لوکزامبورگ را تشکیل می‌دهد، می‌باشد.[۹] آنگونه که «بوچز» بیان می‌دارد موقعیت مرز آبی بین پروس و

---

6. 3 B.F.S.P., p. 720, at p. 729, art. 27.

7. Ibid., p. 729.

۸. به پاورقی شماره ۳ رجوع شود.

*. Moselle.

9. G. Glos, op. cit., p. 109, U.N. Economic Comission for European Committee on Electric Power, Legal Aspect of Hydro Electric Development of Rivers and Lakes of Common Interests, Geneva, 1952, (E/ECE/136. E/ECE/EP/98 Rev. 1, p. 15; ST/LEG/Ser. B. 12, Sales No. 36, vol. 14, p. 716.

هلند به موجب معاهده ۱۸۱۶ هنوز هم به عنوان طرح اصلی، در معاهده ۸ آوریل ۱۹۶۰ بین جمهوری آلمان و هلند وجود دارد.[۱۰]

به‌رغم ماده ۲۷ معاهدهٔ ۱۸۱۶ که بیان می‌دارد: «موقعی که نهرها و رودخانه‌ها تشکیل مرز می‌دهند، آبها بین دو کشور مشترک هستند ...»، در طول تاریخ ادعاهای متفاوتی در ارتباط با مرزهای آبی در این منطقه وجود داشته است. برای مثال هیچ موافقتنامه‌ای بین دو کشور ساحلی در ارتباط با مرز در رودخانه‌های «امز»* و «دولارد»** وجود ندارد.[۱۱] به نظر می‌رسد به علت عدم تعیین حدود روشن، دو کشور در عمل درخصوص مرزهای آبی خود حاکمیت مشترک را اعمال کرده‌اند. در واقع به جز تعیین حدود مناطق آبی، بیشتر مسائل و مشکلات نتیجهٔ استفاده و بهره‌برداری و همچنین مسائل مربوط به اداره و مدیریت این آبها بوده است. شاید به همین علت بوده که دو کشور مذکور در موافقتنامهٔ مرزی ۸ آوریل ۱۹۶۰ خود بدون اشاره به تعیین حدود مرزی جدید، قواعدی را در ارتباط با اداره و بهره‌برداری از مناطق مرزی آبی تنظیم کردند. در ۱۴ مه ۱۹۶۲ موافقتنامه‌ای تکمیلی بین آنها در ارتباط با بهره‌برداری منابع طبیعی زیر بستر رودخانه «امز» منعقد گردید.[۱۲] این موافقتنامه منطقهٔ مورد نظر را به طور مساوی برای چنین هدفی تقسیم می‌کند. بنابراین، برخی ممکن است

---

10. L.J. Bouchez, op. cit., p. 790; 508 U.N.T.S., p. 14, English text at p.148.

***.** Emz.

****.** Dollard.

11. L.J. Bouchez, The Regime of Bays in International Law, (Leyden, A. W. Sythoff, 1964), p. 125.

12. 509 U.N.T.S., p. 140; Tractatenblad van ket koninkrijk der Nederlanden, 1962, No. 54, quoted by L.J. Bouchez, The Regime of Bays in International Law, op. cit., p. 130.

این وضعیت را تحت عنوان «مرز بهره‌برداری» توصیف کننـد.[۱۳] همچنـین وضعیت کمابیش مشابهی برای مرز آبی بـین جمهـوری ایرلنـد و ایرلنـد شمالی درخصوص «لاف فویل»* و «کارلینگ فورد لاف»** وجـود دارد. به‌رغم ادعاهای متعدد دو دولت و به علت عدم تعیین حدود مرزی بـین دو کشور، این منطقه ممکن است تحت عنوان حاکمیت مشترک تلقی شود،[۱۴]

---

13. L.J. Bouchez, Ibid., p. 130.

در ارتباط با وضعیت مرزی بین دو کشور آلمان و هلند این مطلب قابل ذکر اسـت کـه نویـسنده مقالـه حاضر در تحقیقات قبلی خود در پاسخ به نامه‌ای که به وزارت خارجه هلند ارسال داشته بـود (مـورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰)، نامه‌ای از سوی کمک مشاور حقوقی آن وزارتخانـه دریافـت نمـود (مـورخ ۱۳ فوریـه ۱۹۹۱)، که بیان می‌داشت: «کلیه رودخانه‌های بین کشور پادشاهی هلند و جمهـوری آلمـان یـک خـط مرزی دارند و آن خط منصف است و هیچ حاکمیت مشترکی اعمال نمی‌شود» سپس با توجه به معاهـده ۲۶ ژوئن ۱۸۱۶ و ۷ اکتبر ۱۸۱۶ به صفحات ۷۱۷، ۷۳۶ و ۷۴۰ سندی که معاهده در آن ذکر شده است و مقررات معاهده (St/LEG/SER, B 12) (3 B.F.S.P.) ارجاع می‌دهد. امـا متأسـفانه وی در نامـه‌اش هـیچ ارجاعی به معاهدات و موادی که در آن خط منصف اعمال شده است نمی‌کند. علاوه بـر ایـن بـه نظـر می‌رسد که ارجاعات داده شده بوسیله ایشان هیچ‌گونه دلیل و مدرکی که دال بر اعمال خط منصف باشـد نشان نمی‌دهند، در واقع صفحه ۷۱۷ منبع مذکور که اینجانب آن را ملاحظه و مطالعه کردم به معاهـده‌ای بین لوکزامبورگ و آلمان در ارتباط با مقررات ماهیگیری در مرزهای آبی اشاره دارد. جالب اسـت کـه حتی ماده (۳)۱ از آن معاهدهٔ غیرمرتبط، به «آبهای تحت حاکمیت مشترک» اشاره دارد. در صفحه ۷۳۶ سند مذکور، ماده ۲۷ معاهدهٔ ۶ ژوئن ۱۸۱۶ دیده می‌شود که پیشتر به آن اشاره شد. ماده مذکور بـه ایـن صورت مقرر می‌دارد که «تمام مرزهای آبی رودخانه‌های بین دو کشور بین آنها مـشترک اسـت مگـر این‌که مخالف آن صریحاً مقرر شده باشد». در صفحه ۷۴۰، معاهده ۲ ژوئیه ۱۸۲۴ در ارتباط بـا مرزهـای بین هلند و هانور می‌باشد. جالب است کـه مـواد ۱۹ و ۴۰ آن معاهـده هـم بـه رودخانـه «رودویـک» (Radewyk) به این ترتیب اشاره دارد که «رودخانه مرزی و در مالکیت مـشترک» [دو کـشور] اسـت. علاوه بر مباحث و استدلالهای فوق، بسیاری از متخصصان و محققان ــ در بررسی رودخانه‌های مـرزی و بین‌المللی ــ آبراهها و رودخانه‌های بین این دو کشور را با اشاره به معاهدهٔ ۲۶ ژوئن ۱۸۱۶ به عنوان مثالی برای روش «حاکمیت مشترک» ذکر می‌کنند. ملاحظه شود:

L.J. Bouchez, "The Fixing of Boundaries in International Rivers", op. cit., p. 790; A.O. Cukwurah, op. cit., p. 46; V. Adami, National Frontiers in Relation to International Law, (1919), Trans. by T.T Behrens (London, O.U.P., 1927), p. 33.

***.** Lough – Foyle.

****.** Carling ford Lough.

14. L.J. Bouchez, The Regime of Bays in International Law, op. cit., p. 136.

خصوصاً با وجود «قانون ماهیگیری فویل» ایرلند شمالی در ۱۹۵۲[۱۵] و «قانون ماهیگیری فویل» در جمهوری ایرلند[۱۶] و در نتیجه ایجاد «کمیسیون ماهیگیری فویل» که یک رکن اداری است و امور مربوط در این خصوص را انجام می‌دهد. اثر مقررات مربوط، بر تخلفاتی که در منطقه مزبور ارتکاب می‌یابد این است که چنانچه سکنهٔ متعلق به قلمرو قضایی یکی از این دو کشور، مرتکب تخلف ماهیگیری در قسمتی از ناحیهٔ فویل که تحت قلمرو قضایی کشور دیگر است، گردند ممکن است همان‌جا محاکمه شوند یا به قلمرویی که ساکن آن هستند بازگردانده شوند.[۱۷]

ب ـ طرح موضوع و پیدایش روش حاکمیت مشترک

به موجب تاریخچهٔ رودخانه‌های مرزی و همچنین نظر نویسندگان و محققان حقوقی، منشأ این روش به زمانهای خیلی دور باز می‌گردد.[۱۸] با بررسی منابع مربوط، این طور استنباط می‌شود که در گذشته دولتها واقعاً به فکر سیستم خط منصف در رودخانه‌ها نبوده‌اند. رودخانه‌ها به عنوان مرزهای طبیعی، کشورها را از یکدیگر جدا می‌کردند. این مسأله ممکن است منشأ مفهوم مرزهای طبیعی باشد. کشورها معمولاً مالک قلمرو خاکی

15. The Public General Acts Northern Irland of 1952, (Belfast, Her Majesty's Stationery Office 1952), p. 67.

16. The Acts of the Oireachtas, 1952 (Dublin, The Stationery Office, 1952), p. 49, No. 5.

17. See A.G. Donaldson, "Inland Water Rights and Obligations between States: Two Instances of Cooperation in Irland, in I.L.A. Reports of the forty – sixth Conference held at Edinburgh in 1954, London 1955, pp. 337–338, cited by L.J. Bouchez, the Regime of Bays in International Law, op. cit., p. 136.

18. G.Glos, op. cit., p. 109, L.J. Bouchez, "The Fixing of Boundaries in International Rivers", op. cit., p. 791; A.O. Cukwurah, op. cit., pp. 46 – 77.

خود بودند و رودخانه‌های مرزی خود را به عنوان دارایی مشترک قلمداد می‌کردند.

دولتها در گذشته رودخانه‌های مرزی را برای اهداف ساده و معمولی نظیر کشتیرانی، آبیاری و ماهیگیری بدون هیچ‌گونه اختلاف عمده‌ای در این خصوص مورد استفاده و بهره‌برداری قرار می‌دادند. اما در طول زمان فکر جدا کردن آبها، همان‌گونه که درخصوص قلمرو خاکی انجام شد، مورد توجه و ترغیب قرار گرفت و هم‌اکنون نیز دولتها و محققان حقوقی تلاش می‌کنند تا خطی دقیق را به عنوان مرز در رودخانه‌های مرزی خود حفظ، تعریف، تعیین و ترسیم کنند.[۱۹]

شاید به همین دلیل باشد که برخی از نویسندگان در تحقیقاتشان در مورد رودخانه‌های مرزی از روش «حاکمیت مشترک» ذکری به میان نیاورده[۲۰] و نمی‌آورند، یا برخی از آنان، از آن به سرعت عبور کرده و به عنوان یک روش قدیمی که به دلایل عملی، متروک شده است یا غالباً مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، یاد می‌کنند.[۲۱]

---

۱۹. به مقاله و کتابهایی که دربارهٔ رودخانه‌های مرزی و بین‌المللی نوشته شده و نیز منابع ذکر شده در این مقاله و مقالهٔ قبلی نگارنده درخصوص «بررسی تحلیلی انواع روشهای تعیین حدود در رودخانه‌های مرزی» مراجعه شود.

20. K. Gleditsch, "Rivers as International Boundaries", 22 (1925) Acta Scndinavica Juris Gentium, (15 – 32); S. B. Jones, Boundary Making, (Washington, Carnegie Endowment for International Peac, Division of International Law, 1945).

21. G. Glos, op. cit., p. 109; L.J. Bouchez, op. cit., p. 791; A.O. Cukwurah, op. cit., pp. 46 – 47.

ج ـ طرح مشکلات و پاسخگویی به آنها

۱ـ ادعای وجود روشی در گذشته و کاربرد کم آن در زمان حاضر

مسأله استفاده از روش حاکمیت مشترک در گذشته و نادر بودن آن در زمان حاضر، ممکن است به عنوان یکی از عیوب و مضار آن مطرح گردد. اما جای سؤال همچنان باقی است که آیا صرف این که روشی در گذشته مورد استفاده بوده و اکنون کمتر به کار می‌رود می‌تواند دلیلی بر عدم استفاده از آن در زمان حال باشد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ منفی است. اگر روشی متعلق به زمان گذشته باشد، لزوماً به این معنا نیست که نامناسب و نامطلوب به شمار آورده شود. علاوه بر این، وجود نهاد حقوقی «احیاء و تجدید حیات»،* بی‌اعتباری موضوع عدم بازگشت به برخی از اصول و مقررات حقوقی مفید قدیمی را مورد تردید و انکار قرار می‌دهد. واژهٔ «احیاء و تجدید حیات» به معنی احیاء و تجدید حیات آگاهانهٔ رویه‌ای است که ریشه در گذشته دارد. نظریه پردازان حقوقی این پدیده را درخصوص سیستم‌های حقوقی بکار می‌گیرند تا تطبیق مجدد قانون مربوط به گذشته را به زمان بعد در جامعه مورد نظر انجام دهند.[۲۲] بنابراین درحالی که این مطلب در حقوق داخلی ممکن است مورد استفاده قرارگیرد چه دلیل

---

*. Resurrection.

22. A. Aoued, The Problematical Nature of Mixed Jurisdictions, L.L.M. thesis, (Glasgow, Department of Jurisprudence, October 1980), p. 3.

(پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق، دفاع شده در دانشگاه گلاسگوی انگلستان). نویسنده این پایان نامه، به عنوان مثال، به تجدید حیات حقوق بیزانتین روم در یونان در اواخر قرن هیجده و اوایل قرن نوزده و همچنین در دنیای امروز، که یک تغییر جهت آگاهانه به سوی حقوق اسلامی (شریعت) توسط بسیاری از کشورهای اسلامی است، اشاره دارد. همان، صص ۴ ـ ۳.

دارد که در ارتباط با روشی که به نظر می‌رسد در زمان حال مفید و عملی باشد، در مقررات بین‌المللی مورد انکار قرار گیرد؟

۲ـ عیوب موجود در روش حاکمیت مشترک

همچنین ممکن است استدلال شود که در واقع به دلیل عیوب موجود در چنین روشی بوده است که دولتها از به کارگیری آن اجتناب کرده‌اند و نویسندگان و محققان حقوقی به بحث پیرامون آن تأکید نکرده‌اند. در اینجا باید دید که این عیوب و مضار چه چیزهایی هستند؟ در این ارتباط به غیر از برخی محققان که صرفاً و بدون هیچ‌گونه بحثی به این روش به عنوان روشی قدیمی اشاره نموده‌اند، تنها «آدامی»* به مشکلات این روش اشاره کرده است، اگرچه هیچ‌گونه توضیحی برای چنین مشکلاتی ارائه نداده است، اظهار می‌دارد که این روش «علت روشن منازعات بر سر مسأله ماهیگیری، بهره‌برداری از آب، حفظ و نگهداری بستر رودخانه و غیره است».[۲۳] به نظر می‌رسد که مشکلات مطرح شده توسط او تنها می‌تواند از طریق همکاری بین کشورهای مربوط قابل حل باشد. حتی درصورت ترسیم یک خط به عنوان مرز، همچنان مشکلات مربوط به بهره‌برداری از رودخانه به طورکلی و حفظ و نگهداری بستر رودخانه، به حال خود باقی می‌ماند، چرا که اینها مسائل مجزای از تعیین حدود مرزی هستند. این مشکلات می‌تواند و باید با همکاری بین کشورهای ساحلی رودخانه از طریق انعقاد موافقتنامه‌های دوجانبه حل و فصل گردد. به عبارتی وجود این مشکلات ناشی از روش «حاکمیت مشترک» نیست بلکه به واسطهٔ عدم همکاری و

---

*. Adami.

23. V. Adami, op. cit., p. 21.

نبود توافق طرفین مربوط درخصوص استفاده و بهـره‌بـرداری از رودخانـهٔ مورد نظر است. علاوه بر این، با توسعه حقوق بین‌الملل از طریـق مقـررات پیشنهادی مؤسسه حقوق بین‌الملل[۲۴] و پیش‌نویس کمیسیون حقوق‌بین‌الملل سازمان ملل متحد و کنوانسیون مربوط ۱۹۷۷، درخصوص بهـره‌برداریهـای غیرکشتیرانی از رودخانه‌های بین‌المللی،[۲۵] این‌گونه مشکلات مـی‌توانـد تـا حدودی حل گردد.

درخصوص استدلال متروک بودن روش حاکمیت مشترک، به نظـر می‌رسد که وجود مشکلات، تنها علت متروک شدن آن نبوده اسـت بلکـه همانگونه که در بالا مطرح شد، رشد و گسترش فکـر جداسـازی آبهـا بـا ترسیم یک خط فرضـی (خـط منـصف، تـالوگ و ...)، آنچنـان کـه در مرزهای خاکی انجام می‌گیرد، باعث شده است تا دولتها و محققان حقـوق بین‌الملل روش مزبور را کنار گذارند و بـر رسـم یـک خـط در مرزهـای رودخانه‌ای تکیه کنند، حال آن که به نظر می‌رسد آنان فرق بـین مرزهـای آبی و خاکی را به بوتهٔ فراموشی سـپرده و نادیـده انگاشـته‌انـد. آنـان بـه مشکلاتی که به همراه اعمال روشهای مرزی با ترسیم خط وجود دارد ــ که در تحقیق پیشین[۲۶] به آنها اشاره شد ــ عنایت ندارند. در نتیجهٔ چنین فکری (یعنی ترسیم خط جداسازی)، در طول دوره‌های گذشـته، تحـول و تکامـل روشهای تعیین مرز رودخانه‌ای بر مبنای ترسیم خطی دقیق و عادلانه استوار

---

۲۴. مقررات هلسینکی (اوت ۱۹۶۶) درخصوص استفاده از آبهای رودخانه های بین‌المللی.

25. The Helsinki Rules Concerning the Use of the Waters of International Rivers, The 52 nd, Conference of International Law Association, Published by I.L.A. Printed by Combrian News (Aberystwiyth) Ltd., 1967.

۲۶. پیش نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در ارتباط با حقوق استفاده‌های غیرکشتیرانی از رودخانـه‌هـا درسال ۱۹۹۷ منجر به کنوانسیونی در این زمینه شد: .A/51/869 (11 April, 1997)

بوده است. مشکلاتی که ممکن است برخی دربارهٔ روش «حاکمیت مشترک» به آنها اشاره کنند، می‌تواند در تمام روشهای دیگر نیز ظهور پیدا کند. اگر در مواردی درگیری و مشکل بین برخی از کشورها که روشهای تعیین حدود مرزی مبتنی بر ترسیم خط را به‌کارگرفته‌اند، مشاهده نمی‌شود به این دلیل است که بین آنان درخصوص رودخانه‌شان «همکاری» و «رعایت مقررات» وجود دارد. با اطمینان و یقین می‌توان گفت که حتی اگر بهترین روش تعیین حدود هم اعمال گردد، چنانچه یکی از کشورهای ساحلی یا هر دو آنها به مقررات مربوط به تعیین حدود، اداره و بهره‌برداری احترام نگذاشته، آنها را رعایت نکنند و حقوق معقول طرف دیگر را در نظر نگیرند، همیشه با مشکلات و منازعات مختلف روبرو خواهند بود.

اگر چنین نظر و استدلالی درست نباشد، پس چرا در زمان حال و گذشته همچنان به رغم اعمال روش‌های مبتنی بر ترسیم خط، نظیر تالوگ، می‌توان منازعاتی را بین کشورها در ارتباط با مرزهای رودخانه‌ای، یافت؟ منازعاتی که در خصوص اروند رود وجود داشته است، با وجود تعیین حدود آن براساس روش «تالوگ»، به عنوان یک روش معروف و حتی «اصلی کلی برای رودخانه‌های قابل کشتیرانی»[۲۷] در سطح بین‌المللی، مثال بارزی در این خصوص است. روشن و بدیهی است که وجود روشی مناسب و مطلوب برای تعیین حدود مرز رودخانه‌ای، در جلوگیری از منازعات نقش مهمی دارد، اما احترام به مقررات و اجرای آنها توسط دول مورد نظر و نیز همکاری بین آنان دربارهٔ امور مختلف رودخانه از اهمیت بیشتری برخوردار است. بنابراین ضرورتی ندارد که روشی حتماً بر یک خط فرضی

---

۲۷. به پاورقی شماره ۱ مراجعه شود.

استوار باشد، با توجه به این مسأله که رودخانه‌ها، مرزهای آبی هستند و نه خاکی، از این رو به معیارهای خاص خود برای تعیین حدود نیاز دارند. علاوه بر این، مشکلات موجود در روشهای پذیرفته شدهٔ دیگر که مبتنی بر ترسیم خط است، به رغم انگیزه‌های خوب و عادلانه موجود در پس آنها و تأمین حقوق هر دو کشور ساحلی، ما را به این سو سوق می‌دهد که روش «حاکمیت مشترک» را در رودخانه‌های مرزی اعمال کنیم یا حداقل به کارگیری آن را مورد تأمل قرار دهیم.

این حقیقت روشن است که رودخانه‌های مرزی، به ویژه در زمان حاضر، با کاربردهای مختلف آن، نیاز به کنترل، نظارت و اداره مناسب دارند. اگر اظهار می‌شود که روش «حاکمیت مشترک» در گذشته با مشکلات عملی از حیث عدم پاسخگویی به افزایش کاربردها و بهره‌برداری از رودخانه، روبرو بوده، این موضوع صرفاً به علت فقدان خط مرزی نبوده است بلکه به نظر می‌رسد به دلیل بهره‌برداری‌های ناعادلانه و استفاده نادرست از رودخانه و عدم مدیریت صحیح بر آن نیز بوده است. رودخانه‌های مرزی قطعاً نیاز به ادارهٔ مشترک و همکاری دول ساحلی از طریق وضع مقررات مشترک، کمیسیون همکاری مشترک و تدابیر دیگر دارند. متأسفانه برای اجتناب از وجود این مشکلات، دولتها، نویسندگان و محققان حقوقی تنها تلاش کرده‌اند که قلمرو رودخانهٔ مرزی خود را از طریق ترسیم دقیق یک خط، نظیر آنچه در مرزهای خاکی وجود دارد، جدا نمایند.

ممکن است عاقلانه نباشد که به طور قطع اظهار شود هیچ‌گونه مشکلی در اعمال روش «حاکمیت مشترک» وجود ندارد اما باید به این حقیقت نیز واقف باشیم که به دلیل ویژگی‌های خاص رودخانه‌های مرزی،

قطعاً تفاوتهایی نیز بین مرزهای خاکی و آبی از جهات مختلف وجود دارد. همچنین باید به طور روشن به این سؤال پاسخ دهیم که برای چه مدتی باید درصدد تعریف و ترسیم خط دقیق مرزی برای رودخانه‌ها باشیم، در حالی که ویژگی عمده رودخانه‌ها بی‌ثباتی و تغییر در مسیر یا حجم آب آنها است که در نتیجه تغییر ممتد خط مرزی را به دنبال دارد. به غیر از نارسایی‌ها و مشکلات موجود در روشهای مبتنی بر خط، وجود تعاریف گوناگون از تالوگ که هنوز هم دولتها و حقوقدانان بر سر آن به توافقی یکسان نایل نشده‌اند و هرگز ممکن نیست چنین بشود، همگی نشان می‌دهند که ترسیم یک خط در رودخانه به عنوان مرز، راه حل واقعی نیست.

با وجود معایب و مضار مختلفی که در دیگر روشهای مبتنی بر ترسیم خط وجود دارد، برخی، به رغم پذیرش آن روشها، سرانجام ممکن است به این نتیجه‌گیری نایل شوند که مشکلات موجود، ناشی از آن روشها نیست بلکه به دلیل ویژگی رودخانه‌ها از جمله متغیر بودن مسیر و حجم آب آنها و در نتیجه فرضی بودن خط موسوم به خط مرزی است. بحثهای عمده دقیقاً بر این نکته و سؤال متمرکز می‌شود؛ در حالی که ما از این ویژگی‌ها آگاه هستیم چرا باید تلاش کنیم تا روشهایی را اعمال کنیم که قابلیت کامل با مرزهای رودخانه‌ای را ندارند؟

۳ـ استفاده اشخاص خصوصی از رودخانه

ایراد دیگری که درخصوص اعمال روش «حاکمیت مشترک»، به آن اشاره می‌شود مسأله استفادهٔ اشخاص (خصوصی) از رودخانه است. در این خصوص بیان شده است که چنین حاکمیت مشترکی بر رودخانه‌های

مرزی ممکن است منجر به مشکلات حقوقی از حیث استفاده آبها به‌وسیله اشخاص حقیقی و حقوقی شود. در این راستا برای درک حدود تأثیر این روش،[۲۸] می‌توان به مورد معروفی اشاره کرد، قضیه‌ای که از آن به عنوان «آسیابان آلمانی» یاد می‌شود.[۲۹] به موجب این قضیه درخواست یک شهروند آلمانی مبتنی بر قانون آب آلمان، برای ثبت آبهایی که او از یکی از شعبه‌های رودخانه بین هلند و آلمان برداشت کرده بود، توسط کمیتهٔ منطقه و نیز دیوان عالی آلمان، رد گردید. دلیل چنین ردی تحت «حاکمیت مشترک» بودن آن رودخانه توسط دولتهای ساحلی به موجب معاهده ۲۶ ژوئن ۱۸۱۶ عنوان شده بود[۳۰] (که پیشتر به عنوان مصداق و نحوهٔ اعمال روش حاکمیت مشترک به آن اشاره شد).

به نظر می‌رسد که مسأله یاد شده نمی‌تواند آنچنان مهم باشد که به عنوان یکی از ایرادهای چنین روشی مطرح شود. حتی اگر خطی به عنوان مرز در رودخانه وجود داشته باشد هریک از دول ساحلی معمولاً مقرراتی در ارتباط با استفاده اشخاص خصوصی و اتباع خود دارند. بنابراین با اعمال روش «حاکمیت مشترک»، دول ساحلی می‌توانند مقررات مشترکی در این باره تنظیم و تدوین کنند، اگرچه این مقررات از مقررات داخلی‌شان متفاوت باشد.

---

28. L.J. Bouchez, The Fixing of Boundaries in International Rivers, op. cit., p. 794.

29. A. O. Cukwurah, op. cit., p. 47; L.J. Bouchez, op. cit., p. 790.

۳۰. برای اطلاع از قضیه مذکور رجوع شود به:

(1931 – 32) Ann. Dig. P.I.L.C., No. 23, p. 50.

۴ـ سوء استفاده‌های احتمالی سیاسی و اقتصادی

اشکال دیگر، مربوط به سوء استفاده‌های سیاسی و اقتصادی است که احتمال دارد از سوی یکی از دول ساحلی ـــ که از لحاظ سیاسی و اقتصادی قوی‌تر می‌باشد ـ صورت پذیرد. در این باره باید اظهار داشت که امکان چنین سوء استفاده‌هایی در رابطه با دیگر روشها نیز وجود دارد. همان‌گونه که پیشتر ذکر شد مسأله عدم احترام به حقوق یک طرف توسط طرف دیگر موضوعی است که حتی اگر ما بهترین روشها را داشته باشیم نیز بروز پیدا می‌کند. در واقع این موضوع و مشکل ممکن است به عنوان یک مانع سیاسی یا اقتصادی مطرح باشد. هنگامی‌که دو کشور تنشهای سیاسی و خصمانه‌ای داشته باشند، حتی با وجود بکارگیری روشهای مبتنی بر ترسیم خط مرزی نیز، در ارتباط با ادارهٔ رودخانه، با مشکل مواجه خواهند بود. بنابراین آنان باید ابتدا مشکلات و منازعات سیاسی خود را حل کرده و یا تصمیم به حل آن بگیرند و در آن راستا یک روش مناسب برای رودخانه‌های مرزی خود بیابند. درخصوص بهره‌برداری اقتصادی نیز آنها با همکاری و وضع مقررات و تشکیل کمیته‌های مربوط می‌توانند درخصوص موضوع به توافق‌هایی نایل آیند.

۵ـ عدم تشابه درخصوص سطح توسعه اقتصادی و نظامهای قضایی

آخرین ایراد، مربوط به تفاوت در سطح توسعه اقتصادی و عدم تشابه نظامهای قضایی دولتهای ساحلی است. در این خصوص نیز می‌توان گفت که اگر دو کشور به‌رغم چنین وضعیتی تلاش نمایند تا مقررات مشترکی که محتمل است متفاوت با نظامهای داخلی‌شان باشد، تنظیم کنند، می‌توانند

مشکلات خود را از این لحاظ برطرف نمایند.[۳۱] امروزه در سطح جامعه بین‌المللی کشورهایی را مشاهده می‌کنیم که با وجود نظامهای متفاوت و حتی متعارض سیاسی، اقتصادی و قضایی، با یکدیگر در زمینه‌های مختلف همکاری داشته و موافقتنامه‌هایی در این خصوص به امضا رسانیده‌اند. همچنین باید توجه داشت که بسیاری از حوادث مدنی و کیفری که در کشتی‌ها رخ می‌دهند، به رغم تفاوتهای موجود در نظام قضایی کشورهای ذی‌ربط، معمولاً تحت مقررات تعریف شدهٔ بین‌المللی قرار دارند.[۳۲] از سوی دیگر، با قبول مقررات بین‌المللی در این خصوص کشورها می‌پذیرند که مثلاً قانون کشور ساحلی با کشور صاحب پرچم حاکم باشد. البته باید اذعان داشت که مشابهت‌ها بین دولتهای مربوط، در تمام زمینه‌ها به ویژه مشابهت‌های ذکر شده، می‌تواند در راستای عملکرد مناسب روش مذکور بسیار یاری رسان باشد.

در نهایت به این نکته نیز می‌توان اشاره نمود که ما هرچه از لحاظ زمان به جلو برویم مشاهده می‌کنیم که وجود عرفها، کنوانسیون‌ها و مقررات بین‌المللی رو به گسترش و افزایش است و محور اصلی این منابع حقوق بین‌الملل در راستای کاهش حاکمیت دولتها و افزایش همکاری‌های بین‌المللی است. فرهنگ همکاریهای بین‌المللی در زمان حاضر نسبت به گذشته گسترش یافته و به یقین در آینده نیز افزایش بیشتری خواهد داشت. بنابراین انتخاب و به کارگیری روش «حاکمیت مشترک» در راستای تحولات بین‌المللی است. ضمناً وجود چنین کمیسیونهایی که برای اداره و مدیریت رودخانه‌های مرزی تحت روش «حاکمیت مشترک»

---

31. Ibid., p. 50.

۳۲. به پاورقی‌های شماره‌های ۲۴ و ۲۵ رجوع شود.

عنوان می‌گردد دور از ذهن، غیرمنتظره و بی‌سابقه نیست. در رودخانه‌های مرزی بین کشورها که روشهای دیگر تحدید حدود مرزی، نظیر «خط منصف» و «تالوگ» استفاده می‌شود، برای اداره و مدیریت مسائل مرتبط با رودخانه از این گونه کمیسیونها استفاده می‌شود.[۳۳] بنابراین در روش «حاکمیت مشترک» می‌توان ضمن بهره‌مندی از سوابق موجود این کمیسیونها بنا بر نیاز مسائل مرتبط با روش «حاکمیت مشترک» از موضوعات و مسائل جدید نیز بهره جست.[۳۴]

نتیجه‌گیری

بررسی انواع مختلف تعیین حدود مرزی رودخانه‌ای با در نظر گرفتن تاریخچهٔ آن، موارد موجود و بررسی مزایا و مضار هریک از آن‌ها این امکان را به ما می‌دهد که به نتایجی نایل شویم. گروهی از این روشها به دلیل ماهیت غیرعادلانه و انگیزه‌هایی که در پس اعمال آنها وجود دارد، در مجموع بر مبنای عدالت و تأمین حقوق و منافع طرفین نبوده و در نتیجه منازعات و اختلافات ممتدی را به همراه می‌آورند، نظیر تعیین یکی از دو ساحل رودخانه به عنوان مرز که قاعدتاً قابل قبول نمی‌باشد. دستهٔ دیگر به علت ماهیت منطقی و عادلانه‌شان و نیز انگیزه‌های وجودیشان، به جهت رعایت عدالت و تأمین منافع طرفین، اگرچه قابل قبول هستند و در عمل هم اعمال می‌شوند اما به دلیل وجود برخی مشکلات عملی و فنی که معمولاً

---

۳۳. به مقررات مربوط در کنوانسیونهای ژنو ۱۹۵۸ حقوق دریا Official Record, Vols. I – VII, U.N. Doc. A/CONF. 13.37 – 43 و کنوانسیون حقوق دریا ۱۹۸۲ A/CONF. 62/22/982 مراجعه شود.

۳۴. به عنوان مثال می‌توان به کمیسیون مشترک رودخانه «راین»، کمیسیون اروپایی مشترک رودخانه «دانوب»، کمیسیون مشترک آبی بین آمریکا و کانادا، کمیسیون مشترک رودخانهٔ «دورو» بین اسپانیا و پرتغال و کمیسیون مشترک بین ایران و عراق در مورد «اروند رود» و غیره اشاره کرد.

ناشی از ترسیم و بکارگیری خط فرضی ـ به عنوان ملاک تحدید حـدود ـ است، نظیر خط منصف و تالوگ، مشکل آفرین می‌باشند.

سومین روش که در نوشته حاضر مورد بررسی قرار گرفـت، اساسـاً نسبت به روشهای دیگر تفاوت دارد. بدین ترتیب که خطوط مرزی، در دو ساحل رودخانه تعیین شده و رودخانه بـدون ایـن‌کـه تقـسیم شـود تحـت «حاکمیت مشترک» کشورهای ساحلی قرار می‌گیرد. اهمیت چنین روشی، تطابق آن با ویژگی مرزهای آبی و گریز از مشکلات فراوان فنی است که از وجود یک خط در رودخانه به عنوان مرز ناشی می‌شود.

رودخانه به عنوان مرز آبی باید معیار مربوط بـه خـود را در تعیـین حدود مرزی داشته باشد. به نظر می‌رسد هر نوع تلاشی بـرای اعمـال کلیـه معیارهای مرزهای خاکی برای مرزهای آبی منطقی نباشد. اگر در مـواردی با اعمال گروه دوم از روشها، مشکل عمده‌ای بین دولتهای مربـوط وجـود ندارد، به نظر می‌رسد که علت عمدهٔ آن، وجود سطح بـالایی از «تفـاهم و همکاری» بین آنها و «رعایت مقررات» مـشترک و مربـوط اسـت و نـه صرف اعمال آن روشها.

فقدان دشمنی و تنشهای سیاسی بـین دولتهـای مربـوط و همچنـین تلاش آنان برای ایجاد هرگونه تسهیلات برای همکاری بیشتر، عمده‌تـرین دلیل برای عدم وجود مشکلات یا کاهش آنهاست. در واقع ایـن همکـاری بدین معنی است که اگرچه ممکن است مشکلات فنی وجود داشته باشد، اما طرفهای مربوط، یا از آنها چشم می‌پوشند یـا ایـن‌کـه آنهـا را از راههـای مناسب حل و فصل می‌نمایند. بنابراین وجود یک چنین جو همکـاری بـین آنان به علت وجود یک خط فرضی به عنـوان مـرز نیـست بلکـه روابـط نزدیک و همکاری بین آنان سبب چنان جوی شده است. لذا در حـالی‌کـه

این‌گونه همکاری علت اصلی برای چنین وضعیت است، ایـن سـؤال پـیش می‌آید که نقش خط فرضی در رودخانه به عنوان مرز چیـست؟ بـه علـت غیرواقعی بودن چنین خطی، کشورهای ساحلی می‌توانند روش «حاکمیـت مشترک» را با همکاری نزدیک خود اعمال کنند و این در حالی است کـه آنان از بسیاری از مشکلات فنی، مالی و غیره کـه ناشـی از وجـود چنـین خطی است، رهایی می‌یابند.

بدیهی است که مشابهت‌های سیاسی، حقوقی و غیره بـین دولتهـای مربوط می‌تواند در راستای اعمال بهتر روش «حاکمیت مشترک» مـؤثرتر باشد، اما فقدان آنها نمی‌تواند مـشکل عمـده‌ای ایجـاد کنـد. همکاریهـای بین‌المللی کشورها با وجود نظامهای متفاوت سیاسی و حقوقی دلیل بر ایـن مدعاست. البته در صورتی که دولتهای مربوط در روابط خود با حسن نیت رفتار نکنند، تنشهای سیاسی بین آنان به طور آشکار می‌تواند مـانعی در راه اعمال این روش باشد، همانگونه که این مسأله در سایر روشها نیـز وجـود دارد. در هر صورت به موجب اصول آزادی و استقلال که حق دولتهاست، آنان در انتخاب هر روشی که می‌خواهند و توافق می‌کنند آزادند، مسلم این که هر روشی آثار و عواقب مخصوص به خود را ــ هم مثبت و هم منفی ــ نسبت به کشورهای مربوط دارد و این دولتها هستند که به طور طبیعی باید آثار و عواقب مربوط به انتخاب روش مورد نظر خود را پـذیرا باشـند. بـه هرحال آنچه در روش «حاکمیت مـشترک» اهمیـت دارد و بایـد بـر آن تأکید کرد، ایجاد و تشکیل «کمیسیونهای همکاری مشترک» بین دولتهای مربوط است. البته تشکیل چنین کمیسیونهایی اختصاص به این روش ندارد، بلکه همان‌گونه که ذکر شد در سایر روشها نیـز، چنـین کمیـسیونهایی را داریم که بر مسائل رودخانه نظارت و مدیریت دارند، اما قطعـاً نقـش ایـن

کمیسیونها در اعمال روش «حاکمیت مشترک» به مراتب بیشتر خواهد بود. این کمیسیونهای مشترک می‌توانند در برگیرندهٔ مسائل و وظایف مدیریتی، انتظامی، گمرکی، فنی ـ تخصصی و غیره باشند که به تناسب تشکیل شده و به تصمیم‌گیری و انجام وظیفه می‌پردازند. طبعاً اهداف، چارچوب و مسائل مرتبط با این نوع کمیسیونها باید با توافق دولتهای مربوط تعیین و به مرحله اجرا درآید که چگونگی و جزئیات آن می‌تواند در نوشته‌ای دیگر مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

مجلهٔ حقوقی، نشریهٔ دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ بیست و هشتم، ۱۳۸۲، صص ۳۰۲ ـ ۲۶۵

آثار حقوقی جنگ بر سرزمین در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر

محمدعلی برزنونی*

مقدمه

مهمترین پیامد اعلان جنگ بین کشورها ایجاد «حالت جنگ» است. کشوری که نسبت به سرزمین آن اعلان جنگ شده است یا از سوی آن کشور به کشور دیگر اعلان جنگ شده باشد، سرزمین دشمن تلقی می‌شود. در حقوق اسلامی آن سرزمین «دارحرب» نامیده می‌شود. حالت جنگ بر روابط طرفین مخاصمه حاکم می‌گردد و آن را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. سایر کشورها نیز از تأثیر آن در امان نیستند و آثار خاصی بر کل عرصه بین‌المللی بر جای می‌گذارد.

یکی از مباحث مهم در حقوق بین‌الملل تعیین صحنهٔ درگیری است. ممکن است صحنهٔ درگیری بر منطقه جنگ منطبق شود و ممکن است

*. عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)، تهران.

بخشی از آن را شامل گـردد. در حقـوق اسـلامی از صـحنهٔ درگیـری بـه «معرکه» یاد شده است و آثار حقوقی خاصی نیز به دنبال دارد.

گشایش درگیری و آغاز جنگ بر مناسبات و روابط بـین دولتهـای درگیر تأثیر می‌گذارد و موجب تمایز بـین دار حـرب و دیگـر دارهـا از یکدیگر می‌شود، روابط سیاسی و دیپلماتیک به حالت تعلیـق در مـی‌آیـد، مناسبات تجاری ممنوع می‌شود و قراردادهای دوجانبه بین دولتهای درگیـر عموماً فسخ یا معلق می‌گردد.

نوشتار حاضر نگاهی است اجمـالی بـه دار حـرب، معرکـه و آثـار حقوقی آن دو.

تعیین صحنهٔ درگیری

یکی از مسائل جنگ در حـقوق بین‌الملـل، تعیین صـحنهٔ جنـگ (Ratione loci) و درگیری است. چه، اصولاً مخاصمات و درگیریها فقـط در برخی مناطق معین صورت می‌گیرد. بـدین لحـاظ، بـرای جلـوگیری از هرگونه شائبه در خـصوص مـناطق جنـگی، بیـن منطقـهٔ جـنگ (Region of War) و صحنهٔ جنگ (Theatre of War) و مناطق غیرجنگی تفاوت آشکار وجود دارد. در حقوق بین‌الملل، منطقـهٔ جنگـی بـه معنـای بخشی از سرزمین است که متخاصمان می‌توانند در آن به آمـاده کـردن و اجرای عملیات خصمانه دست بزنند، اما صحنهٔ جنگ بخشی از منطقهٔ جنگی است که مخاصمات و درگیری‌ها در آنجا صورت واقع و عملی می یابد. در جنگها معمولاً این دو بخش با یکدیگر منطبق می‌شوند اما همیشه این‌گونـه نیست.

به طور خلاصه در حقوق بین‌الملل، منطقهٔ جنگ شامل سرزمین طرفهای متخاصم (شامل سرزمین متروپولیتن، سرزمینهای استعماری و تحت‌الحمایه) می باشد، اما سرزمینهایی را که بی طرف اعلام شده‌اند، در بر نمی‌گیرد. صحنهٔ جنگ نیز عبارت از فضایی است که در آن درگیری واقع می‌شود. در عصر حاضر، منطقهٔ مؤثرنبرد از سرزمین متخاصمان همیشه فراتر رفته است. به دفعات اتفاق افتاده است که درگیری‌ها در سرزمین کشورهای بی‌طرف واقع شده است؛ مانند جنگ روسیه و ژاپن در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۴ که تماماً در سرزمین منچوری (که از نظر حقوقی، چینی بود) و نیز در سرزمین کره جریان یافت. به اعتقاد «شارل روسو» گسترش صحنهٔ جنگ در جنگها ناشی از خاصیت توتالیتر و تامهٔ جنگ مدرن است که مفرّی باقی نمی‌گذارد.[1] تجربهٔ دو جنگ جهانی نشان می‌دهد که تمایز بین منطقهٔ جنگی و صحنه جنگی در یک جنگ جهانی و تمام عیار که دو بخش تقریباً هم اندازه می‌شوند، عملاً از بین می‌رود.

از مسائل مهم در حقوق بین‌الملل، محدود کردن مناطقی است که در آنجا عملیات نظامی صورت می‌گیرد. فکر رهانیدن بعضی مناطق ازآثار مخرب و ویرانگر جنگ فکر جدیدی است. سابقاً اهالی شهرها از حملات و گلوله‌باران‌ها و ... هرگز مصونیت نداشتند. اما حقوق جنگ کلاسیک

۱. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، ترجمه دکتر سیدعلی هنجنی، جلد اول، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۹، صص ۸۲ - ۷۹؛ رابرت بلدسو ـــ بوسلاوبوسچک، فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه و تحقیق دکتر علیرضا پارسا، نشر قومس، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵، صص ۴۸۵ - ۴۸۴.

(پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم) به مسأله تفکیک بین شهرهای بی‌دفاع و با دفاع اهمیت داده است.[۲]

در حقوق بین‌الملل جدید برای حل این معضل، سه تدبیر مهم اندیشیده شده است:

۱. تعیین اهداف نظامی؛
۲. برقراری مناطق غیرنظامی؛
۳. حفاظت از آثار فرهنگی.

مجمع عمومی جامعهٔ ملل در قطعنامهٔ مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ با توجه به تئوری «اهداف نظامی قانونی» آورده است:

«مجمع اصول زیر را که باید در هر مقررات جدیدی مبنا قرار گیرند، به رسمیت می‌شناسد: اولاً بمباران بین‌المللی مردم غیرنظامی مخالف حقوق است؛ ثانیاً اهدافی که از بالای آسمان نشانه گرفته می‌شود باید اهداف نظامی قانونی باشد و بشود آنها را تشخیص داد؛ ثالثاً هر حمله علیه اهداف نظامی قانونی، باید به نوعی انجام شود که افراد غیرنظامی مجاور، در اثر بی‌احتیاطی بمباران نشوند».[۳]

با این همه مقررات فوق در جریان جنگ جهانی دوم و جنگهای بعد از آن چندان مورد رعایت قرار نگرفت. به موجب ماده ۵۱ پروتکل الحاقی شمارهٔ ۱ سال ۱۹۷۷، حمله‌های بدون تبعیض و تفکیک، یعنی حمله‌هایی که

---

۲. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، صص ۱۴۵- ۱۴۴.

۳. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، صص ۱۴۷- ۱۴۶و
(Rec. gén. dr. int., 1939. 4. 134).

علیه اهداف نظامی مشخصی صورت نمی‌گیرد بلکه «غرض از آن زدن نامتمایز اهداف نظامی و افراد غیرنظامی یا اموال خصوصی است»، ممنوع می‌باشد. ماده ۱۵ پروتکل دوم نیز بمباران بندها، سدها و نیروگاه‌های هسته‌ای تولید انرژی الکتریکی را ممنوع نموده است.[۴]

مسأله حمایت، حفاظت و حفظ حرمت آثار فرهنگی نیز در حقوق بین الملل مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد انگیزهٔ چنین توجهی این بوده است که آثار فرهنگی، علاوه بر نقش بنیادین آنها در تمدن بشری، بخشی از دارایی‌های مشترک بشریت می‌باشد. به هرحال، براساس کنوانسیون لاهه مورخ ۱۴ مه ۱۹۵۴ حفاظت از آثار و میراث فرهنگی شامل موارد زیر است:

۱ . اموال فرهنگی مثل بناها و نواحی که اهمیت باستانی دارد، آثار هنری، مجموعه‌های علمی و آرشیوها؛

۲. ساختمان‌ها یا اماکنی که این اموال در آنها نگهداری می‌شوند، مثل موزه، کتابخانه و مخزن و ... ؛

۳ . محله‌های تاریخی بعضی از شهرها و ... .[۵]

در حقوق اسلام، منطقه جنگ شامل «دارحرب» خواهد بود. دارحرب کشور یا کشورهایی است که به درگیری مستقیم با کشور اسلامی روی آورده باشند؛ در این صورت دار حرب، منطقهٔ جنگ خواهد بود. بر همین اساس، صحنهٔ جنگ ممکن است بر منطقه جنگ منطبق شود و این در صورتی است که جنگ و درگیری، گستردگی داشته باشد. ممکن است

۴. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۱۴۷.

۵. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۱۴۹.

صحنهٔ جنگ صرفاً قسمتی از دار حرب باشد که مخاصمه و درگیری در آن جا صورت واقع و عملی یافته باشد.

در فقه و حقوق اسلامی، تمایز بین منطقهٔ جنگ و صحنهٔ جنگ به خوبی دیده می‌شود. بر این اساس، منطقه جنگ عنوان دار حرب را خواهد داشت که آثار حقوقی خاص خود را به دنبال دارد. از صحنهٔ جنگ هم در حقوق اسلامی به «معرکه» یاد شده است. آثار حقوقی خاصی نیز به دنبال دارد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

از سوی دیگر، در حقوق اسلام بر تحدید مناطق نظامی نیز به صورتهای مختلف تأکید رفته است. چه، در اسلام هدف از جنگ نابودی دیگر انسانها نیست؛ هیچگاه قتل عمومی غیرمسلمان تجویز نشده است. دشمنان نیز انسانهایی هستند که قابلیت هدایت و دستیابی به حقیقت را دارند و به همین منظور، «دعوت» رکن اساسی جنگهای اسلامی است. از سوی دیگر، در جنگ اعمالی غیرمجاز و نامشروع شمرده شده است. گذشته از اعمال بشردوستانه و اصول اخلاقی که مراعات آنها در جنگ، در حقوق اسلامی الزامی دانسته شده و در جای خود قابل بحث است، تدبیرهای اسلامی برای محدود کردن مناطق نظامی بسیار است.

«محدودیت عملیات نظامی در دایره هدفهای نظامی و استراتژیک» یکی از اصول مسلم جنگها در اسلام است. جنگها «نظامها را رو در روی یکدیگر قرار می‌دهند و نه مردم را. بنابراین، تا آنجا که ضروریات نظامی ممکن می‌سازد باید از تعرض مصون باشند».[۶] اصل اسلامی فوق نتایج بسیاری را به دنبال دارد. ممنوعیت جنگ با مردم غیرنظامی و تمایز بین

---

۶. مارسل بوآزار، اسلام در جهان امروز، ترجمه مسعود محمدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۱۰۷.

جنگجو و غیر جنگجو، منع جنگ با افراد بی سلاح، مجروح، بیمار، زن، کودک، پیر و ... از آن جمله است. دستورات مهم پیامبر اسلام در هنگام اعزام سپاه به مصاف با دشمن و نهی از اعمال فوق، از طریق منابع شیعی و سنی روایت شده است.[۷]

بر این اساس کاربرد سلاحهایی که علاوه بر نظامیان، مردم بی‌سلاح و بی‌پناه را به کشتن دهد، نهی شده است. تاکتیکهای نظامی که باعث کشته شدن زنان، کودکان و غیرنظامیان شود، ممنوع است. تاکتیکهای تخریبی و انهدامی از قدیم مورد بحث فقهای اسلامی بود و جملگی آنها به‌کار بردن این قبیل تاکتیکها را جز در موارد ضروری که مشروحاً مشخص کرده‌اند، جایز نشمرده‌اند.[۸] ممنوعیت انهدام منازل و باغات و دژهای دشمن، آب بستن به اردوگاه یا شهر دشمن، گلوله‌باران قلعه‌هایی که به جز نظامیان دشمن، غیرنظامیان نیز در آنجا حضور دارند، سوزاندن شهر، مزارع و باغهای دار حرب از جمله مواردی است که در کتب فقهای بزرگوار مورد بحث و ملاحظه قرار گرفته است.[۹]

حفاظت از آثار فرهنگی و مذهبی نیز در اسلام مورد توجه قرار گرفته است. مراکز فرهنگی و معابد دشمن در صورتی‌که به عنوان پایگاه

---

۷. در کتاب حقوق بین‌الملل اسلامی از جلال‌الدین فارسی، صص ۲۵-۲۴ دو روایت از طریق سنی و شیعه ذکر شده است؛ نیز رک. سیرت رسول‌الله، رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، مقدمه و تصحیح دکتر اصغر مهدوی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی‌تا، ص ۹۲۶؛ سید قطب، زیر بنای صلح جهانی، ترجمه خسروشاهی، ص ۳۲۱.

۸. رک. جلال الدین فارسی، حقوق بین‌الملل اسلامی، نشر جهان آرا، بی‌تا، ص ۲۷.

۹. در همه کتب فقهی در بحث جهاد بطور مفصل یا اجمالی به این مباحث پرداخته شده است. برای نمونه رک. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، شیخ محمد حسن نجفی، دار الکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ج ۲۱؛ نیز مجموعه سلسلهٔ الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، مؤسسهٔ فقه الشیعهٔ، الدار الاسلامیهٔ، بیروت، لبنان، الطبعهٔ الاولی، ج ۹، ۱۴۱۰، ۱۹۹۰؛ و ج ۳۱، ۱۴۱۳، ۱۹۹۳، دو جلد مربوط به جهاد.

نظامی بهره‌برداری نشود از تعرض مصون است. در تاریخ اسلام آمده است که خلیفه دوم، عمربن خطاب هنگام ورود به بیت‌المقدس گفت: اهالی بیت‌المقدس تأمین جانی دارند، زنان و فرزندانشان مصون هستند، کلیهٔ کلیساها و معابد آنها نیز در امان خواهد بود، نه کسی در آن سکونت خواهد کرد و نه ویران می‌شود.[۱۰]

نکته مهم این است که موارد مربوط به تفکیک اهداف نظامی از غیرنظامی، تمایز بین جنگجویان و غیر جنگجویان، و تاکتیکهای انهدامی و تخریبی و حفاظت از آثار فرهنگی و مذهبی و بسیاری از قواعد بشردوستانه و انسانی که در حقوق بین‌الملل، جدید محسوب می‌شود، در فقه و حقوق اسلامی از صدر اسلام تا کنون مورد بحث و تحقیق بوده است و این موارد که در فقه اسلامی به عنوان «سِیَر» مطرح بوده است و بسیاری دیگر، بیانگر این مهم است که فقه و حقوق اسلامی در طرح مسائل حقوقی مقدم بر دیگران بوده است.

حقوق صحنهٔ درگیری یا «معرکه»

صحنهٔ درگیری یا معرکه حقوق خاصی دارد. از جمله آن حقوق می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱ . حق اسیر گرفتن؛

۲ . حق غنیمت گرفتن؛

۳ . حق سلب.

---

۱۰. محمد عبدالله عنان، صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام، ص ۲۳.

در ادامهٔ نوشتار اجمالاً حقوق فوق را بررسی می‌نماییم.

۱ـ حق اسیر گرفتن

براساس بند۱ ماده ۴۳ پروتکل الحاقی شماره ۱ مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷ به معاهدهٔ ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ راجع به رفتار با اسرای جنگی قاعدهٔ واحد برای شناخت اسیر چنین است:

«تمام نیروها، تمام گروه‌ها و تمام واحدهای مسلح و سازمان یافته‌ای که تحت امر یک فرمانده، مسؤول رفتار افراد تحت امر خود، می‌باشند (و) دارای یک رژیم انتظامی داخلی هستند که باعث رعایت قواعد حقوق بین‌الملل مرعی در جنگ می‌گردد می‌توانند از وضعیت حقوقی اسیر جنگی برخوردار گردند».[۱۱]

براساس حقوق بین‌الملل، اسیر گرفتن باید در زمان جنگ فعال صورت گیرد.[۱۲]

در اسلام گرفتن اسیر در صحنهٔ درگیری یا پس از آن جایز است.

«اسیر دشمنی است که در حال جنگ یا پس از جنگ گرفتار شود».[۱۳]

بررسی تاریخ نظامی اسلام و سیرهٔ پیامبر و فرماندهان منصوب از جانب ایشان، شاهد بر این مدعاست. البته در اسلام زمان گرفتن اسیر، وقتی

---

۱۱. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، صص ۱۰۳ - ۱۰۲.

۱۲. همان، ص ۱۰۳.

۱۳. رک. لغات القرآن، ضمیمهٔ تفسیر ابوالفتوح رازی، جمال الدین ابوالفتوح رازی، تصحیح و حواشی میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲، ج ۱۲-۱۱، ص ۲۰.

است که دشمن توان نظامی خود را از دست داده باشد. پیش از پیروزی نهایی و پدیدار شدن امارات و نشانه‌های قطعی پیروزی، گرفتن اسیر از نظر حقوق اسلامی صحیح نیست؛ آیات متعدد قرآن نیز بر این امر دلالت دارد.[۱۴] علت این تدبیر روشن است؛ تا وقتی که نیروی دشمن هنوز از توان نظامی بالا برخوردار است، سپاه اسلام نباید نیروی خودی را صرف نگهداری اسرای آنها بکند. با این حال، این قضیه جزو اختیارات فرمانده سپاه است که براساس شرایط زمانی و مکانی، حکم لازم را صادر نماید.

بر این اساس، گرفتن اسیر در صحنهٔ درگیری یا معرکه در زمان جنگ فعال در صورتی جایز است که موجب تضعیف قوای خودی نشود. اما اگر پس از فرو نشستن شعله‌های جنگ و نمودار شدن نشانه‌های پیروزی، اسیر گرفته شود بر اساس مقررات مربوط به اسیران که تفصیلاً در کتب فقهی آمده است، با او رفتار می‌شود. وضعیت حقوقی اسرای جنگی در کنوانسیونهای مختلف در لاهه و ژنو به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است که مهمترین آنها کنوانسیون سوم ۱۹۴۹ ژنو مربوط به رفتار با اسرای جنگی است که کشورهای اسلامی نیز بر آن صحه گذارده‌اند، گرچه از صدر اسلام، رفتار انسانی با اسیران مراعات می‌شده است و حقوق مربوط به آنها کاملاً رعایت می‌گردیده است.

---

۱۴. از جمله سوره محمد، آیه ۴، سوره انفال، آیه ۶۷.

۲ـ حق غنیمت گرفتن

در حقوق بین‌الملل، غنیمت شامل آن دسته از اموال منقول کشور دشمن می‌شود که یکی از طرفین متخاصم بر آن مستولی شود و آن را تصاحب کند.[۱۵] در برخی دیگر از تعاریف آمده است:

«غنیمت جنگی یعنی اموال عمومی دشمن که در میدان نبرد به تصرف درآمده‌اند».[۱۶]

ماده ۵۵ مقررات ۱۹۰۷ لاهه با اشاره به «تئوری حق انتفاع» بر این نکته تصریح دارد که دولت اشغال کننده فقط می‌تواند به عنوان مدیر و صاحب حق انتفاع از بناهای عمومی، ساختمان‌ها، جنگل‌ها و منابع کشاورزی متعلق به کشور اشغال شده، بهره‌برداری نماید.[۱۷] اشغال کننده می‌تواند اموال منقولی را که دارای استفادهٔ نظامی است تصاحب نماید. از سوی دیگر، باید حرمت بناهای عمومی یا بناهایی را که به مصارف عمومی می‌رسند نگهدارد.[۱۸] همین مسأله در کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه نیز آمده است که اشغال‌گر می‌تواند اموال منقول عمومی قابل استفاده برای عملیات نظامی را تملک نماید.[۱۹] اما مسأله اینجاست که کاملاً روشن نیست که مفهوم «اموال عمومی» شامل چه چیزی می‌شود؟ آنچه مسلم است ممنوع بودن توقیف، نابودی یا ایراد خسارت به اموال فرهنگی است. اموال

---

۱۵. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۱۸۵.
۱۶. رک. فرهنگ حقوق بین‌الملل، همان، صص ۴۳۶- ۴۳۵.
۱۷. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۱۸۰.
۱۸. همان، ص ۱۸۱.
۱۹. فرهنگ حقوق بین الملل، همان، صص ۴۳۶- ۴۳۵.

خصوصی را نیز نمی‌توان توقیف کرد مگر اموال منقول مفید برای مقاصد نظامی.[۲۰]

در حقوق اسلامی «غنیمت» شامل اموالی است که مسلمانان در جنگ و با جنگ از دشمنان بستانند. شیخ طوسی آن را هرچیزی دانسته است که به شمشیر و با زور از مشرکان گرفته شود[۲۱] و قریب به همین مضمون را نیز شیخ بهایی آورده است.[۲۲] در تفسیر ابوالفتوح رازی آمده است «غنیمت آن باشد که از اسرای حرب به قتال برگیرند».[۲۳]

با توجه به تعاریف متعدد غنیمت جنگی در حقوق بین‌الملل و نیز حقوق اسلامی، این نکته به دست می‌آید که اولاً؛ غنیمت باید در جنگ اخذ شود. ثانیاً؛ این اخذ، مسلحانه و با استیلای بر دشمن باشد. ثالثاً؛ غنیمت شامل اموال و آثار فرهنگی نمی‌شود.

در حقوق اسلامی غنایم دوگونه است: غنایم منقول و غیرمنقول. تفصیل احکام مربوط به غنایم منقول و غیرمنقول در فقه و حقوق اسلامی را باید در کتب مربوط جست.[۲۴] اجمالاً قول قوی این است که باید غنایم در اختیار بیت‌المال قرار گیرد خصوصاً با توجه به شرایط امروزه که دولت اسلامی تمامی تجهیزات و وسایل مورد نیاز رزمندگان را فراهم می‌کند. آلات و ادوات جنگی و اموال منقولی که دارای کاربردهای نظامی باشد قطعاً مربوط به دولت اسلامی و در اختیار ولی امر مسلمین است. در مورد

---

۲۰. فرهنگ حقوق بین‌الملل، همان، صص ۴۳۶- ۴۳۵.

۲۱. رک. شیخ طوسی، الخلاف، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۷۰، جزء دوم، ص ۴۵.

۲۲. رک. شیخ بهایی، جامع عباسی، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۲۱، ص ۱۴۸.

۲۳. رک. تفسیر ابوالفتوح رازی، همان، ج ۵، ص ۴۱۳.

۲۴. برای نمونه رک. النهایهٔ فی مجرد الفقه و الفتاوی، محمد بن الحسن شیخ طوسی، ص ۲۰۵؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۱۴۷.

بقیهٔ اموال منقول نیز براساس مقررات خاص دولت اسلامی و نظر حاکم عمل می‌شود.

سؤال مهم این نوشتار این است که غنایم در کجا عنوان غنیمت جنگی دارند؟ با توجه به مجموعهٔ مباحث، روشن است که اموال منقول و غیرمنقول کشور متخاصم در حقوق اسلامی، در صورتی عنوان غنیمت را داراست که در صحنهٔ درگیری یا معرکه به دست آید. اموال دشمنان در منطقهٔ جنگی یا دارحرب در صورتی که با درگیری و جنگ به دست آید جزو غنایم محسوب است، در غیر این صورت دارای عنوان دیگری است که مورد بحث این نوشتار نیست و تفصیل آن در کتب فقهی آمده است.

۳ـ حق سلب

معمولاً لباس‌هایی که بر تن سربازان دشمن است و اثاثیه‌ای که متعلق به افراد دشمن است، در اصطلاح فقهی «سُلب» نامیده می‌شود. برخی گفته‌اند:

«سلب جامه باشد که در تن کافر باشد مانند جوشن، زره، خُود، و چکمه و آلات حرب، مثل سلاح از شمشیر و نحو آن، و حیوان سواری و زین و لجام و دستبند و کمربند و انگشتری و نحو آنها».[۲۵]

پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «**من قتل قتیلاً فله سلبه**»[۲۶] هرکس

---

۲۵. رک. بحرالفواید، به اهتمام و کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۵، ص ۴۰؛ نیز رک. ترجمه چهار جلدی شرایع الاسلام، محقق حلی، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، چاپ ششم، اردیبهشت ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲۶. رک. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۱۸۶؛ نیز مختلف الشیعهٔ فی احکام الشریعهٔ، علامه حلی، مطبعهٔ شیخ احمد شیرازی، چاپ سنگی، ۱۳۲۳، ص ۱۶۰.

فردی از نیروهای دشمن را بکشد، «سلب» وی متعلق بـه آن فـرد خواهـد بود. «سلب» شرایط بسیاری دارد از جمله:

۱. امام آن را شـرط کـرده باشـد. شـیخ طوسـی در «المبـسوط» می‌گوید: اگر سلب برای مجاهد شرط شده باشد به او تعلق دارد.[۲۷]

۲. مقتول، جایزالقتل و از سپاهیان و جنگجویان دشمن باشد.

۳. دشمن مقاوم و دارای توان نظامی باشد نه اسیر و مجروح.

۴. کشندهٔ او مشخص باشد.

در این صورت، سلب به مجاهدکشندهٔ آن فـرد مـی‌رسـد[۲۸] کـه در معرکه حضور داشته است. بنابراین، برداشتن وسایل شخصی سپاهیان دشمن از قبیل انگشتر، لباس و کفش با رعایت شرایط مذکور مانعی ندارد.[۲۹]

در حقوق بین‌الملل در این خصوص مورد خاصی مشاهده نمـی‌شـود. ماده ۴۶ مقررات لاهه مورخ ۱۹۰۷ اصـل الـزام بـه حفـظ حرمـت امـوال خصوصی از طرف دولت اشغال کننده را دارد[۳۰] که قطعاً شامل حال بحثـی که ما در مورد «سلب» آوردیم، نمی‌شود. گفتیم«سلب»، وسایل شخـصی و اثاثیه متعلق به مقتولان سپاه دشمن است، در حالی که این اصـل نـاظر بـه دولت اشغال کننده در سرزمین اشغالی و مورد هجوم است که هر نوع ضبط اموال خصوصی را در حکم سرقت محسوب می‌کند. ضبط اموال خصوصی و

---

۲۷. رک. مختلف الشیعهٔ فی احکام الشریعهٔ، همان، ص ۱۵۷؛ نیز شرایع الاسلام، همان، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲۸. رک. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، همان، ج ۲۱، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۲۹. در استفتائات از حضرت امام خمینی (ره) به چند استفتاء، در این زمینه پاسخ داده شده اسـت. رک. رساله نوین، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ترجمه و اقتباس از تحریر الوسیله امام خمینـی، تهـران، مؤسـسه انجام کتاب، ۱۳۵۹، ج ۴؛ نیز سید احمد خاتمی، ابعاد جنگ در فرهنگ اسلام، تهران، مؤسـسه انتـشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۲۶۹.

۳۰. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، صص ۱۸۵ - ۱۸۳.

حکم کردن سرقت بر آن، در صورتی مصداق پیدا می‌کند که افراد کشور اشغال شده حضور و حیات داشته باشند، ضمن اینکه این افراد نبایستی در حال جنگ باشند. اما سلب در حقوق اسلامی، صرفاً در هنگام جنگ فعال و از اموال مقتولان دشمن توسط کشندهٔ فرد دشمن با اجازهٔ ولی امر مسلمین جایز است و با مورد فوق متفاوت است. بحث مبسوط را در جای دیگر باید جست.

اثر معرکه در «شهادت» در فقه اسلامی

در مباحث حقوق جنگ در اسلام به‌عنوان ویژه‌ای بر می‌خوریم که در حقوق بین‌الملل به آن اشاره خاصی نشده است و در ادامهٔ حقوق معرکه، شایسته است این عنوان را که جزو آثار معرکه در حقوق اسلامی محسوب می‌شود اندکی مورد بحث قرار دهیم. «شهادت» به معنای مرگ و چشم بستن از جهان است، اما مرگی انتخاب شده و آگاهانه. مجاهدی که در راه برقراری ارزشهای عالی اسلامی و انسانی گام بر می‌دارد و در این راه از جان خود می‌گذرد، شایستهٔ عنوان ویژهٔ «شهید» است که بار ارزشی و حقوقی خاصی دارد و درهاله‌ای از تقدس پیچیده و نهفته است. شهید، کسی است که همراه امام و در راه یاری او یا نایب ایشان در راه دین به قتل می‌رسد.

در فقه اسلامی کلیهٔ مردگان پس از غسل و کفن، دفن می‌شوند و در این میان، فرقی بین شهیدان و غیر آنان ندارد. تنها در یک صورت است که شرایط غسل و کفن و دفن شهید با سایرین تفاوت دارد و آن زمانی است که شهید در صحنهٔ جنگ یا معرکه به شرف شهادت برسد. اگر از صحنهٔ جنگ دور باشد یا پس از مجروح شدن و بازگشت به پشت جبهه،

به فیض شهادت برسد، گرچه شهید است اما تفاوتی در غسل و کفن با دیگران پیدا نمی‌کند.

شهدایی که در معرکهٔ جنگ به شرف شهادت نایل شده‌اند با همان لباس‌ها و بدون غسل و کفن، نماز میت بر آنان خوانده شده و دفن می‌شوند.[۳۱] برخلاف دیگران که باید غسل و کفن نیز انجام شود. حتی برخی از فقها معتقدند که در محل شهادت باید دفن شوند.[۳۲] اما اگر مجروح از معرکه به پشت جبهه منتقل شود و برای او رمقی مانده باشد و بعد به شهادت برسد مثل سایر کشته‌شدگان با او عمل می‌شود.[۳۳]

مشخص شدن دار حرب از دیگر دارها

در حقوق بین‌الملل به مجرد وقوع جنگ بین دو کشور یا بیشتر، دو گروه کشور از هم متمایز می شوند:

۱. گروه کشورهای در حال جنگ

۲. گروه کشورهای غیر درگیر و بی‌طرف

در حقوق اسلامی نیز اگر کشوری به درگیری بالفعل با دولت اسلامی روی آورد، عنوان «دارحرب» را خواهد گرفت. بنابراین، مهمترین اثر بروز یک جنگ، مشخص شدن دارحرب و تمایز آن از دیگر

---

۳۱. رک. المبسوط. محمد بن احمد بن ابی سهل السرخسی، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۲۴، ج ۱، ص ۱۸۱؛ نیز الموطأ، مالک بن انس، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، مصر، ۱۳۷۰، ۱۹۵۱، ص ۴۶۳؛ رسالهٔ بدیعه، سید محمد حسین حسینی طهرانی، تهران، نشر دانش، ۱۳۹۹،ص ۵۹ ؛ نیز استفتائات امام خمینی (ره).

۳۲. رک. جامع ترمذی (صحیح ترمذی)، ابو عیسی محمد بن عیسی السلمی ترمذی، شرح تحفهٔ الاحوذی، دهلی، ۱۳۰۰، ج ۷، ص ۲۱۴.

۳۳. رک. المبسوط، همان، ج ۱، ص ۱۸۱.

دارهاست. در نگاهی اجمالی از حیث سیاسی ـ حقوقی، دنیا به چند «دار» تقسیم می‌شود:

۱ـ دار حرب

درخصوص دار حرب در کتب فقهای اسلام تعاریف متعددی وجود دارد. برخی دار حرب را مترادف دار کفر گرفته‌اند[۳۴] و نقطهٔ مقابل آن را دار اسلام شمرده‌اند. حق آن است که دار کفر یا دارشرک[۳۵] نقطهٔ مقابل دار اسلام است و رابطهٔ این دو دار بر صلح استوار است نه بر جنگ. اصل عام و اولیه صلح، ارتباط دو دار را براساس تسالم و همزیستی مسالمت‌آمیز و شرافتمندانه برقرار می‌سازد. جنگ استثنا و عارضی بر این اصل عام و اولیه است. اگر کشوری در تعارض کامل با صلح قرار گیرد و به جنگ و درگیری با اسلام و مسلمین اقدام نماید، در این صورت، آن کشور تبدیل به دار حرب خواهد شد. به بیان دیگر، دار حرب به کشوری اطلاق می‌شود که در حال تدارک و آماده‌سازی امکانات، نیروها، ساز و برگ و مقدمات جنگ با مسلمانان است و به این کار مبادرت می‌ورزد. دار کفر و شرک به سرزمینی اطلاق می‌شود که قوانین اسلام در آنجا پیاده نمی‌شود. حال اگر در خصومت و درگیری عملی با اسلام و دولت حقهٔ اسلامی باشند، بین کشور اسلامی و دار کفر یا دار شرک «حالت جنگ» برقرار شده و به آن سرزمین «دارحرب» نیز اطلاق خواهد شد.

در لغتنامهٔ علامه دهخدا در تعریف دار حرب آمده است:

---

۳۴. رک. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، بنیاد راستاد، خرداد ۱۳۶۳، ص ۲۸۱.

۳۵. همان، ص ۲۸۱. دارالشرک به کشورهای غیراسلامی گفته می‌شود مشروط بر اینکه اهل آنها متدین به یکی از ادیان مسیح و یهود و زرتشت نباشند. این معنی اخص از دارالکفر و دارالحرب است.

«جایی که در آن جنگ باید کرد. کشور کفار که مطیع اسلام نباشند. چون این چنین ملک لایق غزا کردن است، دار الحرب گفتند».[۳۶]

این تعریف دقیق نیست. کشورهای کفر یا شرک، دارکفر یا دار شرک هستند نه دار حرب. مراد از دارکفر یا دار شرک کلیهٔ کشورهایی است که دارای نظامی سیاسی غیر از نظام اسلامی هستند. به نظر می‌رسد اشتهار این‌گونه سرزمینها به دار حرب بدین خاطر بوده است که مردم این سرزمینها در جنگ فکری و اعتقادی با اسلام به سر می‌برند و این تقسیم بندی از حیث فکری ـ اعتقادی است و نه تقسیم بندی سیاسی ـ حقوقی. در تقسیم بندی فکری ـ اعتقادی دین و اعتقاد مذهبی دخیل است و بر این اساس این کشورها باید دار کفر یا دار شرک نامیده شوند، اما اطلاق دار حرب بر آنها به طور عموم و مطلق صحیح نیست. دار حرب در شرایط جنگی است نه شرایط عادی. به تعبیر دیگر، همهٔ سرزمینهای دار کفر یا شرک نمی‌توانند عنوان دار حرب بگیرند، بلکه این عنوان تنها بر بخشی منطبق می‌شود که بالفعل درگیر جنگ با مسلمانان هستند. از این رو همهٔ کشورهای غیراسلامی که در حال درگیری با کشورهای اسلامی هستند، دارحرب قلمداد می‌شوند و جزو دار شرک یا کفر نیز به شمار می‌روند. اما همهٔ سرزمینهای دار شرک یا کفر تحت عنوان دار حرب قرار نمی‌گیرند.

باید گفت اصل عام و اولیه بین کشور اسلامی و غیراسلامی صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و شرافتمندانه است. از بسیاری آیات قرآن نیز این

۳۶. ر.ک. لغت نامه علی اکبر دهخدا، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، کلمه دارالحرب.

مطلب به دست می‌آید که درگیری نظامی میان مسلمانان و غیرمسلمانان مقید به شرایطی خاص و اوضاعی ویژه است. مانند هنگامی که غیرمسلمانان هوس جنگ افروزی نمایند. فرمان «قتال» در قرآن مطلق نیست، بلکه محدود به بسیاری از قیدهاست. «قتال در مقابل قتال»، «قتال تا رفع فتنه و جنگ افروزی»،« قتال تا زمان درخواست صلح از سوی دشمن»، «عدم تعدی و تجاوز» ، «قتال در برابر ظلم و ستم» و بسیاری دیگر از جمله قیودی هستند که دامنهٔ قتال و کارزار را محدود می‌سازند و آن را بسته به مواردی خاص می‌نمایند.

پس بطور خلاصه دار حرب سرزمینهای غیرمسلمانانی است که بین اسلام و آنها صلحی برقرار نیست و پیمانی منعقد نگردیده و بی‌طرف نیز نمی‌باشند، بلکه بین آنها و اسلام درگیری و مخاصمه واقع است. رابطهٔ سیاسی و تجاری با این سرزمینها به حالت تعلیق در می‌آید که در فرصتی دیگر در این باره سخن خواهیم گفت.

۲ـ دار حیاد

بی طرفی یک غیر متخاصم (Non - belligerent) عبارت است از خودداری از شرکت در جنگ و همچنین حالتی است که بر اعمال مختلف کشور بی طرف (Impartial) و مردم آن کشور و همچنین بر اعمال متخاصمین حکومت دارد.[۳۷] بی‌طرفی وضعیتی است حقوقی که براساس آن، یک کشور در جنگ شرکت نمی‌کند. این وضعیت حقوقی که در رابطه با کشورهای در حال جنگ به رسمیت شناخته می‌شود عبارت است از:

---

۳۷. The Encyclopedia Americana, International Edition, Complete in Thirty Volumes, First Published in 1829, Volume 28, 1995, p. 327.

۱. مصون ماندن از تجاوزهای سرزمینی؛

۲. پذیرش وضعیت بی‌طرفی کشور بی‌طرف؛

۳. مصون ماندن از محدودیتها و ممانعتهای بازرگانی مگر به اندازه‌ای که به وسیلهٔ حقوق بین‌الملل مجاز شناخته شده است.

تعهدات و وظایف کشور بی‌طرف عبارتند از:

۱. بی‌طرف بودن و بی‌طرف ماندن؛

۲. خودداری از کمک به یکی از طرفین جنگ و درگیری؛

۳. اجازه ندادن به طرفین که خاک آن کشور را مورد استفاده قرار دهند؛

۴. اجازه دادن به دول متحارب که در بازرگانی و داد و ستدهای آن کشور تا آن اندازه که به وسیلهٔ حقوق بین‌الملل مشخص و مجاز شده دخالت کنند.[۳۸]

برخی از نویسندگان معتقدند:

«در نظام حقوقی اسلامی برای جوامعی که خواستار بی‌طرفی هستند و بطور ارادی از داشتن روابط خصمانه با طرفین مخاصمه خودداری می‌کنند، جایی وجود ندارد، زیرا مطابق تئوری حقوقی اسلامی، تمام جوامع با اسلام در حالت جنگ هستند و هیچ‌یک از جهاد اسلامی مصون نمی‌باشند یا مجاز به بهره‌مندی از مزایای بی‌طرفی نمی‌باشند. مگر اینکه به عنوان بخشی از دار اسلام به رسمیت شناخته شوند».[۳۹]

---

۳۸. ر.ک. جک سی. پلینو ـ روی آلتون، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق حسن پستا، فرهنگ معاصر تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۵، ص ۳۴۹.

۳۹. مجید خدوری، حقوق اسلامی ملل، ۱۹۶۶، ص ۱۸.

اما حق آن است که واقعیات جهانی را نمی‌توان نادیده گرفت. همان نویسنده در یکی دیگر از آثارش آورده است که براساس واقعیات جهـانی، قسم مستقلی در جهان یافت می‌شود که دار حیاد نام دارد و آن سرزمینهایی است که اسلام موافقت کرده است که با آنهـا جهـاد ننمایـد.[۴۰] از سـوی دیگر، درتاریخ اسلام بین برخی کشورها مثل حبشه و قبرس با اسلام حیـاد و بی‌طرفی، به معنی واقعی وجود داشت و در سیرهٔ پیامبر بزرگ اسلام هـم نمونه‌هایی یافت می‌شود.[۴۱]

در فرهنگ حقوق بین‌الملل آمده است:

«بی‌طرفی (Neutrality) وضعیت حقوقی کشور در جریان جنـگ بـین کشورهای ثالث است که به موجب آن، کشور، موضـع بـی‌طرفانـه‌ای نسبت به طرفهای متخاصم، اتخاذ کـرده و کـشورهای اخیـر آن را بـه رسمیت می‌شناسند؛ این موضعگیری، حقوق و تکالیفی، به موجب حقوق بین‌الملل بین کشور بی‌طرف و متخاصمین ایجاد می‌کند».[۴۲]

در حقوق اسلامی نیز در صحت و اعتبار اصل بی‌طرفی نبایـد تردیـد کرد. واژهٔ اعتزال در قرآن[۴۳] هم به معنی برکنار داشتن خود و عدم مداخلـه در شؤون ملتهای دیگر آمده است و هم به معنی بی‌طرفی و عدم جانبـداری از کشورهای درگیر در جنگهاست. در سنت شریف پیـامبر نیـز شـواهدی

---

۴۰. مجید خدوری، جنگ و صلح در قانون اسلام، ترجمهٔ غلامرضا سعیدی، تهران، صص ۲۵۲- ۲۵۱.

۴۱. برای نمونه رک. الطبقات الکبری، ابن سعد، دارصادر، بیروت، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۸؛ تاریخ الرسـل و الملوک، الطبری، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۶۰، ج ۲، صص ۵۷۸ - ۵۷۲؛ السیرة النبویة، عبدالملک ابن هشام بن ایوب الحمیری، مطبعة الحلبی، القاهرة، ۱۳۷۵، ۱۹۵۵، ج ۲، ص ۲۲۹.

۴۲. فرهنگ حقوق بین الملل، همان، صص ۴۶۷ - ۴۶۶.

۴۳. سوره نساء، آیه ۹۰ «**الا الذین یصلون الـی قـوم بیـنکم و بیـنهم میثـاق او جـاءُوکم حـصرت صـدورهم ان یقاتلوکم او یقاتلوا قومهم و لو شاءالله لسلطهم علیکم فلقاتلوکم فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم ...** ».

موجود است.[۴۴] بر این اساس، دار حیاد کشورهای غیراسلامی هستند که به‌طور رسمی از جانب کشورهای اسلامی بی‌طرف شناخته می‌شوند و چنین تصمیمی با در نظر گرفتن شرایط مختلف و رعایت مصلحت کشور اسلامی صورت می‌گیرد. پس از انعقاد پیمان بی‌طرفی در صورت عدم نقض آن از سوی دیگر کشورها، آن پیمان اعتبار لازم را از طرف کشور اسلامی خواهد داشت.

به طور خلاصه منظور از دار حیاد کشورهای غیراسلامی است که بی‌طرفی آنها مورد تصدیق کشورهای اسلامی قرار گرفته باشد. حاکمیت این سرزمینها در اختیار غیرمسلمانان است، اما از جانب مسلمانان به آنها تعرضی نمی‌شود. سرزمین حبشه در زمان پیامبر نمونهٔ خوبی برای این گونه بی‌طرفی است. نوع دیگر از سرزمینهای بی‌طرف، سرزمینهایی بوده است که به دلیل بعد مسافت از دار اسلام، حکومت اسلامی آن سرزمینها را بی‌طرف می‌شناخت و احکام بی‌طرفی را نسبت به آنها رعایت می‌نمود.

۳ـ دار موادعه

منظور از دار موادعه، سرزمینها و ممالکی است که جزو دار اسلام نیست، اما از سوی دیگر، حربی یا هم پیمان تجاری، سیاسی و ... نیز نمی‌باشد، بلکه کشورهایی است که با کشور اسلامی پیمان عدم خصومت و دشمنی بسته‌اند. دار موادعه اعم از دار عهد و دار هدنه است و ممکن است دار حیاد را هم در بر بگیرد. فرق اساسی دار موادعه با دارعهد در عدم تعهد دفاعی طرفین هم پیمان در مقابل هم در مواقع هجوم دیگران است.

---

۴۴. رک. پی نویس شماره ۴۱.

شیخ طوسی موادعه را مترادف «هدنه» و «مهادنه» ذکر می‌کند و آن را از نظر شیعه جایز می‌شمارد.[۴۵] این پیمان بدون خراج و جزیه بوده است و می‌توان آن را قرارداد عدم جنگ و درگیری و به عبارت دیگر، روابط صلح آمیز و بدون خصومت بین مسلمین و دیگران دانست.

۴ـ دار عهد

کشوری که مردم آن پیرو یکی از ادیان الهی مسیحیت، یهود و زرتشتی باشد و دشمنی خاصی با کشور اسلامی نداشته باشد و مصلحت مسلمانان ایجاب نماید که با چنان کشوری پیمان صلح و ترک مخاصمه بسته شود و به دنبال آن، قراردادهای دیگری در زمینه‌های مختلف منعقد گردد، «دار عهد» نام دارد. گاهی به آن «دار صلح» هم گفته‌اند. این کشورها با اسلام، نه مستقیم و نه غیرمستقیم محاربه و درگیری ندارند، این‌گونه کشورها را «متعاهد» نیز می‌نامند.

در تاریخ اسلام کشورهای بسیاری بوده‌اند که با کشورهای اسلامی پیمان و میثاق بسته‌اند. برخی از این کشورها مالیات ویژه‌ای به کشور اسلامی می‌پرداختند که «خراج» نام داشت. لذا به این کشورها «دار خراج» هم گفته می‌شد. دولت اسلامی در مقابل خراج، امنیت خارجی آنان را تضمین و بر عهده می‌گرفت. حمله به سرزمینهای متعاهد، حمله به کشور مسلمانان محسوب می‌شد و دفاع از دار عهد و معاهدات بر مسلمانان لازم بود.

---

۴۵. شیخ طوسی، المبسوط، چاپ مکتبة المرتضویة، ج ۲، ص ۶۰.

۵ ـ دار هدنه

کشوری که مردم آن دارای یکی از ادیان سه گانهٔ مسیحیت، یهود و زرتشتی نباشند، مع‌الوصف اقتضای مصالح جامعهٔ اسلامی صلح با آن را ایجاب نماید و کشور اسلامی با چنین کشوری پیمان صلح و ترک مخاصمه امضا می‌کند و به دنبال آن دیگر قراردادهای تجاری، سیاسی و ... می‌تواند منعقد شود، این کشورها را «دار هدنه» گویند. در تاریخ اسلام کشورهای بسیاری از این قبیل با دولت اسلامی هم پیمان بوده‌اند.

۶ ـ دار اسلام

در تعریف دار اسلام دیدگاههای متعددی وجود دارد. گروهی جاری و نافذ بودن احکام اسلام[۴۶] را محور می‌دانند. برخی تسلط و حاکمیت سیاسی[۴۷] را اساس دار اسلام شمرده‌اند. سرزمینهای به وجود آمده توسط مسلمانان یا فتح شده توسط آنان،[۴۸] وجود امنیت برای مسلمانان[۴۹] و وجود اکثریت مسلمانان[۵۰] از دیگر معیارهایی است که برای شناخت و تمیز دار اسلام از غیر آن به دست داده شده است.

می‌توان دار اسلام را چنین تعریف کرد: سرزمینی که اکثریت ساکنان آن مسلمان بوده و در اقامهٔ شعائر دینی و آداب اسلامی آزاد و از

---

۴۶. رک. شیخ شمس الدین محمد بن مکی العاملی، شهید اول، الدروس الشرعیهٔ فی فقه الامامیهٔ، تهران، ۱۲۶۹، ج ۳، ص ۷۸.

۴۷. رک. محمد بن الحسن الشیبانی، شرح السیر الکبیر، شرح السرخسی، تحقیق صلاح الدین المنجد، معهد المخطوطات العربیهٔ، القاهرهٔ، ۱۹۵۸، ج ۴، صص ۱۰- ۸ .

۴۸. رک. تذکرهٔ الفقها، علامهٔ حلی، چاپ تهران، ۱۳۷۲، کتاب اللقطه.

۴۹. رک. شرح السیر الکبیر، همان، ج ۳، ص ۱۸؛ نیز الموسوعهٔ العربیهٔ المیسرهٔ، نشر دارالشعب قاهره، ج ۲، ص ۷۷.

۵۰. رک. الموسوعهٔ العربیهٔ المیسرهٔ، نشر دارالشعب قاهره، ج ۲، ص ۷۷.

امنیت جانی و مالی برخوردار و اسلام در جامعه در ابعاد مختلف نفوذ داشته باشد.

آثار حقوقی دار حرب

به مجرد وقوع درگیری و مشخص شدن کشوری به عنوان دار حرب، آثار حقوقی خاصی بروز می‌نماید، ذیلاً به برخی از مهمترین آن آثار به طور اجمالی می‌پردازیم:

۱ـ لزوم اخذ روادید برای ورود به دار اسلام یا امان

در حقوق بین‌الملل «مجوز کتبی صادره از سوی کشور متخاصم برای اتباع دشمن یا دیگران که به آنها اجازهٔ ورود و اقامت یا عبور از یک منطقهٔ اشغالی را می‌دهد»،[۵۱] امان نامه یا (Safe – Conduct) گویند. ماده ۳۲ کنوانسیون چهارم لاهه نیز در این خصوص به نکاتی اشاره کرده است.

در حقوق اسلامی، آمدن غیرمسلمانان به دار اسلام در هیچ وقتی ممنوع نیست با این شرط که امان گرفته باشند. در اصل مشروعیت امان، بین فقهای اسلام اختلاف قابل توجهی نیست. صاحب جواهر آورده است:

«لاخلاف فی مشروعیته بیننا و بین‌المسلمین کما فی‌المنتهی بل الاجماع بقسمیه علیه».[۵۲]

---

۵۱. ر.ک. فرهنگ حقوق بین‌الملل، همان، ص ۴۸۷.

۵۲. ر.ک. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۹۲.

شهید ثانی در تعریف «امان» آن را «کلام و یا هر چیزی در حکم آن که بر سلامت و امنیت جانی و مالی کافر ـ بنا به تقاضای خود او ـ دلالت کند»[۵۳] دانسته است.

چنان‌که مشهور است در اسلام «امان به هر زبانی رواست صریحاً یا به‌طور کنایه ... و هر لفظی».[۵۴] وفا کردن به آن نیز واجب است، مادامی که مخالفتی با شرع اسلام نداشته باشد.[۵۵]

بنابراین، اگر بیگانه از مسلمانان یا حاکم اسلامی تقاضای امان می‌نمود، تا در زمینهٔ اسلام تحقیق کند یا مأموریت صلح آمیزی می‌داشت یا ... مورد قبول قرار می‌گرفت.

امان دهنده می‌توانست یکی از مسلمانان باشد یا حاکم اسلامی آن را صادر نماید. آحاد مسلمانان در سطحی محدود حق امان دادن داشتند. از یک نفر تا ده نفر بنا به ضرورت و مصلحت نوشته‌اند. اگر امان از جانب حاکم اسلامی صادر شده باشد، شبیه گذرنامهٔ فعلی یا روادید است. بر این اساس، اقامت یا عبور در دار اسلام مجاز خواهد بود. البته امروزه و در عصر حاضر، امان فردی مصداق ندارد. ورود و خروج اشخاص به هر کشوری با شرایط و ضوابط خاصی از قبیل داشتن گذرنامه و ... میسر است. ابوالصلاح حلبی از فقهای متقدم شیعی نیز اعطای امان برای کفار حربی توسط افراد عادی مسلمان را بدون اذن امام مجاز نمی‌داند و امان دهندهٔ بدون اذن را گناه‌کار می‌داندکه باید برای این کار از امام اجازه بگیرد.[۵۶]

---

۵۳. رک. شهید ثانی، شرح لمعه، کتاب الجهاد.

۵۴. رک. شیخ بهایی، جامع عباسی، همان، ص ۱۴۶.

۵۵. در اکثر کتب فقهی این موضوع آمده است. برای نمونه رک. شرایع الاسلام، همان، ج ۱، ص ۱۱۵.

۵۶. رک. الکافی فی الفقه، ابوالصلاح تقی الدین بن نجم‌الدین عبدالله الحلبی، سلسلهٔ الینابیع الفقهیه، ج ۹، ص ۳۸.

سؤال مهم این نوشتار این است که در زمان جنگ وظیفه چیست؟ در کتب فقهی و حقوقی به این دو موضوع به تفصیل پرداخته شده است و سخنی در اصل مشروع بودن آن نیست. در اثنای جنگ، دشمن می‌تواند به واسطهٔ امان وارد دار اسلام شود. این در صورتی است که دشمن دارای اغراض صلح آمیز باشد، سلاح خود را انداخته و هیأت جنگ به خود نگرفته باشد، ضرر و مفسده نیز وجود نداشته باشد. صاحب جواهر در بحث شرایط امان آورده است: «امان باید به مصلحت مسلمانان باشد و هیچ‌گونه مفسده‌ای در بر نداشته باشد. لذا اگر کسی برای ضربه زدن به مسلمانان بخواهد به وسیلهٔ امان وارد سرزمین مسلمانان شود و یا به نفع کافران جاسوسی کند امان چنین شخصی پذیرفته نیست».[۵۷]

به نظر می‌رسد در وقت جنگ هم اجازهٔ ورود یا امان با فرماندهی جنگ باشد نه عموم سپاهیان. در جای جای مناطق جنگی مسأله امان مطرح است و قهراً در هر منطقه، امان فرماندهٔ نظامی آن منطقه به نیابت از فرماندهی کل جنگ و ولی امر نافذ و جاری است. در اوج درگیری نظامی در صورت صلاحدید فرماندهی، می‌توان به افراد دشمن امان داد، اما این امان باید قبل از اسارت باشد. اگر بعد از اسارت، تقاضای امان شود مراعات آن الزامی نیست.[۵۸] در حقوق اسلامی شخص امان گیرنده را «مستأمن» نامند.

ابوالحسن ماوردی در «الحاوی الکبیر» آورده است:

«امان برای ورود به دار اسلام در دو حالت میسر است: ۱ــ دشمن فرستادهٔ مشرکان باشد و مصلحت نیز در آن باشد مثل صلح، هدنه یا

۵۷. ر.ک. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۱۰۰.
۵۸. ر.ک. همان؛ نیز شرایع الاسلام، همان، ج۱، ص ۱۱۵.

معاوضهٔ اسیران. ۲ـ امان گرفته باشد که به واسطهٔ آن بر جان و مـالش در اسلام ایمن باشد. این امان جز از ناحیهٔ امام یـا نایـب او نمـی‌توانـد باشد».[۵۹]

ورود اهالی دار حرب به سرزمین کشور اسلامی باید با مجـوز ولـی امر مسلمین یا کسی که از ناحیهٔ ایشان اجازهٔ صـدور امـان نامـــه را دارد، باشد و این اجازه معمولاً در موارد زیر صادر می‌شود:

۱. انعقاد عهد یا هدنه؛
۲. مذاکرات سیاسی و تبادل نظر دیپلماسی؛
۳. تجارت و بازرگانی ضروری غیر تسلیحاتی؛
۴. معاوضهٔ اسیران؛
۵. عبور از سرزمین اسلامی بدون سکونت و اقامت؛
۶. سیر و سیاحت یا زیارت اماکن مقدسه؛
۷. انجام تحقیقات علمی و پژوهشهای دینی.

به طور خلاصه به واسطهٔ امان، شخص مـستأمن و امـوال او در امـان دولت اسلامی قرار می‌گیرد. زمان، مکـان و موضـوع در امـان، عناصـر و شرایط آن تأثیرگذار است. تفصیل را در کتب فقهی باید جست.

۵۹. وهبهٔ الزحیلی، آثارالحرب فی الفقه الاسلامی، دارالفکر، دمشق، الطبعهٔ الرابعهٔ، ۱۴۱۲، ۱۹۹۲، ص ۲۵۷؛ به نقل از ماوردی در «الحاوی الکبیر».

۲ـ ممنوعیت مناسبات تجاری

ضرورت مناسبات و روابط تجاری و اقتصادی بین دول و ملل بر کسی پوشیده نیست. در تاریخ اسلام نیز روابط تجاری یکی از عوامل مهم نشر عقیدهٔ اسلامی در میان ملتها بوده است. در هنگام جنگ، مناسبات تجاری شکل خاصی می‌یابد.

تا قبل از سال ۱۹۱۴، همانطور که «بینکر شوک» معتقد است، اغلب علمای علم حقوق آنگلوساکسون وجود قاعده‌ای عمومی در حقوق بین‌الملل، مبنی بر ممنوعیت روابط تجاری با اتباع دشمن را تأیید می‌کردند. برعکس سایر حقوقدانان اروپایی وجود چنین قاعده‌ای را نفی می‌کردند، اما قبول داشتند که دول متخاصم می‌توانند اقداماتی جهت منع مؤثر تجارت با دشمن اتخاذ نمایند.[۶۰]

اعلان جنگ موجب توقف فعالیتهای اقتصادی میان کشورهای متخاصم با یکدیگر می‌گردد و مبادلات اقتصادی طرفین را قطع می‌کند. در معاهدهٔ ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۴ تأکید شده است که به مجرد آغاز جنگ، کلیه مناسبات تجاری با سرزمین دشمن قطع می‌گردد و ظاهراً این ممنوعیت به دو اعتبار صورت می‌گیرد؛ اول اینکه در روابط تجاری، اسرار نظامی بدین وسیله رد و بدل نگردد. دوم اینکه فشار اقتصادی بر دولت درگیر ایجاد و از تداوم جنگ جلوگیری شود. به همین دلیل، کلیهٔ معاهدات تجاری، اقتصادی و مالی با دشمن باطل می‌شود.

در حقوق بین‌الملل به مواد و وسایل جنگی که نباید به وسیلهٔ کشورهای بی‌طرف به کشورهای در حال جنگ فروخته شود «کالاهای

---

۶۰. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۶۲.

ممنوعه» (Contraband) اطلاق می‌شود. یک دستهٔ دیگر نیز از کالاهـا در زمرهٔ «کالاهای ممنوعهٔ مـشروطه» (Conditional contraband) هـستند که عبارتند از کالاهایی که به طور معمول مصرف صلح آمیـز دارنـد، امـا ممکن است که برای مقاصد نظامی هم مورد استفاده قرار گیرند.[۶۱] امـروزه قاعدهٔ ممنوعیت تجارت با دشمن از قواعد عام حقوق بین‌الملل می‌باشد.

در حقوق اسلامی کلیهٔ معاملات تجاری و اقتصادی که باعث تقویت بنیهٔ نظامی دار حرب شود، حرام و ممنوع است. بر این اسـاس، معـاملات و صادرات همه نوع سلاحهای هجومی و دفاعی و نیز وسـایل و ادواتـی کـه باعث تقویت قوهٔ نظامی شود ممنوعیت دارد.

برای ضمانت اجرای این منع در صادرات، دولت اسـلامی مـی‌توانـد مقررات گمرکی خاصی وضـع نمایـد. بنـابراین، معاملـهٔ وسـایل و ادوات غیرنظامی مثل پوشاک و خوراک و ... و صدور آنها به دار حـرب جـایز شمرده شده است. اما صدور کالاهای مفید و مؤثر یا کالاهای اساسی از دار اسلام به دار حرب مانند اسلحه، مرکب و چارپای بارکش، وسایل حمـل و نقل، آلات نبرد و مواد اولیه مانند مس، سرب، قلع و فلزات دیگـر ممنـوع است.[۶۲]

در سیرهٔ رسول گرامی اسلام هم رسیده است که بـرای ابوسـفیان در زمانی که بین مکه و مدینه حالت حرب برقـرار بـود، هـدایایی خـوراکی فرستاد و نیز در زمان قحطی مکه ۵۰۰ دینار برای اهل مکه فرستاد تـا بـین فقیران و مساکین آنها توزیع شود. در المبسوط شیخ طوسی آمده است کـه

---

۶۱. رک. فرهنگ روابط بین الملل، همان، ص ۲۵۹.

۶۲. رک. اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، احمد رشید، ترجمه سید حسین سـیدی، تهـران، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۸۵.

پیامبر به ابوسفیان و نیز صفوان و برخی دیگر هرکدام صد شتر هدیه به عنوان «**المؤلفة قلوبهم**» داد.[۶۳]

ضرورت مبادلات تجاری غیرنظامی اقتضا دارد که با کلیهٔ کشورها، ارتباط تجاری غیرنظامی وجود داشته باشد، مگر اینکه این گونه مبادلات برای کشور اسلامی ضرر به همراه داشته باشد که تشخیص این موضوع و مصلحت عمومی مسلمانان به عهدهٔ ولی امر است.

۳ـ قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک

نتیجهٔ منطقی حالت جنگ و گشایش درگیری قطع یا تعلیق روابط دیپلماتیک و کنسولی است. معمولاً پس از قطع روابط، مأموران دیپلماتیک و کنسولی دول متخاصم به طور همزمان به کشورهای خود باز می‌گردند. قطع روابط دیپلماتیک، لازم نیست صریحاً اعلام شود، بلکه نتیجهٔ قهری گشایش درگیری است؛[۶۴] گرچه بعضاً دیده شده که با جنگ، روابط دیپلماتیک تا مدتها قطع نشده است، مانند جنگ ایران و عراق که طرفین مخاصمه نمایندگان دیپلماتیک خود را بعد از حملهٔ عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ فرا نخواندند.

با آغاز درگیری و قطع روابط دیپلماتیک بین دول متخاصم، منافع هریک در سرزمین طرف مقابل به وسیلهٔ دولت ثالثی حفاظت و تأمین می‌شود و این اصلی مسلم است. دولت حافظ منافع، معمولاً از کشورهای بی‌طرف است که ممکن است هرکدام از دول متخاصم، کشوری معین یا

---

۶۳. رک. المبسوط، همان، ج ۱، ص ۲۴۹؛ نیز رک. شرح السیر الکبیر، همان، ج ۱، ص ۷۰.
۶۴. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۴۵.

همهٔ دول، یک کشور یا هرکدام، چندین کشور را انتخاب کنند.[۶۵] با به عهده گرفتن حفاظت منافع دولت متخاصم توسط دولت حافظ منافع، نوعی «خدمت یا مساعدت بی‌طرفانهٔ غیررسمی» انجام می‌گیرد. برخی عنوان نمایندگی و برخی وکالت و نیابت را برای دولتهای حافظ منافع به کار می‌برند. درخصوص حدود حفاظت منافع دول متخاصم به وسیله دولت بی‌طرف حافظ منافع نیز رویهٔ قضایی و حقوقی مشخصی وجود ندارد.[۶۶]

در اسلام وضع به همین منوال است. پس از آغاز درگیری، روابط سیاسی و دیپلماتیک دار اسلام با دار حرب به حالت تعلیق در می‌آید. با این حال، مراد قطع ارتباطات به نحو تام و تمام نیست، بلکه آنچنان که از تاریخ اسلام بر می‌آید، ارتباطات صلح آمیز در هنگام جنگ، در صورتی که با اغراض جنگ‌طلبانه همراه نباشد، جایز بوده است، مانند اینکه برای تجارت غیرنظامی، تبادل اسرا، روابط فرهنگی و ... با اخذ روادید که خود پیمانی سیاسی ـ حقوقی است به دار اسلام وارد شوند. «نشر دعوت اسلامی»، «تبادل اسرا»، «روابط فرهنگی» و ... از جمله مواردی است که می‌توان جزو اهداف دیپلماسی در اسلام برشمرد.[۶۷]

فرستادگان و سفرای کشورهای دار حرب در ورود به دار اسلام مصونیت دارند و برخی برای ورود این قبیل فرستادگان عقد امان را نیز

---

۶۵. رک. همان، صص ۴۸- ۴۷.

۶۶. رک. همان، صص ۵۰ – ۴۹.

۶۷. نگاه کنید به: الحسین بن محمد ابن الفراء، رسل‌الملوک، تحقیق دکتر صلاح‌الدین المنجد، القاهرة، ۱۳۶۶، ۱۹۴۷، ص ۱۴۴؛ نیز النظم الدبلوماسیة، دکتر عزالدین فوده، القاهرة، ۱۹۶۱، صص ۱۴۵- ۱۳۵. موارد فوق در آثارالحرب فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۳۳۰ نیز آمده است.

ضروری نمی‌دانند.[۶۸] در صدر اسلام نیز پیامبر فرستادگان را احترام می‌کرد

و به فرستادهٔ «هرقل» جایزه بخشید.[۶۹]

در حقوق اسلامی پس از وقوع درگیری و برقراری حالت جنگ بین کشور اسلامی و کشور دیگر، امان گیرنده یا فرستاده اجازهٔ ورود به کشور اسلامی را دارد تا مأموریت صلح آمیز خود را به پایان برساند. اگر از آنها خیانتی سر زند یا به ضرر کشور اسلامی عملی مرتکب شود، ولی امر «نَبذ»[۷۰] می‌کند، بدین معنا که به آنان برای خروج سریع از کشور اسلامی فرمان داده می‌شود و مهلت تعیین می‌شود و خود بر این خروج نظارت می‌نماید.

۴ـ تعلیق یا فسخ قراردادهای دشمن

از ابتدای جنگ جهانی اول دول درگیر، کلیهٔ قراردادهایی را که روابطی با دشمن تولید می‌کرد و بعد از آغاز جنگ منعقد گردیده بود، به

---

۶۸. رک. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۳۳۱؛ به نقل از شرح‌السیرالکبیر، همان، ج ۱، ص ۱۹۹؛ المبسوط، ج ۱۰، ص ۹۲؛ الخراج، ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، المطبعهٔ السلفیهٔ، القاهرهٔ، ۱۳۵۲، ص ۱۸۸ ؛ البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ابن نجیم المصری، مطبعهٔ البابی الحلبی، ۱۳۳۴، ج ۵، ص ۱۰۹؛ فتح القدیر شرح الهدایهٔ للمرغینانی، الکمال بن العمام، مطبعهٔ مصطفی محمد، القاهرهٔ، ج ۴، ص ۳۵۲؛ المدونهٔ الکبری، مالک بن انس، روایهٔ سحنون، مطبعهٔ السعادهٔ، مصر، ۱۳۲۳، ج ۳، ص ۱۱؛ القوانین الفقهیه، ابن جزی الکلبی، مطبعهٔ النهضهٔ، تونس، ۱۳۴۴، ص ۱۵۴ ؛ الروضهٔ الندیهٔ شرح الدرر البهیهٔ للشوکانی، صدیق بن حسن القنوجی البخاری، ادارهٔ الطباعهٔ المنیریهٔ، ج ۲، ص ۳۵۳؛ مغنی المحتاج الی شرح المنهاج، محمد الشربینی الخطیب، مطبعهٔ مصطفی البابی الحلبی، القاهرهٔ، ۱۳۵۲، ۱۹۳۳، ج ۴، ص ۲۳۷ و برخی آثار دیگر.

۶۹. رک. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۳۳۱؛ به نقل از الاموال، ابو عبید القاسم بن سلام، طبع القاهرهٔ، ۱۳۵۳، ص ۲۵۶.

۷۰. سورهٔ انفال، آیه ۵۸ «**و اما تخافن من قوم خیانهٔ فانبذ الیهم علی سواء**».

علت مخالف بودن با نظم عمومی و مغایرت با آن، مطلقاً باطل اعلام کردند. اما قراردادهای قبل از شروع جنگ یا قراردادهایی که در حال اجرا بود، تنها در صورت لزوم و ضرورت معلق می‌گردید. همین قواعد در جنگ جهانی دوم به کار گرفته می‌شد.[۷۱] کنوانسیون وین دربارهٔ حقوق معاهدات، تهدید یا توسل به زور را یکی از زمینه‌های بطلان معاهدات شمرده است.[۷۲]

معاهدات و قراردادهای بین‌المللی به عنوان یکی از راه‌های تنظیم شؤون جمعی دولتها با یکدیگر در اسلام مورد تأکید و احترام است. آیهٔ ۹۰ سورهٔ نسا[۷۳] و نیز آیهٔ ۷ سورهٔ توبه[۷۴] در قرآن کریم بر این امر اشاره و دلالت دارد. ضمن اینکه از آیهٔ ۶۱ سورهٔ انفال[۷۵] این نکته دریافت می‌شود که صلح بر قتال ترجیح دارد. در تاریخ اسلام معاهدات زیادی بین کشور اسلامی و سایر کشورها منعقد شده است.

اعلان جنگ و شروع درگیری از سوی دشمن از جمله مواردی است که موجب نقض پیمان می‌گردد. در مورد دار عهد، رأی جمهور این است که یکی از مواردی که موجب نقض معاهده می‌شود، اجتماع آنان بر کارزار و جنگ با مسلمانان است.[۷۶] درخصوص هدنه نیز اعلان جنگ یا یاری دشمنان اسلام از جمله موارد نقض هدنه است.

---

۷۱. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ص ۶۵.

۷۲. مادهٔ ۵۲ عهدنامهٔ ۱۹۶۹ وین درخصوص حقوق معاهدات مقرر می‌دارد: «معاهده‌ای که انعقاد آن به وسیلهٔ تهدید یا اعمال زور و در نقض اصول حقوق بین‌الملل مندرج در منشور ملل متحد تحصیل شده باشد، باطل خواهد بود».

۷۳. رک. پی نویس شماره ۴۳.

۷۴. سوره توبه، آیه ۷ «**الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لکم فاستقیموا لهم...**».

۷۵. سوره انفال، آیه ۶۱ «**و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله**».

۷۶. رک. الروضهٔ البهیهٔ فی شرح اللمعهٔ الدمشقیهٔ، زین الدین الجبعی العاملی، شهید ثانی، تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر، دارالعالم الاسلامی، بیروت، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۹ ؛ المختصر النافع فی فقه الامامیهٔ، ابوالقاسم نجم الدین جعفربن الحسن الحلی، المکتبهٔ الاسلامیهٔ الکبری و قسم الاعلام الخارجی لمؤسسهٔ

نکته مهم این است کـه گرچـه یکـی از علـل اختتـام قراردادهـای بین‌المللی، جنگ است اما شایان ذکر است که این اختتام، شـامل مقـررات مربوط به زمان جنگ، از جمله قراردادهای دو یا چند جانبه که اختصاصاً به قصد اجرا در زمان جنگ منعقد شده‌اند[۷۷] و نیـز قراردادهـایی کـه حالـت دائمی دارد، مثل معاهدات و قراردادهایی که خط مرزی را معین مـی‌کننـد نمی‌شود، و در اثر ایجاد حالت جنگ، این‌گونه معاهدات تغییر نمـی‌کنـد و ارزش بین‌المللی خود را حفظ می‌کند و عمل جنگ، آثار این تعیین حـدود را از بین نمی‌برد.[۷۸] این پیمانهـا و معاهـدات بـه دلیـل ویژگیهایـشان بـه هیچ‌وجه قابل تبدیل و تغییر نمی‌باشند.[۷۹] پیمانهای بی‌طرفی بـا کـشورهای بی‌طرف نیز در صورت عدم نقض از سوی آن کشور به قـوت خـود بـاقی

البعثة، طهران، الطبعة الثانية، ۱۴۰۲،ص ۱۱۱ ؛ الاحکام السلطانیة، ابویعلی محمد بن الحـسین الفـراء، مطبعـة البابی الحلبی، القاهرة، ۱۳۵۷، ص ۱۴۵ ؛ المهذب، ابو اسحاق ابراهیم بن علی الـشیرازی، مطبعـة المـصطفی الحلبی، القاهرة، ج ۲، ص ۲۵۷ ؛ المغنی، موفق الدین ابن قدامة المقدسی، دار المنار، القاهرة، الطبعة الثالثـة، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۵۲۵ ؛ الام، محمد بن ادریس الشافعی، روایة الربیع بن سلیمان المرادی، المطبعة الامیریـة، مصر، ۱۳۲۱، ج ۴، ص ۱۰۹؛ المدونة الکبری، همان، ج ۳، ص ۲۱ و بسیاری دیگر.

۷۷. مثل قراردادهای مربوط به طرز رفتار با اسیران جنگی یا منع استعمال برخی سلاحها یا موافقتنامه‌های ژنو راجع به صلیب سرخ و هلال احمر و بسیاری دیگر... .

۷۸. رک. دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی، حقوق جنگ، ص ۸۹ ؛ نیز جهت مطالعه بیشتر رک. حقـوق بین‌الملل عمومی، همان، چاپ پنجم، صص ۱۰۲-۱۰۱؛ نیز رک. ابـوالوفاء، المعاهـدات الدولیـة، صـص ۲۰۶-۲۰۵ و ۲۸۷-۲۸۵ ؛ دکتر محمد صفدری، حقوق بین‌الملل عمـومی، ج ۱، صـص ۱۹۵-۱۹۳ ؛ حقـوق الملک و معاهدات الدول، امین‌ارسلان، صص ۲۹- ۲۸ ؛ نهادهای روابط بین الملـل، کلـود آلبـر کلییـار، ترجمه و تحقیق دکتر هدایت الله فلسفی، ج ۱، چاپ اول، نشر نو، ۱۳۶۸، ص ۴۸۶ و بسیاری دیگر.

۷۹. رک. غلامرضا علی بابایی، فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل، نـشر سفـیر، چـاپ اول، بهـار ۱۳۶۹، ص ۱۶۵. این نکته نیز شایان ذکر است که در روابط بین‌المـلـلی، مرز مسأله‌ای است که حـل و فصل آن همواره با مشکلاتی روبرو بوده است. تعیین مرزها با مالکیت و تصرف بلامعارض و نیز با انعقاد معاهدات صریح بین دولتهای همسایه است. از سوی دیگر، مرزها مظهر قدرت و استقلال ملـی هـستند و محدودهٔ سرزمینی کشور را ترسیم می‌کنند و قلمرو حاکمیت دولتها را مشخص می‌کنند. تثبیت و تعیـین مرزها با مذاکره، سازش، داوری، آرای عمومی، تصمیم‌گیری یک سازمان بـین‌المللی و تـملک از طریق خـریداری یا جنگ صورت مـی‌گیرد؛ نیز رک. اسلام و حقوق بین‌الملـل عمومی، هـمان، ج ۱، صـص ۳۲۲- ۲۸۵ که به تفصیل در این باب بحث کرده است.

می‌ماند. قراردادها در رابطه با کشورهایی که حالت بی‌طرفی خود را حفظ کرده و در جنگ شرکت نمی‌کنند، همچنان معتبر بوده و اجرا می‌شوند. به علاوه قراردادهای چندجانبه بین کشورهای در حال جنگ و کشورهای بی‌طرف پابرجا می‌مانند؛ مثل قراردادهای چندجانبه‌ای که به موجب آنها سازمانهای بین‌المللی تأسیس شده است.

کشورهای اسلامی صریحاً یا ضمناً به موجب یک قرارداد خاص کتبی و بین‌المللی و یا با اتخاذ یک موضع عملی، حوزهٔ اعمال صلاحیت و حاکمیت خود را در برابر کشورهای دیگر معین می‌کنند، یا اینکه با رعایت حریم صلاحیت آنها مرزهای تعیین شده‌شان را پذیرا می‌شوند. بدیهی است که چنین تعهدی هرگاه از سوی حکومت اسلامی صورت گیرد مانند دیگر تعهداتش لازم‌الرعایه می‌باشد.[۸۰]

خاتمه و خلاصه

یکی از مسائل جنگ در حقوق بین‌الملل، تعیین صحنهٔ درگیری است. «منطقهٔ جنگ» عبارت است از مجموع فضایی که متخاصمان می‌توانند در آن منطقه به آماده کردن و اجرای عملیات جنگی دست بزنند. اما صحنهٔ جنگ فضایی است که مخاصمات و درگیری ها در آن جا صورت واقع و عملی می‌یابد. ممکن است این دو منطقه و بخش بر یکدیگر منطبق شوند اما همیشه این گونه نیست. در حقوق اسلام نیز منطقهٔ جنگ شامل «دار حرب» خواهد بود و از صحنهٔ درگیری با عنوان «معرکه» یاد شده است و هر دو آثار حقوقی خاصی نیز دارند. آثار حقوقی معرکه عبارت است از:

---

۸۰. رک. آیهٔ الله شیرازی، الفقه (السیاسهٔ) قم، ۱۴۰۲، ص ۱۵۳.

۱. حق اسیر گرفتن که معمولاً در اسلام زمانی جایز است که دشمن توان نظامی خود را از دست داده باشد، قبل از آن به عهدهٔ ولی امر و فرماندهٔ نظامی منصوب از جانب اوست که با اسیر چه رفتاری بکند.

۲. حق غنیمت گرفتن در زمان جنگ فعال که در اسلام دو گونهٔ منقول و غیرمنقول مورد بحث است. درخصوص غنایم منقول قول صحیح‌تر این است که در اختیار دولت اسلامی قرار می‌گیرد تا در راه مصالح مسلمین صرف نماید. چه، در عصر کنونی تهیهٔ سلاح و مقدمات حضور در جنگ و تجهیزات و وسایل مورد نیاز جنگجویان، به طور متمرکز توسط دولت اسلامی تهیه و توزیع می‌شود. غنایم غیرمنقول نیز عموماً تحت نظارت ولی امر مسلمین قرار می‌گیرد و او به صلاحدید عمل می‌کند.

۳. حق سلب که به لباس‌ها و وسایل شخصی کشته‌شدگان دشمن با شرایطی از جمله اجازهٔ امام، جایز القتل بودن و به بیانی نظامی بودن او، اسیر و مجروح نبودن او و مشخص بودن جهادگر کشنده، به شخص مجاهد می‌رسد. این نکته نیز در بحث معرکه شایان ذکر است که کشته‌شدگان سپاه اسلام که در معرکه به شهادت برسند با همان لباسها بدون غسل و کفن، نماز میت بر آنان خوانده شده و دفن می‌شوند.

از سوی دیگر، پس از برقراری حالت جنگ «دار حرب» از دیگر کشورها متمایز می‌شود. آثار حقوقی دار حرب عبارت است از:

۱. لزوم اخذ روادید برای ورود به داراسلام یا امان: ورود اهالی دار حرب به سرزمین کشور اسلامی باید با مجوز ولی امر مسلمین یا کسی که از ناحیه ایشان اجازهٔ صدور امان‌نامه دارد، صورت گیرد که معمولاً در مواردی از قبیل انعقاد عهدنامه و پیمان مذاکرات سیاسی، تجارت غیر

تسلیحاتی، معاوضهٔ اسیران، عبور، سیاحت و زیارت، تحقیق در مورد اسلام و ... صادر می‌شود.

۲. ممنوعیت مناسبات تجاری: کلیهٔ معاملات تجاری و اقتصادی که باعث تقویت بنیهٔ نظامی دارحرب می‌شود حرام و ممنوع است. بر این اساس، معاملات و صادرات همه نوع سلاحها، وسایل حمل و نقل و ادوات نظامی، مواد اولیهٔ فلزی و ... ممنوع قلمداد می‌شود.

۳. قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک: روابط سیاسی و دیپلماتیک معمولاً پس از گشایش درگیری به حالت تعلیق در می‌آید و در حقوق اسلام تنها ارتباطات صلح‌آمیز در صورتی که با اغراض جنگ‌طلبانه همراه نباشد جایز است.

۴. تعلیق یا فسخ قراردادهای دشمن: اعلان جنگ و شروع درگیری از سوی دشمن از جمله مواردی است که موجب می‌شود قراردادهای منعقده بین کشور اسلامی و دار حرب به حالت تعلیق درآید، مگر قراردادهایی که اختصاصاً به قصد اجرا در زمان جنگ منعقد شده باشند یا قراردادهایی که به دلیل ویژگیهایشان حالت دائمی دارد و به هیچ‌وجه قابل تبدیل و تغییر نیست؛ مثل قراردادهایی که خط مرزی را مشخص می‌کنند.

مجلهٔ حقوقی، نشریهٔ دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ بیست و هشتم، ۱۳۸۲، صص ۳۹۳ ـ ۳۰۳

اعلامیهٔ وین و برنامهٔ عملی کنفرانس جهانی حقوق بشر مصوب ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳*

مقدمه**

به‌منظور بزرگداشت چهل و پنجمین سالگرد تصویب اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، کنفرانس جهانی حقوق بشر از تاریخ ۱۴ تا ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳ در شهر وین، اتریش، برگزار شد و آغاز دههٔ بین‌المللی اقوام بومی در جهان را جشن گرفت. تصویب اعلامیهٔ وین و برنامهٔ عملی کنفرانس جهانی حقوق بشر توسط این کنفرانس، نقطهٔ اوج نمایش کار شبانه‌روزی افراد بی‌شماری بوده که تمام همّ خود را مصروف این کرده بودند که حقوق زنان در چارچوب اسناد حقوق بشر ملل متحد گنجانده و پیش‌بینی شود. از آغاز سال ۱۹۹۱، مرکز تریبون بین‌المللی زنان، مرکز رهبری جهانی زنان و انجمن بین‌المللی نوجوانان مسیحی متجاوز از

---

*. مشخصات کتابشناسی مأخذ عبارت است از:
The International Human Rights of Women, Instruments of Change, Edited by Carol Elizabeth Lockwood, Daniel Barstow Magraw, Margaret Faith Spring, S. I. Strong, American Bar Association, 1998, pp. 362-387.
مقدمه و اعلامیه مزبور توسط آقای محمدجواد میرفخرایی به فارسی برگردانده شده است.

**. این مقدمه توسط کارن ام. کرچناک (Karen M. Krchnak)، مدیر مؤسسهٔ کشورهای تازه استقلال یافتهٔ غربی، رئیس برنامهٔ حقوق محیط‌زیست، عضو کانون وکلای امریکا و مرکز ابتکارات حقوق اروپای مرکزی و شرقی، نوشته شده است.

۳۰۰۰۰۰ امضا از مردم ۱۲۳ کشور جهان دریافت کردند که مصراً از سازمان ملل متحد خواستار استفاده از کنفرانس جهانی به‌عنوان پایگاهی برای شناسایی و تسجیل حقوق بشر زنان شده بودند. برگزاری نشستهای ماهواره‌ای در سرتاسر دنیا به سازمانهای حقوق زنان فرصت داد تا علاوه‌بر ایجاد شبکه‌های تشکیلاتی به تدوین استراتژی‌های لازم بپردازند.

کنفرانس جهانی به بسیاری از این سازمانها فرصت داد تا برای اولین بار نظرات و دیدگاههای خود را ابراز دارند. به‌ویژه، دیوان جهانیِ نقض حقوق بشرِ زنان که مرجعی غیردولتی است، این فرصت را به زنان داد تا رفتارهای خشونت‌آمیزی را که نسبت به آنها رفته است، تشریح کنند. اعلامیهٔ وین با عطف به توصیه‌های این دیوان در خصوص جرایم علیه زنان، «بر اهمیت کار در جهت ریشه‌کن کردن خشونت علیه زنان در زندگی عمومی و خصوصی پا می‌فشارد». به‌رغم کامیابی اعلامیه در تأیید دورنمای روشن نهضت زنان در صحنهٔ حقوق بشر بین‌المللی و محکوم کردن خشونتهای مبتنی‌بر جنسیت، کارایی اعلامیه در اجرای اصول خود مورد انتقادهایی قرار گرفته است. تحقق برخی از توصیه‌های اعلامیه در مورد افزایش هماهنگی فعالیتهای حقوق بشر در درون سیستم سازمان ملل متحد و بهبود سطح اجرا و نظارت اسناد حقوق بشر، پاره‌ای از چالشهای آینده را تشکیل می‌دهد.

علی‌رغم این انتقادها، سازمان ملل متحد تقویت و حمایت از حقوق بشر را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده است. با تصویب قطعنامهٔ ۴۸/۱۴۱ در دسامبر ۱۹۹۳، مجمع عمومی سمت کمیساریای عالی حقوق بشر را که مشخصاً در اعلامیهٔ وین توصیه شده بود، ایجاد کرد. مجمع عمومی همچنین با اعلام سال ۱۹۹۴ به‌عنوان سال آغازین دههٔ بین‌المللی اقوام بومی گامی دیگر در راه عملی کردن توصیه‌های اعلامیهٔ وین برداشت.

متن سند*

کنفرانس جهانی حقوق بشر،

با عنایت به نقش ممتاز تقویت و صیانت حقوق بشر در جامعهٔ بین‌المللی و با اغتنام از فرصتی استثنایی که کنفرانس حاضر برای انجام تحقیقی همه‌جانبه دربارهٔ نظام حقوق بشر بین‌المللی و ساز و کار حمایت از حقوق بشر، رشد و بالمآل ارتقاء سطح رعایت این حقوق به‌گونه‌ای منصفانه و متوازن، فراهم آورده است،

با تأیید و تصدیق این‌که کلیهٔ حقوق بشر از شأن و منزلت ذاتی انسان سرچشمه گرفته و این انسان است که موضوع کانونی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و در نتیجه بهره‌گیرندهٔ اصلی از آنها بوده و باید به‌گونه‌ای فعال در تحقّق این حقوق و آزادی‌ها مشارکت کند،

با تأکید بر تعهّد خود در قبال اهداف و اصول مندرج در منشور ملل متحد و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر،

با تأکید بر تعهد منعکس در مادهٔ ۵۶ منشور ملل متحد در مورد اقدام مشترک و جداگانه، که طی آن بر توسعهٔ همکاری‌های بین‌المللی مؤثر در جهت پیاده کردن اهداف مندرج در مادهٔ ۵۵ منشور از جمله احترام و التزام جهانی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه افراد به حق تأکید شده است،

با تأکید بر مسؤولیت کلیه کشورها در چارچوب منشور ملل متحد برای توسعه و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همهٔ افراد بدون تبعیض از لحاظ نژاد، جنس، زبان و یا مذهب،

---

*. U.N.Doc. A/CONF.157/23 (1993); 32 I.L.M. 1661.

با عطف توجه به مقدمهٔ منشور ملل متحد و به‌ویژه با عزم راسخ به تجدید میثاق با حقوق بشر اساسی، شأن و منزلت شخص انسان و برخورداری زن و مرد و کشورها، اعم از کوچک و بزرگ، از حقوق مساوی،

نیز با یادآوری عزم استوار انعکاس یافته در مقدمهٔ منشور ملل متحد برای نجات نسلهای آینده از مصیبت جنگ، فراهم آوردن شرایطی برای برقراری عدالت و وفای به تعهدات برخاسته از معاهدات و سایر منابع حقوق بین‌الملل، تنظیم رشد اجتماعی و استانداردهای بهتر زندگی در عین آزادی گسترده‌تر، رعایت شکیبایی و حسن همجواری، و استفاده از سازوکارهای بین‌المللی برای ارتقاء پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی کلیهٔ ملل،

با تأکید بر این‌که اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، که مورد وفاق و پذیرش کلیهٔ اقوام و ملل می‌باشد، الهام‌بخش و مبدأ حرکت رو به جلو ملل متحد در جهت معرفی ملاک‌ها و ضوابط لازم‌الرعایه به شرح مندرج در اسناد موجود حقوق بشر بین‌المللی، و به‌ویژه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌شمار می‌رود،

باتوجه به تغییرات عمدهٔ رخ داده در صحنهٔ بین‌المللی و خواست همه اقوام برای برقراری نظامی بین‌المللی بر پایهٔ اصول مشروحه در منشور ملل متحد، از جمله تقویت و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه و احترام به اصل حقوق مساوی و خودگردانی برای ملتها، صلح، مردم‌سالاری، عدالت، برابری، حکومت قانون، تکثرگرایی، توسعه، استانداردهای بهتر زندگی و همبستگی،

با نگرانی عمیق از شیوه‌های گوناگون تبعیض و خشونت که همچنان در سرتاسر جهان نسبت به زنان اعمال می‌گردد،

با تصدیق این‌که فعالیتهای ملل متحد در زمینهٔ حقوق بشر باید به‌نحوی فردگرایانه در جهت کاراتر ساختن اهرم‌های ملل متحد در این زمینه و پیشبرد اهداف احترام جهانی برای رعایت استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی تقویت شود،

با در نظر داشتن مفاد بیانیه‌های مصوّب در سه اجلاس منطقه‌ای تونس، سن هوزه و بانکوک و دیدگاههای مطروحه توسط دولتها، و باتوجه به پیشنهادهای سازمانهای درون دولتی و غیردولتی و نیز مطالعات انجام شده توسط کارشناسان مستقل در جریان روند آماده‌سازی کنفرانس جهانی حقوق بشر،

با استقبال از تأکید دوباره‌ای که در سال بین‌المللی اقوام بومی (۱۹۹۳) بر تعهد جامعهٔ بین‌المللی برای تضمین برخورداری این اقوام از کلیهٔ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و احترام به ارزش و تنوّع فرهنگها و هویّتهای آنها به عمل آمده است،

نیز با پذیرش این‌که جامعهٔ بین‌المللی باید راهها و ساز وکارهای مناسب را برای از میان برداشتن موانع و برخورد با چالشهای فرار و برای تحقق کامل کلیهٔ حقوق بشر و جلوگیری از ادامهٔ نقض حقوق بشر در سرتاسر جهان پیش‌بینی نماید،

با استمداد از آرمانها و واقعیت‌های عصر کنونی که کلیهٔ اقوام جهان و تمام کشورهای عضو سازمان ملل متحد را به تجدید میثاق با حرکت جهانی تقویت و صیانت از کلیهٔ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به‌منظور تأمین برخورداری کامل و فراگیر از این حقوق فرا می‌خواند،

با عزمی استوار برای برداشتن گامهایی تازه در ملتزم ساختن جامعهٔ بین‌المللی برای نیل به پیشرفت چشمگیر در تلاشهای معطوف به حقوق بشر با مضاعف کردن و استمرار بخشیدن به کوششها و همکاریها و همبستگی بین‌المللی،

اعلامیهٔ وین و برنامهٔ عملی کنفرانس جهانی حقوق بشر را رسماً تصویب می‌نماید.

I

۱. کنفرانس جهانی حقوق بشر بر التزام رسمی کلیهٔ دولتها برای ایفای تعهدات خود از جهت گسترش احترام جهانی و رعایت و حمایت از کلیهٔ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه طبق منشور ملل متحد، سایر اسناد مربوط به حقوق بشر و حقوق بین‌الملل تأکیدی دوباره دارد. سرشت جهانی حقوق و آزادی‌های مزبور قابل بحث و تردید نیست. در این چارچوب، تقویت همکاری بین‌المللی در زمینهٔ حقوق بشر به‌منظور تحقق کامل اهداف ملل متحد ضروری است.

حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، حقوق مادرزادی کلیهٔ افراد بشر، و صیانت و پاسداری از آنها نخستین وظیفهٔ دولتهاست.

۲. کلیهٔ ملتها از حقّ خودمختاری برخوردارند، و به‌موجب این حق می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین و آزادانه اهداف توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را ترسیم و تعقیب نمایند.

با عنایت به موقعیت خاص ملتهای تحت استعمار و یا سایر اشکال سلطهٔ بیگانه و یا اشغال خارجی، کنفرانس جهانی حقوق بشر حق ملتها را برای توسل به هرگونه اقدام مشروع در چارچوب منشور ملل متحد به‌منظور

تحقق حق غیرقابل واگـذاری خودمختـاری تـصدیق نمـوده و نفـی حـق خودمختاری را به‌منزلهٔ نقض حقوق بشر دانسته و بر اهمیّت اجـرای مـؤثر این حق تأکید می‌گذارد.

باتوجه به بیانیهٔ اصول حقوق بین‌الملل نـاظر بـه روابـط دوسـتانه و همکاری بین دولتها در چارچوب منشور ملل متحد، تأکید فوق‌الذکر نبایـد به‌عنوان تجویز و یا تشویق هرگونه اقدامی تلقّی شود که کلاً یـا بعـضاً بـه تجزیه و یا لطمه به تمامیت ارضی و یا وحدت سیاسی کـشورهای مـستقل خودگردانی منتهی گردد که با رعایت اصل حقـوق برابـر و خودمختـاری ملتها دارای دولتی هستند که از تمامی مردم متعلق به سرزمین خـود، بـدون هیچ‌گونه تبعیض نمایندگی می‌کنند.

۳. برای تضمین و نظارت بر اجرای استانداردهای حقـوق بـشر لازم است که تدابیر بین‌المللی مؤثری نسبت به ملتهای تحت اشغال خارجی اتخاذ گردد و مطابق با ملاکهای حقوق بشر و حقوق بین‌الملل، به‌ویژه کنوانسیون ژنو راجع به حمایت از افراد غیرنظامی در زمـان جنـگ، مـصوب ۱۴ اوت ۱۹۴۹ و سایر مقررات قابل اجرای حقـوق بـشردوستانه، از ایـشان درقبـال نقض حقوق بشر پشتیبانی حقوقی مؤثر به‌عمل آید.

۴. پیشبرد و صیانت از کلیهٔ حقوق بشر و آزادی‌هـای اساسـی بایـد به‌عنوان هدف ممتاز سازمان ملل متحد در انطباق بـا اهـداف و اصـول آن، به‌ویژه هدف والای همکاری بـین‌المللـی، مـورد عنایـت قـرارگیـرد. در چارچوب اهداف و اصول مزبور، ارتقاء و حمایـت از کلیـهٔ حقـوق بـشر نگرانی به حق جامعهٔ بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. لذا نهادهـا و سـازمانهای تخصّصی مربوط به حقوق بشر باید فعالیتهای خود را بر پایهٔ اجرای مـستمر و بیطرفانهٔ اسناد حقوق بشر بین‌المللی هماهنگ‌تر سازند.

۵. حقوق بشر کلاً از سرشتی جهانی، غیرقابل تقسیم و بسته و مرتبط به یکدیگر برخوردارند. جامعهٔ بین‌المللی باید با حقوق بشر با نگاهی جامع و به شیوه‌ای منصفانه و برابر، و با معیارهای واحد و تأکیدی یکسان برخورد کند. درحالی‌که اهمیّت ویژگی‌های ملّی و منطقه‌ای و پیشینه‌های گوناگون تاریخی، فرهنگی و مذهبی باید مطمح نظر قرارگیرد، دولتها وظیفه دارند قطع نظر از نظامهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود، کلیهٔ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را گسترش داده و از آنها حمایت کنند.

۶. کوششهای سازمان ملل متحد در جهت تحقق احترام جهانی و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه، سهم مهمی در ثبات و رفاه لازم برای برقراری روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز بین ملتها و بهبود شرایط برای صلح و امنیت و نیز توسعهٔ اجتماعی و فرهنگی در چارچوب منشور ملل متحد، ایفا خواهد کرد.

۷. برنامه‌های گسترش و حمایت از حقوق بشر باید در چارچوب اهداف و اصول منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل هدایت گردد.

۸. مردم‌سالاری، توسعه و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، به یکدیگر وابسته و در کنار هم قابل اجرایند. مردم‌سالاری بر بیان آزادانه ارادهٔ مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و نظامهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مشارکت همه‌جانبهٔ آنها در تمام جنبه‌های زندگی خود استوار است. در این چارچوب، پیشبرد و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در سطوح ملی و بین‌المللی باید به نحو مطلق و بدون هیچ‌گونه قید و شرطی صورت گیرد. جامعهٔ بین‌المللی باید از تحکیم و تعمیق مردم‌سالاری، توسعه و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در سرتاسر جهان حمایت به‌عمل آورد.

۹. کنفرانس جهانی حقوق بشر تأکید می‌کند که کشورهای کمتر توسعه‌یافتهٔ پایبند به روند مردم‌سالاری و اصلاحات اقتصادی، که بسیاری از آنها در آفریقا قرار دارند، باید به‌منظور موفقیت در گذار به مردم‌سالاری و توسعهٔ اقتصادی از پشتیبانی جامعهٔ بین‌المللی برخوردار گردند.

۱۰. کنفرانس جهانی حقوق بشر تأکید می‌کند که همان‌گونه که در اعلامیهٔ راجع به حق توسعه تصریح گردیده حق توسعه، حقی مطلق و غیرقابل اسقاط و جزء لاینفکی از حقوق بشر اساسی می‌باشد.

همان‌گونه که در اعلامیهٔ راجع به حق توسعه آمده است، شخص انسان موضوع محوری توسعه به‌شمار می‌رود.

درحالی‌که بهره‌برداری از کلیهٔ حقوق بشر با توسعه تسهیل می‌گردد، توسعه نیافتگی نمی‌تواند به‌عنوان دستاویزی برای تحدید حقوق بشرِ مورد پذیرش جامعهٔ بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد.

کشورها باید برای تأمین توسعه و از میان برداشتن موانع توسعه با یکدیگر همکاری کنند. جامعهٔ بین‌المللی باید به‌منظور تحقق حق توسعه و حذف موانع توسعه همکاریهای بین‌المللی مؤثر را تقویت نماید.

پیشرفت دیرپا به سوی اجرای حق توسعه مستلزم وجود سیاستهای توسعهٔ مؤثر در سطح ملی، و نیز روابط اقتصادی عادلانه و فضای اقتصادی مطلوب در سطح بین‌المللی است.

۱۱. به‌منظور پاسخگویی منصفانه به نیازهای توسعه و محیط‌زیست نسلهای حاضر و آینده،حق توسعه باید اجرا گردد. کنفرانس جهانی حقوق بشر تصدیق می‌کند که تخلیهٔ غیرمجاز مواد و زباله‌های سمّی و خطرناک تهدید جدی بالقوّه‌ای برای حقوق بشر و زندگی و سلامت همه افراد به‌شمار می‌رود.

در نتیجه، کنفرانس جهانی حقوق بشر از کلیهٔ کشورها درخواست می‌کند تا نسبت به تصویب و اجرای دقیق کنوانسیون‌های موجود مربوط به تخلیهٔ فرآورده‌ها و زباله‌های سمّی و خطرناک اقدام و در جهت جلوگیری از تخلیهٔ غیرقانونی آنها همکاری کنند.

هرکس حق دارد از مواهب پیشرفتهای علمی و کاربردهای آن بهره‌مند شود. کنفرانس جهانی حقوق بشر یادآور می‌گردد که پاره‌ای پیشرفتها، به‌ویژه در علوم زیست پزشکی و حیات و نیز تکنولوژی اطلاعات، می‌تواند برای سلامت، منزلت انسانی و حقوق بشر پیامدهای منفی به بار آورد و لذا برای تضمین رعایت کامل حقوق و منزلت انسانی در این عرصهٔ مهم همکاری بین‌المللی را خواستار می‌گردد.

۱۲. کنفرانس جهانی حقوق بشر از جامعهٔ بین‌المللی دعوت می‌کند تا کلیهٔ تلاشهای ممکن را برای کمک به کاستن از بار بدهی‌های خارجی کشورهای درحال توسعه به‌عمل آورد و به این ترتیب کوشش دولتهای این کشورها را برای دستیابی به تحقق کامل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم خود تکمیل نماید.

۱۳. لازم است که دولتها و سازمانهای بین‌المللی، با همکاری سازمانهای غیردولتی، شرایط مطلوب را در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای تضمین برخورداری کامل و مؤثر از حقوق بشر فراهم سازند. در این راستا دولتها باید کلیهٔ موارد نقض حقوق بشر و علل آن، و نیز موانع بر سر راه برخورداری از این حقوق را ریشه‌کن نمایند.

۱۴. وجود فقر شدید و گسترده مانع از برخورداری کامل و مؤثر از حقوق بشر می‌گردد؛ کاستن فوری و ریشه‌کن کردن نهایی این فقر باید کماکان در سرلوحهٔ اهداف جامعهٔ بین‌المللی قرار داشته باشد.

۱۵. احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بدون هیچ‌گونه تبعیض یکی از قواعد بنیادی حقوق بشر بین‌المللی است. محو سریع و همه جانبهٔ کلیهٔ نمودهای نژادپرستی و تبعیض نژادی، بیگانه‌ستیزی و ناشکیبایی مربوط به آن، در اولویت برنامه‌های جامعهٔ بین‌المللی است، و دولتها باید تدابیر مؤثری را برای مقابله و مبارزه با آنها اتخاذ کنند. از گروهها، نهادها، سازمانهای دولتی و غیردولتی و افراد مصراً درخواست می‌شود تلاشهای خود را در جهت همکاری و هماهنگی برای مبارزه با این مفاسد تشدید نمایند.

۱۶. کنفرانس جهانی حقوق بشر از پیشرفت حاصله در لغو تبعیض نژادی استقبال نموده و از جامعهٔ بین‌المللی و نظام ملل متحد درخواست می‌کند تا در این روند همکاری کنند.

کنفرانس جهانی حقوق بشر همچنین از ادامهٔ اعمال خشونت‌آمیزی که با هدف تضعیف جنبش محو مسالمت‌آمیز تبعیض‌نژادی صورت می‌گیرد، اظهار تأسف می‌نماید.

۱۷. اعمال، روشها و رفتارهای تروریستی در کلیهٔ اشکال و نمودهای آن و نیز رابطهٔ پاره‌ای کشورها با قاچاق مواد مخدر فعالیتهایی با هدف نابودی حقوق بشر، آزادی‌های اساسی و مردم‌سالاری بوده و موجب تهدید تمامیت ارضی و امنیت کشورها و بی‌ثباتی دولتهای قانونی می‌گردد. جامعهٔ بین‌المللی باید اقدامات لازم را برای تقویت همکاری در زمینه‌های مبارزه با تروریسم معمول دارد.

۱۸. حقوق بشر زنان و دختران جزء غیرقابل انتقال، تام و غیرقابل تقسیم حقوق بشر جهانی به‌شمار می‌رود. مشارکت کامل و برابر زنان در حیات سیاسی، مدنی، اقتصادی و اجتماعی در سطوح ملی، منطقه‌ای و

بین‌المللی، و ریشه‌کن کردن کلیهٔ اشکال تبعیض جنسی در سرلوحهٔ اهداف جامعهٔ بین‌المللی قرار دارند.

خشونت مبتنی‌بر جنسیت و کلیهٔ اشکال آزار و بهره‌کشی جنسی، ازجمله آنهایی که از تعصبات فرهنگی و قاچاق بین‌المللی [زنان] سرچشمه می‌گیرد، با شأن و جایگاه شخص انسان ناسازگارند و باید ریشه‌کن گردند. نیل به این هدف با اتخاذ تدابیر قانونی، عزم ملی و همکاری بین‌المللی در عرصه‌های توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی، آموزش و پرورش، زایمان امن و مراقبت‌های بهداشتی و تأمین اجتماعی امکان‌پذیر است.

حقوق بشر زنان باید بخش مکمل فعالیت‌های حقوق بشر ملل متحد، از جمله گسترش و اشاعهٔ کلیه اسناد حقوق بشر مربوط به زنان را تشکیل دهد.

کنفرانس جهانی حقوق بشر از دولتها، نهادها، سازمانهای بین‌الدولی و غیردولتی مصراً درخواست می‌کند تا بر تلاشهای خود در جهت صیانت و ترفیع حقوق بشر زنان و دختربچه‌ها بیفزایند.

۱۹. با عنایت به اهمیت ارتقاء و حمایت حقوق افراد متعلق به اقلیتها و نقش این ارتقاء و حمایت در ثبات سیاسی و اجتماعی کشورهای محل زندگی این افراد، کنفرانس جهانی حقوق بشر بر تکلیف کشورها در جهت تضمین اجرای کامل و مؤثر کلیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی توسط افراد وابسته به اقلیت‌ها بدون هیچ‌گونه تبعیض و با برخورداری از برابری کامل قانونی در چارچوب اعلامیهٔ حقوق افراد متعلق به اقلیتهای ملی، نژادی، مذهبی و زبانی تأکید می‌نهد.

اشخاص وابسته به اقلیتها از حق تمتع از فرهنگ خود، ابراز و عمل به مذهب خود و استفاده از زبان خود در روابط خصوصی و یا در جامعه، به نحو آزاد و بدون مزاحمت و یا هرگونه تبعیض برخوردارند.

۲۰. کنفرانس جهانی حقوق بشر با تأیید بر منزلت ذاتی و نقش منحصر به‌فرد اقوام بومی در توسعه و کثرت‌گرایی جامعه، بر تعهد جامعه بین‌المللی نسبت به رفاه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این اقوام و بهره‌برداری آنها از دستاوردهای توسعهٔ پایدار تأکید می‌نهد. کشورها باید مشارکت کامل و آزاد اقوام بومی را در کلیهٔ جنبه‌های اجتماعی، به‌ویژه در مسائل حائز اهمیت برای آنها تضمین و تأمین نمایند. باتوجه به اهمیت تحکیم و حمایت از حقوق اقوام بومی و نقش این تحکیم و حمایت در ثبات سیاسی و اجتماعی کشورهای محل زندگی این اقوام، کشورها باید با رعایت حقوق بین‌الملل اقدامات مؤثر و هماهنگی در جهت تضمین احترام به کلیهٔ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی همهٔ اقوام بومی بر پایهٔ برابری و عدم تبعیض معمول داشته و ارزش و تنوع هویت‌ها، فرهنگ‌ها و ساختار اجتماعی متفاوت آنها را به رسمیت بشناسند.

۲۱. کنفرانس جهانی حقوق بشر با استقبال از تصویب کنوانسیون حقوق کودک توسط شمار زیادی از کشورها و باتوجه به شناسایی حقوق بشر کودکان در اعلامیهٔ جهانی حفظ حیات، حضانت و پیشرفت کودکان و برنامهٔ عملی مصوب همایش جهانی کودکان، بر تصویب جهانی کنوانسیون ۱۹۹۵ و اجرای مؤثر آن توسط کشورهای عضو از طریق اتخاذ کلیهٔ تدابیر لازم تقنینی، اداری و غیر آن و تخصیص حداکثر امکانات موجود پافشاری می‌کند. در کلیهٔ اقدامات مربوط به کودکان، عدم تبعیض و رعایت غبطهٔ کامل آنها باید در رأس همهٔ ملاحظات قرار گرفته و به

دیدگاههای کودک وقع لازم گذاشته شود. بـه‌منظـور دفـاع و حمایـت از کودکان، به‌ویژه دختربچه‌ها، کودکان سرراهی، اطفال خیابـانی، کودکـان تحت بهره‌کشی اقتصادی و جنسی، از جمله برای تهیه عکسهای مـستهجن، روسپیگری و یا فروش اعضاء بدن، و کودکانِ دچارِ بیماری‌هایی مثل ایدز، اطفال پناهنده و بی‌خانمان، زنـدانی و بـه‌کـارَ گرفتـه شـده در مناقـشات مسلحانه، و نیز کودکان قربانی گرسنگی و قحطی و سایر بحران‌ها، باید ساز وکارها و برنامه‌های ملی و بین‌المللی تجهیز گردد. همکـاری و همبـستگی بین‌المللی به‌منظور حمایت از اجرای کنوانسیون مزبور باید ارتقـاء یافتـه و حقوق کودک باید در سرلوحهٔ فعالیتهای گسترده سازمان ملل متحد دربـارهٔ حقوق بشر قرار گیرد.

کنفرانس جهانی حقوق بشر همچنین تأکید می‌کند که رشد کامل و هماهنگ شخصیت کودک مستلزم رشـد ونمـو کـودک در یـک محـیط خانوادگی بوده و تحقق این هدف حمایت گسترده‌ای را می‌طلبد.

۲۲. جلـوگیری از هرگونـه تبعـیض نـسبت بـه افـراد معلـول، و برخورداری برابر آنها از کلیهٔ حقوق بـشر و آزادی‌هـای اساسـی از جملـه مشارکت فعال معلولان در کلیهٔ جنبه‌های زندگی اجتمـاعی مـستلزم توجـه خاص است.

۲۳. کنفرانس جهانی حقوق بشر تأکید می‌کند که هـرکس، بـدون هیچ‌گونه تمایز، حق پنـاهجویی و پناهنـدگی بـه‌واسـطهٔ زجـر و آزار بـه کشورهای دیگر و نیز حق بازگشت به کشور متبوع خود را دارد. در ایـن ارتباط کنفرانس بر اهمیّت اعلامیهٔ جهانی حقـوق بـشر، کنوانـسیون ۱۹۵۱ مربوط به وضع پناهندگان و پروتکل و اسناد منطقه‌ای ۱۹۶۷ مربوط بـه آن تأکید می‌ورزد، و از کشورهایی که همچنان پذیرا و میزبان شمار کثیری از

پناهندگان در داخل سرزمین خود بوده و نیـز از دفتـر کمیـساریای عـالی پناهندگان سازمان ملل متحد به‌خاطر مساعی جمیلـه‌ای کـه در ایـن زمینـه مبذول داشته است، قدردانی به‌عمل می‌آورد. کنفرانس همچنـین از آژانـس امداد سازمان ملل متحد برای اسکان پناهندگان فلسطینی در خـاور نزدیـک سپاسگزاری می‌کند.

کنفرانس جهانی حقوق بشر تأیید می‌کند کـه مـوارد نقـض جـدی حقوق بشر، از جمله در مناقشات مسلحانه، در عداد عوامل متعدد و پیچیـدهٔ منتهی به جابجایی مردم به‌شمار می‌رود.

کنفـرانس جهـانی حقـوق بـشر اذعـان دارد کـه بـا عنایـت بـه پیچیدگی‌های بحران جهانی پناهندگان و مفـاد منـشور ملـل متحـد، اسـناد ذی‌ربط بین‌المللی و همبستگی بین‌المللی و نیز به‌منظور تقسیم بار مسؤولیت حل بحران پناهندگان، پیگیری برنامهٔ جامعی توسط جامعـهٔ بـین‌المللـی بـا همکاری و هماهنگی کشورها و سـازمانهای ذی‌ربـط، بـا ملحـوظ داشـتن رسالت کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد ضروری اسـت. ایـن برنامه باید طرح و تنظیم راهکارهایی برای برخورد با علل و آثار جابجـایی پناهندگان و سایر افراد آواره، تقویت آمادگی بـرای مـوارد غیرمترقبـه و مکانیسم‌های واکنشی، تأمین حمایت و مساعدت مؤثر به پناهندگان بـا در نظرگرفتن نیازهای خاص زنـان و کودکـان و نیـز نیـل بـه راه‌حـل‌هـای درازمدت، عمـدتاً از طریـق راه حـل اصـلح بازگـشت محترمانـه و امـن پناهندگان به کشورهای متبوع خود، از جمله راه‌حل‌هایی از قبیل آنچه کـه به تصویب همایش‌های بین‌المللی پناهندگان رسیده اسـت را دربـر گیـرد. کنفرانس جهانی حقوق بشر بر مسؤولیت کشورها، بـه‌ویـژه بـر تعهـدات کشورهای مبدأ پناهندگان تأکید می‌گذارد.

در پرتو برنامهٔ جامع مزبور، کنفرانس جهانی حقوق بشر بر اهمیت بذل توجه کافی از جمله از طریق سازمانهای بین‌المللی و بشردوستانه و یافتن راه‌حل‌های دراز مدت نسبت به مسائل مربوط به افراد جابجا شده در داخل کشور خود از جمله بازگشت داوطلبانه و امن و توانبخشی آنها تأکید می‌نهد.

باتوجه به مفاد منشور ملل متحد و اصول حقوق بشردوستانه، کنفرانس جهانی حقوق بشر همچنین بر اهمیت و نیاز به همدردی انسان‌دوستانه نسبت به قربانیان کلیهٔ بلایای طبیعی و نیز فجایع ساختهٔ دست بشر پافشاری می‌نماید.

۲۴. تقویت و حمایت از حقوق بشر افراد وابسته به گروههای آسیب‌پذیر، از جمله کارگران مهاجر، ریشه‌کن کردن کلیهٔ اشکال تبعیض علیه آنها، و تحکیم و اجرای مؤثرتر اسناد حقوق بشر موجود از اهمیّت درجهٔ اول برخوردار است. کشورها مکلفند تدابیر کافی را در سطح ملی، به‌ویژه در زمینه‌های آموزش و پرورش، بهداشت و تأمین اجتماعی برای تقویت و حمایت از حقوق اشخاص آسیب‌پذیر و تضمین مشارکت افراد ذی‌علاقه به پیدا کردن راه‌حلی برای مشکلات خود اتخاذ و تسهیل نمایند.

۲۵. کنفرانس جهانی حقوق بشر تأیید می‌نماید که فقر و محرومیت‌های شدید اجتماعی مغایر شأن و منزلت انسانی بوده و آگاهی بهتر از عمق فقر و علل آن از جمله عللی که به مشکل توسعه ارتباط دارد، مستلزم برداشتن گامهای فوری به‌منظور تأمین حقوق بشر برای تنگدست‌ترین افراد و ریشه‌کن ساختن فقر و محرومیت شدید اجتماعی و ارتقاء سطح درجهٔ برخورداری از مواهب پیشرفت اجتماعی می‌باشد. کشورها باید مشارکت افراد تنگدست در روند تصمیم‌گیری در اجتماعی

که در آن زندگی می‌کنند، و تقویت حقوق بشر و کوشش در جهت مبارزه با فقر شدید، را تسهیل نمایند.

۲۶. کنفرانس جهانی حقوق بشر از پیشرفت حاصله در تدوین اسناد حقوق بشر که روندی پویا و متحول است، استقبال نموده و بر تصویب جهانی عهدنامه‌های حقوق بشر پافشاری می‌کند. کلیهٔ کشورها به الحاق به این اسناد بین‌المللی تشویق گردیده و از آنها خواسته می‌شود حتی‌الامکان از توسل به قید تحدید تعهد در این معاهدات خودداری ورزند.

۲۷. هرکشور باید اهرمهای قضایی مؤثر را برای رسیدگی به شکایات و یا تخلفات از حقوق بشر پیش‌بینی کند. برای تحقق جامع و عاری از تبعیض حقوق بشر و جریان‌های مردم‌سالاری و توسعهٔ پایدار، وجود یک دستگاه قضایی فعال، از جمله نهادهای حافظ و مجری قانون و دادستانی‌ها، و به‌ویژه محاکم و کانون وکلای مستقل که با رعایت کامل استانداردهای معمول مندرج در اسناد حقوق بشر بین‌المللی شکل یافته باشند، لازم و گریزناپذیر است. در این چارچوب، بودجهٔ سازمانهای عهده‌دار امر قضا و دادگستری، باید به خوبی تأمین گردیده و سطح بالایی از مساعدتهای فنی و مالی از جانب جامعهٔ بین‌المللی در اختیار آنها گذاشته شود. این وظیفهٔ سازمان ملل متحد است که براساس اولویتها از برنامه‌های ویژهٔ خدمات مشاوره‌ای به‌منظور نیل کشورهای عضو به یک دادگستری قوی و مستقل استفاده کند.

۲۸. کنفرانس جهانی حقوق بشر انزجار خود را از نقض گستردهٔ حقوق بشر به‌ویژه در شکل نسل‌کشی، «پاک‌سازی قومی» و تجاوز سازمان‌یافته به زنان در شرایط جنگی، و کوچ دادن جمعی پناهندگان و بی‌خانمان کردن مردم، ابراز می‌دارد، و ضمن محکوم نمودن شدید این‌گونه

رفتارهای فاجعه‌آمیز بر مجازات عاملان این جرایم و توقف فوری چنین اعمالی تأکید می‌گذارد.

۲۹. کنفرانس جهانی حقوق بشر نگرانی عمیق خود را از تداوم نقض حقوق بشر در تمام مناطق جهان و بی‌اعتنایی به استانداردهای مندرج در اسناد حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بشردوستانهٔ بین‌المللی و نیز از عدم دسترسی قربانیان به طرق دادخواهی کافی و مؤثر ابراز می‌کند.

کنفرانس جهانی حقوق بشر عمیقاً نگران نقض حقوق بشر در جریان مناقشات مسلحانه و لطماتی است که از این رهگذر به جمعیت غیرنظامی، به‌ویژه زنان، کودکان، سالخوردگان و معلولان وارد می‌آید. لذا کنفرانس از کلیهٔ کشورها و طرفهای مناقشات مسلحانه می‌خواهد که حقوق بشردوستانهٔ بین‌المللی به شرح مدون در کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و سایر مقررات و اصول حقوق بین‌الملل، و نیز حداقل استانداردهای حمایت از حقوق بشر را که در عهدنامه‌های بین‌المللی تصریح گردیده، کاملاً به مرحلهٔ اجرا گذارند.

کنفرانس جهانی حقوق بشر بر حق قربانیان به دریافت کمک از سازمانهای بشردوستانه به شرح مندرج در کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹ و سایر اسناد ذی‌ربط حقوق بشردوستانهٔ بین‌المللی تأکید گذاشته و دسترسی بدون دغدغه و به‌موقع به این‌گونه کمکها را درخواست دارد.

۳۰. کنفرانس جهانی حقوق بشر همچنین از این‌که می‌بیند در بخشهایی از جهان تخلفات فاحش و سازمان‌یافته‌ای که بهره‌برداری کامل از حقوق بشر را با موانع اساسی روبرو ساخته همچنان درحال وقوع است، ابراز نگرانی کرده و این اعمال را محکوم می‌نماید. این تخلفات و موانع علاوه‌بر شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازاتهای بی‌رحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی، اعدام‌های فوری و خودسرانه، ناپدید شدن‌ها، بازداشتهای غیرقانونی، کلیهٔ

اشکال نژادپرستی، تبعیض نژادی و آپارتاید، اشغال خارجی و سلطهٔ بیگانه، بیگانه‌ستیزی، فقر، گرسنگی و محرومیت‌های دیگر از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ناشکیبایی مذهبی، تروریسم، تبعیض علیه زنان و عدم حاکمیت قانون را دربر می‌گیرد.

۳۱. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کشورها می‌خواهد تا از هرگونه اقدام یکجانبه‌ای که با حقوق بین‌المللی و منشور ملل متحد ناسازگار بوده، روابط تجاری بین کشورها را دچار محظور ساخته و تحقق کامل حقوق بشر مندرج در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و اسناد حقوق بشر بین‌المللی، به‌ویژه حق برخورداری فرد را از یک زندگی با استاندارد کافی برای سلامت و رفاه، از جمله خوراک و مراقبتهای پزشکی، مسکن و خدمات اجتماعی لازم با مانع روبرو می‌سازد، خودداری ورزند. کنفرانس جهانی حقوق بشر تأیید می‌کند که غذا نباید به‌عنوان اهرمی برای وارد کردن فشار سیاسی مورد استفاده قرار گیرد.

۳۲. کنفرانس جهانی حقوق بشر بر اهمیّت تضمین جهانی، بیطرفانه بودن و گزینشی نبودن برخورد با مسائل حقوق بشر تأکید می‌گذارد.

۳۳. کنفرانس جهانی حقوق بشر تأکید می‌کند که کشورها، همان‌گونه که در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سایر اسناد حقوق بشر بین‌المللی تصریح گردیده، مکلفند مراقبت به‌عمل آورند که هدف آموزش و پرورش تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. کنفرانس جهانی حقوق بشر بر اهمیّت قرار دادن موضوع حقوق بشر در برنامه‌های آموزشی تأکید نهاده و اجرای آن‌را از کشورها درخواست می‌کند. آموزش و پرورش باید تفاهم، رواداری، صلح و روابط دوستانه بین ملتها و کلیهٔ گروههای نژادی و

مذهبی را تقویت و تحکیم بخشیده و توسعهٔ فعالیتهای سازمان ملل متحد را در پیگیری این اهداف ترغیب نماید. لذا، آموزش حقوق بشر و توزیع اطلاعات صحیح، اعم از نظری و عملی، نقش مهمی در پیشبرد حقوق بشر و احترام به آن در مورد همهٔ افراد بدون توجه به نژاد، جنسیت، زبان و مذهب ایفا کرده و این خط‌مشی باید در سیاستهای آموزشی در سطوح ملی و بین‌المللی ملحوظ شود. کنفرانس جهانی حقوق بشر توجه دارد که تنگناهای امکاناتی و کمبودهای سازمانی می‌تواند دستیابی فوری به این اهداف را با مشکل روبرو سازد.

۳۴. به‌منظور کمک به کشورهای متقاضی تلاش‌های مضاعفی باید برای فراهم آوردن شرایط برخورداری هر فرد از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی جهانی صورت پذیرد. از دولتها، سیستم سازمان ملل متحد و نیز دیگر سازمانهای چندجانبه قویاً درخواست می‌شود تا امکانات تخصیص‌یافته به برنامه‌های منتهی به تنظیم و تقویت قوانین داخلی، نهادهای ملی و زیرساختهای مربوطه را که به تحکیم حکومت قانون و مردم‌سالاری، برگزاری انتخابات، ارتقاء سطح آگاهی‌های حقوق بشر از طریق آموزش، تعلیم و تربیت، مشارکت مردمی و جامعهٔ مدنی می‌انجامد، به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش دهد.

برنامه‌های خدمات مشاوره‌ای و همکاری فنی زیر نظر مرکز حقوق بشر باید تقویت شده و نیز کاراتر و شفاف‌تر گردد تا بتواند نقش عمده‌ای در بیشتر شدن احترام به حقوق بشر ایفا کند. از کشورها خواسته می‌شود تا مساعدتهای مالی خود با این برنامه‌ها را از طریق اعطای سهمیهٔ بیشتری از بودجهٔ عادی سازمان ملل متحد و یا از طریق اعانات داوطلبانهٔ خود، بیشتر کنند.

۳۵. اجرای کامل و مؤثر فعالیت‌های سازمان ملل متحد در جهت تقویت و حمایت از حقوق بشر باید اهمیت ممتازی را که منشور ملل متحد برای حقوق بشر قائل شده و آنچه را که فعالیت‌های حقوق بشر سازمان ملل متحد در اجرای رسالت محوله از جانب کشورهای عضو ایجاب می‌کند بازتاب دهد. به این منظور، فعالیت‌های حقوق بشر ملل متحد باید به‌نحوی فزاینده از منابع و امکانات لازم برخوردار شود.

۳۶. کنفرانس جهانی حقوق بشر بر نقش مهم و سازندهٔ نهادهای ملی برای تقویت و حمایت از حقوق بشر، به‌ویژه ازحیث جایگاه مشاوره‌ای آنها برای مقامات ذی‌صلاح و نقش آنها در جبران تجاوزهای صورت‌گرفته به حقوق بشر، و توزیع اطلاعات و آموزش مسائل مربوط به حقوق بشر تأکید می‌گذارد.

کنفرانس جهانی حقوق بشر برپایی و تقویت نهادهای ملی را با عنایت به «اصول مربوط به وضعیت نهادهای ملی» و تصدیق حق هرکشور برای گزینش بهترین چارچوب برای پاسخگویی به نیازهای خاص ملی خود، ترغیب می‌کند.

۳۷. ترتیبات منطقه‌ای نقشی اساسی در تقویت و حمایت از حقوق بشر ایفا می‌کند. این ترتیبات باید استانداردهای حقوق بشر جهانی و پشتیبانی از آنها را، به‌گونهٔ مندرج در اسناد حقوق بشر بین‌المللی، تحکیم بخشد. کنفرانس جهانی حقوق بشر ضمن تأیید تلاشهای کنونی برای تحکیم این ترتیبات و افزایش کارایی آنها، بر اهمیّت همکاری با فعالیتهای حقوق بشر ملل متحد پافشاری می‌ورزد.

کنفرانس جهانی حقوق بشر بر ضرورت توجه به امکان فراهم ساختن ترتیبات منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای برای تقویت و حمایت از حقوق بشر در مناطق فاقد این ترتیبات، تأکید می‌کند.

۳۸. کنفرانس جهانی حقوق بشر نقش مهم سازمانهای غیردولتی را در تقویت کلیهٔ حقوق بشر و فعالیتهای بشردوستانه در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد تصدیق قرار می‌دهد، و سهم آنها را در ارتقاء سطح آگاهی مردم از مسائل حقوق بشر، مدیریت تحصیلی، آموزش و پژوهش در این زمینه و تقویت و حمایت از کلیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ارج می‌نهد. کنفرانس، ضمن اذعان به این‌که مسؤولیت اول تنظیم استانداردها به‌عهدهٔ کشورها قرار دارد، از سهم سازمانهای غیردولتی در این روند قدردانی به‌عمل می‌آورد. در این زمینه، کنفرانس جهانی حقوق بشر بر اهمیّت ادامهٔ گفتگو و همکاری بین دولتها و سازمانهای غیردولتی تأکید می‌گذارد. سازمانهای غیردولتی و اعضای آنها که در زمینهٔ حقوق بشر صمیمانه فعالیت می‌کنند، باید از حقوق و آزادی‌های شناخته شده در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و حمایت قوانین داخلی برخوردار باشند. حقوق و آزادی‌های مزبور برخلاف اهداف و اصول ملل متحد قابل اجرا نیست. سازمانهای غیردولتی باید بتوانند در چارچوب قوانین داخلی و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر آزادانه و بدون مزاحمت به فعالیتهای حقوق بشر خود بپردازند.

۳۹. با تأکید بر اهمیت هدف، اطلاع‌رسانی متعهدانه و بیطرفانه دربارهٔ موضوعات حقوق بشر و بشردوستانه، کنفرانس جهانی حقوق بشر، حضور و مشارکت بیشتر رسانه‌های گروهی را با تضمین آزادی و حمایت آنها در چارچوب قوانین داخلی ترغیب می‌کند.

II

الف. تقویت هماهنگی دربارهٔ حقوق بشر درون سیستم سازمان ملل متحد

۱. کنفرانس جهانی حقوق بشر افزایش هماهنگی در جهت پشتیبانی از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را در داخل سیستم سازمان ملل متحد توصیه می‌نماید و برای نیل به این هدف، از کلیهٔ نهادها، مؤسسات و سازمانهای تخصصی ملل متحد که در زمینهٔ حقوق بشر فعالیت دارند مصراً درخواست دارد تا به‌منظور تحکیم، ارتقاء و کاراتر ساختن فعالیت‌های خود و ضرورت احتراز از دوباره‌کاری‌های غیرلازم، با یکدیگر همکاری نمایند. کنفرانس جهانی حقوق بشر همچنین به دبیرکل توصیه می‌کند که مقامات عالیرتبهٔ نهادها و سازمانهای تخصصی ذی‌ربط سازمان ملل متحد در نشستهای سالانهٔ خود ضمن هماهنگ ساختن فعالیت‌هایشان، اثر سیاستها و خط‌مشی‌های خود را بر برخورداری از کلیهٔ حقوق بشر ارزیابی کنند.

۲. مضافاً کنفرانس جهانی حقوق بشر، از سازمانهای منطقه‌ای و مؤسسات برجستهٔ توسعه و مالی منطقه‌ای و بین‌المللی می‌خواهد تا اثر سیاست‌ها و خط‌مشی‌های خود را بر برخورداری از کلیهٔ حقوق بشر ارزیابی کنند.

۳. کنفرانس جهانی حقوق بشر تصدیق می‌کند که سازمانها و مؤسسات و نهادهای تخصصی ذی‌ربط ملل متحد و نیز دیگر سازمانهای بین‌الدولی مربوطه که در زمینهٔ حقوق بشر فعالیت دارند، در چارچوب رسالت خود نقشی حیاتی در ترویج، تصویب و اجرای استانداردهای حقوق بشر ایفا نموده و باید دستاوردهای کنفرانس جهانی حقوق بشر را در حوزهٔ صلاحیت خود مورد توجه قرار دهند.

۴. کنفرانس جهانی حقوق بشر قویّاً توصیه می‌کند که تلاش هماهنگی برای ترغیب و تسهیل، تصویب و الحاق و یا جانشینی دولتها به معاهدات و پروتکل‌های حقوق بشر بین‌المللی که با هدف پذیرش جهانی در چارچوب سیستم سازمان ملل متحد به تصویب رسیده‌اند، به‌عمل آید. دبیرکل با رایزنی با دست‌اندرکاران امور عهدنامه، به‌منظور شناخت موانع و یافتن راههای برطرف کردن آنها نسبت به گشودن باب گفتگو با کشورهایی که هنوز به این‌گونه عهدنامه‌های حقوق بشری ملحق نشده‌اند، اقدام خواهد کرد.

۵. کنفرانس جهانی حقوق بشر کشورها را ترغیب می‌کند تا به حداقل رساندن دامنهٔ قیود تحدید تعهد نسبت به اسناد حقوق بشر بین‌المللی را مورد توجه قرار داده، قیود مزبور را با روشنی و دقت هرچه تمام‌تر تنظیم کرده، و اطمینان حاصل کنند که هیچ‌یک از این قیود با موضوع و هدف عهدنامهٔ ذی‌ربط معارض نبوده و مرتباً آنها را با هدف استرداد مورد بررسی قرار دهند.

۶. کنفرانس جهانی حقوق بشر با تصدیق ضرورت حفظ هماهنگی با کیفیت بالای استانداردهای بین‌المللی موجود و اجتناب از افزودن بر حجم اسناد حقوق بشر، بر رهنمودهای مربوط به تنظیم اسناد بین‌المللی جدید مندرج در قطعنامه شماره ۴۱/۱۲۰ مورخ ۴ دسامبر ۱۹۸۶ مجمع عمومی تأکید ورزیده و از نهادهای حقوق بشر ملل متحد می‌خواهد تا هنگام مطالعه برای تنظیم استانداردهای بین‌المللی جدید رهنمودهای مزبور را مطمح‌نظر قرار داده، با ارگانهای تنظیم عهدنامه‌های حقوق بشری در مورد ضرورت تدوین استانداردهای نوین رایزنی، و از دبیرخانه درخواست کند تا مطالعات فنی را در مورد اسناد جدید پیشنهادی به مرحلهٔ اجرا گذارد.

۷. کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که درصورت ضرورت مأموران حقوق بشر با هدف توزیع اطلاعات و ارائه آموزش و سایر همکاری‌های فنی در زمینهٔ حقوق بشر به تقاضای کشورهای عضو ذی‌ربط، به دفاتر منطقه‌ای سازمان ملل متحد گسیل شوند.

برای کارکنان اداری بین‌المللی که مأمور خدمت در مسائل حقوق بشر شده‌اند، باید آموزش‌های حقوق بشر ترتیب داده شود.

۸. کنفرانس جهانی حقوق بشر از انعقاد نشستهای اضطراری کمیسیون حقوق بشر به‌عنوان ابتکاری مثبت استقبال کرده و بر بررسی راههای دیگر برخورد با تجاوزات سنگین حقوق بشر توسط سازمانهای ذی‌ربط در سیستم سازمان ملل متحد پافشاری می‌ورزد.

امکانات

۹. کنفرانس جهانی حقوق بشر با نگرانی از ناهماهنگی فزاینده بین فعالیت‌های مرکز حقوق بشر و امکانات انسانی، مالی و غیرهٔ موجود برای انجام فعالیت‌های مزبور، و با در نظر داشتن امکانات مورد نیاز برای برنامه‌های مهم ملل متحد، از دبیرکل و مجمع عمومی درخواست می‌کند تا نسبت به افزایش قابل توجه امکانات برنامهٔ حقوق بشر از محل بودجه‌های عادی موجود و آینده ملل متحد اقدامات فوری به‌عمل آورده و برای دستیابی به امکانات بیشتر خارج از بودجه مصوب نیز گامهای فوری بردارد.

۱۰. در این چارچوب باید سهم فزاینده‌ای از بودجهٔ عادی برای پرداخت هزینه‌ها و کلیهٔ مخارج متحمله توسط مرکز حقوق بشر، از جمله هزینه‌های مربوط به نهادهای حقوق بشر ملل متحد، مستقیماً به این مرکز تخصیص یابد. تأمین بودجهٔ داوطلبانهٔ فعالیت‌های همکاری فنی مرکز باید

لزوم این افزایش بودجه را تقویت کند. کنفرانس جهانی حقوق بشر کشورها را به همیاری سخاوتمندانه با صندوق‌های امانی موجود فرامی‌خواند.

۱۱. کنفرانس جهانی حقوق بشر از دبیرکل و مجمع عمومی تقاضا می‌کند تا با قرار دادن امکانات کافی انسانی، مالی و غیره در اختیار مرکز حقوق بشر، مرکز را به انجام مؤثر، کارآمد و سریع فعالیت‌های خود قادر سازند.

۱۲. کنفرانس جهانی حقوق بشر باتوجه به ضرورت حصول اطمینان از وجود امکانات انسانی و مالی کافی برای اجرای فعالیت‌های حقوق بشر، حسب مأموریت‌های ارجاعی از نهادهای بین‌الدولی، وفق مادهٔ ۱۰۱ منشور ملل متحد از دبیرکل و کشورهای عضو مصراً درخواست می‌کند تا با هدف متناسب ساختن امکانات تخصیص یافته به دبیرخانه با افزایش مأموریت‌های محوّله، خط‌مشی روشنی اتخاذ نمایند. کنفرانس جهانی حقوق بشر از دبیرکل دعوت می‌کند تا بررسی نماید آیا تعدیل تشریفات مربوط به گردش بودجهٔ برنامه، برای تأمین اجرای به‌موقع و مؤثر فعالیت‌های حقوق بشر محوله توسط کشورهای عضو ضروری و یا مفید می‌باشد یا خیر.

مرکز حقوق بشر

۱۳. کنفرانس جهانی حقوق بشر به اهمیت تقویت مرکز حقوق بشر ملل متحد تأکید می‌گذارد.

۱۴. مرکز حقوق بشر باید در هماهنگ ساختن توجه گسترده به حقوق بشر نقش مهمی ایفا کند. نقش محوری مرکز زمانی به بهترین نحو تحقق می‌یابد که بتواند با دیگر نهادها و مؤسسات ملل متحد همکاری

نزدیک نماید. نقش هماهنگ‌کنندهٔ مرکز حقوق بشر همچنین از تقویت مرکز حقوق بشر نیویورک حکایت می‌کند.

۱۵. مرکز حقوق بشر باید به ابزارهای کافی برای سیستم گزارشگران موردی و کشوری، کارشناسان، گروههای کار و نهادهای تنظیم عهدنامه مجهز گردد. پیگیری توصیه‌ها باید برای ملاحظهٔ کمیسیون حقوق بشر از اولویت برخوردار شود.

۱۶. مرکز حقوق بشر باید نقش گسترده‌تری در تقویت و تحکیم حقوق بشر ایفا کند. این نقش از طریق همکاری با کشورهای عضو و توسط برنامه خدمات مشاوره‌ای و همکاری‌های فنی می‌تواند شکل گیرد. به این منظور صندوق‌های داوطلبانهٔ موجود باید توسعه یافته و مدیریت آنها باید کاراتر و هماهنگ‌تر گردد. کلیهٔ فعالیت‌ها باید از مقررات خشک و شفاف مدیریت پروژه پیروی کرده و ارزیابی‌های منظم برنامه و پروژه باید متناوباً صورت پذیرد. به این منظور، نتایج این ارزیابی‌ها و اطلاعات ذی‌ربط دیگر باید منظماً در اختیار گذاشته شود. مرکز به‌ویژه باید حداقل هرسال یکبار نشست‌های اطلاعات را برای شرکت همهٔ کشورهای عضو و سازمانهایی که مستقیماً در این پروژه‌ها و برنامه‌ها فعالیت دارند، برگزار کند.

سازگار کردن و تقویت تشکیلات حقوق بشر ملل متحد،
از جمله ایجاد کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد

۱۷. کنفرانس جهانی حقوق بشر ضرورت تداوم سازگارکردن تشکیلات حقوق بشر ملل متحد را با نیازهای فعلی و آتی به تقویت و حمایت از حقوق بشر به شرح منعکس در اعلامیهٔ کنونی و در چارچوب

توسعه‌ای متوازن و پایدار برای همهٔ مردم، تأیید می‌نماید. به‌ویـژه نهادهـای حقوق بشر ملل متحد باید بر هماهنگی، کارایی و اثرگذاری خود بیفزایند.

۱۸. کنفرانس جهانی حقوق بشر به مجمع عمومی توصـیه مـی‌کنـد درهنگام بررسی گزارش کنفرانس در نشست چهل و هشتم خود، در آغـاز بررسی مسأله تأسیس کمیساریای عالی حقوق بشر برای تقویت و حمایـت از کلیهٔ حقوق بشر را در اولویت قرار دهد.

ب. برابری، شأن و شکیبایی

۱. نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه ستیزی و سایر اشکال ناشکیبایی

۱۹. کنفرانس جهانی حقوق بشر الغاء نژادپرستی و تبعیض نژادی را، به‌ویژه در اشکال سازمان یافتهٔ آن مثل آپارتاید و یا ناشـی از دیـدگاههای برتری‌طلبانه و یـا جداسـازی نـژادی، و یـا اشـکال و نمودهـای معاصـر نژادپرستی، در سرلوحهٔ اهداف جامعهٔ بین‌المللی و برنامهٔ جهـانی در زمینـه حقوق بشر قلمداد می‌کند. نهادها و سازمانهای ملل متحد باید تلاشهای خود را برای اجرای برنامهٔ عملی مرتبط با دهـهٔ سـوم مبـارزه بـا نژادپرسـتی و تبعیض نژادی و نیز رسالت‌های بعدی مربوطـه تـشدید و تقویـت نماینـد. کنفرانس جهانی حقوق بشر از جامعهٔ بین‌المللـی قویـاً درخواسـت دارد تـا به‌نحوی سخاوتمندانه به «صندوق امانی برنامهٔ دههٔ مبارزه بـا نژادپرسـتی و تبعیض نژادی» کمک نماید.

۲۰. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کلیهٔ دولتها می‌خواهـد تـا بـرای ریشه‌کن کردن کلیهٔ اشکال و نمودهای نژادپرسـتی، بیگانـه‌سـتیزی و یـا ناشکیبایی مربوطه، عنداللزوم از طریق تصویب قـوانین مناسـب، از جملـه

تدابیر کیفری و تأسیس نهادهای ملی برای مبارزه با این پدیده‌ها، اقدام فوری معمول و سیاستهای جدی اتخاذ نمایند.

۲۱. کنفرانس جهانی حقوق بشر از تصمیم کمیسیون حقوق بشر برای تعیین یک گزارشگر ویژه دربارهٔ اشکال نوین نژادپرستی، تبعیض‌نژادی، بیگانه‌ستیزی و نارواداری‌های مربوطه استقبال می‌کند. کنفرانس جهانی حقوق بشر همچنین از کلیهٔ کشورهای عضو «کنوانسیون بین‌المللی لغو کلیهٔ اشکال تبعیض نژادی» درخواست می‌نماید تا صدور اعلامیهٔ موضوع مادهٔ ۱۴ کنوانسیون را مطمح نظر قرار دهند.

۲۲. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کلیهٔ دولتها می‌خواهد که در اجرای تعهدات بین‌المللی و با عنایت به نظامهای حقوقی ذی‌ربط خود، تدابیر شایسته‌ای را برای مبارزه با ناشکیبایی و خشونتهای مبتنی‌بر مذهب و یا اعتقادات، از جمله رفتارهای تبعیض‌آمیز علیه زنان و هتک حرمت اماکن مذهبی معمول داشته و حق هر شخص را برای برخورداری از آزادی فکر، عقیده، بیان و مذهب به رسمیت بشناسد. کنفرانس همچنین از کلیهٔ کشورها برای به اجرا درآوردن مواد «اعلامیه لغو کلیهٔ اشکال ناروادارای و تبعیض مبتنی‌بر مذهب و یا اعتقادات» دعوت به‌عمل می‌آورد.

۲۳. کنفرانس جهانی حقوق بشر تأکید می‌کند که کلیهٔ عاملان و یا اجازه‌دهندگان اعمال مجرمانه مرتبط با پاکسازی قومی شخصاً از بابت نقض حقوق بشر مسؤول و پاسخگو بوده و جامعهٔ بین‌المللی باید از هیچ‌گونه تلاش ممکن برای به محاکمه کشاندن مسؤولان این‌گونه جرایم دریغ نورزد.

۲۴. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کلیهٔ کشورها می‌خواهد تا کلیهٔ تدابیر فوری را، منفرداً و مجتمعاً برای مبارزه با پاکسازی قومی و پایان

بخشیدن سریع به آن معمول دارد. قربانیان جنایات هولناک پاکسازی قومی حق دارند از جبران‌های قانونی مناسب و مؤثر برخوردار شوند.

۲. اشخاص وابسته به اقلیتهای ملی یا قومی، مذهبی و زبانی

۲۵. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کمیسیون حقوق بشر می‌خواهد که راهها و ساز وکارهای تقویت و حمایت مؤثر از حقوق اشخاص وابسته به اقلیت‌های مذکور در اعلامیهٔ حقوق اشخاص وابسته به اقلیتهای ملی یا قومی، مذهبی و زبانی را مورد بررسی قرار دهد. در این چارچوب،کنفرانس جهانی حقوق بشر از مرکز حقوق بشر درخواست می‌کند تا به تقاضای دولتهای ذی‌ربط و به‌عنوان بخشی از برنامهٔ خدمات مشاوره‌ای و مساعدت فنی خود، و به منظور کمک در رفع بحرانهای موجود و یا وضعیت‌های بالقوه‌ای که اقلیتها را شامل می‌شود، آگاهی‌های تخصصی درخصوص مسائل اقلیتها و حقوق بشر و نیز پیشگیری و حل و فصل اختلافات در اختیار قرار دهد.

۲۶. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کشورها و جامعهٔ بین‌المللی مصراً درخواست می‌کند تا حقوق اشخاص متعلق به اقلیتهای ملی و یا قومی، مذهبی و زبانی را در چارچوب اعلامیهٔ حقوق اشخاص وابسته به اقلیتهای ملی یا قومی، مذهبی و زبانی تقویت و حمایت نماید.

۲۷. تدابیر قابل اتخاذ، درصورت اقتضاء، باید تسهیل مشارکت کامل اقلیتها را در کلیهٔ جنبه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی و نیز پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور خود دربرگیرد.

اقوام بومی

۲۸. کنفرانس جهانی حقوق بشر از گروه کار جمعیت‌های بومی کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت اقلیتها می‌خواهد تا تهیهٔ پیش‌نویس اعلامیهٔ مربوط به حقوق اقوام بومی را در اجلاس یازدهم خود به پایان رساند.

۲۹. کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که کمیسیون حقوق بشر تجدید و به روز کردن مأموریت محوله به گروه کار جمعیت‌های بومی را به محض تکمیل تهیهٔ پیش‌نویس اعلامیهٔ مربوط به حقوق اقوام بومی، در دستور کار خود قرار دهد.

۳۰. کنفرانس جهانی حقوق بشر همچنین توصیه می‌کند که خدمات مشاوره‌ای و برنامه‌های مساعدت فنی در چارچوب سیستم ملل متحد به‌نحو مطلوبی پاسخگوی درخواست‌های کمک کشورها بوده و فواید مستقیم آن عاید اقوام بومی خواهد شد. به‌علاوه، کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که در چارچوب کلی برنامهٔ تقویت فعالیتهای مرکز به شرح پیش‌بینی شده در این سند، امکانات کافی انسانی و مالی دراختیار مرکز حقوق بشر گذاشته شود.

۳۱. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کشورها می‌خواهد تا مشارکت کامل و آزاد اقوام بومی را در کلیهٔ جنبه‌های فعالیت اجتماعی، به‌ویژه در مسائل واجد اهمیت برای خودشان تأمین و تضمین کنند.

۳۲. کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که مجمع عمومی سازمان ملل متحد ژانویهٔ ۱۹۹۴ را به‌عنوان آغاز دههٔ بین‌المللی اقوام بومی جهت برگزاری برنامه‌های عملی که با همکاری خود این اقوام دربارهٔ آنها تصمیم‌گیری خواهد شد، اعلام نماید. برای این منظور یک صندوق امانی

داوطلبانه افتتاح خواهد شد. در چارچوب این دهه، برپایی مجمع دائمی اقوام بومی در سیستم سازمان ملل متحد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کارگرهای مهاجر

۳۳. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کلیهٔ کشورها می‌خواهد تا حمایت از حقوق بشر کلیهٔ کارگرهای مهاجر و خانواده‌های ایشان را تضمین کنند.

۳۴. کنفرانس جهانی حقوق بشر توجه دارد که ایجاد شرایط تأمین هماهنگی و سازگاری بیشتر بین کارگران مهاجر و بقیهٔ مردم کشور محل اقامت آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۳۵. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کشورها دعوت می‌کند تا امکان امضا و تصویب کنوانسیون بین‌المللی حقوق کلیهٔ کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌های ایشان را در اسرع وقت ممکن مورد توجه قرار دهند.

۳. وضعیت برابر و حقوق بشر زنان

۳۶. کنفرانس جهانی حقوق بشر بر برخورداری کامل و برابر زنان از کلیهٔ حقوق بشر، و در اولویت قرارگرفتن این هدف در برنامهٔ دولتها و سازمان ملل متحد تأکید می‌ورزد. کنفرانس جهانی حقوق بشر همچنین بر اهمیّت جذب و مشارکت کامل زنان به عنوان کارگزاران و نیز منتفعان روند توسعه پافشاری کرده و بر اهداف مصوب در برنامه جامع عملی برای زنان جهت نیل به پیشرفت پایدار و منصفانه به شرح منعکس در اعلامیه «ریو» دربارهٔ محیط‌زیست و توسعه و فصل ۲۴ دستور جلسه ۲۱، مصوب کنفرانس

ملل متحد دربارهٔ محیط‌زیست و توسعه (ریودوژانیرو، برزیل، ۳ تا ۱۴ ژوئن ۱۹۹۲) تأکید می‌ورزد.

۳۷. وضعیت برابر و حقوق بشر زنان باید در رأس فعالیتهای محوری ملل متحد گذاشته شود. این مسائل باید توسط کلیهٔ نهادها و ساز وکارهای ملل متحد به نحو منظم و قانونمندی تعقیب گردد. به‌ویژه، لازم است برای افزایش هماهنگی و حرکت درجهت یکی‌سازی اهداف و آرمانهای کمیسیون وضعیت زنان، کمیسیون حقوق بشر، کمیتهٔ لغو تبعیض علیه زنان، صندوق توسعهٔ زنان ملل متحد، برنامهٔ توسعه ملل متحد و مؤسسات دیگر ملل متحد، گامهایی برداشته شود. در این رابطه، باید همکاری و هماهنگی بین مرکز حقوق بشر و واحد ترقی زنان تقویت گردد.

۳۸. به‌ویژه، کنفرانس جهانی حقوق بشر بر اهمیّت فعالیت در جهت ریشه‌کن کردن خشونت علیه زنان در جامعه و نیز در زندگی خصوصی، لغو هرگونه آزار جنسی، بهره‌کشی و قاچاق زنان و دختران، از بین بردن نابرابری‌های جنسی در امر دادگستری و امحاء هرگونه برخورد بین حقوق زنان و آثار زیانبار پاره‌ای رفتارهای سنتی و یا عرفی، تعصبات فرهنگی و زیاده‌روی‌های مذهبی تأکید می‌نهد. کنفرانس جهانی حقوق بشر از مجمع عمومی درخواست می‌کند تا پیش‌نویس اعلامیهٔ خشونت علیه زنان را به تصویب رسانده و از کشورها مؤکداً می‌خواهد تا مطابق مواد اعلامیه مزبور با کاربرد خشونت علیه زنان مبارزه کند. تجاوز به حقوق بشر زنان در هنگامهٔ مناقشات مسلحانه، نقض اصول بنیادین حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بشردوستانه به‌شمار می‌رود. کلیهٔ تجاوزات از این دست، به‌ویژه قتل، تجاوز سازمان‌یافته، بردگی جنسی، و بارداری اجباری، واکنشی بسیار مناسب را می‌طلبد.

۳۹. کنفرانس جهانی حقوق بشر بر الغاء کلیه اشـکال تبعـیض علیـه زنان اعم از آشکار و پنهان پافشاری می‌کند، سازمان ملل متحد باید رسیدن به هدف تصویب گستردهٔ کنوانسیون مربوط به امحاء کلیهٔ اشـکال تبعـیض علیه زنان تا سال ۲۰۰۰ توسط کلیه کشورها را ترغیب و تشویق کند. برای برخورد با الحاق قیود فراوان تحدیـد تعهـد بـه کنوانـسیون بایـد طـرق و ابزارهایی تعبیه و پیش‌بینی گردد. از آن جمله، کمیتهٔ لغو تبعیض علیه زنان باید به بررسی خود در زمینهٔ قیود تحدید تعهد به کنوانسیون ادامه دهـد. از کشورها قویّاً درخواست می‌گردد تا قیود تحدید تعهدی را که با موضـوع و هدف کنوانسیون ناسازگار بوده و یا به‌نوعی با حقوق معاهدات بـین‌المللـی مغایر می‌باشند، مسترد دارند.

۴۰. نهادهای ناظر عهدنامه باید اطلاعات لازم را منتشر نموده تا زنان بتوانند در تلاش برای برخورداری کامـل و برابـر از حقـوق بـشر و عـدم تبعیض، از روشهای اجرایی موجود استفاده بهینه‌تری به‌عمل آورند. همچنین به‌منظور اجرای مؤثرتر تعهد به برابری و حقوق بشر زنـان آیـین کارهـای جدیدی نیز باید اتخاذ گردد. کمیسیون وضعیت زنان و کمیتهٔ لغو تبعـیض علیه زنان باید بی‌درنگ امکان برقـراری حـق دادخـواهی از طریـق تهیـهٔ پروتکلی اختیاری به کنوانسیون امحاء کلیه اشکال تبعـیض علیـه زنـان را مورد بررسی قرار دهد. کنفرانس جهانی حقوق بشر از تـصمیم کمیـسیون حقوق بشر برای در دستور کار قرار دادن تعیین گزارشـگر ویـژه دربـارهٔ خشونت علیه زنان در پنجاهمین نشست خود استقبال می‌کند.

۴۱. کنفرانس جهانی حقوق بشر اهمیّت برخورداری زنان از بالاترین استاندارد بهداشت تن و روان در سرتاسر طول عمر خود را مـورد تـصدیق قرار می‌دهد. در چارچوب کنفرانس جهانی حقوق زنان و کنوانسیون امحاء

کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، و نیز اعلامیهٔ تهران مورخ ۱۹۶۸، کنفرانس جهانی حقوق بشر برمبنای برابری بین زن و مرد، بر حق زنان به مراقبتهای بهداشتی کافی و در دسترس و حداکثر خدمات تنظیم خانواده و نیز دسترسی برابر به امکانات تحصیلی در کلیهٔ سطوح تأکید می‌ورزد.

۴۲. نهادهای ناظر عهدنامه باید وضعیت و حقوق بشر زنان را با استفاده از داده‌های مربوط به جنسیت در رایزنی‌ها و یافته‌های خود بگنجانند. کشورها باید در گزارشهای خود به نهادهای ناظر عهدنامه به ارائه اطلاعات مربوط به وضع قانونی و واقعی زنان تشویق شوند. کنفرانس جهانی حقوق بشر با خشنودی یادآور می‌شود که کمیسیون حقوق بشر در نشست چهل و نهم خود، قطعنامهٔ ۱۹۹۳/۴۶ مورخ ۸ مارس ۱۹۹۳ را به تصویب رسانده و خاطرنشان ساخته که گزارشگران و گروههای کار در زمینهٔ حقوق بشر نیز باید به انجام این کار ترغیب گردند. واحد ترقی زنان نیز باید با همکاری نهادهای دیگر ملل متحد، به‌ویژه مرکز حقوق بشر اقداماتی را به‌منظور حصول اطمینان از برخورد منظم فعالیتهای حقوق بشر ملل متحد با موارد نقض حقوق بشر زنان، از جمله سوءاستفاده‌های جنسی معمول دارد. برنامه‌های آموزشی برای کارکنان حقوق بشر ملل متحد و امدادهای بشردوستانه جهت کمک به آنها برای شناخت و برخورد با موارد سوءاستفاده از حقوق بشر ویژهٔ زنان و ایفای وظایف خود بدون تعصبات ناشی از جنسیت باید تشویق گردد.

۴۳. کنفرانس جهانی حقوق بشر از دولتها و سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی می‌خواهد تا راهیابی زنان را به رده‌های مدیریتی و مشارکت بیشتر آنها را در روند تصمیم‌گیری تسهیل و برداشتن گامهای بیشتری را در داخل دبیرخانهٔ ملل متحد برای انتصاب و ترفیع کارکنان زن مطابق

منشور ملل متحد تشویق نماید. کنفرانس همچنین از دیگر مؤسسات اصلی و فرعی سازمان ملل متحد می‌خواهد تا مشارکت زنان را با رعایت شرایط برابر ترغیب کنند.

۴۴. کنفرانس جهانی حقوق بشر از برگزاری کنفرانس جهانی زنان در پکن در سال ۱۹۹۵ استقبال و تأکید می‌نماید که حقوق بشر زنان باید بخش مهمی از رایزنی‌های این کنفرانس را با رعایت اولویت مباحث برابری، توسعه و صلح در کنفرانس جهانی زنان تشکیل دهد.

۴. حقوق کودک

۴۵. کنفرانس جهانی حقوق بشر بر اصل «اولویت کودکان» تأکید ورزیده و در این ارتباط بر اهمیت تلاشهای اساسی منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌ویژه مساعی صندوق سازمان کودکان ملل متحد برای نهادینه کردن احترام به حقوق کودک برای ادامهٔ حیات، حضانت، رشد و مشارکت پافشاری می‌نماید.

۴۶. برای نیل به تصویب جهانی کنوانسیون حقوق کودک تا ۱۹۹۵ و امضای گستردهٔ اعلامیهٔ جهانی ادامهٔ حیات، حضانت و رشد کودکان و برنامه عملی مصوب اجلاسیهٔ جهانی کودکان، و نیز اجرای مؤثر آنها، تدابیر مقتضی باید اتخاذ گردد. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کشورها می‌خواهد تا قیود تحدید تعهدی را که با موضوع و هدف کنوانسیون حقوق کودک و یا با حقوق معاهدات بین‌المللی مغایر می‌باشد، مسترد نمایند.

۴۷. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کلیه ملتها می‌خواهد تا با استفاده از همکاری‌های بین‌المللی تدابیری را در حد اعلای امکانات خود برای نیل به اهداف برنامهٔ عملی اجلاسیهٔ جهانی اتخاذ کنند. کنفرانس از کشورها

درخواست می‌کند تا کنوانسیون حقوق کودک را در برنامه‌های عملی ملی خود بگنجانند. با به‌کارگیری برنامهٔ عملی ملی و کوششهای بین‌المللی باید به تقلیل آمار مرگ و میر نوزادان و کودکان، کاهش سوءتغذیه و نرخ بیسوادی و تأمین آب آشامیدنی بهداشتی و تحصیلات ابتدایی، اولویت ویژه‌ای داده شود. برنامه‌های عملی ملی حسب ضرورت باید با هدف مبارزه با بحرانهای ویرانگر ناشی از مصائب طبیعی و مناقشات مسلّحانه و نیز مشکل حاد کودکان محروم و گرفتار فقر شدید تنظیم گردد.

۴۸. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کلیهٔ کشورها می‌خواهد تا با برخورداری از همکاری‌های بین‌المللی به رفع مشکل حاد کودکان مبتلا به شرایط فوق‌العاده سخت اهتمام ورزند. با بهره‌کشی و سوءاستفاده از کودکان باید به نحو فعالی، از جمله از طریق برخورد با علل و ریشه‌های آن، مبارزه گردد. در این میان ضرورت دارد برای جلوگیری از کشتن نوزادان دختر، کار اجباری کودکان، فروش کودکان و اعضای بدن آنها، روسپیگری کودکان، تهیهٔ عکسهای مستهجن از کودکان و نیز سایر اشکال سوءاستفاده جنسی از کودک تدابیر مؤثری اتخاذ گردد.

۴۹. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کلیهٔ تدابیر متخذه توسط سازمان ملل متحد و سازمانهای تخصصی آن در جهت تضمین حمایت و ارتقاء مؤثر حقوق بشر دختربچه‌ها، حمایت به‌عمل می‌آورد. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کشورها می‌خواهد تا قوانین و مقررات و آداب و رسومی را که به تبعیض و لطمه به دختربچه‌ها منتهی می‌گردد، لغو و نسخ نمایند.

۵۰. کنفرانس جهانی حقوق بشر از پیشنهاد انجام مطالعه‌ای درخصوص شیوه‌های بهبود حمایت از کودکان در زمان درگیری‌های مسلّحانه تحت نظر دبیرکل قویّاً حمایت می‌کند. برای پشتیبانی و

کمک‌رسانی بهتر به کودکان در مناطق جنگی اجرای ملاکهای انسان‌دوستانه و اتخاذ تدابیر شایسته ضروری است. این تدابیر حمایت از کودکان در برابر کاربرد مطلق کلیه جنگ افزارها، به‌ویژه مین‌های ضد نفر را دربر می‌گیرد. ضرورت رسیدگی‌های بعدی و توانبخشی به کودکان آسیب‌دیده از جنگ باید فوراً مورد توجه قرار گیرد. کنفرانس از کمیتهٔ حقوق کودک می‌خواهد تا موضوع افزایش حداقل سن استخدام در نیروهای نظامی را مورد مطالعه قرار دهد.

۵۱. کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که مسائل مربوط به حقوق بشر و وضع کودکان منظماً توسط کلیهٔ سازمانها و بازوهای ذی‌ربط سیستم سازمان ملل متحد و نیز از جانب نهادهای نظارتی سازمانهای تخصصی در چارچوب مسؤولیت‌های خود مورد بازبینی و نظارت واقع شوند.

۵۲. کنفرانس جهانی حقوق بشر به نقش مهمی که سازمانهای غیردولتی در اجرای مؤثر کلیهٔ اسناد حقوق بشر و به‌ویژه کنوانسیون حقوق کودک ایفا کرده‌اند، اذعان می‌نماید.

۵۳. کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که به‌ویژه با عنایت به استقبال بی‌سابقه‌ای که در جهت تصویب کنوانسیون و تسلیم بعدی گزارشهای ملی به‌عمل آمده است، به کمیته حقوق کودک، با همکاری مرکز حقوق بشر، این توانایی داده شود تا سریعاً و به نحو مؤثر به مسؤولیت خود عمل نماید.

۵. آزادی از شکنجه

۵۴. کنفرانس جهانی حقوق بشر از تصویب کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازاتهای بیرحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی توسط بسیاری از کشورهای عضو استقبال نموده و دیگر کشورهای عضو را به تصویب سریع آن فرا می‌خواند.

۵۵. کنفرانس جهانی حقوق بشر تأکید می‌کند که شکنجه یکی از کریه‌ترین جلوه‌های بی‌حرمتی به منزلت انسانی است که نابودی شأن و لطمه به توانایی شکنجه شدگان را برای ادامهٔ زندگی و فعالیتهای خود در پی خواهد داشت.

۵۶. کنفرانس جهانی حقوق بشر تصدیق می‌نماید که طبق قوانین حقوق بشر و حقوق بشردوستانهٔ بین‌المللی، آزادی از شکنجه از جمله حقوقی است که باید تحت هرگونه شرایطی، از جمله در مواقع ناآرامی‌های داخلی و یا بین‌المللی و یا مناقشات مسلّحانه محترم شناخته شود.

۵۷. لذا کنفرانس جهانی حقوق بشر از کلیهٔ کشورها می‌خواهد تا فوراً به توسل به شکنجه خاتمه داده و با اجرای کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز کنوانسیونهای مربوطه و در صورت نیاز تقویت ساز وکارهای موجود، این مفسده را برای همیشه ریشه‌کن سازند. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کلیهٔ کشورها می‌خواهد تا با گزارشگر ویژهٔ مسأله شکنجه در اجرای مسؤولیت وی همکاری نمایند.

۵۸. به‌منظور تضمین احترام جهانی و اجرای مؤثر اصول اخلاق پزشکی مربوط به نقش کارکنان بهداشتی، به‌ویژه پزشکان، لازم است که به حمایت از زندانیان و بازداشت‌شدگان در برابر شکنجه و دیگر رفتارها یا

مجازاتهای بی‌رحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی مصوب مجمع عمومی ملل متحد، توجه خاص معطوف گردد.

۵۹. کنفرانس جهانی حقوق بشر بر اهمیّت اقدامات بیشتر در چارچوب ملل متحد به‌منظور یاری رسانی به قربانیان شکنجه و تأمین جبرانهای مؤثرتر برای توانبخشی جسمانی، روانی و اجتماعی ایشان تأکید می‌ورزد. در این میان باید به فراهم ساختن امکانات لازم برای نیل به این هدف، از جمله از طریق اعطای کمکهای اضافی به صندوق داوطلبانهٔ ملل متحد برای قربانیان شکنجه اولویت خاص داده شود.

۶۰. کشورها باید قوانینی را که برای عاملان تجاوزات سنگین به حقوق بشر مثل شکنجه مصونیت قائل شده، ملغی ساخته و با تعقیب این‌گونه جرایم زمینهٔ مستحکمی برای حکومت قانون فراهم سازند.

۶۱. کنفرانس جهانی حقوق بشر تأکید می‌کند که تلاشهای معطوف به ریشه‌کن کردن شکنجه باید در وهله نخست بر جنبه بازدارندگی آن متمرکز گردد. لذا تصویب فوری پروتکل اختیاری برای انضمام به کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازاتهای بیرحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی را به‌منظور برقراری یک سیستم نظارتی بازدارنده برای انجام بازدیدهای منظم از بازداشتگاهها درخواست می‌کند.

ناپدید شدنهای اجباری

۶۲. کنفرانس جهانی حقوق بشر، با استقبال از تصویب اعلامیهٔ حمایت از کلیهٔ اشخاص در برابر ناپدیدشدن اجباری توسط مجمع عمومی، از کلیه کشورها می‌خواهد تا تدابیر مؤثر تقنینی، اداری، قضایی و غیره را به‌منظور جلوگیری، پایان بخشیدن و مجازات اعمال منتهی به ناپدیدشدن

اجباری افراد اتخاذ کنند. کنفرانس جهانی حقوق بشر تصدیق می‌کند که کلیهٔ کشورها تحت هرگونه شرایط مکلفند که هرگاه شواهد و قراین بر وقوع یک مورد ناپدید شدن اجباری در سرزمین متبوع آنها دلالت کند، به انجام تحقیقات مبادرت ورزیده و در صورت ثبوت ادعاها مرتکبان آن را تحت تعقیب قرار دهند.

۶. حقوق اشخاص معلول

۶۳. کنفرانس جهانی حقوق بشر تأکید می‌کند که کلیهٔ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی جنبه عام و مطلق داشته و لذا بدون هیچ‌گونه قید و شرطی اشخاص دارای معلولیت را دربر می‌گیرد. همه افراد برابر به دنیا می‌آیند و از حقوق مساوی حیات و رفاه، تحصیلات و کار، زندگی مستقل و مشارکت فعال در کلیهٔ جنبه‌های زندگی اجتماعی برخوردارند. لذا هرگونه تبعیض مستقیم و یا دیگر رفتارهای تبعیض‌آمیز منفی درمورد شخص معلول نقض حقوق او، اعم از زن و مرد، به‌شمار می‌رود. کنفرانس جهانی حقوق بشر از دولتها می‌خواهد که در صورت ضرورت برای تأمین دسترسی معلولان به حقوق یاد شده و نیز سایر حقوق، به تصویب و یا اصلاح قوانین موجود اهتمام ورزند.

۶۴. همه‌جا مکان افراد معلول است، و این افراد باید بتوانند از طریق حذف کلیهٔ موانع تحمیلی، اعم از موانع فیزیکی، مالی، اجتماعی و یا روانی که مشارکت کامل آنها را در اجتماع منع و یا محدود می‌کند، از فرصتی برابر بهره‌مند شوند.

۶۵. با یادآوری برنامهٔ عملی جهانی مربوط به معلولان مصوب اجلاس سی و هفتم مجمع عمومی، کنفرانس جهانی حقوق بشر از مجمع

عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی می‌خواهد پیش‌نویس مقررات استاندارد ناظر به برابرسازی فرصتها برای معلولان را در نشستهای خود در سال ۱۹۹۳ به تصویب رسانند.

ج. همکاری، توسعه و تقویت حقوق بشر

۶۶. کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که به اقدامات ملی و بین‌المللی در جهت تشویق و نهادینه ساختن مردم‌سالاری، توسعه و حقوق بشر اولویت داده شود.

۶۷. به تدابیر و اقدامات معطوف به تقویت و تحکیم نهادهای حقوق بشر، تعمیق جامعهٔ مدنی کثرت‌گرا و حمایت از گروههای آسیب‌پذیر، باید اهمیت ویژه داده شود. در این چارچوب، ادامهٔ همکاری در پاسخ به تقاضای دولتها برای انجام انتخابات آزاد و عادلانه، از جمله همکاری در جنبه‌های حقوق بشری انتخابات و اطلاع‌رسانی عمومی دربارهٔ آن، از اهمیت خاص برخوردار است. کمک به تحکیم حکومت قانون، تقویت آزادی بیان و اجرای عدالت و تسهیل مشارکت واقعی و مؤثر مردم در روندهای تصمیم‌گیری نیز به همان اندازه اهمیت دارد.

۶۸. کنفرانس جهانی حقوق بشر بر ضرورت اجرای خدمات مشاوره‌ای مؤثر و همکاریهای فنی توسط مرکز حقوق بشر تأکید می‌گذارد. مرکز باید حسب درخواست در برخی از مسائل خاص حقوق بشر از جمله برای تنظیم گزارشهای موضوع معاهدات حقوق بشر و نیز اجرای برنامه عملی جامع و منسجم برای تقویت و حمایت حقوق بشر، به کشورها کمک نماید. تقویت نهادهای حقوق بشر و مردم‌سالاری، حمایت حقوقی از حقوق بشر، آموزش کارکنان و سایرین، برنامه‌های تحصیلی

گسترده و اطلاعات عمومی با هدف تعمیق احترام به حقوق بشر باید همگی به‌عنوان بخشی از این برنامه‌ها ارائه گردد.

۶۹. کنفرانس جهانی حقوق بشر قویاً توصیه می‌کند که به‌منظور کمک به کشورها در امر ساخت و تحکیم ساز وکارهای کافی ملی اثرگذار بر رعایت کامل حقوق بشر و تأمین حکومت قانون، برنامهٔ جامعی در داخل سیستم سازمان ملل متحد پی‌ریزی گردد. این برنامه با هماهنگی مرکز حقوق بشر باید بتواند به درخواست دولتهای ذی‌علاقه، کمکهای فنی و مالی مناسب را برای اصلاح تأسیسات کیفری و اصلاحی، تعلیم و آموزش حقوقدانان، قضات و نیروهای امنیتی فعال در حوزهٔ حقوق بشر و محدوده‌های دیگر فعالیتی مربوط به حسن اجرای قانون در اختیار پروژه‌های ملی قرار دهد. برنامهٔ مزبور باید در اجرای برنامه‌های عملی برای تقویت و حمایت از حقوق بشر به کشورها مساعدت نماید.

۷۰. کنفرانس جهانی حقوق بشر از دبیرکل سازمان ملل متحد درخواست می‌کند تا پیشنهادهای دربرگیرنده جایگزین‌های تأسیس، ساخت، تغییرات عملیاتی و تأمین مالی برنامهٔ پیشنهاد شده را به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه دهد.

۷۱. کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که هر کشور مطلوبیت تنظیم یک برنامهٔ عملی ملی را که طی آن اقدامات منتهی به تقویت و تحکیم حقوق بشر احصا شده است، مورد توجه قرار دهد.

۷۲. کنفرانس جهانی حقوق بشر تأکید می‌نماید که حق عام و غیرقابل واگذاری به توسعه، به‌گونهٔ مصرّح در اعلامیهٔ مربوط به حق توسعه، باید اجرا و محقق گردد. در این خصوص، کنفرانس جهانی حقوق بشر از تعیین یک گروه کار موضوعی توسط کمیسیون حقوق بشر در ارتباط با

حق توسعه استقبال و تأکید می‌نماید که گروه کار با رایزنی و همکاری دیگر نهادها و کارگزاران سیستم سازمان ملل متحد، بی‌درنگ به‌منظور بررسی سریع مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به تنظیم تدابیر جامع و مؤثری به‌منظور برداشتن موانع اجرا و تحقق اعلامیهٔ حق توسعه و توصیهٔ راهها و ابزارهای شایسته درجهت تحقق حق توسعه توسط کلیهٔ کشورها اهتمام ورزد.

۷۳. کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که برای سازمانهای غیردولتی و مردمی فعال در توسعه و یا حقوق بشر امکان ایفای نقشی اساسی در سطوح ملی و بین‌المللی برای بحث، فعالیت و اجرای حق توسعه، با همکاری دولتها، در کلیه جنبه‌های ذی‌ربط همکاری توسعه فراهم شود.

۷۴. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کلیه دولتها، سازمانها و نهادهای ذی‌صلاح درخواست می‌کند تا امکانات تخصیص‌یافته برای ساخت نظامات حقوقی توانا به حمایت از حقوق بشر و نیز بنیادهای ملی فعال در این زمینه را به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش دهند. نقش‌پردازان عرصهٔ همکاری توسعه باید ارتباط متقابل بین توسعه، مردم‌سالاری و حقوق بشر را مطمح نظر داشته باشند. همکاری باید بر پایهٔ گفتگو و شفافیت استوار باشد. کنفرانس جهانی حقوق بشر همچنین کشورها را به برپایی برنامه‌های جامع، از جمله بانکهای اطلاعاتی و تربیت کارکنان دارای تخصص در زمینهٔ تقویت حکومت قانون و نهادهای مردم‌سالار فرا می‌خواند.

۷۵. کنفرانس جهانی حقوق بشر کمیسیون حقوق بشر را، با همکاری کمیتهٔ حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به ادامهٔ بررسی پروتکلهای اختیاری منضم به میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تشویق می‌کند.

۷۶. کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که به‌منظور تقویت و یا برپایی ترتیبات منطقه‌ای برای تعمیق و حمایت حقوق بشر تحت برنامه‌های خدمات مشاوره‌ای و کمک فنی مرکز حقوق بشر، امکانات بیشتری در اختیار قرار گیرد. کشورها ترغیب می‌گردند تا برای اهدافی چون تأسیس کارگاههای منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای، سمینارها و مبادلهٔ اطلاعات با هدف تحکیم ترتیبات منطقه‌ای برای تقویت و حمایت حقوق بشر مطابق با استانداردهای فراگیر حقوق بشر به شرح منعکس در اسناد حقوق بشر بین‌المللی استمداد کنند.

۷۷. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کلیهٔ اقدامات ملل متحد و سازمانهای تخصصی ذی‌ربط آن در جهت تضمین تقویت و حمایت مؤثر حقوق اتحادیه‌های تجاری، به شرح مصرّح در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و دیگر اسناد بین‌المللی ذی‌ربط پشتیبانی و کلیه کشورها را به رعایت کامل تعهدات بین‌المللی خود در این زمینه دعوت می‌کند.

د. آموزش حقوق بشر

۷۸. کنفرانس جهانی حقوق بشر آموزش حقوق بشر، تعلیمات و اطلاعات عمومی را برای تقویت و تحقق روابط ثابت و هماهنگ بین جوامع و نیز تعمیق درک متقابل از شکیبایی و صلح ضروری می‌داند.

۷۹. کشورها باید برای ریشه‌کن کردن بیسوادی تلاش نموده و آموزش و پرورش را به‌سوی رشد کامل شخصیت انسانی و تحکیم احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی سوق دهند. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کلیه کشورها و سازمانها می‌خواهد تا موضوعات حقوق بشر، حقوق

بشردوستانه، مردم‌سالاری و حکومت قانون را به عنوان واحد درسی در برنامه‌های آموزشی کلیه مؤسسات علمی خود به‌صورت جلسات رسمی و غیررسمی بگنجانند.

۸۰. آموزش حقوق بشر باید مباحثی چون صلح، مردم‌سالاری، توسعه و عدالت اجتماعی را به شرح منعکس در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر، به‌منظور نیل به درک و آگاهی مشترک و تعمیق التزام جهانی به حقوق بشر، دربرگیرد.

۸۱. باتوجه به برنامهٔ عملی جهانی دربارهٔ آموزش حقوق بشر و مردم‌سالاری مصوب مارس ۱۹۹۳ توسط کنگرهٔ بین‌المللی آموزش حقوق بشر و مردم‌سالاری سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد و دیگر اسناد حقوق بشر، کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که کشورها برنامه‌ها و سیاستهای مشخّصی را برای تضمین گسترش آموزش حقوق بشر و توزیع اطلاعات عمومی، با عنایت ویژه به نیازهای حقوق بشری زنان، پیش‌بینی و اتخاذ نمایند.

۸۲. دولتها با مساعدت سازمانهای بین‌الدولی، نهادهای ملی و سازمانهای غیردولتی باید به افزایش آگاهی‌ها در زمینهٔ حقوق بشر و شکیبایی متقابل اهتمام جدی ورزند. کنفرانس جهانی حقوق بشر بر اهمیّت تعمیق جنبش اطلاعات عمومی در مورد حقوق بشر که توسط ملل متحد انجام شده است، تأکید می‌گذارد. دولتها باید رأساً به آموزش حقوق بشر پرداخته و از انجام چنین آموزشهایی پشتیبانی و توزیع مؤثر اطلاعات عمومی در حیطهٔ حقوق بشر را تصدی کنند. خدمات مشاوره‌ای و برنامه‌های کمکهای فنی سیستم سازمان ملل متحد باید بتوانند بی‌درنگ به درخواستهای کشورها برای فعالیتهای علمی و آموزشی در عرصهٔ حقوق

بشر و نیز تعلیمات ویژه درخصوص استانداردهای مشروحه در اسناد حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بشردوستانه و کاربرد آنها به گروههای خاص مثل نیروهای نظامی، مجریان قانون، پلیس و دست‌اندرکاران حرفهٔ پزشکی پاسخگو باشند. به‌منظور تقویت، ترغیب و تمرکز بر این‌گونه فعالیتهای آموزشی اعلام دههٔ آموزش حقوق بشر ملل متحد باید مورد توجه قرار گیرد.

هـ. روشهای اجرایی و نظارتی

۸۳. کنفرانس جهانی حقوق بشر از دولتها می‌خواهد تا استانداردهای مشروحه در اسناد حقوق بشر بین‌المللی را در قوانین داخلی خود بگنجانند و تشکیلات، نهادها و مؤسسات ملی دست‌اندرکار در امر تعمیق و صیانت از حقوق بشر را تقویت کنند.

۸۴. کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌نماید که فعالیتها و برنامه‌های سازمان ملل متحد برای پاسخگویی به استمداد کشورهایی که خواستار راه‌اندازی و یا توسعهٔ بنیادهای ملی خود برای تعمیق و صیانت از حقوق بشر می‌باشند، تشدید و تقویت گردد.

۸۵. کنفرانس جهانی حقوق بشر همچنین تعمیق همکاری بین نهادهای ملی برای تحکیم و صیانت از حقوق بشر را، به‌ویژه از طریق تبادل اطلاعات و تجربیات و نیز همکاری با سازمانهای منطقه‌ای و ملل متحد ترغیب می‌نماید.

۸۶. کنفرانس جهانی حقوق بشر در این ارتباط قویاً توصیه می‌کند که نمایندگان نهادهای ملی برای تحکیم و صیانت از حقوق بشر نشستهای

ادواری خود را تحت نظارت مرکز حقوق بشر به‌منظـور بررسـی راههـا و ابزارهای بهبود ساز وکارها و مبادلهٔ تجربیات برگزار نمایند.

۸۷. کنفرانس جهانی حقوق بشر به نهادهای عهدنامـهٔ حقـوق بـشر، جلسات مدیران نهادهای عهدنامـه و نشـستهای کـشورهای عـضو توصـیه می‌کند که به اقدامات خود در جهت هماهنگی الزامات و رهنمودهای تهیه و تنظیم گزارشهای دولت تحت کنوانسیونهای حقوق بـشر مربوطـه تـداوم بخشیده و این پیشنهاد را که تسلیم گزارش جامع دربارهٔ تعهدات عهدنامه‌ای هر کشور به کاراتر و مؤثرتر شدن این روشها خواهد انجامید، مورد مطالعه قرار دهند.

۸۸. کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که کشورهای عـضو اسناد حقوق بشر بین‌المللی، مجمع عمومی و شورای اقتـصادی و اجتمـاعی باید مطالعه دربارهٔ نهادهای موجود عهدنامهٔ حقوق بـشر و سـاز وکارهـا و روشهای مختلف مربوط به این موضوع را با هدف افـزایش کـارایی و اثـر آنها از طریق هماهنگی بهتر نهادها، ساز وکارها و آیین‌های مختلـف و بـا عنایت به ضرورت اجتناب از دوباره‌کاری و فعالیت‌های موازی مورد توجه قرار دهند.

۸۹. کنفرانس جهانی حقوق بشر تداوم فعالیت دربارهٔ بهبود کـارایی، از جمله کارهای نظارتی نهادهای عهدنامـه را بـا عنایـت بـه پیـشنهادهای گوناگون مطروحه در این زمینه، به‌ویژه پیشنهادهای انجام شده توسط خـود نهادهای مزبور و جلسات مدیران نهادهای عهدنامه توصیه می‌کنـد. در ایـن رابطه، رویکرد ملی جامع کمیتهٔ حقوق کودک نیز باید مورد تشویق قـرار گیرد.

۹۰. کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که کشورهای عضو عهدنامه‌های حقوق بشر، قبول کلیه آیین‌های ارتباطی اختیاری موجود را مورد توجه قرار دهند.

۹۱. کنفرانس جهانی حقوق بشر موضوع مصونیت عاملان نقض حقوق بشر را با نگرانی مورد بررسی قرار داده و از کوشش‌های کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیتها برای مطالعه کلیهٔ ابعاد مسأله پشتیبانی می‌کند.

۹۲. کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که کمیسیون حقوق بشر امکان اجرای بهتر اسناد حقوق بشر موجود در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده و کمیسیون حقوق بین‌المللی را به ادامهٔ فعالیتهای خود در مورد دادگاه بین‌المللی کیفری ترغیب می‌نماید.

۹۳. کنفرانس جهانی حقوق بشر از کشورهایی که هنوز به کنوانسیون ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ و پروتکل‌های مربوط به آن ملحق نشده‌اند، درخواست می‌کند که به این اسناد پیوسته و کلیهٔ اقدامات داخلی ذی‌ربط، از جمله تدابیر تقنینی را برای اجرای کامل آنها معمول دارند.

۹۴. کنفرانس جهانی حقوق بشر تکمیل و تصویب سریع پیش‌نویس اعلامیهٔ حق و تکلیف افراد، گروهها و سازمانهای جامعه را برای تقویت و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی دارای مقبولیت جهانی توصیه می‌کند.

۹۵. کنفرانس جهانی حقوق بشر بر اهمیّت حفظ و تحکیم سیستم آیین‌های خاص، گزارشگران، نمایندگان، کارشناسان و گروههای کار کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیتها، به‌منظور توانا ساختن آنها به ایفای وظایف خود در کلیهٔ کشورهای

جهان از طریق در اختیار قرار دادن امکانات لازم انسانی و مالی تأکید می‌گذارد. آیین‌ها و ساز وکارهای مزبور باید بتوانند فعالیت آنها را از طریق جلسات ادواری هماهنگ و هدفمند سازند. از کلیه کشورها درخواست می‌شود که با این آیین‌ها و ساز وکارها همکاری کامل کنند.

۹۶. کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که سازمان ملل متحد، مطابق اهداف و اصول منشور ملل متحد نقش فعال‌تری را در تقویت و حمایت حقوق بشر و تضمین احترام کامل به حقوق بشردوستانهٔ بین‌المللی در کلیهٔ مناقشات مسلحانه، ایفا کند.

۹۷. کنفرانس جهانی حقوق بشر با تصدیق نقش مهم عناصر حقوق بشری در ترتیبات خاص مربوط به عملیات پاسداری از صلح سازمان ملل متحد، توصیه می‌کند که دبیرکل گزارشها، تجربیات و توانایی‌های مرکز حقوق بشر و ساز وکارهای حقوق بشر را با توجه به منشور ملل متحد مطمح‌نظر قرار دهد.

۹۸. به‌منظور تقویت برخورداری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ابزارهای دیگری از قبیل تعیین شاخص‌هایی برای ارزیابی پیشرفت در امر تحقق حقوق منعکس در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باید مورد بررسی قرار گیرد. برای تضمین شناسایی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بذل کوششهای هماهنگ ضروری است.

و. پیگیری کنفرانس جهانی حقوق بشر

۹۹. کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند که مجمع عمومی، کمیسیون حقوق بشر و دیگر نهادها و مؤسسات مربوط به حقوق بشر در

سیستم سازمان ملل متحد، راهها و وسایل اجرای کامل و بدون تأخیر توصیه‌های مندرج در اعلامیهٔ حاضر، از جمله امکان اعلام دههٔ حقوق بشر ملل متحد را مورد توجه قرار دهند. کنفرانس جهانی حقوق بشر همچنین توصیه می‌کند که کمیسیون حقوق بشر هرساله پیشرفت حاصله به‌سوی نیل به این هدف را مورد ارزیابی قرار دهد.

۱۰۰. کنفرانس جهانی حقوق بشر از دبیرکل سازمان ملل متحد درخواست می‌کند که به مناسبت پنجاهمین سالگرد اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر از کلیهٔ کشورها، سازمانها و مؤسسات مربوط به حقوق بشر در سیستم سازمان ملل متحد دعوت کند تا در مورد پیشرفت حاصله در اجرای اعلامیهٔ حاضر به او گزارش داده و از طریق کمیسیون حقوق بشر و شورای اقتصادی و اجتماعی، گزارشی در این مورد به اجلاسیهٔ پنجاه و سوم مجمع عمومی تسلیم کنند. همچنین مؤسسات منطقه‌ای و حسب اقتضا نهادهای ملی حقوق بشر و نیز سازمانهای غیردولتی می‌توانند دیدگاههای خود را در مورد پیشرفت حاصله در اجرای اعلامیهٔ حاضر به دبیرکل تقدیم دارند. در این زمینه، باید ارزیابی پیشرفت به‌سوی هدف تصویب جهانی معاهدات و پروتکل‌های بین‌المللی حقوق بشری که در چارچوب سیستم سازمان ملل متحد به تصویب رسیده‌اند، از اولویت خاص برخوردار گردد.

VIENNA DECLARATION AND PROGRAMME OF ACTION OF THE WORLD CONFERENCE ON HUMAN RIGHTS

JUNE 25, 1993

U.N. Doc. A/CONF. 157/23 (1993); 32 I.L.M. 1661.

INTRODUCTION *

Held in Vienna, Austria, from June 14 to June 25, 1993, the World Conference on Human Rights commemorated the forty-fifth anniversary of the adoption of the Universal Declaration of Human Rights (see document 12 herein) and celebrated the beginning of the International Decade of the World's Indigenous People. Adopted at the Conference, the Vienna Declaration and Programme of Action marked the culmination of the work of countless individuals committed to ensuring that women's rights were included in the United Nations human rights framework. Beginning in 1991, the International Women's Tribune Center, the Center for Women's Global Leadership, and the International YMCA obtained over 300,000 signatures from people in 123 countries on a petition urging the United Nations to use the World Conference as a forum for recognizing women's human rights. Satellite meetings were held around the world, providing women's rights organizations with the opportunity not only to network but also to strategize.

As it turned out, the World Conference provided an opportunity for many of these entities to be heard. In particular, the Global Tribunal on Violations of Women's Human Rights, a non-governmental tribunal, offered women the opportunity to describe how they had been subjected to violent treatment. In addressing the Tribunal's recommendations on crimes against women, the Vienna Declaration "stresses the *importance of working towards*

. By Karen M. Krchnak, Director, Western Newly Independent States; Director, Environmental Law Program, American Bar Association/Central and East European Law Initiative.

the elimination of violence against women in public and private life." Despite the success of the Declaration in recognizing the perspective of the women's movement in international human rights and in condemning gender-based violence, some criticize its effectiveness in implementing its principles. Future challenges include meeting some of the Declaration's recommendations on increasing coordination of human rights activities within the United Nations system and improving implementation and monitoring of human rights instruments.

In spite of these criticisms, the United Nations has placed the protection and promotion of human rights on its agenda as a priority item. With the adoption of Resolution 48/141 in December 1993, the General Assembly created the post of High Commissioner for Human *Rights, a specific recommendation of the Vienna Declaration. The General Assembly also implemented another of the Vienna Declaration's recommendations by proclaiming 1994 to be the beginning of the International Decade of the World's Indigenous People.*

SOURCE TEXT

The World Conference on Human Rights,

Considering that the promotion and protection of human rights is a matter of priority for the international community, and that the Conference affords a unique opportunity to carry out a comprehensive analysis of the international human rights system and of the machinery for the protection of human rights, in order to enhance and thus promote a fuller observance of those rights, in a just and balanced manner,

Recognizing and affirming that all human rights derive from the dignity and worth inherent in the human person, and that the human person is the central subject of human rights and fundamental freedoms, and consequently should be the principal beneficiary and should participate actively in the realization of these rights and freedoms,

Reaffirming their commitment to the purposes and principles contained in the Charter of the United Nations and the Universal Declaration of Human Rights,

Reaffirming the commitment contained in Article 56 of the Charter of the United Nations to take joint and separate action, placing proper emphasis on developing effective international cooperation for the realization of the purposes set out in Article 55, including universal respect for, and observance of, human rights and fundamental freedoms for all,

Emphasizing the responsibilities of all States, in conformity with the Charter of the United Nations, to develop and encourage respect for human rights and fundamental freedoms for all, without distinction as to race, sex, language or religion,

Recalling the Preamble to the Charter of the United Nations, in particular the determination to reaffirm faith in fundamental human rights, in the dignity and worth of the human person, and in the equal rights of men and women and of nations large and small,

Recalling also the determination expressed in the Preamble of the Charter of the United Nations to save succeeding generations from the scourge of war, to establish conditions under which justice and respect for obligations arising from treaties and other sources of international law can be maintained, to promote social progress and better standards of life in larger freedom, to practice tolerance and good neighbourliness, and to employ international machinery for the promotion of the economic and social advancement of all peoples,

Emphasizing that the Universal Declaration of Human Rights, which constitutes a common standard of achievement for all peoples and all nations, is the source of inspiration and has been the basis for the United Nations in making advances in standard setting as contained in the existing international human rights instruments, in particular the International Covenant on Civil and Political Rights and the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights,

Considering the major changes taking place on the international scene and the aspirations of all the peoples for an international order based on the principles enshrined in the Charter of the United Nations, including

promoting and encouraging respect for human rights and fundamental freedoms for all and respect for the principle of equal rights and self-determination of peoples, peace, democracy, justice, equality, rule of law, pluralism, development, better standards of living and solidarity,

Deeply concerned by various forms of discrimination and violence, to which women continue to be exposed all over the world,

Recognizing that the activities of the United Nations in the field of human rights should be rationalized and enhanced in order to strengthen the United Nations machinery in this field and to further the objectives of universal respect for observance of international human rights standards,

Having taken into account the Declarations adopted by the three regional meetings at Tunis, San José and Bangkok and the contributions made by Governments, and bearing in mind the suggestions made by intergovernmental and non-governmental organizations, as well as the studies prepared by independent experts during the preparatory process leading to the World Conference on Human Rights,

Welcoming the International Year of the World's Indigenous People 1993 as a reaffirmation of the commitment of the international community to ensure their enjoyment of all human rights and fundamental freedoms and to respect the value and diversity of their cultures and identities,

Recognizing also that the international community should devise ways and means to remove the current obstacles and meet challenges to the full realization of all human rights and to prevent the continuation of human rights violations resulting thereof throughout the world,

Invoking the spirit of our age and the realities of our time which call upon the peoples of the world and all States Members of the United Nations to rededicate themselves to the global task of promoting and protecting all human rights and fundamental freedoms so as to secure full and universal enjoyment of these rights,

Determined to take new steps forward in the commitment of the international community with a view to achieving substantial progress in human rights endeavours by an increased and sustained effort of international cooperation and solidarity,

Solemnly adopts the Vienna Declaration and Programme of Action.

I.

1. The World Conference on Human Rights reaffirms the solemn commitment of all States to fulfil their obligations to promote universal respect for, and observance and protection of, all human rights and fundamental freedoms for all in accordance with the Charter of the United Nations, other instruments relating to human rights, and international law. The universal nature of these rights and freedoms is beyond question. In this framework, enhancement of international cooperation in the field of human rights is essential for the full achievement of the purposes of the United Nations.

Human rights and fundamental freedoms are the birthright of all human beings; their protection and promotion is the first responsibility of Governments.

2. All peoples have the right of self-determination. By virtue of that right they freely determine their political status, and freely pursue their economic, social and cultural development.

Taking into account the particular situation of peoples under colonial or other forms of alien domination or foreign occupation, the World Conference on Human Rights recognizes the right of peoples to take any legitimate action, in accordance with the Charter of the United Nations, to realize their inalienable right of self-determination. The World Conference on Human Rights considers the denial of the right of self-determination as a violation of human rights and underlines the importance of the effective realization of this right.

In accordance with the Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Cooperation Among States in accordance with the Charter of the United Nations, this shall not be construed as authorizing or encouraging any action which would dismember or impair, totally or in part, the territorial integrity or political unity of sovereign and independent States conducting themselves in compliance with the principle of equal rights and self-determination of peoples and thus possessed of a Government representing the whole people belonging to the territory without distinction of any kind.

3. Effective international measures to guarantee and monitor the implementation of human rights standards should be taken in respect of people under foreign occupation, and effective legal protection against the violation of their human rights should be provided, in accordance with human rights norms and international law, particularly the Geneva Convention relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, of 14 August 1949, and other applicable norms of humanitarian law.

4. The promotion and protection of all human rights and fundamental freedoms must be considered as a priority objective of the United Nations in accordance with its purposes and principles, in particular the purpose of international cooperation. In the framework of these purposes and principles, the promotion and protection of all human rights is a legitimate concern of the international community. The organs and specialized agencies related to human rights should therefore further enhance the coordination of their activities based on the consistent and objective application of international human rights instruments.

5. All human rights are universal, indivisible and interdependent and interrelated. The international community must treat human rights globally in a fair and equal manner, on the same footing, and with the same emphasis. While the significance of national and regional particularities and various historical, cultural and religious backgrounds must be home in mind, it is the duty of States, regardless of their political, economic and cultural systems, to promote and protect all human rights and fundamental freedoms.

6. The efforts of the United Nations system towards the universal respect for, and observance of, human rights and fundamental freedoms for all, contribute to the stability and well-being necessary for peaceful and friendly relations among nations, and to improved conditions for peace and security as well as social and economic development, in conformity with the Charter of the United Nations.

7. The processes of promoting and protecting human rights should be conducted in conformity with the purposes and principles of the Charter of the United Nations, and international law.

8. Democracy, development and respect for human rights and fundamental freedoms are interdependent and mutually reinforcing.

Democracy is based on the freely expressed will of the people to determine their own political, economic, social and cultural systems and their full participation in all aspects of their lives. In the context of the above, the promotion and protection of human rights and fundamental freedoms at the national and international levels should be universal and conducted without conditions attached. The international community should support the strengthening and promoting of democracy, development and respect for human rights and fundamental freedoms in the entire world.

9. The World Conference on Human Rights reaffirms that least developed countries committed to the process of democratization and economic reforms, many of which are in Africa, should be supported by the international community in order to succeed in their transition to democracy and economic development.

10. The World Conference on Human Rights reaffirms the right to development, as established in the Declaration on the Right to Development, as a universal and inalienable right and an integral part of fundamental human rights.

As stated in the Declaration on the Right to Development, the human person is the central subject of development.

While development facilitates the enjoyment of all human rights, the lack of development may not be invoked to justify the abridgement of internationally recognized human rights.

States should cooperate with each other in ensuring development and eliminating obstacles to development. The international community should promote an effective international cooperation for the realization of the right to development and the elimination of obstacles to development.

Lasting progress towards the implementation of the right to development requires effective development policies at the national level, as well as equitable economic relations and a favourable economic environment at the international level.

11. The right to development should be fulfilled so as to meet equitably the developmental and environmental needs of present and future generations. The World Conference on Human Rights recognizes that illicit

dumping of toxic and dangerous substances and waste potentially constitutes a serious threat to the human rights to life and health of everyone.

Consequently, the World Conference on Human Rights calls on all States to adopt and vigorously implement existing conventions relating to the dumping of toxic and dangerous products and waste and to cooperate in the prevention of illicit dumping.

Everyone has the right to enjoy the benefits of scientific progress and its applications. The World Conference on Human Rights notes that certain advances, notably in the biomedical and life sciences as well as in information technology, may have potentially adverse consequences for the integrity, dignity and human rights of the individual, and calls for international cooperation to ensure that human rights and dignity are fully respected in this area of universal concern.

12. The World Conference on Human Rights calls upon the international community to make all efforts to help alleviate the external debt burden of developing countries, in order to supplement the efforts of the Governments of such countries to attain the full realization of the economic, social and cultural rights of their people.

13. There is a need for States and international organizations, in cooperation with non-governmental organizations, to create favourable conditions at the national, regional and international levels to ensure the full and effective enjoyment of human rights. States should eliminate all violations of human rights and their causes, as well as obstacles to the enjoyment of these rights.

14. The existence of widespread extreme poverty inhibits the full and effective enjoyment of human rights; its immediate alleviation and eventual elimination must remain a high priority for the international community.

15. Respect for human rights and for fundamental freedoms without distinction of any kind is a fundamental rule of international human rights law. The speedy and comprehensive elimination of all forms of racism and racial discrimination, xenophobia and related intolerance is a priority task for the international community. Governments should take effective measures to prevent and combat them. Groups, institutions, intergovernmental and non-

governmental organizations and individuals are urged to intensify their efforts in cooperating and coordinating their activities against these evils.

16. The World Conference on Human Rights welcomes the progress made in dismantling apartheid and calls upon the international community and the United Nations system to assist in this process.

The World Conference on Human Rights also deplores the continuing acts of violence aimed at undermining the quest for a peaceful dismantling of apartheid.

17. The acts, methods and practices of terrorism in all its forms and manifestations as well as linkage in some countries to drug trafficking are activities aimed at the destruction of human rights, fundamental freedoms and democracy, threatening territorial integrity, security of States and destabilizing legitimately constituted Governments. The international community should take the necessary steps to enhance cooperation to prevent and combat terrorism.

18. The human rights of women and of the girl-child are an inalienable, integral and indivisible part of universal human rights. The full and equal participation of women in political, civil, economic, social and cultural life, at the national, regional and international levels, and the eradication of all forms of discrimination on grounds of sex are priority objectives of the international community.

Gender-based violence and all forms of sexual harassment and exploitation, including those resulting from cultural prejudice and international trafficking, are incompatible with the dignity and worth of the human person, and must be eliminated. This can be achieved by legal measures and through national action and international cooperation in such fields as economic and social development, education, safe maternity and health care, and social support.

The human rights of women should form an integral part of the United Nations human rights activities, including the promotion of all human rights instruments relating to women.

The World Conference on Human Rights urges Governments, institutions, intergovernmental and non-governmental organizations to

intensify their efforts for the protection and promotion of human rights of women and the girl-child.

19. Considering the importance of the promotion and protection of the rights of persons belonging to minorities and the contribution of such promotion and protection to the political and social stability of the States in which such persons live,

The World Conference on Human Rights reaffirms the obligation of States to ensure that persons belonging to minorities may exercise fully and effectively all human rights and fundamental freedoms without any discrimination and in full equality before the law in accordance with the Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities.

The persons belonging to minorities have the fight to enjoy their own culture, to profess and practise their own religion and to use their own language in private and in public, freely and without interference or any form of discrimination.

20. The World Conference on Human Rights recognizes the inherent dignity and the unique contribution of indigenous people to the development and plurality of society and strongly reaffirms the commitment of the international community to their economic, social and cultural well-being and their enjoyment of the fruits of sustainable development. States should ensure the full and free participation of indigenous people in all aspects of society, in particular in matters of concern to them. Considering the importance of the promotion and protection of the rights of indigenous people, and the contribution of such promotion and protection to the political and social stability of the States in which such people live, States should, in accordance with international law, take concerted positive steps to ensure respect for all human rights and fundamental freedoms of indigenous people, on the basis of equality and non-discrimination, and recognize the value and diversity of their distinct identities, cultures and social organization.

21. The World Conference on Human Rights, welcoming the early ratification of the Convention on the Rights of the Child by a large number of States and noting the recognition of the human rights of children in the World Declaration on the Survival, Protection and Development of Children and

Plan of Action adopted by the World Summit for Children, urges universal ratification of the Convention by 1995 and its effective implementation by States parties through the adoption of all the necessary legislative, administrative and other measures and the allocation to the maximum extent of the available resources. In all actions concerning children, nondiscrimination and the best interest of the child should be primary considerations and the views of the child given due weight. National and international mechanisms and programmes should be strengthened for the defence and protection of children, in particular, the girl-child, abandoned children, street children, economically and sexually exploited children, including through child pornography, child prostitution or sale of organs, children victims of diseases including acquired immunodeficiency syndrome, refugee and displaced children, children in detention, children in armed conflict, as well as children victims of famine and drought and other emergencies. International cooperation and solidarity should be promoted to support the implementation of the Convention and the rights of the child should be a priority in the United Nations system-wide action on human rights.

The World Conference on Human Rights also stresses that the child for the full and harmonious development of his or her personality should grow up in a family environment which accordingly merits broader protection.

22. Special attention needs to be paid to ensuring non-discrimination, and the equal enjoyment of all human rights and fundamental freedoms by disabled persons, including their active participation in all aspects of society.

23. The World Conference on Human Rights reaffirms that everyone, without distinction of any kind, is entitled to the right to seek and to enjoy in other countries asylum from persecution, as well as the right to return to one's own country. In this respect it stresses the importance of the Universal Declaration of Human Rights, the 1951 Convention relating to the Status of Refugees, its 1967 Protocol and regional instruments. It expresses its appreciation to States that continue to admit and host large numbers of refugees in their territories, and to the Office of the United Nations High Commissioner for Refugees for its dedication to its task. It also expresses its

appreciation to the United Nations Relief and Works Agency for Palestine Refugees in the Near East.

The World Conference on Human Rights recognizes that gross violations of human rights, including in armed conflicts, are among the multiple and complex factors leading to displacement of people.

The World Conference on Human Rights recognizes that, in view of the complexities of the global refugee Crisis Vince in accordance with the Charter of the United Nations, relevant international instruments and international solidarity and in the spirit of burden-sharing, a comprehensive approach by the international community is needed in coordination and cooperation with the countries concerned and relevant organizations, bearing in mind the mandate of the United Nations High Commissioner for Refugees. This should include the development of strategies to address the root causes and effects of movements of refugees and other displaced persons, the strengthening of emergency preparedness and response mechanisms, the provision of effective protection and assistance, bearing in mind the special needs of women and children, as well as the achievement of durable solutions, primarily through the preferred solution of dignified and safe voluntary repatriation, including solutions such as those adopted by the international refugee conferences. The World Conference on Human Rights underlines the responsibilities of States, particularly as they relate to the countries of origin.

In the light of the comprehensive approach, the World Conference on Human Rights emphasizes the importance of giving special attention including through intergovernmental and humanitarian organizations and finding lasting solutions to questions related to internally displaced persons including their voluntary and safe return and rehabilitation.

In accordance with the Charter of the United Nations and the principles of humanitarian law, the World Conference on Human Rights further emphasizes the importance of and the need for humanitarian assistance to victims of all natural and man-made disasters.

24. Great importance must be given to the promotion and protection of the human rights of persons belonging to groups which have been rendered vulnerable, including migrant workers, the elimination of all forms of

discrimination against them, and the strengthening and more effective implementation of existing human rights instruments. States have an obligation to create and maintain adequate measures at the national level, in particular in the fields of education, health and social support, for the promotion and protection of the rights of persons in vulnerable sectors of their populations and to ensure the participation of those among them who are interested in finding a solution to their own problems.

25. The World Conference on Human Rights affirms that extreme poverty and social exclusion constitute a violation of human dignity and that urgent steps are necessary to achieve better knowledge of extreme poverty and its causes, including those related to the problem of development, in order to promote the human rights of the poorest, and to put an end to extreme poverty and social exclusion and to promote the enjoyment of the fruits of social progress. It is essential for States to foster participation by the poorest people in the decision-making process by the community in which they live, the promotion of human rights and efforts to combat extreme poverty.

26. The World Conference on Human Rights welcomes the progress made in the codification of human rights instruments, which is a dynamic and evolving process, and urges the universal ratification of human rights treaties. All States are encouraged to accede to these international instruments; all States are encouraged to avoid, as far as possible, the resort to reservations.

27. Every State should provide an effective framework of remedies to redress human rights grievances or violations. The administration of justice, including law enforcement and prosecutorial agencies and, especially, an independent judiciary and legal profession in full conformity with applicable standards contained in international human rights instruments, are essential to the full and non-discriminatory realization of human rights and indispensable to the processes of democracy and sustainable development. In this context, institutions concerned with the administration of justice should be properly funded, and an increased level of both technical and financial assistance should be provided by the international community. It is incumbent upon the United Nations to make use of special programmes of advisory services on a

priority basis for the achievement of a strong and independent administration of justice.

28. The World Conference on Human Rights expresses its dismay at massive violations of human rights especially in the form of genocide, "ethnic cleansing" and systematic rape of women in war situations, creating mass exodus of refugees and displaced persons. While strongly condemning such abhorrent practices it reiterates the call that perpetrators of Such crimes be punished and such practices immediately stopped.

29. The World Conference on Human Rights expresses grave concern about continuing human rights violations in all parts of the world in disregard of standards as contained in international human rights instruments and international humanitarian law and about the lack of sufficient and effective remedies for the victims.

The World Conference on Human Rights is deeply concerned about violations of human rights during armed conflicts, affecting the civilian population, especially women, children, the elderly and the disabled. The Conference therefore calls upon States and all parties to armed conflicts strictly to observe international humanitarian law, as set forth in the Geneva Conventions of 1949 and other rules and principles of international law, as well as minimum standards for protection of human rights, as laid down in international conventions.

The World Conference on Human Rights reaffirms the right of the victims to be assisted by humanitarian organizations, as set forth in the Geneva Conventions of 1949 and other relevant instruments of international humanitarian law, and calls for the safe and timely access for Such assistance.

30. The World Conference on Human Rights also expresses its dismay and condemnation that gross and systematic violations and Situations that constitute serious obstacles to the enjoyment of all human rights continue to occur in different parts of the world. Such violations and obstacles include, as well as torture and cruel, inhuman and treatment or Punishment, summary and arbitrary executions, disappearances, arbitrary detentions, all forms of racism, racial discrimination and apartheid, foreign occupation and alien domination, xenophobia, poverty, hunger and other denials of economic,

social and Cultural rights, religious intolerance, terrorism, discrimination against women and lack of the rule of law.

31. The World Conference on Human Rights calls upon States to retrain from any unilateral measure not in accordance with international law and the Charter of the United Nations that creates obstacles to trade relations among States and impedes the full realization of the human rights set forth in the Universal Declaration of Human Rights and international human rights instruments, in particular the rights of everyone to a standard of living adequate for their health and well-being, including food and medical care, housing and the necessary social services. The World Conference on Human Rights affirms that food should not be used as a tool for political pressure.

32. The World Conference on Human Rights reaffirms the importance of ensuring the universality, objectivity and non-selectivity of the consideration of human rights issues.

33. The World Conference on Human Rights reaffirms that States are duty-bound, as stipulated in the Universal Declaration of human Rights and the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights and in other international human rights instruments, to ensure that education is aimed at strengthening the respect of human rights and fundamental freedoms. The World Conference on Human Rights emphasizes the importance of incorporating the subject of human rights education programmes and calls upon States to do so. Education should promote understanding, tolerance, peace and friendly relations between the nations and all racial or religious groups and to encourage the development of United Nations activities in pursuance of these objectives. Therefore, education on human rights and the dissemination of proper information, both theoretical and practical, play an important role in the promotion and respect of human rights with regard to all individuals without distinction of any kind such as race, sex, language or religion, and this should be integrated in the education policies at the national as well as international levels. The World Conference on Human Rights notes that resource constraints and institutional inadequacies may impede the immediate realization of these objectives.

34. Increased efforts should be made to assist countries which so request to create the conditions whereby each individual can enjoy universal

human rights and fundamental freedoms. Governments, the United Nations system as well as other multilateral organizations are urged to increase considerably the resources allocated to programmes aiming at the establishment and strengthening of national legislation, national institutions and related infrastructures which uphold the rule of law and democracy, electoral assistance, human rights awareness through training, teaching and education, popular participation and civil society.

The programmes of advisory services and technical cooperation under the Centre for Human Rights should be strengthened as well as made more efficient and transparent and thus become a major contribution to improving respect for human rights. States are called upon to increase their contributions to these programmes, both through promoting a larger allocation from the United Nations regular budget, and through voluntary contributions.

35. The full and effective implementation of United Nations activities to promote and protect human rights must reflect the high importance accorded to human rights by the Charter of the United Nations and the demands of the United Nations human rights activities, as mandated by Member States. To this end, United Nations human rights activities should be provided with increased resources.

36. The World Conference on Human Rights reaffirms the important and constructive role played by national institutions for the promotion and protection of human rights, in particular in their advisory capacity to the competent authorities, their role in remedying human rights violations, in the dissemination of human rights information, and education in human rights.

The World Conference on Human Rights encourages the establishment and strengthening of national institutions, having regard to the "Principles relating to the status of national institutions" and recognizing that it is the right of each State to choose the framework which is best suited to its particular needs at the national level.

37. Regional arrangements play a fundamental role in promoting and protecting human rights. They should reinforce universal human rights standards, as contained in international human rights instruments, and their protection. The World Conference on Human Rights endorses efforts under way to strengthen these arrangements and to increase their effectiveness,

while at the same time stressing the importance of cooperation with the United Nations human rights activities.

The World Conference on Human Rights reiterates the need to consider the possibility of establishing regional and subregional arrangements for the promotion and protection of human rights where they do not already exist.

38. The World Conference on Human Rights recognizes the important role of non-governmental organizations in the promotion of all human rights and in humanitarian activities at national, regional and international levels. The World Conference on Human Rights appreciates their contribution to increasing public awareness of human rights issues, to the conduct of education, training and research in this field, and to the promotion and protection of all human rights and fundamental freedoms. While recognizing that the primary responsibility for standard-setting lies with States, the conference also appreciates the contribution of non-governmental organizations to this process. In this respect, the World Conference on Human Rights emphasizes the importance of continued dialogue and cooperation between Governments and non-governmental organizations. Non-governmental organizations and their members genuinely involved in the field of human rights should enjoy the rights and freedoms recognized in the Universal Declaration of Human Rights, and the protection of the national law. These rights and freedoms may not be exercised contrary to the purposes and principles of the United Nations. Non-governmental organizations should be free to carry out their human rights activities, without interference, within the framework of national law and the Universal Declaration of Human Rights.

39. Underlining the importance of objective, responsible and impartial information about human rights and humanitarian issues, the World Conference on Human Rights encourages the increased involvement of the media, for whom freedom and protection should be guaranteed within the framework of national law.

II.

A. INCREASED COORDINATION ON HUMAN RIGHTS WITHIN THE UNITED NATIONS SYSTEM

1. The World Conference on Human Rights recommends increased coordination in support of human rights and fundamental freedoms within the United Nations system. To this end, the World Conference on Human Rights urges all United Nations organs, bodies and the specialized agencies whose activities deal with human rights to cooperate in order to strengthen, rationalize and streamline their activities, taking into account the need to avoid unnecessary duplication. The World Conference on Human Rights also recommends to the Secretary-General that high-level officials of relevant United Nations bodies and specialized agencies at their annual meeting, besides coordinating their activities, also assess the impact of their strategies and policies on the enjoyment of all human rights.

2. Furthermore, the World Conference on Human Rights calls on regional organizations and prominent international and regional finance and development institutions to assess also the impact of their policies and programmes on the enjoyment of human rights.

3. The World Conference on Human Rights recognizes that relevant specialized agencies and bodies and institutions of the United Nations system as well as other relevant intergovernmental organizations whose activities deal with human rights play a vital role in the formulation, promotion and implementation of human rights standards, within their respective mandates, and should take into account the outcome of the World Conference on Human Rights within their fields of competence.

4. The World Conference on Human Rights strongly recommends that a concerted effort be made to encourage and facilitate the ratification of and accession or succession to international human rights treaties and protocols adopted within the framework of the United Nations system with the aim of universal acceptance. The Secretary-General, in consultation with treaty bodies, should consider opening a dialogue with States not having acceded to these human rights treaties, in order to identify obstacles and to seek ways of overcoming them.

5. The World Conference on Human Rights encourages States to consider limiting the extent of any reservations they lodge to international human rights instruments, formulate any reservations as precisely and narrowly as possible, ensure that none is incompatible with the object and purpose of the relevant treaty and regularly review any reservations with a view to withdrawing them.

6. The World Conference on Human Rights, recognizing the need to maintain consistency with the high quality of existing international standards and to avoid proliferation of human rights instruments, reaffirms the guidelines relating to the elaboration of new international instruments contained in General Assembly resolution 41/120 of 4 December 1986 and calls on the United Nations human rights bodies, when considering the elaboration of new international standards, to keep those guidelines in mind, to consult with human rights treaty bodies on the necessity for drafting new standards and to request the Secretariat to carry out technical reviews of proposed new instruments.

7. The World Conference on Human Rights recommends that human rights officers be assigned if and when necessary to regional offices of the United Nations Organization with the purpose of disseminating information and offering training and other technical assistance in the field of human rights upon the request of concerned Member States. Human rights training for international civil servants who are assigned to work relating to human rights should be organized.

8. The World Conference on Human Rights welcomes the convening of emergency sessions of the Commission on Human Rights as a positive initiative and that other ways of responding to acute violations of human rights be considered by the relevant organs of the United Nations system.

RESOURCES

9. The World Conference on Human Rights, concerned by the growing disparity between the activities of the Centre for Human Rights and the human, financial and other resources available to carry them out, and bearing in mind the resources needed for other important United Nations

programmes, requests the Secretary-General and the General Assembly to take immediate steps to increase substantially the resources for the human rights programme from within the existing and future regular budgets of the United Nations, and to take urgent steps to seek increased extrabudgetary resources.

10. Within this framework, an increased proportion of the regular budget should be allocated directly to the Centre for Human Rights to cover its costs and all other costs borne by the Centre for Human Rights, including those related to the United Nations human rights bodies. Voluntary funding of the Centre's technical cooperation activities should reinforce this enhanced budget; the World Conference on Human Rights calls for generous contributions to the existing trust funds.

11. The World Conference on Human Rights requests the Secretary-General and the General Assembly to provide sufficient human, financial and other resources to the Centre for Human Rights to enable it effectively, effeiciently and expeditiously to carry out its activities.

12. The World Conference on Human Rights, noting the need to ensure that human and financial resources are available to carry out the human rights activities, as mandated by intergovernmental bodies, urges the Secretary-General, in accordance with Article 101 of the Charter of the United Nations, and Member States to adopt a coherent approach aimed at securing that resources commensurate to the increased mandates are allocated to the Secretariat. The World Conference on Human Rights invites the Secretary-General to consider whether adjustments to procedures in the programme budget cycle would be necessary or helpful to ensure the timely and effective implementation of human rights activities as mandated by Member States.

CENTRE FOR HUMAN RIGHTS

13. The World Conference on Human Rights stresses the importance of strengthening the United Nations Centre for Human Rights.

14. The Centre for Human Rights should play an important role in coordinating system-wide attention for human rights. The focal role of the

Centre can best be realized if it is enabled to cooperate fully with other United Nations bodies and organs. The coordinating role of the Centre for Human Rights also implies that the office of the Centre for Human Rights in New York is strengthened.

15. The Centre for Human Rights should be assured adequate means for the system of thematic and country rapporteurs, experts, working groups and treaty bodies. Follow-up on recommendations should become a priority matter for consideration by the Commission on Human Rights.

16. The Centre for Human Rights should assume a larger role in the promotion of human rights. This role could be given shape through cooperation with Member States and by an enhanced programme of advisory services and technical assistance. The existing voluntary funds will have to be expanded substantially for these purposes and should be managed in a more efficient and coordinated way. All activities should follow strict and transparent project management rules and regular programme and project evaluations should be held periodically. To this end, the results of such evaluation exercises and other relevant information should be made available regularly. The Centre should, in particular, organize at least once a year information meetings open to all Member States and organizations directly involved in these projects and programmes.

ADAPTATION AND STRENGTHENING OF THE UNITED NATIONS MACHINERY FOR HUMAN RIGHTS, INCLUDING THE QUESTION OF THE ESTABLISHMENT OF A UNITED NATIONS HIGH COMMISSIONER FOR HUMAN RIGHTS.

17. The World Conference on Human Rights recognizes the necessity for a continuing adaptation of the United Nations human rights machinery to the current and future needs in the promotion and protection of human rights, as reflected in the present Declaration and within the framework of a balanced and sustainable development for all people. In particular, the United Nations human rights organs should improve their coordination, efficiency and effectiveness.

18. The World Conference on Human Rights recommends to the General Assembly that when examining the report of the Conference at its forty-eighth session, it begin, as a matter of priority, consideration of the question of the establishment of a High Commissioner for Human Rights for the promotion and protection of all human rights.

B. EQUALITY, DIGNITY AND TOLERANCE

1. RACISM, RACIAL DISCRIMINATION, XENOPHOBIA AND OTHER FORMS OF INTOLERANCE

19. The World Conference on Human Rights considers the elimination of racism and racial discrimination, in particular in their institutionalized forms such as apartheid or resulting from doctrines of racial superiority or exclusivity or contemporary forms and manifestations of racism, as a primary objective for the international community and a worldwide promotion programme in the field of human rights. United Nations organs and agencies should strengthen their efforts to implement such a programme of action related to the third decade to combat racism and racial discrimination as well as subsequent mandates to the same end. The World Conference on Human Rights strongly appeals to the international community to contribute generously to the Trust Fund for the Programme for the Decade for Action to Combat Racism and Racial Discrimination.

20. The World Conference on Human Rights urges all Governments to take immediate measures and to develop strong policies to prevent and combat all forms and manifestations of racism, xenophobia or related intolerance, where necessary by enactment of appropriate legislation, including penal measures, and by the establishment of national institutions to combat such phenomena.

21. The World Conference on Human Rights welcomes the decision of the Commission on Human Rights to appoint a Special Rapporteur on contemporary forms of racism, racial discrimination, xenophobia and related intolerance. The World Conference on Human Rights also appeals to all States parties to the International Convention on the Elimination of All

Forms of Racial Discrimination to consider making the declaration under article 14 of the Convention.

22. The World Conference on Human Rights calls upon all Governments to take all appropriate measures in compliance with their international obligations and with due regard to their respective legal systems to counter intolerance and related violence based on religion or belief, including practices of discrimination against women and including the desecration of religious sites, recognizing that every individual has the right to freedom of thought, conscience, expression and religion. The Conference also invites all States to put into practice the provisions of the Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief.

23. The World Conference on Human Rights stresses that all persons who perpetrate or authorize criminal acts associated with ethnic cleansing are individually responsible and accountable for such human rights violations, and that the international community should exert every effort to bring those legally responsible for such violations to justice.

24. The World Conference on Human Rights calls on all States to take immediate measures, individually and collectively, to combat the practice of ethnic cleansing to bring it quickly to an end. Victims of the abhorrent practice of ethnic cleansing are entitled to appropriate and effective remedies.

2. PERSONS BELONGING TO NATIONAL OR ETHNIC, RELIGIOUS AND LINGUISTIC MINORITIES

25. The World Conference on Human Rights calls on the Commission on Human Rights to examine ways and means to promote and protect effectively the rights of persons belonging to minorities as set out in the Declaration on the Rights of Persons belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities. In this context, the World Conference on Human Rights calls upon the Centre for Human Rights to provide, at the request of Governments concerned and as part of its programme of advisory services and technical assistance, qualified expertise on minority issues and

human rights, as well as on the prevention and resolution of disputes, to assist in existing or potential situations involving minorities.

26. The World Conference on Human Rights urges States and the international community to promote and protect the rights of persons belonging to national or ethnic, religious and linguistic minorities in accordance with the Declaration on the Rights of Persons belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities.

27. Measures to be taken, where appropriate, should include facilitation of their full participation in all aspects of the political, economic, social, religious and cultural life of society and in the economic progress and development in their country.

INDIGENOUS PEOPLE

28. The World Conference on Human Rights calls on the Working Group on Indigenous Populations of the Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities to complete the drafting of a declaration on the rights of indigenous people at its eleventh session.

29. The World Conference on Human Rights recommends that the Commission on Human Rights consider the renewal and updating of the mandate of the Working Group on Indigenous Populations upon completion of the drafting of a declaration on the rights of indigenous people.

30. The World Conference on Human Rights also recommends that advisory services and technical assistance programmes within the United Nations system respond positively to requests by States for assistance which would be of direct benefit to indigenous people. The World Conference on Human Rights further recommends that adequate human and financial resources be made available to the Centre for Human Rights within the overall framework of strengthening the Centre's activities as envisaged by this document.

31. The World Conference on Human Rights urges States to ensure the full and free participation of indigenous people in all aspects of society, in particular in matters of concern to them.

32. The World Conference on Human Rights recommends that the General Assembly proclaim an international decade of the world's indigenous people, to begin from January 1994, including action-orientated programmes, to be decided upon in partnership with indigenous people. An appropriate voluntary trust fund should be set up for this purpose. In the framework of such a decade, the establishment of a permanent forum for indigenous people in the United Nations system should be considered.

MIGRANT WORKERS

33. The World Conference on Human Rights urges all States to guarantee the protection of the human rights of all migrant workers and their families.

34. The World Conference on Human Rights considers that the creation of conditions to foster greater harmony and tolerance between migrant workers and the rest of the society of the State in which they reside is of particular importance.

35. The World Conference on Human Rights invites States to consider the possibility of signing and ratifying, at the earliest possible time, the International Convention on the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families.

3. THE EQUAL STATUS AND HUMAN RIGHTS OF WOMEN

36. The World Conference on Human Rights urges the full and equal enjoyment by women of all human rights and that this be a priority for Governments and for the United Nations. The World Conference on Human Rights also underlines the importance of the integration and full participation of women as both agents and beneficiaries in the development process, and reiterates the objectives established on global action for women towards sustainable and equitable development set forth in the Rio Declaration on Environment and Development and chapter 24 of Agenda 21, adopted by the United Nations Conference on Environment and Development (Rio de Janeiro, Brazil, 3-14 June 1992).

37. The equal status of women and the human rights of women should be integrated into the mainstream of United Nations system-wide activity. These issues should be regularly and systematically addressed throughout relevant United Nations bodies and mechanisms. In particular, steps should be taken to increase cooperation and promote further integration of objectives and goals between the Commission on the Status of Women, the Commission on Human Rights, the Committee for the Elimination of Discrimination against Women, the United Nations Development Fund for Women, the United Nations Development Programme and other United Nations agencies. In this context, cooperation and coordination should be strengthened between the Centre for Human Rights and the Division for the Advancement of Women.

38. In particular, the World Conference on Human Rights stresses the importance of working towards the elimination of violence against women in public and private life, the elimination of all forms of sexual harassment, exploitation and trafficking in women, the elimination of gender bias in the administration of justice and the eradication of any conflicts which may arise between the rights of women and the harmful effects of certain traditional or customary practices, cultural prejudices and religious extremism. The World Conference on Human Rights calls upon the General Assembly to adopt the draft declaration on violence against women and urges States to combat violence against women in accordance with its provisions. Violations of the human rights of women in situations of armed conflict are violations of the fundamental principles of international human rights and humanitarian law. All violations of this kind, including in particular murder, systematic rape, sexual slavery, and forced pregnancy, require a particularly effective response.

39. The World Conference on Human Rights urges the eradication of all forms of discrimination against women, both hidden and overt. The United Nations should encourage the goal of universal ratification by all States of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women by the year 2000. Ways and means of addressing the particularly large number of reservations to the Convention should be encouraged. Inter alia, the Committee on the Elimination of Discrimination

against Women should continue its review of reservations to the Convention. States are urged to withdraw reservations that are contrary to the object and purpose of the Convention or which are otherwise incompatible with international treaty law.

40. Treaty monitoring bodies should disseminate necessary information to enable women to make more effective use of existing implementation procedures in their pursuits of full and equal enjoyment of human rights and non-discrimination. New procedures should also be adopted to strengthen implementation of the commitment to women's equality and the human rights of women. The Commission on the Status of Women and the Committee on the Elimination of Discrimination against Women should quickly examine the possibility of introducing the right of petition through the preparation of an optional protocol to the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women. The World Conference on Human Rights welcomes the decision of the Commission on Human Rights to consider the appointment of a special rapporteur on violence against women at its fiftieth session.

41. The World Conference on Human Rights recognizes the importance of the enjoyment by women of the highest standard of physical and mental health throughout their life span. In the context of the World Conference on Women and the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women, as well as the Proclamation of Tehran of 1968, the World Conference on Human Rights reaffirms, on the basis of equality between women and men, a woman's right to accessible and adequate health care and the widest range of family planning services, as well as equal access to education at all levels.

42. Treaty monitoring bodies should include the status of women and the human rights of women in their deliberations and findings, making use of gender-specific data. States should be encouraged to supply information on the situation of women *de jure and de facto* in their reports to treaty monitoring bodies. The World Conference on Human Rights notes with satisfaction that the Commission on Human Rights adopted at its forty-ninth session resolution 1993/46 of 8 March 1993 stating that rapporteurs and working groups in the field of human rights should also be encouraged to do

so. Steps should also be taken by the Division for the Advancement of Women in cooperation with other United Nations bodies, specifically the Centre for Human Rights, to ensure that the human rights activities of the United Nations regularly address violations of women's human rights, including gender-specific abuses. Training for United Nations human rights and humanitarian relief personnel to assist them to recognize and deal with human rights abuses particular to women and to carry out their work without gender bias should be encouraged.

43. The World Conference on Human Rights urges Governments and regional and international organizations to facilitate the access of women to decision-making posts and their greater participation in the decision-making process. It encourages further steps within the United Nations Secretariat to appoint and promote women staff members in accordance with the Charter of the United Nations, and encourages other principal and subsidiary organs of the United Nations to guarantee the participation of women under conditions of equality.

44. The World Conference on Human Rights welcomes the World Conference on Women to be held in Beijing in 1995 and urges that human rights of women should play an important role in its deliberations, in accordance with the priority themes of the World Conference on Women of equality, development and peace.

4. THE RIGHTS OF THE CHILD

45. The World Conference on Human Rights reiterates the principle of "First Call for Children" and, in this respect, underlines the importance of major national and international efforts, especially those of the United Nations Children's Fund, for promoting respect for the rights of the child to survival, protection, development and participation.

46. Measures should be taken to achieve universal ratification of the Convention on the Rights of the Child by 1995 and the universal signing of the World Declaration on the Survival, Protection and Development of Children and Plan of Action adopted by the World Summit for Children, as well as their effective implementation. The World Conference on Human

Rights urges States to withdraw reservations to the Convention on the Rights of the Child contrary to the object and purpose of the Convention or otherwise contrary to international treaty law.

47. The World Conference on Human Rights urges all nations to undertake measures to the maximum extent of their available resources, with the support of international cooperation, to achieve the goals in the World Summit Plan of Action. The Conference calls on States to integrate the Convention on the Rights of the Child into their national action plans. By means of these national action plans and through international efforts, particular priority should be placed on reducing infant and maternal mortality rates, reducing malnutrition and illiteracy rates and providing access to safe drinking water and to basic education. Whenever so called for, national plans of action should be devised to combat devastating emergencies resulting from natural disasters and armed conflicts and the equally grave problem of children in extreme poverty.

48. The World Conference on Human Rights urges all States, with the support of international cooperation, to address the acute problem of children under especially difficult circumstances. Exploitation and abuse of children should be actively combated, including by addressing their root causes. Effective measures are required against female infanticide, harmful child labour, sale of children and organs, child prostitution, child pornography, as well as other forms of sexual abuse.

49. The World Conference on Human Rights supports all measures by the United Nations and its specialized agencies to ensure the effective protection and promotion of human rights of the girl child. The World Conference on Human Rights urges States to repeal existing laws and regulations and remove customs and practices which discriminate against and cause harm to the girl child.

50. The World Conference on Human Rights strongly supports the proposal that the Secretary-General initiate a study into means of improving the protection of children in armed conflicts. Humanitarian norms should be implemented and measures taken in order to protect and facilitate assistance to children in war zones. Measures should include protection for children against indiscriminate use of all weapons of war, especially anti-personnel

mines. The need for aftercare and rehabilitation of children traumatized by war must be addressed urgently. The Conference calls on the Committee on the Rights of the Child to study the question of raising the minimum age of recruitment into armed forces.

51. The World Conference on Human Rights recommends that matters relating to human rights and the situation of children be regularly reviewed and monitored by all relevant organs and mechanisms of the United Nations system and by the supervisory bodies of the specialized agencies in accordance with their mandates.

52. The World Conference on Human Rights recognizes the important role played by non-governmental organizations in the effective implementation of all human rights instruments and, in particular, the Convention on the Rights of the Child.

53. The World Conference on Human Rights recommends that the Committee on the Rights of the Child, with the assistance of the Centre for Human Rights, be enabled expeditiously and effectively to meet its mandate, especially in view of the unprecedented extent of ratification and subsequent submission of country reports.

5. FREEDOM FROM TORTURE

54. The World Conference on Human Rights welcomes the ratification by many Member States of the Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment and encourages its speedy ratification by all other Member States.

55. The World Conference on Human Rights emphasizes that one of the most atrocious violations against human dignity is the act of torture, the result of which destroys the dignity and impairs the capability of victims to continue their lives and their activities.

56. The World Conference on Human Rights reaffirms that under human rights law and international humanitarian law, freedom from torture is a right which must be protected under all circumstances, including in times of internal or international disturbance or armed conflicts.

57. The World Conference on Human Rights therefore urges all States to put an immediate end to the practice of torture and eradicate this evil forever through full implementation of the Universal Declaration of Human Rights as well as the relevant conventions and, where necessary, strengthening of existing mechanisms. The World Conference on Human Rights calls on all States to cooperate fully with the Special Rapporteur on the question of torture in the fulfilment of his mandate.

58. Special attention should be given to ensure universal respect for, and effective implementation of, the Principles of Medical Ethics relevant to Role of Health Personnel, particularly Physicians, in the Protection of Prisoners and Detainees against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment adopted by the General Assembly of the United Nations.

59. The World Conference on Human Rights stresses the importance of further concrete action within the framework of the United Nations with the view to providing assistance to victims of torture and ensure more effective remedies for their physical, psychological and social rehabilitation. Providing the necessary resources for this purpose should be given high priority, *inter alia,* by additional contributions to the United Nations Voluntary Fund for the Victims of Torture.

60. States should abrogate legislation leading to impunity for those responsible for grave violations of human rights such as torture and prosecute such violations, thereby providing a firm basis for the rule of law.

61. The World Conference on Human Rights reaffirms that efforts to eradicate torture should, first and foremost, be concentrated on prevention and, therefore, calls for the early adoption of an optional protocol to the Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman and Degrading Treatment or Punishment, which is intended to establish a preventive system of regular visits to places of detention.

ENFORCED DISAPPEARANCES

62. The World Conference on Human Rights, welcoming the adoption by the General Assembly of the Declaration on the Protection of All Persons

from Enforced Disappearance, calls upon all States to take effective legislative, administrative, judicial or other measures to prevent, terminate and punish acts of enforced disappearances. The World Conference on Human Rights reaffirms that it is the duty of all States, under any circumstances, to make investigations whenever there is reason to believe that an enforced disappearance has taken place on a territory under their jurisdiction and, if allegations are confirmed, to prosecute its perpetrators.

6. THE RIGHTS OF THE DISABLED PERSON

63. The World Conference on Human Rights reaffirms that all human rights and fundamental freedoms are universal and thus unreservedly include persons with disabilities. Every person is born equal and has the same rights to life and welfare, education and work, living independently and active participation in all aspects of society. Any direct discrimination or other negative discriminatory treatment of a disabled person is therefore a violation of his or her rights. The World Conference on Human Rights calls on Governments, where necessary, to adopt or adjust legislation to assure access to these and other rights for disabled persons.

64. The place of disabled persons is everywhere. Persons with disabilities should be guaranteed equal opportunity through the elimination of all socially determined barriers, be they physical, financial, social or psychological, which exclude or restrict full participation in society.

65. Recalling the World Programme of Action concerning Disabled Persons, adopted by the General Assembly at its thirty-seventh session, the World Conference on Human Rights calls upon the General Assembly and the Economic and Social Council to adopt the draft standard rules on the equalization of opportunities for persons with disabilities, at their meetings in 1993.

B. COOPERATION, DEVELOPMENT AND STRENGTHENING OF HUMAN RIGHTS

66. The World Conference on Human Rights recommends that priority be given to national and international action to promote democracy, development and human rights.

67. Special emphasis should be given to measures to assist in the strengthening and building of institutions relating to human rights, strengthening of a pluralistic civil society and the protection of groups which have been rendered vulnerable. In this context, assistance provided upon the request of Governments for the conduct of free and fair elections, including assistance in the human rights aspects of elections and public information about elections, is of particular importance. Equally important is the assistance to be given to the strengthening of the rule of law, the promotion of freedom of expression and the administration of justice, and to the real and effective participation of the people in the decision-making processes.

68. The World Conference on Human Rights stresses the need for the implementation of strengthened advisory services and technical assistance activities by the Centre for Human Rights. The Centre should make available to States upon request assistance on specific human rights issues, including the preparation of reports under human rights treaties as well as for the implementation of coherent and comprehensive plans of action for the promotion and protection of human rights. Strengthening the institutions of human rights and democracy, the legal protection of human rights, training of officials and others, broad-based education and public information aimed at promoting respect for human rights should all be available as components of these programmes.

69. The World Conference on Human Rights strongly recommends that a comprehensive programme be established within the United Nations in order to help States in the task of building and strengthening adequate national structures which have a direct impact on the overall observance of human rights and the maintenance of the rule of law. Such a programme, to be coordinated by the Centre for Human Rights, should be able to provide,

upon the request of the interested Government, technical and financial assistance to national projects in reforming penal and correctional establishments, education and training of lawyers, judges and security forces in human rights, and any other sphere of activity relevant to the good functioning of the rule of law. That programme should make available to States assistance for the implementation of plans of action for the promotion and protection of human rights.

70. The World Conference on Human Rights requests the Secretary-General of the United Nations to submit proposals to the United Nations General Assembly, containing alternatives for the establishment, structure, operational modalities and funding of the proposed programme.

71. The World Conference on Human Rights recommends that each State consider the desirability of drawing up a national action plan identifying steps whereby that State would improve the promotion and protection of human rights.

72. The World Conference on Human Rights reaffirms that the universal and inalienable right to development, as established in the Declaration on the Right to Development, must be implemented and realized. In this context, the World Conference on Human Rights welcomes the appointment by the Commission on Human Rights of a thematic working group on the right to development and urges that the Working Group, in consultation and cooperation with other organs and agencies of the United Nations system, promptly formulate, for early consideration by the United Nations General Assembly, comprehensive and effective measures to eliminate obstacles to the implementation and realization of the Declaration on the Right to Development and recommending ways and means towards the realization of the right to development by all States.

73. The World Conference on Human Rights recommends that non-governmental and other grass-roots organizations active in development and/or human rights should be enabled to play a major role on the national and international levels in the debate, activities and implementation relating to the right to development and, in cooperation with Governments, in all relevant aspects of development cooperation.

74. The World Conference on Human Rights appeals to Governments, competent agencies and institutions to increase considerably the resources devoted to building well-functioning legal systems able to protect human rights, and to national institutions working in this area. Actors in the field of development cooperation should bear in mind the mutually reinforcing interrelationship between development, democracy and human rights. Cooperation should be based on dialogue and transparency. The World Conference on Human Rights also calls for the establishment of comprehensive programmes, including resource banks of information and personnel with expertise relating to the strengthening of the rule of law and of democratic institutions.

75. The World Conference on Human Rights encourages the Commission on Human Rights, in cooperation with the Committee on Economic, Social and Cultural Rights, to continue the examination of optional protocols to the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights.

76. The World Conference on Human Rights recommends that more resources be made available for the strengthening or the establishment of regional arrangements for the promotion and protection of human rights under the programmes of advisory services and technical assistance of the Centre for Human Rights. States are encouraged to request assistance for such purposes as regional and subregional workshops, seminars and information exchanges designed to strengthen regional arrangements for the promotion and protection of human rights in accord with universal human rights standards as contained in international human rights instruments.

77. The World Conference on Human Rights supports all measures by the United Nations and its relevant specialized agencies to ensure the effective promotion and protection of trade union rights, as stipulated in the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights and other relevant international instruments. It calls on all States to abide fully by their obligations in this regard contained in international instruments.

D. HUMAN RIGHTS EDUCATION

78. The World Conference on Human Rights considers human rights education, training and public information essential for the promotion and achievement of stable and harmonious relations among communities and for fostering mutual understanding, tolerance and peace.

79. States should strive to eradicate illiteracy and should direct education towards the full development of the human personality and to the strengthening of respect for human rights and fundamental freedoms. The World Conference on Human Rights calls on all States and institutions to include human rights, humanitarian law, democracy and rule of law as subjects in the curricula of all learning institutions in formal and non-formal settings.

80. Human rights education should include peace, democracy, development and social justice, as set forth in international and regional human rights instruments, in order to achieve common understanding and awareness with a view to strengthening universal commitment to human rights.

81. Taking into account the World Plan of Action on Education for Human Rights and Democracy, adopted in March 1993 by the International Congress on Education for Human Rights and Democracy of the United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization, and other human rights instruments, the World Conference on Human Rights recommends that States develop specific programmes and strategies for ensuring the widest human rights education and the dissemination of public information, taking particular account of the human rights needs of women.

82. Governments, with the assistance of intergovernmental organizations, national institutions and non-governmental organizations, should promote an increased awareness of human rights and mutual tolerance. The World Conference on Human Rights underlines the importance of strengthening the World Public Information Campaign for Human Rights carried out by the United Nations. They should initiate and support education in human rights and undertake effective dissemination of public information in this field. The advisory services and technical assistance programmes of the United Nations system should be able to respond immediately to requests from States for educational and training

activities in the field of human rights as well as for special education concerning standards as contained in international human rights instruments and in humanitarian law and their application to special groups such as military forces, law enforcement personnel, police and the health profession. The proclamation of a United Nations decade for human rights education in order to promote, encourage and focus these educational activities should be considered.

E. IMPLEMENTATION AND MONITORING METHODS

83. The World Conference on Human Rights urges Governments to incorporate standards as contained in international human rights instruments in domestic legislation and to strengthen national structures, institutions and organs of society which play a role in promoting and safeguarding human rights.

84. The World Conference on Human Rights recommends the strengthening of United Nations activities and programmes to meet requests for assistance by States which want to establish or strengthen their own national institutions for the promotion and protection of human rights.

85. The World Conference on Human Rights also encourages the strengthening of cooperation between national institutions for the promotion and protection of human rights, particularly through exchanges of information and experience, as well as cooperation with regional organizations and the United Nations.

86. The World Conference on Human Rights strongly recommends in this regard that representatives of national institutions for the promotion and protection of human rights convene periodic meetings under the auspices of the Centre for Human Rights to examine ways and means of improving their mechanisms and sharing experiences.

87. The World Conference on Human Rights recommends to the human rights treaty bodies, to the meetings of chairpersons of the treaty bodies and to the meetings of States parties that they continue to take steps aimed at coordinating the multiple reporting requirements and guidelines for preparing State reports under the respective human rights conventions and

study the suggestion that the submission of one overall report on treaty obligations undertaken by each State would make these procedures more effective and increase their impact.

88. The World Conference on Human Rights recommends that the States parties to international human rights instruments, the General Assembly and the Economic and Social Council should consider studying the existing human rights treaty bodies and the various thematic mechanisms and procedures with a view to promoting greater efficiency and effectiveness through better coordination of the various bodies, mechanisms and procedures, taking into account the need to avoid unnecessary duplication and overlapping of their mandates and tasks.

89. The World Conference on Human Rights recommends continued work on the improvement of the functioning, including the monitoring tasks, of the treaty bodies, taking into account multiple proposals made in this respect, in particular those made by the treaty bodies themselves and by the meetings of the chairpersons of the treaty bodies. The comprehensive national approach taken by the Committee on the Rights of the Child should also be encouraged.

90. The World Conference on Human Rights recommends that States parties to human rights treaties consider accepting all the available optional communication procedures.

91. The World Conference on Human Rights views with concern the issue of impunity of perpetrators of human rights violations, and supports the efforts of the Commission on Human Rights and the Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities to examine all aspects of the issue.

92. The World Conference on Human Rights recommends that the Commission on Human Rights examine the possibility for better implementation of existing human rights instruments at the international and regional levels and encourages the International Law Commission to continue its work on an international criminal court.

93. The World Conference on Human Rights appeals to States which have not yet done so to accede to the Geneva Conventions of 12 August 1949

and the Protocols thereto, and to take all appropriate national measures, including legislative ones, for their full implementation.

94. The World Conference on Human Rights recommends the speedy completion and adoption of the draft declaration on the right and responsibility of individuals, groups and organs of society to promote and protect universally recognized human rights and fundamental freedoms.

95. The World Conference on Human Rights underlines the importance of preserving and strengthening the system of special procedures, rapporteurs, representatives, experts and working groups of the Commission on Human Rights and the Sub-Commission on the Prevention of Discrimination and Protection of Minorities, in order to enable them to carry out their mandates in all countries throughout the world, providing them with the necessary human and financial resources. The procedures and mechanisms should be enabled to harmonize and rationalize their work through periodic meetings. All States are asked to cooperate fully with these procedures and mechanisms.

96. The World Conference on Human Rights recommends that the United Nations assume a more active role in the promotion and protection of human rights in ensuring full respect for international humanitarian law in all situations of armed conflict, in accordance with the purposes and principles of the Charter of the United Nations.

97. The World Conference on Human Rights, recognizing the important role of human rights components in specific arrangements concerning some peace-keeping operations by the United Nations, recommends that the Secretary-General take into account the reporting, experience and capabilities of the Centre for Human Rights and human rights mechanisms, in conformity with the Charter of the United Nations.

98. To strengthen the enjoyment of economic, social and cultural rights, additional approaches should be examined, such as a system of indicators to measure progress in the realization of the rights set forth in the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights. There must be a concerted effort to ensure recognition of economic, social and cultural rights at the national, regional and international levels.

F. FOLLOW-UP TO THE WORLD CONFERENCE ON HUMAN RIGHTS

99. The World Conference on Human Rights on Human Rights [sic] recommends that the General Assembly, the Commission on Human Rights and other organs and agencies of the United Nations system related to human rights consider ways and means for the full implementation, without delay, of the recommendations contained in the present Declaration, including the possibility of proclaiming a United Nations decade for human rights. The World Conference on Human Rights further recommends that the Commission on Human Rights annually review the progress towards this end.

100. The World Conference on Human Rights requests the Secretary-General of the United Nations to invite on the occasion of the fiftieth anniversary of the Universal Declaration of Human Rights all States, all organs and agencies of the United Nations system related to human rights, to report to him on the progress made in the implementation of the present Declaration and to submit a report to the General Assembly at its fifty-third session, through the Commission on Human Rights and the Economic and Social Council. Likewise, regional and, as appropriate, national human rights institutions, as well as non-governmental organizations, may present their views to the Secretary-General on the progress made in the implementation of the present Declaration. Special attention should be paid to assessing the progress towards the goal of universal ratification of international human rights treaties and protocols adopted within the framework of the United Nations system.

Human Rights Treaties
Different Atmosphere

S.M.Ghari S. Fatemi

Persian text, pp. 5-44

Abstract

Arguing that human rights treaties by their nature are different from other international agreements, this Article deals mainly with such questions as succession of states in respect of human rights treaties and reservations to such instruments. In contrast to other treaties, which are generally "inter-states exchange of interests", human rights documents are protective instruments according to which states parties undertake to restrain their discretion as regards fundamental rights and freedoms both internally and internationally. This is why adopting different approach to offer a proper theoretical framework as to the above questions seems to be necessary. In addition to author's classification of human rights treaties into six categories, the idea of automatic succession of states to human rights instruments and invalidity of certain reservations to these treaties are main contribution of this study.

Is "Joint Sovereignty" a Suitable Method for the Delimitation of the River Boundaries?

Seyed Fazlollah Mousavi

Persian text, pp. 243-263

Abstract

Basically there are six types of river boundary delimitation. According to a kind of classification these six types can be divided into three groups:

The first is those methods which are not generally based on justice and the consent of one of the parties to the treaty (like one of the banks of river as a boundary). The second group seems to be based on justice and logical reasons; because of that many countries accept them for their river boundaries. (Like the thalweg for navigable rivers and median line for non-navigable ones). But since these methods have some technical defects, the countries concerned are usually faced in practice with some problems and difficulties. The third method is completely different from the others, because the boundary is not a line, but it is an area which would be common between the countries concerned and under the "joint sovereignty" of them. Nowadays, it seems this method would be a suitable one for river boundaries. The present article proposes this method and propounds the different reasons for accepting that.

Legal Consequences of War on Territory
From Islamic & International Law Views

Mohammad Ali Barzanooni

Persian text, pp. 265-302

Abstract

"State of War" is the most significant consequence of war declaration. "Dār AL- Harb" is considered as the land against which Islam has declared the state of war. Sometimes it may be as the same as "Ma'rekeh" (the theater of war). Declaration and beginning of war influences the entire world and especially puts effects on political and commercial relations which may lead to their suspension, revocation or rejection. In international law, the theater of war is different from the region of war. The theater of war is the region in which the military combat takes place. The totalitarian nature of the modern war leaves no way-out for the impartial or neutral lands. Here, the discussion is over the restriction of region or theater of war. Three issues have been proposed for such a subtle: 1) Determination of military goals 2) Establishment of non-military zones 3) Preservation of cultural relics. Through the distinguishment of Dār AL-Harb from Ma'rekeh and restriction of military regions, Islam rejects the manslaughter of civilians and "Da'vat" (invitation) is the very fundamental basis of Islamic wars.

Prohibition of military tactics against women, children and civilians has been quoted in different Islamic and historically documented texts from the early days of Islam. Theater of war has its own legal status and rights in Islam: 1) Right to seize the prisoner of war 2) Right to take booty of war 3) Right to take the enemy's soldiers' clothes or personal effects. The second issue is equal to Fructus doctrine (right of enjoyment) in international law. In Islam, booty of war is considered as public property and it is also noted that the warrior "Mojahid" of Islam is religiously free to take possession of enemy's clothes and private stuff under the permission of Imam, in contrast with the modern international law which is silent regarding such issues. Another difference between Islamic views and international law is the status of murdered. The murdered is called "Shahid" (martyr) in Islam. It is noteworthy to say that Islam categorizes the lands (Dārs) into Dār AL-Harb which is usually as the same as Dār AL-Kofr confronting Dār AL-Islām but the latter is not necessarily Dār AL-Harb. Dār AL- Hayād is the impartial land and has her own rights and there is no such a category in Qr'ānic verses. Another type of Dār is Dār AL-Movāda'eh «The Land of Convenient» which enters into a treaty of non-hostility with Dār AL-Islām and the Shiite confirms it. Dār AL-AHD is the land in which one of the divine religions of Christianity, Judaism or Zoroastrianism is her official religion and sometimes it is called Dār AL-Sulh. Dār AL-Hodneh has not the above- mentioned features but in case of war against her, Dār AL-Islām may loose her interests.

The last one is Dār AL-Islām. In conclusion, the legal effects of Dār AL-Harb are defined:

1) Obtaining the warrant of security 2) Prohibition of commercial relations 3) Severance of diplomatic and political relations 4) Suspension or revocation of contracts with the enemy.